

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_232001

UNIVERSAL
LIBRARY

خیار هر چه خواهی هفت شرط او بخیا
 حال نه سعی باید حال بدست صاحبش

ناشد کار نو نه گویند هر دو در مقروض
 حال طایع صاحبش که بدست صاحبش

مشهد
 شاهزاده سفردارسی اولی
 ملا محمد احوال قمر را که صاحب
 سقا است نموده و صاحب
 عرض هر درختی سفرباش

فهرست ما فی هذا الكتاب من الفصول والنوادر

صفحہ	صفحہ
۱۴	۱
۲۶	۲۲
۲۴	۳۱
۲۳	۳۹
۵۰	۴۷
۵۹	۵۴
۶۷	۶۳
۷۳	۷۰
۱۹	۷۷
۱۴۱	۹۱
۱۶۷	۱۴۵
۱۶۷	۱۶۱
۱۷۲	۱۸۰
۱۸۷	۱۸۸
۱۹۲	۲۰۰
۲۰۵	۲۰۷
۲۰۹	۲۱۲
۲۱۳	۲۱۵
۲۱۸	۲۲۷
۲۲۱	

[illegible]

دور و فراق
از احوال و طالع
محمّد یونس

و الله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل
العلم من خير ما خلق

هَذَا كِتَابُهَا مِنْ مَوْلَانَا مُحَمَّدٍ الْمُظْفَرِ
غُفِرَ لَهُ وَغُفِرَ لَهُ

بسم الله الرحمن الرحيم و بسم الله
سپاس و ستایش مالک الملکی و که بنظر شفقت و مرحمت سیاحان عالم خاندان بستان
محیط افلاک آشنا و مربوط ساخت و انتقالات اجرام علوی با باعث مترجات اجسام
سفلی کرده و قالب وجود نوح انسان را بل درالنه حقایق و دقائق صنایع خود گردانیده
از منازل ساطعه بمراتب عالیہ انتقال و تحویل فرمود و از ایشان اهل سعادت را از ظلمت
عوایق انصواف فرموده بنور هدایت رسانید و اکمل و افضل بشر را که محمد مصطفی است
صلی الله علیه و آله و سلم درجه اعلی نبوت و مرتبه قصوای رسالت کرامت فرموده و غیر
اخر الزمان لقب داد و باب مدینه علم و خازن سراور که مظهر عجایب و مظهر غرایب
بمخلافات و تعیین کرد اولاد و احفاد او را که از غایت شهرت و ظهور از ترقیف و توقیف
مستغنی اند تاج کرامت بر سر نهاد خلعت امامت پوشانید و محکم صحیح مثل اهل بیت کثیر
سفینه نوح رهنمای اهل نجات کرد صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین اما بعد
چنین گوید دره احقر و بنده کمتر از محمد قاسم بن محمد مظفر که چون همیشه خاطر فیض نثار
و همواره ضمیر منیر پادشاه حجاب ستاره سپاه مظهر الطفا الی حامل دین مبین بنی
الملقب بکلب استان علی ابوالمظفر شاه عباس الحسینی الصفوی الموسوی خلد الله ملکه و



سلطان و افاض علی العالمین بره و احسن تحقیق و تحقیق احکام بخوبی راغب نماید بود
بناظر فرائین بنده داعی خطور میکرد که بقدر استعداد و توانش خود بعضی مسائل را در
این فن تالیف و ترقیم نموده در بارگاه عرش اشتباه معروض دارد لیکن در این مدت بیست
و پنج ساله که ملازم رکاب ظفر انساب بود از کثرت اسفار که سبب دفع اهل خلافت
بر ذمت همت و الا نهمت شاهنشاهی لازم شده بود این مطلب در عقده تعویق در این مقصد
در پرده توفیق محجوب و مستور ماند تا آنکه در این دلا معانی از مکرر اطالب مصالحه
شدند و اخرا الامر یعنی بوسیله صاحب ولایتان خیر اندیش بمجصول رسید و فی الجملة
انتهای فرصت دوی نمود که شروع در مقصود نماید و اول در ظاهر شکسته این شروع
یافت که چون احکامی که مضایق در صفایح شه و تقاویم ترقیم مینایند جزوئی است زیرا
که مدت تاثیر این قسم احکام قصیر است و مانع و معطیان لا تقد و لا تخصی و کتب
در این باب بنظر رسیده اکثر آنست که بشرایط کما هو حقیر رسیده اند و فاضل کذاشته
برخی از این نوع در قلم آورد و برکت احکام گردیده آنچه مکرر و لغو است تحقیق دهد
و از آنچه لابد بود در نلزد و شرائط آن نوعی که استادان فرموده اند و خود نیز
بحریر و استنباط نموده لازم دارد تا آنکه در تالیف یک هزار و سی و یک هجری شروع
در این امر نمود امید که پسندیده مجلس هشت این شده منظور نظر کمیال اثر گردد ممتنه
و کرمه و این کتاب با بقیه کتب المنجین موسوم گردانید مشتمل بر مقدمه و شش باب و
مفصله در شرائط این نوع احکام عمده در این باب آنست که معجم در نوشتن احکام
عموماست و این نوع شتاب ننکد و کار دیگر در پیش نگیرد و از روی فراغت ذهن
صافی از تکالیف این امر نماید و هرگاه از کثرت فکر منجز و مختل الحواس گردد تر کند
و بعد از ترتیب دماغ و اجتماع حواس باز رجوع نماید و استعداد زمان و مکان که
از ارکان احکام است نیکو ملاحظه کند که در هر فصل و هر ولایت چه حکم باید کرد
و مقتضای هر وقت چه چیز است و چون دو نظر یا بیشتر در امری مؤید و موافق بیند
مؤکد داند و اگر معارض یا بدجبر کند و نظر علوی را اقوی داند از سفلی و نظر ردی را

غالب شناسد بر جید چه فساد هر کون بسبب تهیو است حصول مقدم است مگر که قوه
 نظر جید زیاده باشد و طالع اجتماعات و استقبالات همراه راستیما اجتماع
 بسیار معتبر داند و هر نظر که در و تدان طوابع واقع شود سیمای مقارنه و تربیع و
 مقابله از ادراک تاثیر قوی داند خواه جید باشد و خواه ردی و نظری قبول و رد و
 غیرهما مثل دفع قوه و دفع طبیعت و حصار و اعتراض و استکاث و امثال آن که در نظر
 و کتب احکام مفصل و مشروح است و مقتضی هر کدام مذکور و منظور نظر داشته تا
 مقتضی نظر بسجد و از ارباب اعتنا یکد تاخیر داند و اگر خصوصیت یک داشته باشد
 و منافی نبود ایراد نماید و احکام سهم الحوادث را نیز منظور دارد و از ادراک شرح
 بیست باب محقق بر چند ی بقرب ایراد نموده ایم و اینجا در آخر کتاب بیان خواهد
 شد و هر نظر از نظرات مشهوره که میان دو کوکب باشد اگر در انوقت یا قریب بان
 تناظر بینها محقق شود از آن منظور داشته مؤکدان نظر داند لیکن تناظر تربیعی را چون
 بزکان قائم مقام ثلث گرفته اند از آن غافل نباید بود و از آن دلاله جیده باید دانست
 و ایضا نحو یلانه و مجاسدات و رجعت و استقامت و شرف و هبوط و خانه و بابا
 و تشریف و تعزیب را و آنچه بدین مانند از اوضاع در اوقات نظرات نیکو نام کند و مقتضی
 هر یک را با مقتضی آنها نیکو مقابله و مخالطه نماید و تحویل عطار در و کثرت مکث او
 در بروج در تغییرات بسیار دخیل است سیمای در وقت فتح الباب و وقت اجتماع و
 استقبال و در تربیع قریب با افتاب و ایضا طریقه محترقه و قمر در عقرب را در وقت فتح الباب
 و نظر باران معتبر دارند و بعد از رعایت این شروط بر هر چه نظر او غالب گردد علم نموده
 مسوده نماید پس مقتضی طالع سال و فصل را در هر باب که نسبت باین مذکور را کلیت
 مرعی و منظور داشته باینها مقابله و مخالطه کند و هر چه موافق باشد معتمد داند
 و آنچه مخالف باشد مقتضی طالع سال و فصل را اگر جزئیات متعدده نموده باشد
 غالب شناسد چه در هیچ وقت جزئی یا کلی فزع با اصل معارضه نتواند کرد و هر چه
 مقتضی طالع سال یا فصل باشد هر وضع از اوضاع جزئی در هر وقت که با آن موافقت

کند در آن ایام مترصد تا اثر آن مقتضی باشد و از تیسر درجه طالع سال و رسیدن
 او در هر وقت بدلائل اصلی که در صورت طالع است غافل نباید بود و بعد از آن
 جمیع این ملاحظاتی را قوام احکام داده بر وی صفحه تقویم برده و هر نظر از نظر آن
 و دیگر اوضاع که در تر دست دهد مخصوص ماه نداند بلکه در احکام کلی نیز دخل
 دارد چنانکه اشاره بهر کدام خواهد شد و چون یکی از آثار علوی حادث کرد مثل
 قوس فرخ و هاله و شهب و نیاز و دیگر چیزها که در کتب احکام ثبت است و در
 ملحقات تفصیل آنها را بسیار مؤثر دانند و هرگاه یکی از این امور دست دهد در احکام
 و طریقین آن نظر کند اگر موافق احکام تقویم خود بیند البته در امتداد حکم بوقوع آن
 حادثه کند چنانکه بطیلموس که پیشوای اهل این صنعت است در کتاب ثمرة الفلک
 در کلمه یازدهم اشاره باین معنی کرده است میفرماید که اذا وعدت القوة الفلکیة
 بشئ فاستشمد علیه شوائب الخوم و اگر بغوذ بالله ذو ذاب و ذوب یا ذوب یا ذوب یا ذوب
 علامات التی که ذی بقا بود پیدا شود تا اثر از بابا آنکه نسبت با و ضاع فلکی از فروع
 شمرده اند بسیار قوی و اند چه استادان در آن باب مباهات بسیار نموده اند و تا
 مدتهای مدید تا اثبات از ادراک کرده و تجربه نیز مصدق است و نیز جمعی
 از اعلام بعضی از علامات دیگر را در مصنفات و رسائل خود تا اثبات نوشته اند
 مثل آنکه جمع شدن کجشکل را بر درختان و بانگ کردن ایشان و آتش گرفتن زیر پیک
 و بانگ کردن مرغان خانگی و خود را بسیار خاریدن و طوف کردن خطاف در
 حوالی آب و بانگ کردن ایشان و ایستادن کا و روی بمغرب و یکپای با بال تمام
 بر زمین ننهادن و گرنه با بادانی در آمدن و موش و مور و خیره و اذوقه خود را از
 سودا خفایه و نداشتن علامت باران دانسته اند و هم چنین بانگ کردن مکرر بسیار
 در خانه و برجستن کوسفند در چراگاه و نمودن روشنائی چراغ مشابه ظلمت علامت
 سرما باشد و هم چنین برآمدن مرغان از درخت و در آب غوطه خوردن علامت
 سرما و بارندگی است اگر اینها را نیز علاوه اوضاع سماوی دانند و در نیست چنانچه

مراد شمس از النجم حادث
 قیامت شد و ذی باری
 ز باب در شهر آنجا

در قرانات کواکب با زحل

اگر بر رابی اثر نباید دانست با اینکه اهل هند مدار احکام بر این نهاده اند و در کتاب
دار المرزاز بانگ ابن اوی وصفی غولک در جمیع هوا یا باران استدل نمایند که
در همان ولایت آنها علاوه اوضاع فلکی دانسته منظور دارند شاید اینست آنچه
شرط است در احکام و در هر مقامی که لایق و مناسب باشد بعضی تنبیهات خواهد
شد انشاء الله تعالی و بیشتر احکام کثی راست و درست است که عاقل و سلیم و امین و متدین
باشد و راست قول و قانع از علایق و عوائق و اسباب معاش و متوجه عیبه و معاد
و کم خوار و کم ازار و داننده علم طبیعی و مستحضر دلایل و متابع آثار بود و اکثر اوقات
بمطالع کتب احکام مشغول بوده باشد **باب اول** در احکام قرانات کواکب
و این مشتمل است بر شش فصل **فصل اول** بیاید دانست که هر قران که در وقت واقع
شود تاثیر و قوی است از آنکه در مائله الوتد حادث گردد و مائله الوتد از نائله الوتد
خواه جید باشد و خواه ردی و اگر کوکبین در آن برج خوشحال باشند تاثیر جید
او و ردی و ضعیف باشد و اگر بد حال باشند بعکس از کوکبین هر کدام قوی و مستطیع
باشند تاثیر او در آن قران عظیم تر باید دانست و اثر منسوبان او غالب باشد بر
آن دیگر و از حد و دینز غافل نباید بود چه اگر جید در حد سعد و اثر ردی در حد
مخس موکد باشد و از باب مثلثات و وجوه نیز به اثر نیستند و نیز بیاید دانست که مقادیر
مشتري و زحل مخصوص احکام ماه نیست بلکه ساطع و قرنهما مؤثر باشند و از اعتساب
بسیار است که ایراد آنها در اینجا لایق و مناسب نیست و مطلب ما احکام جز نیست
که در صفای تقویم بنویسند انشاء الله اگر اجل امان دهد و عمر وفا کند در آن باب و
سایر احکام کلی کتابی علیحدّه نوشته شود **فصل اول** (در قرانات کواکب) در مثلثات اربع (قران مشتري و زحل در مثلثه الثقی) دلالت کند بر خروج جمعی که
در دین شریعت سخن کنند و انتقال ملک و دولت بود خصوصاً در طرف مشرق و
حرکت لشکرها و ایرانی و حرقت شهرها در آن طرف و فاش گشتن دزدیها و هلاک
مالیک و دواب سم شکافته و فرورفتن سفلکان و تشویش دراکا بر و اشرف و حکام

قران مشتري و زحل
در مثلثه الثقی

در مثلثات اربع

و بر کشتن هوا و تفاوت نرخیها و وقوع امراض و خشکی سال سیمما که زحل مستعلی باشد
و فساد نقود و تغییر عادات در رسوم خلائق و ظهور سلاطین و حکام عادل و محمود
مساجد و مدارس و قوه علماء و قضاة سیمما که مشتری مستعلی باشد و اکثر این تاثیرات
در جهت مشرق و اقلیم اول و در بعضی از اقلیم دوم باشد (اگر در حمل باشد) قوت
اشراف و صدور بود و ظهور پادشاهی بزرگ با هیبت و قتل بعضی از ملوک و سلاطین
و فرماندهان و حدوث حوادث جدید و نقصان جو و رستم و پدید آمدن دولتها و رواج
صوامع و معابد و افکندن معابد و بناها و عمارات غایبه علی الخصوص در طرف مشرق
سیمما که مشتری مستعلی و قوی حال بود و قلت ذرع و جو و حکام بر رعایا و کثرت حروب
و سفک دماء و اخبار اراجیف و قوت یکی از ملوک عرب و سیمما که زحل مستعلی باشد
(و اگر در مرکب باشد) دلالت کند که پادشاه عراق و فارس و خوشحالی روی نماید و هلاک
بعضی از کابر و عظماء باشد و ظهور عداوت و حقد و حسد در میان مردم و صلاح ذرع
و خوشحالی مشایخ و مزارعان و مرگ یکی از فقهاء و ارباب عایم و قضاة علی الخصوص
که مشتری بر حالت مذمومه باشد و ظهور پادشاهی از طرف مشرق و اقلیم چهارم و
انتقال ملک و وضع رسوم غریبه و بسیاری تاخت و غارت و اختراق مواضع و غلبه
کردن سباع و بسیاری هید و شکار و تفاوت نرخیها و ملاکت بزرگان و دزدیها و
ظلمت هوا و خسارت اهل علم و ضیق معاش طلبه و وقوع موت در میان مردم و کثرت
باد و شلاید و ارتفاع بخارات و آذخه مظلله خاصه که زحل بر حالت مذمومه باشد
پس اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر مرگ ملک بابل و وقوع موت در خلائق و
افت سباع و کمی یاران و نقصان ذرع و کثرت بیدان و اگر مشتری مستعلی باشد دلالت
کند بر مرگ ملک بابل و موت بعضی از عظماء و هلاک کثیری از ادیان و خوشی هوا
و صلاح حال ذرع (و اگر در قوس باشد) دلالت کند برفتنه امراض و سوء حال
وزراء و موت ملکی عظیم الشان و حرب میان دو پادشاه و سوختن مواضع و غنا
نمودن و جلای مردم از مساکن و اوطان و هبوب ریاخ و ظهور شخصی که دعوی

رسم

رسم

رسم

مقارنه شتر و زحل در مثلثه خاکی

کرامات کند و رواج علم فقه و حدیث علی الخصوص که محمود الاحوال مستعلی باشد و قلت
 نمودن ذرع و استخار و نکست اصحاب دیوان و تجارت و بسیاری را جیف و قلب غش کردن
 نفی و سستی بازارها و بدگشتن هوا و سرما و خصوصاً که عطار در متصل باشد *
 (مقارنه شتر و زحل در مثلثه خاکی) دلالت کند بر زلزله شدن خداوندان ضیاع
 و عمار و قوه حال مشایخ و سعادت خاندانهای قدیم و فراخی طعام و رغبت خلایق ذرع
 و حرث و سعادت رؤسا و حواریان و قوت اهل طایف و حجاز و انتقال ملک و
 دولت سیما در طرف جنوب و وقوع زلزله سیما که زحل در ویت رابع بود و نظر عدا
 عطار در ویت رابع مؤید و مؤکد باشد و بودن را جیف و فساد بعضی از
 نباتات و اختلاف هوا و سرما در وقت سیما که زحل در عاشر باشد و عطار در با و متصل
 و بیماریها در از کش و ظهور و رسوم مجده و معظم این تاثیرات در میان شرق و جنوب
 و اقلیم اول باشد (اگر در ویت باشد) حرب و قتال افتد و ریاچ شدید و خرابی در
 ارض بابل و فارس و موت یکی از فرماندهان و سلاطین عظیم الشان و مضرت رسیدن
 مردم و کثرت امطار و سیول و بسیاری ذرع و تعمیر باغها و دبستانها و بناهای قدیم
 و کرایه زحمات و بیم زلزله خاصه که زحل در ویت رابع بود و نظر عدا و عطار در با و
 در این باب شاهد و مصدق باشد و فراخی نعمت و کساد برده و بیماری در کا و کو سفند
 و امن و صلح در جانب جنوب خاصه که مشتری محمود الاحوال بود (اگر در سنبله بود)
 دلالت کند بر اقامت مزرعها و خرابی جایها و بیم زلزله علی الخصوص که زحل در ویت رابع بود
 سیما که نظر عدا و عطار در باشد و حرب و آشوب و تازه شدن دولتی و تغییر در
 امور ممالک و سرما در وقت و خرابی ولایت روم و کثرت امراض و موت در عالم و قلت
 بارندگی و وزیدن بادهای و محطه در ولایت حوزستان راهواز و موت و زرا و عظماء
 و اشراف و حسن حال اهل جنبال و اگر در بحث مردم در دین و مذهب و گفتگوی علماء اگر در
 مستعلی باشد دلالت بر خرابی زمین و دوام آن تا به سال و قلت امطار و محطه غلات
 میاجار و اگر مشتری مستعلی بود در ولایت روم غزو و در اکثر نواحی باشد و خرابی قری

در محال

در شرق

در سنبله

قرائن کواکب با ذبح

وبلا و انولات کثرتی از مین و قلت هبوب ریاخ و صلاح حال ذرع و شاید که فقط در اهواز و حجاز و حوالی آن شایع گردد (و اگر در جری باشد) دلالت کند بر مرگ اغنام و تلف شدن اسب و استرو و دراز گوش و قلت نم و نقصان آنها در رودها و جاهها و فوت بعضی از ملوک عراق و دزدان و جانوران در نده و کثرت جنس در میان دهاقین و اهل ذرع و روسا دهاقین اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر تلف شدن چهار پایان و کمی نم و نقصان آنها و اگر مشتری مستعلی باشد موت بعضی از ملوک دست دهد سیما در جبال و هلاک دزدان باشد و شدت سباع و قله حرارت و نم در کاه و ذرع (قرائن مشتری و زحل هر مثلثه باری) دلالت کند بر فوت اهل دیان و رفتن یحسان در دین و مناقشه و مباحثه در علوم ظاهری (و اگر در جوزا بود) ظهور علما و حکما و ساختن کتابها و نهادن اینها و بجهتها در دین و مذهب و ظهور کسانی که دعوت مردم کنند و سعی خلاق در طلب فضل و ادب و رواج علم طب نجوم و بدایا مدن مردم فصیح و جستن بادهای سخت و فساد اشجار و عمارات غایله و خروج مدعیان و اشعار و غارت و مضرت خلاق و هول و هراس از امراض مهلکه خاصه در مغرب و فوت پادشاهی عظیم و کثرت دزدان و قاطعان طریق و فوت گرفتن طایفه غریب و اخذ نمودن اموال مردم و هب و فوافل و تجارت و قلت امطار و میاه و کثرت دو آب و الماء و فرج مشایخ و مرگ یکی از فقهاء و اشراف و ارباب دیانت و زهاد و شدت ریاخ و حدوث زوابع و اگر زحل مستعلی باشد مرگ ملوک و مین باشد و کثرت دزدان و قاطعان طریق و سیما عرب و غارت اموال تجار و کمی ارباب بازان و کثرت جانوران سیما و ذرع و شبیه آن و اگر مشتری مستعلی بود ترکان در جبال فساد کنند و کثرت قحط باشد در آن مین و حوالی آن و صلاح حال ذرع خاصه بیابان و خوبی میوها (و اگر در میزان بود) دلالت کند بر فوت حال دهاقین و کمران غلات و رونق بیوتات قدیم و تجدید ملتی یا دولتی و تغییر در اوضاع و اخلاق خلاق و ظهور مردم فصیح و دانسته الحاکم و بسیاری باد و بارانهای پایدار و ظهور پادشاهان عادل و اغلب این تاثیرات

در جبال

قرائن شمس و قمر

در جوزا

در مین

قرائات کواکب بانه حکم

در جانب مغرب بود و خصوصاً اهل روم از هیما و کثرت اهل طغیان و اشتداد قحط
دران ولایت با کثرت امراض و وبا و اگر زحل مستعلی باشد بسیاری علل و امراض بود
اکثر از سفال و کثرت نهب و غارت خاصه در بلاد عرب و قلت امطار و اگر مشتری
مستعلی باشد اختلاف در میان لشکر و روم بهم رسد و اراقه دماء باشد و هیما ان اعدا
و احراق اکثران بلاد و اشتداد قحط بود اما احوال زراعت نیکو بود (و اگر در
باشد) دلالت کند بر شدت زحمت و خلائق و قحط در اکثر بلاد و خلف میان ملوک
و فقها و وقضاة و فوت و فناء عظیم و کثرت امطار و ثلوج و بدو دانهای حسن حال
اهل فراخت و اگر اهل جبال و افکندن بناهای بلند و تردد کاروانها و فساد
و غمزد در میان بزرگان و فرو رفتن قومی و بر آمدن طائفه و بزرگ شدن دزدان و
اسبیاد شاهان و هلاک بزرگان و تغییر در سیرت های مردم و کثرت بحث و مناظره
در علوم دقیقه و تفاوت نزخها اگر زحل مستعلی باشد شدت رسد مردم و قحط
در اکثر بلاد و قلت امطار و میاه و خشکی رودخانهها و اگر مشتری مستعلی بود خوبی
و خوشی اهل بابل و ارزانی دران ولایت بلکه در اکثر بلاد با کثرت امطار و ثلوج
میاه و طغیان رودخانهها (مقارنه مشتری و زحل در ششتهائی) دلالت کند بر
ورفت مردم سفل و نقل دولت از طبقه علیا بطبقه سفلی و خلاف کردن قومی یا پادشاه
و اکابر و ظهور سلطانی عادل و بسیاری آنها و تفاوت نزخها و فساد مسافران در
و خوف سفاین و بودن سرما و بارندگی و خرابی از کثرت میاه و امطار و بسیاری
پشه و بیک در وقت و اکثر این تأثیرات در جانب شمال بود (و اگر در سرطان بود)
دلالت کند بر مخالفت ملوک و سلاطین و فرو رفتن قومی و غلبه کردن اشراف بر اراذل
و ملالت دهاقین و پیران و افت کشتیها و شدت سرما در وقت خرابیهای از آب
خاصه در سواحل شمالیه و در دیگر بلاد و بارندگی در حد وسط بود و کثرت قتال
میان ملوک و موت یکی از ایشان و خرابی در اکثری از بلاد و ارزانی در آنها و قبض
خاطر پادشاه و کثرت دزدان و قاطعان طریق و اهل فساد و کدورت فقها و قضا

در

مقارنه مشتری و زحل
در ششتهائی

در

در مثلثات اربع

۱۳

در مثلثات

و از باب عمام و نیکی کشت و زرع و اگر زحل مستعلی بود ملک با بل مضبوط باشد
بضبط ملک آن و قلت امطار و نقصان آبها و کثرت منقاع اگر مشتری مستعلی
باشد کثرت قال و زراع و جدال باشد میان ملوک و موت پادشاه عراق عرب
و بیماری و مرگ و اهل جبال و خرابی بلاد و کثرت تولید و قلت امطار بود و بسیار
زرع (و اگر در حقیقت بود) دلالت کند بر کثرت امطار محله و حدوث حریق و خشک
قضاة و فقهاء و اربابین و فرج اهل فلاحه و اهل جبال و اگر در بلاد رفتن کار مردم
فرمایند ظهور پادشاهی بزرگ و انتقال دولت از خاندانی بخاندانی و تبدیلی رسوم
و فرود رفتن بسیاری از امداران و درخواستن فتنه و حرب در اطراف و کفاف عالم و خرابی
خانها از آب و عرق کشتهها و خروج لشکرها و مرگ هوام و نهب غارت و قتل خاصه در
جانب شمال و اقلیم چهارم و اگر زحل مستعلی بود مرگ بعضی ملوک جبال باشد و خرابی
بلاد آنجا و هلاک متوطنان آنجا و دود و هلاک کردن کان خاصه بحریق و غارت و کشتن
کثرت هب و بیا و اگر مشتری مستعلی باشد بعضی از زمینها با بعضی دیگر محاربه کنند
و در میان ایشان حدوث قتل و قلع باشد و هیجان اعدا و احتراق اکثر بلاد و قرا و شهرها
مختل و کثرت باران بود (و اگر در حقیقت بود) دلالت کند بر کثرت مرگ در اقلیم و هیجان
اعداء بر ملوک و قلت مرغ و ماهی و کثرت امطار و طلوع و طغیان میاه و هلاک شخصی
از معارف پادشاه در عراق و دلی شدن و دلا و وحشت حال مشایخ و اهل فلاحه و موت
ملکی در مغرب و مختل در بلاد عجم و بیماری آبها و افت حیوانات ابی و تغییر در ادیان
و جدل و خروج سلاطین و خرابی جایها از آب و نفوق جستن سفلیکان و خطر سفایین
و فتنه و خلاف میان ملوک اگر زحل مستعلی باشد حدوث موت باشد و اکثر اقلیم و
هیجان اعدا و بابل و جبال و وقوع محاربه میان ایشان و قلت مرغ و ماهی و بسیاری ملخ
و کثرت باران و برف باشد و ظهور آبها و اگر مشتری مستعلی باشد هلاک خاک عراق
باشد و دلی شدن و ارت و وحشت حال اهل اقلیم او باشد و در بعضی بلاد مختل شود
و کثرت مرغ و ماهی باشد و بسیاری از آن و عدد و برق (مقارنه مرغ و زحل در مثلثات)

قران مخبین

اربع) قران مخبین مطلقا دلیل شریفه است و محقق طوسی در سفینه الاحکام آورده
 که اگر در زمین قران زحل مستعلی باشد و قوی حال بود احوال طبقه زحل بخوبی مایل باشد
 و استیلایا بند بر سایر الناس نفوذ کنند و عمارات عالیه بنامند و در تکثیر زرع
 اهتمام نمایند اما اگر مریخ مستعلی بود و قوی حال باشد دلیل بود بر حرکت لشکر یان و
 حدوث فتنها و حراجه اطراف و حرب و مکار شفه میان ملوک و بالجمله متراج این دو کوکب
 دلیل بود بر ضعف حال پیران و حدوث فتنها و آسیب خاندهای قدیم و برخواستن
 مردان و زدن کاروانیان و تعویق در اسباب معاش و حدوث زلزله سیم که زحل
 در رابع بود و کثرت رعد و برق و صاعقه خاصه که وقوع مریخ در عاشر بود و نظر عطا
 و قمر یان و کوکب بعد از آن تا یکدمین مذکورین کند و اگر در سیم یا نهم باشد دلا کند
 بر خرابی مساجد و صوامع و بر و فتنی اهل دیان (مقارنه مخبین در مثلثه اشی) دلا
 کند بر جمعیت لشکرها و افتادن حرب و بزرگ شدن مردم سفله و فرومایه و ساختن
 سلاحها و خرابی و سوختن مواضع و ملالت صحرا نشینان و غارت و شمشیر خاصه در
 جبال و قلاع و موت بزرگی و زدن دراهم مغشوشه و قلبه نقصان بارندگی و مکر و
 سلاطین و معارف و ظلم حکام و تاریکی هوا و بدگشتن مزاجها و فساد و غلبه خون در
 ابدان و خوف هراس در خلایق خاصه رؤسا و هاقین و بیماریهای دمی و قتلها
 و اکثر این تا ثیرات در ولایت مشرق و اقلیم سیم بود (و اگر در حمل بود) دلا کند
 بر اکثر امراض سیماد را طفل و کدورت هوا و موت اهل جبال و هلاکت یکی از سلاطین
 در ولایت شام و عراق و بسیاری کرد و عباد و مرگ در بابل و کوه پاهما و هلاکت یکی
 از حکام شام و تنگی طعام و فرورفتن قومی و تکبیل الات حرب و اسباب بلع و فتنه
 وافت سمران سپاه و اختراق مواضع و تلف شدن اغنام و مسدود شدن طرق و
 شوارع و خوف خلایق و ظلم و ستم و ظلمت هوا و هبوب ریح عاصفه و رعد و برق در
 وقت امانه نقصان بارندگی باشد و عفونه هوا و فتنه در زمین خراسان و طر مشرق
 و اظهار مخالفت میان دو پادشاه و اختراق مواضع خصوصاً در سواحل و در دسره

۱۴
 قران مخبین
 در سفینه الاحکام

در سفینه الاحکام

در سفینه الاحکام

در مثلثات اربع

۱۵

وروی و علامتهاد رهوا خاصه را و ایل و او اخر شب و اگر محل مستعلی بود بسیار
 کودکان بسیار بود و سموم و تار یکی باشد اگر مرغ مستعلی بود اندوه پادشاه
 باشد و یکن ملک یکی بد یکی منتقل شود (و اگر در اسد بود) دلالت کند بر قنه
 میان ترک و عرب و تشویش در مملکت ترک و بعضی از خراسان و صد در جور و ظلم
 از سلاطین و اجتماع عساکر در طرف مشرق و خوف و فرغ در میان خلایق و ظهور
 علامات انشی و امکان زلزله و آفت میوها و قوت که مادر و قنق زرد و خورد میوه
 از ترک و اهل جیل فشدت ضرر و محظوظ غلا و کثرت سموم در فیاف و فلول و ارتفاع
 کرم و غبار و نهب غارت و ظلم و ستم و مضرت از سباع و حیوانات وحشی و انشی و
 اگر عطار دیا مشترک شهادت دهند دلالت کند بر تلف شدن اموال سلطان و خیانت
 در خزان و اگر زهر شاهد باشد دلالت کند بر سفر پادشاه بزرگ و استیلا و حد
 بر مزاجها اگر محل مستعلی باشد بادهای سموم بسیار و زردی و کمی طعام و کشتن باشد
 و اگر مرغ مستعلی باشد هلاک یکی از سلاطین بابل و ارمنیه بود و محظوظ در این در و
 و جستن بادها (و اگر در قوس باشد) دلالت کند بر قیام فتنه و حرب و استعلا و
 آلات طعن و حرب و اندوه معارف و تاراج و قتل و غارت و آفت لشکریان و تلف
 حیوانات سیما اسب استرو نقصان آنها و وقوع حرب میان ملوک و حدیث امراض
 حاره و کثرت موت در اکثر اقالیم و هبوب یاح و خوزیری در ولایت ترکستان و بجا
 و شهرهای عجم و در بند و هند و غزنین و کاشغر و ولایت چین و برده کردن زنان
 و غلبه کردن کزنکان و اگر شهادت مشترک عطار دیا بود با ماه دلالت کند بر کثرت
 زنان و فسق و فجور و شکسته شدن قوسها و ظهور خیانت از مردم امین و بعضی
 گویند ازانی بر خناب بود و اگر شهادت افتاب بود دلالت کند بر سفر اشراف و شکست
 کار ایشان و هر کوب که در و قد قوس بود منسوبات و آفت رسد و مضرت
 جمعی بجهت دین و مذهب و رغبت مردم با فسون و نیرنجات عظیم و طلسمات اگر محل
 مستعلی بود حرب افتد و شدت باد سموم بود و اگر مرغ مستعلی باشد در بعضی اقالیم

در

نصف

مقارنہ مریخ و جنگل

۱۶

در جنگل

در جنگل

در جنگل

باران بسیار آید و جستن بادهای متواتر و ازانی طعام بود (مقارنہ بخین مثلثه
 خاکی) دلالت کند بر بدی حال امراء و لشکران و بر خواستن فتنه و قوت فرومایگان
 و بدی احوال دزدان و راهزنان و خیانتها در مردم و بیماریها و املاک و سیاستها
 سلطانی و قطع عضوها و صلب و مثله کردن اهل جرایم و خیانت و حرب و شیون
 و قتل و مصادره اکابر و هول و هراس در مردم و نقصان بارندگی و قتلها و فساد
 اشجار و زمینها و بدی حال اهل قلاع و جبال و عفونته آب هوا و بیم زلزله و خوف
 سیما که دلائل طالع اجتماع و استقبال بان منضم کرده و بدید آمدن مورو ملج علی
 الخصوص با وجود شواهد و بسیاری را حیف قصد مردم بیکدیگر و اغلب این تاثیر
 در اقلیم سیم و زمین روم بود (و اگر در روم بود) دلالت کند بر فتنه در جبال و قلاع
 محکمها و آشوب و اضطراب و تاراج در همدان و ماهاان و ما و اواء النهر و هلاک کا و
 کوسفند و فساد سفایر و زراعت و سفر ملوک و اشراف و بیماری در خاص و عام و مرگ
 زنان و غلبه کردن دزدان و اگر قمر و مشتری و زهره شاهد بود دلالت کند بر بسیار
 اراجیف و زیاده شدن آنها و هلاک اشراف و دولت فرومایگان و قوت سفدکان
 و بیرون آمدن شخصی از کوهستان بر پادشاه وقت و غلبه وی اما در آخر باطل گردد و
 و خیرکی زنان فاحشه و بسیاری سفک دماء و نقصان اثمار و اشجار و بادهای مضر
 و هر کوب بین حال در وقت بود دلالت کند بر فساد و گردن منسوبان کوب و
 ان خانه وضعف حال اهل سپاه و امراء و خنارت اموال ایشان و افت بدکاران
 و قطع عضوها و تنهایی غلات و ارتفاعات و بسیاری کرم و ملج و رعد و برق خاص
 که مریخ در غاشر بود متصل بنظر عداوت عطاره و هراس در مردم و سراسر در وقت
 اکثر این تاثیرات در اقلیم سیم و محیط و جمع و بادهای سرد و موت ملکی یا یکی از عظمای
 و امکان زلزله خاصه که شواهد موجود باشد و اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر
 فوت بزرگی از حوزستان و افتادن حریق و بیماری و خوف زلزله بود (و اگر در سیم
 بود) دلالت کند بر آفة زراعات و اشجار و کثرت خلاف خاصه در بلاد قط و نوبه

در مثلثات اربع

۱۷

وفساد در میان خلایق وحدوث حرب و وقوع مرگ مفاجات و آمدن ملخ سیاه از چو
شواهد و قحط و گران در ولایت مصر و کثرت منازعه در آن ولایت و فساد نباتات
و اشجار و وقوع زلزله با انضمام شروط و خرابی بقاع و کوفتن عمارات بالاضربه و
ارتقاع اشوب و فتن و خشکی هوا و فتنه در ولایت عرب و قهستان و فارس و غیره
و بسیاری امراض مهلکه و کمی آنها و نزاع در میان عشایر و اقارب و دعوتها باطل
و وقوع مصائب اگر قمر شهادت دهد بم و اندوه اطباء و اعمال بود و افت میوه ها
و بشهادت عطار دافت کشته ها بود و اگر همیشه دیرین بود دلالت کند بر مکاره
کردن ملوک در خواست طلب از رعایا و تمولان و بسیاری مناظره و اشکارا
شدن فساد سیما در میان زنان و هر کوی که در وقت منبذ بود منسوبات او را و آن در
مضرت و گزند رسد و کثرت تسویش بود در نواحی جنوب اگر زحل مستعلی بود دلالت
کند بر خرابی اکثر نواحی و وقوع سرما و فساد اشجار و اثمار و اگر مریخ مستعلی باشد
دلالت کند بر جوع و قحط و سرما در وقت فساد هوا و ظهور حشرات الارض و نقصان
کشت و زرع (و اگر زحل جدا بود) دلالت کند بر حرب و خونریزی در زمین حبشه
و زنک و بربر و هند و چین و فساد اعنام و مزروعات و افت چرکها و اگر شهاب
اقتاب عطار د بود دلالت کند بر قوه سرما و حدوث امراض مزمنه و بیماری یکی از
پادشاهان عظیم الشان و مرگ یکی از فرماندهان و کثرت دزدی و حدوث جنون
و سایر امراض سوداوی و هبوب ریاخ بارده و ارتفاع بخارات و اختلاف هوا و
سرما و بر فها عظیم در وقت خاصه که زحل در غاشه بود و قوت خال دزدان و اگر
قمر و مشتری شهادت دهند دلالت کند بر ضعف حال عامه و رسیدن غم بعلماء و اشرف
و حبس اعیان و اگر شهادت زهره بود دلالت کند بر قوت خال سلاطین و انفس
حکام و شدت سرما و تلف استرود را زکوش و خروج ظالمه امارد و استیصال
انها و تاثرات ردید این قران اهون از سایر قرانات محسن باشد چه در این برج هر دو
محسن مجود الاحوالند و اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر خشکی هوا و سختی سکرما

تجرب

مقارنه مریخ و خورشید

در وقت واکرمیج مستعلی بود سختی کرها و سرما باشد هر کدام در وقت خود (مقارنه)
 نصیب در مثلثه هوائی / دلالت کند بر فتنه و حرب و کثرت از اجیف و بدگشتن هوا
 و بیماریهای خونی و افتادن عدل و تها و خطاشدن معالجات اطباء و احکام اهل تقییم
 و ظلم و هراس و بیم و دخالیق و قتل معارث و اکابر و خشکی سال و رفتن انشهاد در
 هوار و زبیدن بادها صعب فساد اشجار و خرابی جامها و بدخالی اهل قلاع و جنبال
 از لشکریان و قتلانای نهانی و موت پیران و غارت و شیخون در کوه پایها و تفاوت
 زرخها و کسادی بازارها و اغلب این تاثیرات در اقلیم دوم و زمین مغرب بود (اگر
 در جویز بود دلالت کند بر فتنه در زمین عرب و شهرهای شام و حوالی بلاد روم
 و فساد حال بزرگان و بدی هوا و کمی نم و بید بیا آمدن علانات و ایات در هوا خاصه
 که مریخ در عاشر بود سیما بنظر عطار در و رفتن بادها مضرب نباتات و حیوانات و اگر
 بمشهد ماه و افتاب عطار در باشد دلالت کند بر وقوع نقصانها و پیش آمدن سفرها
 و حرکت بزرگان و فساد حال مسافران و رسیدن غم و نکت باهل حساب و ادب شناس
 سپاه نسبت بسردان و فساد مزارعان و کم شدن ایشان و کساد بازارها و هر کوبک
 که در و تده باشد فساد میانشد جوهر او را و منسوبات بیت او را و طبقات او را از
 خلایق و هیجان اعدا و حدوث و باد را که بلاد و ظهور مریخ و هبوب ریاخ خار ه سیمنا
 که مریخ در عاشر بود و وقوع فتنه در میان عرب و بادهای صعب و سقوط اشجار و
 برآوردن بدکاران خاصه در اقلیم سیم و بیماریهای خونی و بیماری خضد و مجامع
 و فتنه در میان اهل غرب و افت طیور و اگر زحل مستعلی بود ظهور عدالت باشد
 در میان خلایق و بلاها در اکثر بلاد و باد سموم و زرد و ظهور مریخ و تواتر هبوب سیما
 و قلت نم و اگر مریخ مستعلی باشد حرکت مردم کوهستان بود بطرف روم و آشوب و
 حرب در آن زمین و حدوث بیماری و مریخ و کثرت باران و عدد برق در وقت
 (و اگر در میزان بود) دلالت کند بر فتنه در جناب مغرب و بیماری خونی و افک لشکریان
 و بدکاران ظلم و ستم و فساد اشجار و هوا و قتل و دزدی و سرما در وقت و شدت

در مثلثه هوائی

در جویز

در میزان

در مثلثات اربع

۱۹

حرب میان ملوک و ملک در خلایق خاصه زنان کابرود در عضوها از بسیاری خون
و طغیان مفسدان و حرب و مقاتله در میان عرب و کدورت و سرخی هوا و غارت
در بلاد روم و اسیر و برده کردن و قوت یکی از ملوک مشرق بسبب امداد یکی از پادشاهان
مغرب و محظ و جوع و ظهور یکی از علامات هوایی میما که میخ در عاشر بود و عطار از
ناظر خاصه بنظر عداوت و اگر میهد عطار دیا مشمش بود دلالت کند بر فساد حال
کیش داران و اهل شرک و اگر میهد زهر بود فساد حال زنان باشد و ملک ایشان
و اگر میهد نیرین بود دلالت کند بر ظلم و ستم سلاطین و وصول ذل و محنت و بیچارگی
و رنج بایشان و اگر نعل مستعلی باشد عداوت بود میان پادشاهان و اعتدال هوا
و زمستان و قلت امطار و اگر میخ مستعلی باشد نزاع بود میان سلاطین و ملوک و خواتین
و یکی از تقاضات دمی یاران (و اگر در محلی بود) دلالت کند بر حرب و فتنه در بادیه
عرب و حوالی کوفه و بیکلان و حرجان و طبرستان و سفر و حرکت ملوک و اشراف
و پادشاهان و بیکز و خطر کشیتها و فساد حال مسافران در بیابان و جستن بر قها و ضاعتها
و اگر میهد ماه و عطار بود دلالت کند بر یکی یاران در فتن بادهای سرد و بارها
فیهم و بیماریهای مهمل و در محنت خونها و ظهور علامات در هوا خاصه که میخ در
عاشر باشد بنظر عداوت عطار و قطع راهها و اگر میهد افتاب بود دلالت کند
بر غضب خون رنجین میان دو پادشاه و اگر میهد زهر و مشمش بود دلالت کند
بر خرابی باغها و عمارتها و زیان تجار و نافرمانی لشکر و دلیر شدن کزاد و اختتام
وقت پیران و سران سپاه و بیماریها و خونی و هراس مردم و فر رفتن ملکی نایب
و فتنه در رساتیق کوفه و بعد از چهل روز مرگ مقامات پدید آید در راهها کسود
کرد پس اگر نعل مستعلی بود دلالت کند بر سختی کرنا و سرما هر یک در وقت (مقارن
مخمس در مثلثه الج) دلالت کند بر فتنه و فتنه و تشویش و خلاف قومی پادشاه
و غلبه کردن نادانان و بی فکران و بیرون آمدن بر رؤسا و اکابر خود و افتادن جن
و مقاتله و ترس خلایق و پریشانی مردم و خرابی مواضع و نکبت اهل حیانت و فساد

در محلی

در مثلثات

کشته

مفاد شرعی و منجلی

کشیها و تلف شدن مسافران دریا و بدکرداری لشکریان و زحمت خاندانها فایده
و خرابی مواضع از کثرت آب و ظهور سلطان عادل (و اگر در سرتا بود) کار بد نرود
و مدحان خروج کنند خاصه که در روند سایع بود اما باطل کردند و قتلها و حربها
افتد در زمین عرب و ولایت عراف و خراسان و فتنه و تشویش و ترس و بیم و بیخ
باشد و طلبه کردن ترکان بر اطراف و فتنه در فراع و محکما و بسیاری اراجیف و کذب
و نا اهنی راهها و قطع طرق و کجی آنها و فساد حال مسافران دریا و هلاک حیوانات ای
و اگر میشهد بفرین یا شمس و مشرق باشد دلالت کند بر تنگی و قحط در جمیع افاق و
گویند کشت و زرع نیکو بود و نقصاد و اموال ملوک و اشراف و اکابر و هر کوب که
در روند سلطان بود کردند منسوبان آن و ندوان کوب باشد و کثرت حروب میان
اهل ارمینیه و همچنان طائفه اترک و عداوت میان ادمیان و کثرت ملخ و باران و
سخنی احوال لشکریان و امراء و فتنه عظیم و اگر در وسط السماء بود مرگ یکی از ملوک
باشد سهما بنظر عداوت و اگر در وند الارض بود خرابی مواضع و امکان زلزله باشد
خاصه که عطار دناظر باشد سهما بنظر عداوت و غلبه کردن مردم سفله و زحمت بزرگان
از دوان و افت بدکاران و فساد سفایین و غارت در فارس و ارمینیه صغری و بابل و
افت نباتات از ملخ سهما که مرغ در بیت دهم باشد و افه خاها از آب خاصه در جانب
شمال اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر عداوت میان مردم و بسیاری باران در وقت
و ظهور حشرات الارض و اگر مرغ مسعلی بود بسیاری خوارج بود و کثرت ملخ و توسط
باران در وقت و بیاید دانسته که اثر این فران عظیم تر از سایر فران محسن است
و احکام این مخصوص ماه نیست بلکه سالها از آن استنباط و استخراج امور از اوضاع
مخصوصه او میباشد چنانکه در مطولات مذکور است و اگر این فران فرد یک نبوی
سال یا قریب بفران علویین دست دهد یا بوئت انتقال دولتی اثر او عظیمتر باشد
(و اگر در عفر بود) دلالت بر محاربه و مقاتله و فرورفتن یکی از دوی الاقدار
بر خواستن اشوب عظیم و نشاط خدام بر مخادیم خویش و خوف و بیم در خلایق و اسباب

کتاب

مفاد

در مثلثات از کعب

۲۱

بدکاران و غلبه کردن دزدان و خرابی اهل ذریع و اعمال بکرم و مرد سیول مغرب و کثرت
 فتنه و حرب در جبال و محکمها و ظهور حیوانات هوام موزیه و رعد و برق و موت و
 اشوب در زمین عرب و بلاد سواحل چون عمان و بصره و نواح آن و تغییر احوال و
 رنج و زحمت مردم و شدت جور و ستم از جانب سلاطین اگر مشتی و عطار د با ایشان
 بود دلیل است بر نقصان و خسران تجارت و مخالفت فرزندان حکام فارس با ایشان و
 بادهای و بادهای و اگر زهره با ایشان بود دلیل است بر سلس و لذت هوام یکی از ملوک و
 یافت رسیدن بزنان و گرفتاری سرداران و امراء و هلاک بعضی از ایشان و چون
 مشتی یا ماه با ایشان بود باران قوی آید و اگر عطار د با ایشان بود بیماری در
 بابل شیوع یابد و اگر زحل مستعلی باشد در شهرها باشد و خشکی هوا در وقت و اگر
 مریخ مستعلی باشد فتنه در کوهستان و کثرت حشرات الارض و فساد ذریع و کشت
 بود و باران و رعد و برق در وقت (و اگر در برج حوت بود) دلالت کند بر حرب
 و فتنه در سرحدات و نواران زمین و ولایت طبرستان و جرجان و نیکی طعام در وقت
 شام و دریا بار و حدیث و حشت و رسیدن خسارت و بیم زاعدا و اگر مشهد افتاد
 بود فساد حال اشراف و مرگ بعضی از ایشان باشد و بیماری پادشاهی و یکی نمنا
 و بسیاری حیوانات و حرکت ملخ و زنبور و اگر مشهد زهره بود دلیل است بر رفت
 زنان و سختی حال مسافران و هر کوب که در وقت ایشان بود دلیل است بر فساد
 منسوبات آن کوب و حرب و قتل و سفک دماء در بلادین و هند و نواحی قفا
 در شام و عراق عرب و کثرت فاه و بخت و رعد و برق و اگر زحل مستعلی باشد
 دلالت کند بر خرابی بلاد و بسیاری باران و رعد و برق در وقت (تنبيه) هر کوب
 در درجه شرف کوبی باشند آن اقلیم که منسوب بان کوبست در شر و فساد افتد
 و در میان ایشان اشوب بیشتر باشد و چون در برج منقلب است دهد زود فتنه
 سپری شود و اگر در برج ثابت وقوع یابد فساد قوی و پایدار بود و در برج حدیث
 که دهد و تد بود و هر کوب که نو بر ایشان افکند در میان ظائف که منسوب بان

حوت

تنبيه

کوب

مقارنه زهره و شمس

کوکب باشد فساد افتد و اگر هیچ کوکب نبود بر ایشان نیفتد و آن ضعیف الاثر بود
و هم چنین اگر در برج اثنی بود اثر او در حد مشرق باشد و اگر در برج خانی بود در حد
جنوب بود و اگر در برج بادی بود در حد مغرب و اگر در برج ابی بود در حد شمال
و نیز آن برج هر ولایت که منسوب بود معظم تاثیر آن در آن ولایت باشد (تنبیه)
هر مس کوید هرگاه مخسین در برجی مجتمع شده فاسد گردند و قریباً ایشان بود اگر
آن برج خانی باشد زلزله شود و هدم مداین و حیطان باشد و اگر لای باشد فساد
و مضرت عظیم از آب حاصل آید و اگر اثنی بود از اثنی و اگر بادی بود از باد (مقارنه)
زهره و زحل در مثلثات اربع (قران زهره و زحل مطلقاً دلالت کند بر دشواری وضع
حمل و ترویج مشایخ و هر چه در ولایت مشرق و فتح عظیم در ولایت روم و بسیاری
اخبار و دروغ و بادهای درخت شکن و معتدل شدن هوای تابستان و سرمای باقرا
در زمستان و این معنی بحسب ماکن و شعاع سایر کوکب متفاوت گردد اما اگر زحل
و قوی خال بود دلالت کند بر نیکی حال مشایخ و اصحاب جبال و مایل بودن بله و طرب
و از ذائق طعام و بنایمانان عمارات و اگر زهره مستعلی و قوی خال بود دلالت کند
افکنند منازل زره و مطبوع و رفعت اهل طرب و زنان و بالجملة امتزاج ایشان دلیل بود
بر بسیاری حث و نسل و یکد و مکدر میان ازواج و تقوی اقتاد در اسباب طرب
و تماشا و قبض خاطر و استیلائی فکر بر طبیعتها (قران زهره و زحل در مثلثات اثنی)
دلالت کند بر سرآمد و رونق یافت و علت در زنان و خادمان و اصحاب اصوات و الحان
و بر آمدن نکاحها و زور و دشواری وضع حمل و خصوصت ازواج و تفاوت زخما و جلد
ابرهای سیاه و فساد میوهها و طو و طرب در مشایخ و اهل صحرا آمدن کاروانها و آوردن
برده و عقاقیر و تفرقه خلائق و پریشانی ندما و کساد بازار اقصیه و البسه (اگر در مثلثات)
دریخ مطربان و زنان باشد و دخول لشکر بیگانه در ارمیه و وقوع طاعون در حوزستان
و اهواز و مرگ زنان و وزیدن بادهای تند و وعد و برق و باران و امکان نکردن اگر زحل
مستعلی باشد پادشاهی ظلم و نماید یا خاکی رشید بقدرت و حرب و خونریزی بود

تنبیه

در مثلثات اثنی

در حاک

در مثلثات اربع

۲۳

و مرگ خلائی و اگر زهره مستعلی باشد مضرت رسد از مردم روم بار منیر و طاعون و
 امراض در هوا و حوزستان و جستن باد شمال و آمدن باران نوارده تا ثیرات این قران
 در این برج باشد (و اگر در اسد بود) موت یکی از سلاطین و فرماندهان باشد
 و هلاک زنان بسیار و دشواری وضع حمل و بدی حال مطربان و خواتین و فرج
 مشایخ و برزگران و بیماری مغنیان و آنکسار حرارت و میل خلائی و بفسق و فجور و
 آلات زینت اگر زحل مستعلی باشد مرگ ملک بابل بود یا برزگان حوزستان و سخیها
 در سجستان و ظهور ملخ و اگر زهره مستعلی بود ظهور ملخ باشد و بسیاری باران و باد
 (و اگر که قوس بود) دلالت کند بر تشویش خاطر زنان و مطربان و بیماری ایشان و
 تلف شدن اجنه و کدورت هوا و منازعت ازواج و کساد لباس و شدت سرما و موت
 خواتین معظمه و کمی نفع مطربان و باران و میغ و تار یکی اگر زحل مستعلی باشد باران
 اندک آید و گشت نیکو بود و اگر زهره مستعلی باشد مرگ بعضی از زنان پادشاه بود
 و کمی باران باشد اما بعضی از زراعات نیکو آید (قران زهره و زحل در مثلثه خاکی)
 دلالت کند بر برج زنان و سخی و اندوه خواهر سرایان و بیماری در این طبقه و بستی
 وضع حمل و مخالفت ازواج و ازار و سیاست کشیدن کینزان از خواتین و رغبت مردم
 پیرو سالخورده و بنکاح و طرب و زینت و فساد اشجار و رویا حین و اثمار و عمارات
 و نقارت و زخما و سرما در وقت و جستن بادها و قلت باران و کساد بازار و عطرو
 اقمشه و لباس و عفونت آب و هوا و زلزله برده و این تا ثیرات در بلاد اذربایجان و
 بادیه عرب بیشتر باشد و ایتم در ولایت عرب حربها افتد و باعثان زن باشد
 (اگر که زهره باشد) سرما باشد و بیک حال زنان و از باب مناهی و ملاهی و بیبایی
 دو آب سیماکا و کوسفند و نشاط در مردم معمر و کساد برده خاصه در اقلیم پنج بلاد
 ثور و موت فرماندهی عظیم در ولایت روم و کثرت موت در زنان و قحط و کمی طعام
 در انولایت اگر زحل مستعلی باشد در ولایت بابل بزرگی فرود و موت یکی از ارکان
 دولت پادشاه روم نیز بود و اگر زهره مستعلی بود در سکنی قحط و خصومت باشد

در

در

در

در

مقارنه زهره و زحل

۲۳

(واگر در سبیل بود) دلالت کند بر حرکت مسافران و فوت و موت زنان و خسارت
مطربان و از جمیع خواتین و عسکر و لاد و اندوه اهل اصوات و الحان و مخالفت ازواج
و خواری حریر و لباس و میل هوا بخشکی پس اگر زحل مستعلی باشد لشکرها بجانب زمین
روان شوند و حدود باران باشد و اگر زهره مستعلی باشد بیماری و موز و خلا
باشد و اختلاف جنود و زمینیه و بارانهای مضر بحدوث (واگر در جگ بود) دلالت
کند بر بیک حال خواتین و اصحاب طهور و طرب و دشواری وضع حمل و ناسازگاری ازواج
و بیماری زمزم و ابرهای سیاه و شدت سرما و برف خاصه که در وقت غاشق قران کنند
اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر هلاکت چهار پایان خاصه کوسفند و نقصان آنها
و اگر زهره مستعلی باشد دلالت کند بر حرب میان روم و زمینیه و کثرت موت و بیهوشی
باران (مقارنه زهره و زحل در مثلثه هوائی) دلالت کند بر بیکت زنان و خنده و
خواجیه سرایان و افسونگران و ناسازگاری ازواج و بر آمدن ابرها و باران و کینه و سرما
در وقت و دشواری وضع حمل و فساد اهل مزایم و اوتار و عاشقی پیران و مردم سگ
و نکاحهای بغبت و بد حالی بر زنان و عطاران و وقوع سورو تماشا در رشتگان
و جبال و موت دختران دوشیزه (واگر در جوزا بود) دلالت کند بر ناسازگاری ازواج
و محنت خواتین و دشواری وضع حمل و اسقاط جنین و باران و تکرک و میغ و کثرت
جنون خاصه در میان زنان و حسن حال مشایخ و اهل فلاح و ضرر مطربان و اگر زحل
مستعلی بود دلیل است بر فوت یکی از فرماندهان روم و رسیدن بلاها بزمینیه و
مرگ زنان و اگر زهره مستعلی بود سختیها بولایت روم رسد و کثرت موت و محظ
باشد اما باران بسیار آید (واگر در میزان بود) دلالت کند بر عذوب و برقی و باران
و صداهای مهب زهوا و مرگ زنان و صلاح حال شیخ و اهل جبال و قرا و اگر
و قلت فوائد مطربان و ظهور سر از خواتین و طرب و شادی اهل رستاق و صعود
تسجیرات و موافقت ازواج و کثرت استعمال مزایم و اوتار و ظهور سرما و پیش آمدن
مردم دون و توانگری ایشان و تاثیر این قران در این برج بهتر از سایر برج باشد

زحل

زحل

زحل

زحل

زحل

در مثلثات اربع

۲۵

چند مرد و کوکب را بر برج بر حال محو اند و اگر زحل مستعلی باشد صلاح حال مردم
 بود و بسیاری خشونت الارض و اگر زهره مستعلی بود اختلاف میان دو پادشاه
 ظاهر شود و توسط حال کشتیها بود (و اگر در ثور بود) دلالت کند بر غلبه نسا
 در پیران و کشاورزان و تماشا و سوار در رستاق و کوه پناهها و نکاحهای بی رغبت
 و شدت سرما و کثرت موت زنان و بیک حال مطربان و وقوع سعال و زکات و
 قوه حال پیران و ضعف جوانان و زنان و کودکان اگر زحل مستعلی بود دلالت کند
 علیه ای مردم بیشتر از سعال و بسیاری باران (مقارنه زهره و زحل در مثلثات) دلالت
 کند بر غلبه آنها و قوت سرما و شکستن کهاد در وقت وزیان میوه ها و نباتات و بیماری
 از برودت و خراب شدن مواضع از کثرت آب و بسیاری کشت و زرع و فراخی اطعمه و
 ظهور علت در زنان و دختران و نشاط در پیران و توبه اهل ملاهی و فساد حال زنان
 زانیه و میل مردم بسفر دریا و حرکت در زنان و در آمدن شهرها و بدی حال شریان و حضا
 و اهل جبال * (و اگر در برج سرطان بود) دلالت کند بر خلاصی محبوسان و سفرها
 دریا و اندوه خواتین و خدم و اهل طرب و غلبه آنها و قوت سرما و ضعف کرمان
 در وقت و کثرت موت در دیار فتنه و بسیاری قحط و مرض خلیق سیما در زنان
 و سوء حال مطربان و خواتین و زیادتی نمودن ابرو و باران اگر زحل مستعلی بود دلالت
 کند بر کثرت موت در بلاد روم و بسیاری ملخ اگر زهره مستعلی بود بارانهای متواتر
 بود و فساد کشت و زرع از بسیاری ملخ (و اگر در عقرب بود) دلالت کند بر فساد
 حال زنان بدکاره و کثرت هموم و احزان و شدت احوال مردمان و در عدد و برق و
 باران و افت زنان زانیه و گرفتاری فساد و اندوه ارباب رود و سرد و خشکی
 هوا و خرابی سواحل و تلف شدن زرعها و ابرهای غلیظ پس اگر زحل مستعلی بود
 دلالت کند بر حدوث امراض در میان مردم و بیخیه ها و بسیاری باران و اگر زهره
 مستعلی بود دلالت کند بر مصیبت پادشاه بابل و مرگ زنان و تری هوا (و اگر
 در جد بود) دلالت کند بر زحمت خواتین و توبه اهل طرب و مرگ فجاءه در زنان

در مریخ

در مثلثات

در کواکب

در عقرب

در جد

مقارنه عطار در و زحل

۲۶

حامله میا از حرم پادشاه و فرماندهان و شاعرت عودات و بی میری ایشان و کثرت
امطار و رعد و برق و کثرت بجز و رنج اهل طرب و عسرت وضع حمل و کساد قشع
و دل مشغولی خلایق و اگر زحل مستعلی باشد موت زنان حامله میا زنان ملوک و
کثرت باران و رعد و برق و سرمای مفرط و اگر زهره مستعلی باشد مخالفت اهل
ارمنیه بود با ملک بابل و شدت برود و کثرت امطار (مقارنه عطار در و زحل در
مثلثات اربع) مقارنه عطار در با زحل مطلقا دلالت کند بر افراط برودت هوا و
حدوث برف مفرط در زمستان و اعتدال تابستان زیرا که عطار در با الطبع سرد و
خشکت و چون کسب طبیعت متصل با و میکند هرگاه متصل بزحل که در کمال برودت
شود مسبب برف و سرما گردد و در وقت پس اگر در آنوقت اقوی بود دلالت کند بر
کسب علوم دقیقه مانند هندسه و فلسفه و بیرون آوردن اسرار و غوامض امور
و اگر عطار در اقوی بود دلالت بر غنبت مردمان بتجصیل انواع علوم و صناعات
و حدوث بیماری و رنج در بلاد روم و بالجملة مزاج این دو کوکب دلیل است بر درو
کفتن و معکروت و بر و سحر و شعبده و اظهار کیمیا و توقف تجارت در سفرها و بیزاری
بازارها و منتهی شدن معاملات و وقوع اخبار اراجیف و کثرت هوام و موت یکی
از ملوک در ولایت مغرب (مقارنه عطار در و زحل در مثلثات ثنی) دلالت کند بر
بد شدن احوال پیران و اصحاب و اوپین و نوشتن خطوط ناهق و افتادن از اجنه
زدن سکه مزوره و رنج صنایع و کساد بازاها و تازه شدن سخنان گذشته و
آمدن کاروانها و وقوع معاملات بے نفع و تغییر هوا و سرمای و رعد و برق و
و ضلالت و زرع و تفاوت زخما و بیماریهای سوداوی مثل صرع و جنون و
رنج اطفال و بیع برده و عقاقیر بدی حال نقاشان و اهل قلم و حشم پادشاه و
عطار و کلاه و تحویل داران و ساحران (و اگر در عمل باشد) دلالت کند بر ضعف
حال اهل دیوان و آرباب و فائز و نوشتن خطوط مزوره و خیانت خلایق و کساد
بازارها و خرید و فروخت برده و کوفت و افت کشتیها و رعد و برق و سرما

در مثلثات ثنی

در مثلثات ثنی

در مثلثات اربع

۲۷

و تفاوت نرخیها و بسیاری تهمت و نیمه و غر و اهل اهواز و روم و غلبه کردن اهوازیان
و حدوث اشوب در بادیه و هبوب و ریاخ و وقوع امراض در اشرف و اکابر و کثرت
اراجیف پس اگر زحل مستعلی بود چنان بود سیان نجم و مردم و ملک و مارد و سایر کزندگان
بود و اگر عطارد مستعلی باشد وقوع امراض مضربه در اهواز و حوزستان و جستن
باد شمال و باران (و اگر در آمد بود) دلالت کند بر بسیاری اراجیف تهمت
میان مردم و میل خلافت بنا راستی و غدر و مکر اندیشیدن در حق یکدیگر و بینگی
کارها را نده و بخار و اهل حرفه و از رده شدن ایشان از عطاء و اکابر و در زدها
و ظلمت هوا و خسارت کتاب و وقوع موت در میان خلایق و زهر رفتن یکی از بنایه
ملوک و کثرت بخار و دخان مظلمه و اگر زحل مستعلی باشد مرگ یکی از فرماندهان عر
عرب و سیخها و ظهور خشت از ارض و اعتدال هوا و اگر عطارد مستعلی باشد دلالت کند
بر موت خلایق و محط و کثرت هوام (و اگر در قوس بود) دلالت کند بر فتنه و امراض
و موت و سوء حال و زرا و کتاب و ارباب نفوس و خروج خوارج و هبوب ریاخ و قتل
نموزیع و مکتب اصحاب یوان و بخار و اراجیف قلب شدن نفوس و سستی بازارها
و نوشن خطوط مزوره و کفین محالات و ظهور مردم منافق و کذاب و مشعبد و معر
و بدکشتن هوا و خشکی و بارندگی و ناروایی کارها و بیماری جوانان و اندوه خلایق
پس اگر زحل مستعلی باشد مرگ چهار پایان بود و ظهور فتنه و ناسازگاری و بسیار
بادها و قتل ذرع و کشت و اگر عطارد مستعلی باشد خروج خوارج باشد و توسط
باران و جستن بادها و بسیاری آب (مقدار و عطارد و زحل در مثلثه خالی) دلالت کند
بر مکر و خاطر بیران و ارباب قلم و عمار و بخار و و کلا و متصرفان و افتادن اراجیف و
سختن دروغ و تهمت و غمر و بیع ضیاع و عقار و بد حالی کاروانها و کساد بازارها
و خواست طلب فساد کشت و ذرع و تفاوت نرخیها و سرما و باد و باران و دروغ
و بیماریها از انواع صرع و مرگ ناکاه و نیم بخار و بیماری طفال و گرفتاری دزدان
(و اگر در قوس بود) دلالت کند بر کثرت سرما و باران و مردم و سیول عظیمه و ریاخ

در کتب

در کتب

در کتب

در کتب

مقارنه عطارد و زحل

شدیده و در آنست احوال و زراء و قلت فوائد کتاب و عدل و ت با زاریان و در پنج تاج و اهل
دیوان و اراجیف و تهمت و غمزمیان مردم و شدت حال مسافران و مزارعان و خصو
میان مردم و بیماری و ماعی و تقارن نرخیها و گرم و غبار و تاریکی هوا و در و برق و
بادهای سرد و امکان تکرر پس اگر زحل مستعلی باشد خصوصتها و جینکها افتد میان
مردم و قصد دشمن در هوا و حوزستان و بسیاری مد و موج دریا و کرک و طغیان
و اگر عطارد مستعلی باشد دشمن قصد ولایت با بل کند و ظهور سرفا و رنج و سختی
(و اگر در کسبله بود) دلالت کند بر حرکت عساکر شدت خلف میان لشکریان و موت
زنان و کدورت و خسارت مطربان و از عجاج خواتین و عسرت و ولادت و اندوه زنان
و مخالفت ازواج و میل هوا بختگی و خواری لباس و حریر و شیوع خبرهای عجیب و بکا
داشتن طلمات و نیرنگان اگر زحل مستعلی باشد اهل هوا زار با دشمن جنگ افتد
و مرگ خواتین معظمه و کثرت باران در مواضع مستعد و اگر عطارد مستعلی باشد اهل
ارمنیه را با اعدا محاربه شود و بسیاری آب رود خانهها با باشد (و اگر در جبهه بود)
دلالت کند بر نقص باران و وقوع زلزله سیم که قران در بیت رابع بود و خوف و شوق
یکو از سلاطین و شدت سرفا و برف و جلید و تاریکی هوا خصوصاً که قران در شش
بود و قلت فوائد کتاب و متصرفان و مکر و خیانت خلائق و کساد بازارها و تنگی طعام
و مشغولی اهل دیوان و خوف کابر و مرگ اشرف و اکابر و زحل مستعلی بود دلالت کند
بر وقوع موت در ولایت حوزستان و سختی سرفا و باران و اگر عطارد مستعلی باشد
دلالت کند بر مرگ زنان اشرف و طاعون در حیوانات عجم و کمی گیاه (مقارنه عطارد
و زحل در مثلث هوا) دلالت کند بر بیماری بزرگان و علما و اهل فضل و موت فاکاه
خاصه در اعیان و شدت اهل دیوان و متصرفان و عمال و تجار و محاسبین و کلا و بودن
اراجیف و کواهی دروغ و کساد بازارها و کرک اطعمه و آمدن کاروانها و فساد بنا تا
و استیجار و بودن سرفا و بارندگی و حدوث ریا و در وقت میل مردم بعلوم دقیقه و
بیماری اطفال از ترس بیم و تنگدستی اهل حرفه و دعویهای باطل و در پنج چهار پایان

در کسبله

در جبهه

در مثلث هوا

در مثلثات اربع

۲۹

در جیب

در جیب

در جیب

در جیب

واشکار شدن کینهها و مکر و جله میان خلایق و اکثر این تاثیر در بلاد هند و اقلیم سیم
بظهر و زاید (اگر هر جوان بود) دلالت کند بر کثرت راجیف و تهمت و حیانت و رنج
عمال و متصرفان و بیماری جوانان و کساد بازارها و اندوه محروم و بیم مرگ عفا جاة
و بیم خصومت میان اکابر و غلامه و کربانی طعام و فساد استجار و جستن بادهای سخت
و رعد و برق و بخت علوم و ریاضیه و اغال غریبه و بگدال اهل قلم و وقوع سحر و سحر
و قتال در جانب شمال و کثرت اسیر پس اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند که حاکم
بابل بعضی از اهل حرم خود را بقتل رساند و اگر عطارد مستعلی باشد صلاح حال مردم
و خوشی هوا بود (و اگر که نیز آن بود) دلالت کند بر کثرت راجیف و تقاوت
برخها و خصومت عوام و مردم شریف و اظهار باطل و فساد استجار و اندوه اهل
قلم و حکما و تجار و اهل بازار و حدوث رنج و رعد و برق و امکان بادران و قلت
نواید کتاب و وزراء و میل هوا بسردی اگر زحل مستعلی بود حدوث بادران باشد
و جستن بادهای مختلف و اگر عطارد مستعلی بود پادشاه وقت بادرشمنان مناز
و محاصمت کند (و اگر که در لوب بود) دلالت کند بر وفور امطار و زیاده شدن
اینها در رودخانهها و قلت عده نمور و فووت و موت یکی از باب علم و کثرت
اراجیف و بدی هوا و سرما و کساد بازارها و ملالت تجار و محترفه و خیانتها و
بریشانی مردم از هر نوع و خصومت میان اهل جبال و ساکنان رستاق و اگر زحل
مستعلی بود دلالت کند بر ظفر یافتن ملک بابل بر دشمنان و موت بعضی از فرما
و زلزله و باد و سرما و اگر عطارد مستعلی بود دلالت کند بر فقدان و فووت حاکم
فارس و حزبه بعضی مواضع دران ولایت و حکم قتل کردن پادشاه روم فرزند
خود را یا شخصی را که بمنزله فرزند بود و بودن سرما (مقارن عطارد و زحل
مثله این) دلالت کند بر ابرهای سیاه و بارندگیها و تکرر و بخت بند در وقت و
زیان نباتات و فساد حال مسافران دریا و نقصان کشتیها و آمدن کاروانها و
کساد بازارها و افتادن راجیف و رونق کساد و زان و دها قین و باغ و بستن

مقارنه عظام و زحل

با نان و بیایه نادر و باب قلم و تجار و زحمت این طایفه و یکن که هوا خشک گردد اگر
دلایل و شواهد دیگر بوده باشد و وقت نیز مقتضی بود و تفاوت بر خیمه نایل بکرا
و نوشتن خطوط مزوره و دروغ و مناظره از باب تفسیر حدیث (و اگر در ستر طلا
بود) دلالت کند بر خلاصی مجوسان و سفرهای دریا باند و خواتین و خدمه
و غلبه کردن آنها و اعتدال هوا و کثرت موت در دیار فزنا و بسیاری محظوظ
مرض خلاصی سیماد و زنان اگر زحل مستعلی بود مرگ بعضی از زنان پادشاه باشد
و حدیث تب لوز و وقوع زلزله و باران و اگر عطار مستعلی بود اسقاط اجنه
بود و کمی کشت و زرع و کثرت امراض (و اگر در عقرب بود) دلالت کند بر تشو
اهل بازار و ارباب یون و تجار و زیان مزارعان و سرما و یخبندی و راجیف
خصوصیت میان مردمان و مسدود شدن راهها و کرایه توخها و وقوع حرمه
متعلقان دو پادشاه و کثرت طاعون و موت و مراسلات و مکاتبات میان ملوک
ملوک و سلاطین و سوء حال وزراء و کتاب و وقوع موت در و اب و باران و زلزله
و برق پس اگر زحل مستعلی باشد حدیث مرگ باشد در اکثر اقالیم و اگر عطار مستعلی
بود حرب در میان ملوک و بزرگ واقع شود و هلاک مردم بطاعون در مواضع مستعد
(و اگر در حوت بود) دلالت کند بر سوء حال کتاب و وزراء و کثرت مرغ و ماهی و
مدود آنها و بسیاری رطوبت و ظلمت هوا و کثرت ابرها و بسیاری راجیف و اند
عمال و تجار و مردم بازار و اهل فضل و کساد متاعها و اشغفگی دعاغها و وقوع
و بدی حال وزراء و اشراف و بسیاری محاسبات اگر زحل مستعلی باشد بسیاری
مرغ و ماهی بود و ظلمت هوا و کثرت نم و باد و اگر عطار مستعلی بود وقوع حرب
میان اهل مشرق و روم و بسیاری مرغ و کثرت باد و باران (مقارنه قمر با زحل در
مثلاث اربع) قمر با زحل مطلقا دلیل تغییر هوا است غایب بدم نمی رنفت
افراط سرما و فساد اشجار و اگر این حالت بعد از انصراف او باشد از اجتماع و استقبا
دست دهد تا یکدم مژگن کند بحسب زمان و مکان و گویند اگر قمر در این حال

در ستر طلا

در عقرب

مقارنه قمر با زحل
در مثلاث اربع

در مثلثات اربع

۳۱

در مثلثات اربع

در مثلثات اربع

در مثلثات اربع

در مثلثات اربع

در مثلثات اربع

ساز زحل شود در ولایت مغرب پادشاهی عظیم الشان فرود رود (مقارن مرقه)
 باز زحل در مثلثات انشی) دلالت کند بر خشکی هوا و حرکت باد سموم در وقت و
 خشم ملوک بر مردم فرمایند و از آل الناس در رسیدن ظلم و بیدادی میان خدایق
 و کثرت اراجیف و وقوع سفرهای سرعت (اگر در حمل بود) دلالت کند بر مضرت
 رسیدن از اتراک بولایت ارمینیه و زرد و خورد میان ایشان و تغییر هوا و ارتفاع
 بخارات و بادها بمینفعت و سرما و باران در وقت و فساد حیوانات و تفرقه
 غام و تردد لشکریان و بدی حال رسولان و پیکان و ایلچیان و خوف زنان
 حامله و اطفال و ملالت خاطر ها و حدوث اخبار در روغ و غدر در میان خلایق
 و در توقف افتادن مهمات و شدت احتیاج مردم و اگر زحل مستعلی بود مجادله
 بسیار بود و بارانهای سودمند آید در وقت و اگر قمر مستعلی بود جستن بارانها
 باد شمال و باران باشد در وقت (و اگر در حمل بود) دلالت کند بر اندوه و غم
 و مسافران و دشواری وضع حمل و تار یکی هوا در وقت و در توقف شدن کارها
 و مکر و بزرگان و سرکردانی رسولان و جاسوسان و اخبار و اراجیف و موت
 یکی از بزرگان و باران در وقت و اگر زحل مستعلی بود ملک بزرگان باشد در وقت
 حورستان و آمدن ملخ در وقت و اگر قمر مستعلی بود اسقاط اجنه بود و حدوث
 باران در وقت (و اگر در حمل بود) دلالت کند بر حدوث ابرها و تار یکی هوا
 و بارانها اگر در وقت باشد و بدید آمدن خیر و برکت و اصلاح در میان مردمان
 و بیماری در خلایق و افت حیوانات و ملال قضاة و سادات و زحمت فتن کاران
 و بیع دواب و نیکی حال عوام و جمعیت علما و طلب علوم دینی و ضعف زنان حامله
 و اندوه مالداران و مسافران و کثرت رسل و رسائل در میان ملوک و اگر زحل
 مستعلی باشد ملک چهار پایان بود و کثرت باد و اگر قمر مستعلی باشد غوغا و کثرت
 باران باشد در وقت (مقارن مرقه و زحل در مثلثات اربع) دلالت کند بر یکی منها
 و در شتی هوا و صلاح حال نباتات و کثرت زراعتی اطعمه و اشربه و عوارض کمال و انشا

مقارنه قتر با زحل

در میان مردم و موت فرومایگان (اگر در قتر بود) دلالت کند بر مخالفت میان
 حکام و رعایا و سرافرازان و باریکی در وقت و تنگی طعام و اندر و فقره اکابر و بزرگان
 زاهدان و زنان محترمه و فساد مزروعات و دواب و کدورت و تنگی حال گشتها
 و ریج زنان حامله و گوسیار کوید که شدت برد بود و آمدن برف در وقت و
 اگر زحل مستعلی بود کثرت مجادله بود میان مردم و کمی آب و گرانی طعام و اگر قتر
 مستعلی بود اسقاط اجنه باشد و کمی گشت و کثرت باد و باران (و اگر در منقلب بود)
 دلالت کند بر آشفتنی حال زنان و درماندن مسافران و پریشانی عوام و اراجیف
 و سردی هوا در وقت و تاریکی و گرانی زرخها و فساد اطعمه و نباتات و تلف غلات
 از غرض سل و ذات الریه و ذات الصدر و نفث الدم و غوغای عوام و اگر زحل مستعلی
 باشد کثرت باران و نم بود و اگر قتر مستعلی بود فتنه باشد میان اهل ارمینه و
 او و رطوبت هوا در وقت (و اگر در جبهه بود) دلالت کند بر شدت و گرفتاری
 رسولان و جاسوسان و توقف مسافران و بد شدن راهها و خصوصیت عوام و
 ظلمت هوا و سردی در وقت و فساد نباتات و حیوانات و کثرت مباح و عذر امراض
 و فقره عامه پس اگر زحل مستعلی بود کمی آب و باران باشد و اگر قتر مستعلی بود
 بسیاری باران بود در وقت (مقارنه قتر با زحل در مثلثه هوانی) دلالت کند بر
 دشواری کار مسافران و اهل روستا و خشکی هوا و زیادی سرخا در وقت و جستن
 بادها و دلتنگی از معاش و کسب بدی حال ستوران و بندکان و رسولان و
 جاسوسان و کثرت اراجیف (و اگر در جبهه بود) دلالت کند بر جستن بادها
 صعب ملال فضلا و اهل قلم و مناظره میان ایشان و ظهور شر و ریج مسافران
 و زحمت عامه و سستی بازارها و اندر و محترمه و کثرت اراجیف و اگر زحل مستعلی بود
 یکی از سلاطین بابل بعضی از اهل حرم خود را بقتل رساند و اگر قتر مستعلی بود
 حال اهل هوا و جوزستان باشد و بسیاری چیز و نیکی باران در وقت (و اگر
 در میزان بود) دلالت کند بر ملال عوام و زنان حامله و بسته شدن راهها

در قتر

در منقلب

در جبهه

در مثلثه هوانی

در جبهه

در میزان

در مثلثات اربع

۲۳

و نیز که هوا و وقوع اراجیف و عسرت خلایق و باد های مخالف و فرستادن رسول
جهنم عقد و نکاح و بیع برده و ابر و نم در وقت و موت اطفال و کثرت اوجاع و
شدت خلایق و کسبگی اگر زحل مستعلی بود بسیاری باران باشد در وقت حین
باد ها و خط و اگر قمر مستعلی بود دشواری وضع حمل باشد و کثرت بارندگی در وقت
(و اگر زحل بود) دلالت کند بر جستن باد ها مضطرب و قبض خاطر بزرگان و
تفرقه حکما و مشایخ و هراس در مردم و سرما و تاریکی هوا و باران و صاعقه در وقت
و بسیاری نزاع میان عوام الناس و قتال میان ایشان و بسیاری مرض و موت
و هيجان اعدا بر شهر ها و ظهور سرور و فرح بعد از آن و قوه اهل علم و ارباب علم
و فقها و اهل ادب و بیم زنان حامله و زحمت مسافران و مشقت عوام و اگر زحل
باشد دلیل است بر شدت در زمین ارمینه و کمی باران و اگر قمر مستعلی بود دلیل است
بر بسیاری باران در وقت وحدت کینه اعدا و عداوت در زمین ارمینه (مقدار
قمر با زحل در مثلثه) دلالت کند بر تری هوا و جریان آبها و زنج و دشواری کار
مسافران دریا و نقصان ماهی و کثرت آبله (اگر در سرطان بود) دلالت کند بر باران
و باران و باد های خنک در وقت و کراهت عامه و محترقه و زحمت مسافران در باران
و باد های مختلف و افت حیوانات ابی و نقصان بخار و کدورت هوا و زبانی
آبها و اندوه مالداران و ملائت عوام و خیانت دلالت و شدت مرض سوت و
و ویا اکثر در زنان و کراهیت خاطر بزرگان و اگر زحل مستعلی باشد مرگ بزرگ
از اهل بابل بود و اگر قمر مستعلی باشد کدورت خاطر و هائین و اهل حرث باشد
(مقدار زحل با قمر در عقرب) دلالت کند بر زو ماندن مسافران و در ماندن
جاسوسان و گرفتار شدن لوبدی هوا و تاریکی و سرما و بارندگی در وقت و باد ها
مختلف و در توقف افتادن مهمات عوام الناس و کثرت ملائمت میان ملوک و
سلاطین و اگر زحل مستعلی باشد باران در حد وسط باشد و اگر قمر مستعلی باشد
حرب بود و هلاک بیشتر حیوانات از ویا و کثرت باران در وقت (و اگر در حوت)

در وقت

مثلثه

در سرطان

در عقرب

در حوت

همون دلالت کند بر ابرو بخار و تاریکی هوا و بارانهای نافع و سرما در وقت و فضا
 حال مسافران دریا و ملال علماء و وزراء و اشرف و اندوه عامه خاصه زنان و
 تشویش مالداران و طغیان آب چشمها و کاردینها در وقت و اگر زحل مستعلی بود
 کمی باران باشد و اگر قمر مستعلی بود بسیاری باران بود و تنگی کشت و زرع
 (فصل پنجم در قرانات کوکبا مشرقی در مثلث اربع) (مقام پنجم در مشرقی
 در مثلث اربع) قران مشرقی و میریخ عطفاً دلیل اعتدال هواست در زمستان
 و افراط گرما در تابستان پس اگر مشرقی اقوی مستعلی بود دلالت کند بر ظهور عدل
 و راستی و انصاف در میان بزرگان و حرمت داشتن ملوک و سادات و اشرف و
 علماء و فقها را و اگر میریخ غالب مستعلی بود دلالت کند بر عسف و بیداد کردن
 مهتران و نکبت رسیدن بقضا و اشرف و مرکز اهل دروغ و دین و فتنه انگیزان و بالجملة
 امزاج این دو کوکب دلیل بود بر آفت رسیدن بجهنمات و غلات از مریخ و غلات و سحر
 و عزت سلاح و ناخوشدلی خواص و اهل فضل و ادب و تغلب سپاهیان و ظلم از ایشان
 (مقام ششم در مشرقی در مثلث اربع) دلالت کند بر قوت حال از باب سلاح و امر
 و جمع شدن لشکرها و عرض دیدن ایشان خاصه در جانب مشرق و مضاده و توالی
 و فرستادن لشکریان بحرب و غز و آمدن باد سموم و نقصان باران و خشکی هوا و
 نقص بین و قصد نسبت با وزراء و قضاة و افتادن قتلها بوجه قصاص و عدل
 یا دشمنان و سلاطین و زدن دراهم و گرمی هوا در وقت سیما که در نماش بود منظور
 بنظر افتاب و فراخی طعام و بیماریها از حرارت و غلبه خون و صفرا و اغلب بر تابان
 در جانب مشرق و طرف خراسان و عراق و اقلیم سیم باشد (اگر چهل بود) دلالت
 کند بر استیلاي حادث و حرارت بر مزاج و وزراء و اشرف و موت در اهل دروغ و
 جدال میان مردم بجهت دین و مذهب فتنه و فساد میان امیری و وزیر و قصد
 بزرگان و کشادگی و گرمی هوا در وقت و عزت ال حرب و وقوع قتل بوجه قصاص
 و بیماریها از حرارت و اکثر این تاثیر در ولایت مشرق و عراق و اقلیم سیم بود

میريخ

کوکبا

در

ختر در ولایت روم و مرکه یکی از فرماندهان بابل و قتل یاران و مخافت در میان
 بزرگان و عزت سلاح اگر مشتری مستعلی بود مرکه اعداء ملک بابل بود و بسیار
 جادوها باشد و اگر مریخ مستعلی باشد مرکه پادشاه بابل و سلاطین خیال باشد و
 قتل یاران (و اگر کبریا مد بود) مرکه یکی از ملوک بابل باشد و خراب شدن بعضی
 از مواضع ایرد لایت و ظفر یافتن اعداء برایشان و سقط شدن دواب دران
 و نقصان میاه عیون و شدت کرمها در وقت خاصه که در وقت باشد و موت
 شخصی عظیم القدر و حسن حال امراء و لشکریان و مخالفت میان اکابر و سران
 و قوه حال اهل سلاح و قصد ارباب علم و بیماریها از حرارت و فساد دم و تشویش
 و حرب در زمین ترکستان و غلبه اترک اگر مشتری مستعلی بود مرکه بزرگان باشد
 و اگر مریخ مستعلی بود مرکه پادشاه بابل بود و ظفر دشمن برایشان و کجی لیلان (*)
 (اگر در قوس بود) دلالت کند بر بسیاری بمجادله در علوم و خصوصت اعیان
 و اشراف با اترک و سپاهیان و رسوا شدن جادوان و فسونگران و زرقان و
 وزیدن بادها و بیماری کرد و غالب شدن بر ناکسان و کرمها سیما در وقتیکه
 قران در بیت عاشق بود و کثرت حریق و رکخص طعام و وقوع حزن و وحدت
 مرض و بناد و ولایت روم و اختلاف مذاهب خصوصت بسبب ان و قتل بعضی
 از اهل بطلان و بیماری و موت در ولایت روم و فقدان یکی از فرماندهان بابل
 و سوختن عمارات و آرزای طعام و فوت و موت یکی از توانگران اگر مشتری مستعلی
 بود مرکه دشمنان سلاطین بابل و کثرت رنج و بیماری و موت و اگر مریخ مستعلی
 باشد تلف مردم کوهستان و نقصان بارندگی (قران مریخ و مشتری در مثلث خالی)
 دلالت کند بر فتنه در بزرگان و بودن اراجیف و نکبت معارف و قضاة و فساد
 اطعمه و اشجار و برکشتن هوا و زیان ذرع از مملو و دیگر حیوانات برنده علی الخصوص
 که در بیت عاشق باشد و بیماری از خشکی و کرمی و قوت ارباب سلاح و راهداران
 و اندوه علماء و اشراف و اذلال الناس و بیماریهای سودائی و وقوع سفرهای

در کمال

در قوس

در مثلث خالی

و خوف و ترس و حرکت لشکر بآن و هلاک ستوران و بیرونی دار الاحساب اغلباً
 در اقلیم دوم و سیم بود (و اگر در بقا باشد) دلالت کند بر فساد نباتات و ممانعت
 میان اکابر و زحمت این نماینده از اهل فساد و افت ارتقاغات از امور خاصه که در رابع
 بود و از ملح خاصه که در غاشر بود و کمی و خشکی در وقت و خرابی بسیاری در بلاد و
 بزرگان و هلاک اشراف و خرابی اکثر اقوام و بدیدار شدن سختی در سائیت و موت بکن
 از قضاة اکثری مستعلی بوده باشد خرابی بیشتر از مواضع باشد و بسیاری برکت
 و اگر مریخ مستعلی بود خرابی بعضی از مواضع حوز سنان و فارس بود و حدوث امراض
 و موت اکابر (و اگر در سبل باشد) دلالت کند بر کثرت اندوه اکابر و اعیان و شکا
 ایشان از اشرار و سپاهیان و استیلائی حرارت بر مزاج اشراف و بزرگان و فساد طعمه
 و تلف شدن اموال تجار و فرج اهل عراق و موت اکابر و فتنها و ترقی بعضی از قضا
 و عزت ایشان و کثرت دزدان و فساد این نماینده و بسیاری دودام و کثرت فساد
 ایشان و اگر مشتری مستعلی بود ملک بزرگان نامشده و اگر مریخ مستعلی بود موت حاکم
 بابل بود و ظفر دشمن بر او و کمی دادن (و اگر در جگ بود) دلالت کند بر قوت لشکر یا
 و امراء و ضعف حال و زراء و اشراف و بیماری و عدلت در این طبقه و بخش ایشان از
 امراء و اهل سلاح و قوت او باشد و مردم قلاش و غیره شرفا و بیماری و موت در ولایت دوم
 و مرگ سباع و هولم و فیر و هلاک لیور اهلیمه و اغنام و سستی در اکثر اقلیم و کثرت
 بخاومات و اگر مشتری مستعلی بود مرگ دزدان و کثرت آب و افراط بارندگی و در وقت
 و اگر مریخ مستعلی بود بسیاری پرده باشد و مرگ کوسفند و کمی باران و سختی سرما در
 وقت (مقارنہ مریخ و مشتری در مثلثه هلال) دلالت کند بر فتنه در بعضی ولایات
 و ارجیف و خصوصاً در میان اکابر و زراء و قضاة و اشراف و زحمت ایشان از
 لشکرمان و بدگشتن هوا و رفتن بادهای ناخوش و مضروبیا رها از سرخ باد و ابل
 و فسادن قلها و مضاده توانگران و بسیاری حیانت و فساد اطعمه و حدث و انتها
 در هوا خاصه که در بیت غاشر بود و توسط بارندگی و حرکت لشکر مان و خونریزی و

در بقا

در سبل

در جگ

در مثلثه

در مثلثات اربع

۳۵

در بیاض

در بیاض

در بیاض

در بیاض

و بیاضها خون و مغز و و افتادن اشراف و کرمی هواد و وقت وید بد آمدن
وعدا از اطراف و جواب (و اگر در حق بود) دلالت کند بر مخالفت میان امر و
و بیاضها خاصه در اشراف و بیرون فنی مساجد و معابد و صوامع و بادهای گرم
و تند در وقت و کثرت اربع و بیاضی شهب خاصه که در وقت غامض باشد
و منظور بنظر عطار دسیما بعد اوت و قتلها و نای نا حق و خیانت کتاب و قتلها
و هلاک فضل و خرابی مزد و عیال و سختی رؤسا و اندکی باران و مرگ یکی از قضای
و شادی امر و لشکران و اگر مشی مستعلی بود هلاک عامه بود و بیاضی در وقت
در وقت و اگر در هیچ مستعلی بود مرگ یکی از حکام بادیه و میامه و افتادن و بادیه
و یاعیان (و اگر در میزان بود) دلالت کند بر ضعف امر و اشراف و ارباب صلا
و ظفر یافتن ایشان و بطالت اهل کثنا و ظهور سرخ و دهو اسیماد و ارج سال و
بیماری زکرمی و خشکی و کثرت موت در اکابر و اشراف و بیاضی در زمان و نیک
اموال مترددین اگر مشی مستعلی بود شادی ملک بابل بود و ظفر و ارباب
وزیان اموال مسافران و تجارت از دزدان و ارتفاع تجارت و اگر در هیچ مستعلی
بیاضی ترس و بیم بود در میان مردم و فساد سال باز رکبان و کثرت باران
وقت (و اگر در لوب بود) دلالت کند بر صلاح احوال اهل سیاه و امر و کثرت
فوائد ایشان و بیاضی رسل و رسایل میان ملوک بود و کدورت قضای
و اربابان و زهد و مخالفت امر و وزراء و بیاضی قضای و علما و افت یکی از
مشاهیر و بد کشتن هوا و بادهای بی منفعت و مخرب و تمهت بر بزرگان و حر
و قتل و غلبه دشمنان بر شهرها و در ثانی الحال سلامتی و فرج ظاهر گردد و کرم
باران و اگر مشی بود مردم کوهستان و شهرهای بابل عزیمت نمایند و کمی باران
و اگر در هیچ مستعلی بود بیاضی آب و باران و کثرت طعام و نباتات و مقدار نهی
و مشی در مثلثات (دلالت کند بر بدی سفرهای دریا و قصد کردن جهان
نسبت بوزراء و قضای و علما و توانگران و کثرت حزن ایشان و خوف اکابر و ظهور

مقارن قریح و مشرب

حیوانات ای را استخراج جواهر الیه با سابی و شادی غواصان و حرکت مسافران
 و شادی در بلاد و قراء و نیکی بنات و فرعی طعام و شراب (اگر در سلطان بن)
 دلالت کند بر خلاصی بخوشا و قصد بر کان بر سفکان و خصومت افراد و وزرا
 و زحمت مسافران دریا و قرح ملوک و اکابر بر فرزندان کان و مخدول و منکوب
 شدن اشعار و نقصان آنها و موت یکی از اعداء یا پادشاه و خروج فرزند و وقوع
 زرد و خورد میان ایشان و یکی از فرق اسلامی و تفرق مردم از مساکن و اوطان
 و غوغا و فتنه در میان خلائیق و مشغولی سلاطین و عرض بدین لشکرها و ارسال
 عساکر بحرب و جابجایی غازیان و تغییر هوا و خشکی و اگر مشرب مستعلی بود فساد
 در دکان باشد و باران و اگر مرغ مستعلی بود خروج دشمنان و کثرت حریق باشد *
 (و اگر در عفرین بود) دلالت کند بر فرغ در ولایت عراق و خرابی بعضی مواضع و
 اکابر و موت لشکریان و نهب غارت ایشان و قتل مرغ و ماهی و نقصان باران
 و قوت حال راهداران و غلبه کردن امراء و اهل سلاح بر وزراء و اشراف و تهمین
 و تاراجی هوا و بارندگی و تلف شدن اموال خلائیق و غلبه کردن سفکان اگر
 مشرب مستعلی بود موت و فوت بعضی از ملوک بود یا یکی از فرزندان ایشان
 و فراخی در بیشتر شهرها و اگر مرغ مستعلی باشد خوف در عراق عرب و نزاع اهل
 حوزستان با ساکنان جبال و کثرت موت و مرگ (و اگر در حیرت بود) دلالت کند
 بر استیلا و حرارت بر مزاج قضایه و اشراف و علماء و مخالفت اهل سلاح با اکابر و
 غالب شدن برابر با اشراف و توبه بخار و کثرت امر معروف و رونق دارالاحتساب
 و حرکت عساکر در ولایت شام و انتقال سلاطین و فرماندهان اینجا از مساکن و اوطان
 و وقوع ایات سماوی و حرارت و بیوست هوا و شیوع درد شکم در مردم اگر مشرب
 مستعلی بود حکام عراق عرب سفر کنند و بار عیت بکنند و ظهور زیارات و جلوس
 فرغ در مردم و حرارت هوا و اگر مرغ مستعلی بود اعدا بر اهل بابل و خیال آن بیرون
 آیند و ظهور فرغ بود در اکثر بلدان و فرماندهان قصد قتل یکدیگر کنند و کثرت

نکات

در عفت

در عفت

و عدد برق در وقت (مقارنه زهره و مشت در مثلثات اربع) قران زهره و مشت
 بهترین قرانها است و در اکثر احوال دلیل است بر اینی و ندرستی خلایق و خوشحالی
 مردم و سترو صلاح زنان و بسیاری عطریات و اسباب زینت و کثرت نکاحها و دو
 فرزندان بخیب فراخی طعام و ارزانی ترخنها و تغییر هوا و بادهای خوش و بارانها
 ستواتر نافع و صلح فرماندهان و میل مردم به عدل و انصاف و امن و فراغت در اقلیم
 دوم و بیجم و عموم خیر و برکت باشد (مقارنه سعدین در مثلثات ثقی) دلالت
 کند بر عفت زنان و توبه اهل طرب و برآمدن نکاحها و امانت در مردم و قوت اهل
 دین و اسلام و طهور طرب و زینت در علماء و قضاة و وزراء و راستی و عدل و اجابت
 دعوات و اعتدال هوا و ستروستی خلایق و فراخی و میل مردم به خیرات و طاعات و آمدن
 مسافران از اطراف و قوه حال پادشاه و سلاطین و جمع نمودن خزائن و صلاح حال
 حیوانات و نباتات و نیکی گشت و ثمرات و میل مردم به تعلیم موسیقی و قوه حال اهل
 مشرق (و اگر در حمل بود) دلالت کند بر صلاح حال اکابر و قضاة و خوبی حال عورتا
 و بارانهای غام و زیاده شدن آنها و کثرت نکاحها و موافقت ازواج و هفت زنان
 و اهل طرب و میل علماء و اشرف بطرب و سیر و گشت و اعتدال هوا و برآمدن مرادها
 و فراخی نعمت و صحت بیماران و رونق عبادتخانهها و عزت لباسهای قیمتی در شام
 فلسطین اگر مشرق مستعلی بود قوت حال بزرگان باختر و دی و اگر زهره مستعلی بود
 بسیاری شادی تماشا باشد (و اگر در حمل بود) دلالت کند بر امن و صحت خلایق
 و بسیاری مردم و دینار و دوا کا بر و اعیان و عزت اهل طرب و بسیاری سورها و رونق
 دارالقضاة و اعتدال هوا و نیکت اهل سواد و آمدن ملخ در انولایت و فرح زنان اکابر
 و قضاة و ارباب بن و خوشی حال مالداران و بازو رکان و اگر مشرق مستعلی بود
 بلا و محنت با اهل سواد رسد و موت یکی از فرماندهان عراق عرب و امکان زلزله
 و اگر زهره مستعلی بود بیماری و موت باشد در مابل و بسیاری شر و شور در اهواز
 و حوزستان (و اگر در فوق کن بود) دلالت کند بر کثرت اراجیف از اطراف حجاز

در مثلثات ثقی

در حمل

در حمل

در فوق

مقارن زهره و شمس

فوت زنان و کثرت فوائد مطربان و صلاح اهل خوانین و قوت احوال اشراف و کثرت
 و بسیاری توالت و تناسل اگر مشتی مستعلی باشد و فور شدادت کاذبه باشد و خ
 عراق عرب و ظلم حکام حوزستان بر رعایا و سیاست نمودن بعضی از ملازمان خود
 از فرزندان و صلاح احوال کشت و زرع و اگر زهره مستعلی بود و حرب بود در بابل و
 از اهل دولت و کثرت مرگ کوفه سفند و بسیاری باران و قلت طعام سیاه در میاد
 سواد (قرن سعدین در مثلث خاکی) دلالت کند بر تنگی خال اهل طرب و زین
 و فقرها و میل این ظایفه بسیر و شکار و طهور طرب و برآمدن نکاحها و جمعیتهای
 اجابت دعاها و فراخی و بسیاری نعمتها و شیرینیا و لباسها و اعتدال هوا و
 خلایق و امن و نیکی کشت و زرع و ساختن بقال و خیر و کثرت ضایعاتها و رواج باز
 و کثرت انصاف در خلایق و رونق دارالشرع و فراغت دواب (و اگر در شهر
 کند بر کثرت نعمت و سلامت کشت و زرع و عفت در زنان و مردان و مطربان و
 وزرا و بکار و علما و ساختن آلات زینت و کثرت سورهها و صحت بیماران و خوش
 انس و راحت مردم و رونق ابواب البر و هلاک کثیری از مردم حوزستان و مصرت
 با اهل روم و بغضا آمدن اموال ایشان و کثرت توالت و شادی خوانین و حد
 اگر مشتی مستعلی باشد هلاک اهل خراسان بود و بیاینها و کمی باران و اگر زهره
 بود ضنا د اهل بابل و حوزستان بود و مرگ بزرگی در آن بلاد (و اگر در سبیل
 دلالت کند بر موت زنان و قتل بعضی از کابر و حرب میانند و بزرگ و شد
 ضرر خوانین و مطربان و سلامتی غلات و بناات و ساختن عمارات بنجر و حکم
 میان مردم بالضرره و میل علما و قضاة بطرب و نشاط حرام و اعتدال هوا و
 ظایفه بظالمة حکیمات و ریاضیات و حکیم فاضل محی الدین مفرج گوید دلالت
 غاصی شدن و لایقی از پادشاه روم و شاید که آتولایت را تسلیم اعدا نمایند و
 اهل بابل و بسیاری حیوانات ضاره مثل مار و نقصان را زاعمت از غلوی طيور و
 مستعلی بود تقصیل اهل روم بود با پادشاه و زیان اهل حوزستان و اگر ز

در مثلث خاکی

و ثقیف

در سبیل

در مثلثات اربع

۴۱

در کتاب

در مثلثات

در کتاب

در کتاب

باشد که اب و بسیاری مرگ بود در ولایت ترکستان و ابن قران در سعادت اهون از سنا
قرانات سعدین بود و اقل تا شمر در سعادت کالایخی (و اگر چه چنگ بود) دلالت کند بر
اصلاح پذیرفتن کارهای کاربرد خواه و صلح میان انزواج و باز ایستادن زمان از لنگ
بدیها و توبه بدکاران و نیکو شدن کارها و اعتدال هوا و ایمنی راهها محی الدین مغربی
گوید قتل یکی از فرماندهان روم و قوت حال اغنام و قلت طعام در سواد عراق و سواد
انجا و کمی فواید مطربان و تار یکی هوا و نیکی حال خوانین و سایر زنان و بودن نم اگر
مشترک مستعلی باشد یکی حال سال بود و مرگ کا و کو سفند و کثرت مرغ و ماهی و حد
زوزه و قلت میاه و اگر زهره مستعلی بود پادشاه روم بعضی از بزرگان مملکت خود را
بقتل رساند و افت رسد بر زمین بابل (مقارن سعدین در مثلثات هون) دلالت کند بر
قوت حال ادیان خاصه اسلامیان و جمعیت های خیر و رفتن مردم بمزارات متبرکه و اجابت
دعاها و راسته و امانت در مردم و طهو و طرب در اشراف و قیمت عطرها و لباسها و رفتن
بادها و خوشی و تندرستی خلایق و بسیاری بناات و اطعمه و انما و فراخی و ارزانی
و بارندگی و رونق و رواج احکام شرعی و توبه مفسدان و بدکاران و ایمنی و قوت
ازواج و رفتن اربهای و روشن رونق و نیکی احوال نصاری و از امنه (و اگر چه چنگ
بود) دلالت کند بر قوت اهل اسلام و بسیاری خیرات و اجابت دعیه و وقوع نکاحها
و بسیاری تولد میمون و مبارک و طرب در روزا و عطا و صحت بنیاران و اصلاح احوال
زنان و کثرت فواید مطربان و فرخ ملوک و خوانین و شادی حکام فارس و قوت گرفتن
اهل حق و مقهور اهل باطل اگر ششم مستعلی بود صلاح حال پادشاه عراق و غزوه
شدن یکی از بزرگان ارمیه بدکار و فریاد و بسیاری کشت و اگر زهره مستعلی
بود فساد حال هوا و خورشتا باشد و هلاک بزرگی از ان ولایت (و اگر چه چنگ
بود) دلالت کند بر صلاح حال بنجار و کثرت فواید قضایا و فقها و مطربان و امراض
کثیره واقع در میان مردم و قلت ذرع و امکان باران و بسیاری جمعیت های مردم و ارزانی
نصبت و عدل و انصاف و مردم و راسته و دیانت خلایق و سعادت خوانین و رونق اهل

مقام نذر زهر و شمشیر

طرب و بار نهایی سفید و نیکی حال خدیه اگر مشی مستطی بود نیکی اهل بابل باشد و زلزله
در فارس و ارمیه و اگر زهر مستطی بود نیکی حال بخار بود و بسیاری تب و علمای سحر
و فراخی طعام در ارمیه (و اگر در لوی بود) دلالت کند بر صفای هوا و فرج علما و اشرف
و زیادتى دولت زنان و درونق مطربان و جستن بادهای خوش و صحت خلایق و برآمدن
خانجات و فراوانی طعام و نزول بلاها و فارس و قلت طعام و فرج زنان و خوانین و
مطربان و رغبت مردم بنکاح و قتل بعضی اولاد ملوک و محظوظ در زمین ترک و حوالی آن
اگر شمشیر مستطی باشد صلاح حال ترکان بود و تاریکی هوا و بسیاری ایماها و اگر زهر
مستطی باشد نزول بلا باشد در ملک بابل و رسیدن نکبت بملک ارمیه و کشتن بعضی
از ملوک فرزندان خود را و محظوظانند کی باران (مقام نذر کعبه در زمین آبی)
دلالت کند بر قوت حال قضایه و اشرف و خوانین و خادگان و بسیاری باران نافع
در وقت اعتدال هوا و تندسته خلایق و ایمنی و فراخی و ازدانی نرجه و خوشی
بنانات و جمعیت خوانین و صلاح خدمه و امن و رفاهیت خلایق و بسیاری سفره
و نیکی آن دو فور اطعمه و حلا و اندک قوه ایماهای روان و سلاستی کشتیها و خوشی حال
ملک و خان و بسیار و غایبان (و اگر در کمران بود) دلالت کند بر کساختن شدن غلظت
بر مالکان بسیار پادشاهان و موت یکی از حکام فارس و وقوع عجبای و رجال
و سعادت بزرگان و اهل نسب فرج در خلایق و فراخی نعمت و بسیاری طرب در
زنان نامی و شادی و وزراء و قضایه و علما و ابدال و سلاست مسافران در نیا اگر شمشیر
بود صلاح حال اهل عراق بود و اگر زهر مستطی بود مرگ بزرگی عظیم الشان باشد
(و اگر در کمران بود) دلالت کند بر کثرت بارندگی و طرب در وزراء و اکابر و اهل
و سلاست مردم در نیا باز و قویه فساد و اشرف و حد و غم و هم در پادشاهی و قوت
خلفه و میان ملوک و فوت ملکی جلیل القدر و کثرت موت در غلام و حسن حال
زنان و وفور و اید مطربان و دوشواری و وضع حمل و اگر شمشیر مستطی باشد بدی حال
حکام بابل و قتل در حوزستان و اگر زهر مستطی بود اندوه ملک کوهستان باشد

سحر

سحر

سحر

سحر

که حق

باشد و کثرت موت (و اگر در حوت بود) دلالت کند بر صلح میان ملوک و سلاطین
و فرماندهان و سلامتی اهل بلاد و قراء و کثرت امطار نافعه و بسیاری زراعت و
نیکی ارتقاغات و محصولات و کثرت گیاه خاصه و هبوب ریح جیده و امن و فراخ
خاطر ها و رفوع جمیعها خاصه در میان اکابر و اعلای و فراخی نعمت و کثرت خیرات
و طیفان باها و سلامتی کشتیها و فرو نشستن آشوب و رفع نزاعها و رونق ارباب
و رفوع نکاحهای خیر و شادی علماء و قضاة و صلاح حال ارباب بلاعی و مناهی و
رغبت مردم بعلوم و اگر شتر مستعلی باشد سلامتی خلافت بود و بسیاری مرغ و طی
و خوف زنان حامله و اگر زهره مستعلی باشد و انواع فتنه بود در موصی و موت زنان
و کثرت باران و اگر این قران نزدیک اول سال یا انتقال دور یا فصل یا اواخر قرائت
افتاد فتنه تاثیرات نیک از اسایش خلایق و عدل پادشاهی و فراخی و ارزانی و
مانندان بسیار و هدیه حکام در آن باب مبالغه بسیار کرده اند (قران عطار در مثلث
در مثلثات اربع) قران عطار در مثلث مطلقا دلیل بود بر حرکت هوا و حد و ریح
و شدت و ضعف او بقدر اتصال کوکب اما کن قران باشد چنانکه بر زیر کنجی نیک
و ایتم دلالت کند بر مناظرهای میان علماء و حکما و طلب اسرار علوم و امانت و راستی
و نیکی حال صنایع پس اگر شتر قوی حال و مستعلی باشد دلالت کند بر قوت حال بزرگان
و تمسیت دادن کارها بر قوانین عدل و بسیاری خیر و ایمنی راهها و فراخی طعام و اگر
عطار دقوی غالب باشد دلالت کند بر راستی خلایق و اهل دیوان و تجارت و کفایت
سخنان حق و بسیاری تحصیل علوم و آمدن اخبار صحیح و رونق بازارها و بالجملة
امتزاج این دو کوکب دلیل باد حکما معتدل بود و وضع قوانین درست و راست و امن و
فراخی و موافقت مردم بایکدیگر (قران شتری و عطار در مثلثات اربعی) دلالت کند
بر رونق کار ضربان و صانعان و مستوفیان و دبیران و مقصران و بجا
و راستی و امانت در این طایفه و آمدن کاروانها و بسیاری بیع جواهر و رفوع اجناس
خوش و نوشتن خطها و مثالها و بیع و شری با نفع و ارزانی و بصواب آمدن احکام

قران عطار در مثلث
در مثلثات اربع

در مثلثات اربعی

قران عطار و شتر

۳۴

نجومی و معالجات اطباء و راستی در کلام خلائی و حق کوی و رونق و قوت دین اسلام
 و آمدن اخبار صحیح و شادی باین املونه و خشم پادشاه بر خد م و اهل کارخانه و قتل
 کردن محتر ف و اهل بازار و بر درگاه سلاطین (اگر در حال بود) دلالت کند بر قوت
 حال تجار و اهل بازار و اصحاب دوا وین و ظهور و وجودان و از باب تحقیق و راستی
 در خلائی و رغبت مردم بعلوم و نباتات مسافران و اخبار خوشی و وقوع معاملات و نفع و علاج
 پذیرفتن بیایان و اظهار حق و راست آمدن تدبیرها و رواج برده و کتاب و اسباب کثایت
 و کثرت باد و گرد و برف و مرگ در میان لشکریان و اکثر شتر می مستعلی بود قوت حال حکما
 و ادیب باشد و ظهور دشمن و جستن بادهای (و اگر در اسکند بود) دولت و اقبال کتاب بود
 و کثرت فوائد و قتل بزرگی در جبال و ظهور غیوم و موت یکی از حکام اذرنایجا
 و بد حال اهل مشرق و کدورت پادشاهان اندود و موج هوا و ارتفاع بخارات
 راستی در خلائی و قوت اهل علم و اختلاط ایشان با پادشاه و سلاطین اکثر شتر می
 مستعلی بود اهل مشرق قصد حکام بابل کنند و افتادن حرب و زلزله و اگر عطار در
 باشد حرب و فتنه در عربستان و کثرت ریاچ غاصفه (و اگر در قنس بود) دلالت
 کند بر رغبت مردم بعلوم و ادب و شادی اهل حرفه و تغزل اهل دیوان از وزرا و کهن
 سخنان حق و جستن بادهای و اعتدال هوا و غم و اندوه حکام و سلاطین شام و انقضا
 ایشان از مسکن و مادی و حسن حال وزرا و کتاب و قوه اهل هند و ظهور و علو ^{حقیقه}
 اکثر شتر می مستعلی باشد یکی بارانها بود و جستن بادهای و بیماری کشته و زرع
 در حوزستان و اگر عطار در مستعلی باشد اهل مشرق در ناحیه جنوب قتال کنند و تا
 و نهک نمایند و شیوع فحط و غلا بود (مقارن عطار و دمشتری در مثل شتر می)
 دلالت کند بر رونق بازارها و فراخی و از زراعت و یکی نباتات و قوت حال وزرا و
 دبیران و اهلنا و شعرا و اهل تقیم و صنایعان و تجار و آمدن کاروانها و آمدن اجناس
 خوش و راستی متصدیان و عمال و مستوفیان و امین لهرق و شوارع و رواج کابو ^{بازار}
 کتاب و قوت اهل قلم و وزیدن بادهای و اعتدال هوا و آبادان شدن ملکها (اگر در

دولت

و کثرت

و قوت

و شتر می

و شتر می

بود دلالت کند بر سعادت کتاب فضلاء و اهل دیوان و تجار و رونق اهل اسواق
 و دیانت در مردم و آمدن قوا و مل و متردین و حدوث اخبار سار و انواع بحث
 در علوم و حدوث باران و جستن بادهای سرد و فتنه و فساد در بلاد روم و زلزله و خور
 در بادیه عرب و کثرت غارات و تاراج در بیابانها و اگر مشی مستطیل باشد سلامتی
 مردم بود و فساد در ولایت روم و آمدن تاران و خزایه در بادیه و اگر عطار مستطیل
 بود خروج خوارج بود بر حکام عراق عرب (اگر در کسبله بود) دلالت کند بر قوه
 حال اصحاب دیوان و عمال و مقصران و تجار و اهل اسواق و رغبت مردم با خلط طما
 و جستن بادهای مفید و سلامت کشتیها و رونق و بابا لبر و رواج بازارها و راج
 در مردم و حق گفتن و کردن و کثرت طلاب علوم حقیقه و زیادتى آنها و نقصان
 نباتات و غلات اگر مشی مستطیل بود میان اهل نابلستان اختلاف و جنگ با
 و سلامت دیگر مواضع بود و اگر عطار مستطیل باشد بر سر حاکم بغداد بود و مرگ
 بزرگی و پیداشدن علما (و اگر در حید بود) دلالت کند بر جستن بادهای و رواج
 بازارها و غلبه کردن اهل کلام و قوت دبیران و متصدیان بجهتها از هر نوع نعمت
 در امور و رسیدن هموم و غموم و انتقال پادشاهی از موضع خود و حسن حال و زراء
 و کتاب و ظرف یافتن و دان براهل شرع و اگر مشی مستطیل بود جنگ پادشاه روم
 باشد با اعدا و بسیاری اهل اعداد و طلسمات و سختی سرما و افراط بارندگی و
 کشت و اگر عطار مستطیل بود مرگ یکی از حکام عراق عرب بود و انتقال پادشاه
 روم و فتنه در اکثر ولایت و وقوع زلزله در زمین تاروس (مقارنه عطار و مشی
 در مثلث هوائی) دلالت کند بر سعادت حال و زراء و دبیران و مستوفیان و عمال
 و تجار و اهل بازار و بسیاری بحث و مجادله و رونق مد رسها و آمدن کاروانها و
 آوردن برده و رفتن بادهای و اعتدال هوا و تندرسق خلایق و بیکی اشجار و اطعمه
 و صواب افتادن احکام مجوعی و مطالبات اطباء و رونق کار فضلاء و راستی در عدل
 و گفتن سخنان حق و ادای شهادت جمیع و صحت بیابان سیماکو دکان و سلامت

سینک

سینک

سینک

مقامند عطار در مشر

۴۶

و بسیارها را جیف (اگر در جزوا باشد) دلالت کند بر رونق اهل تجار و اهل بازار
و میل مردم به خط و انشاء و فصاحت و بلاغت و علاج پذیرفتن بیماریان و سلامتی و
وجستن بادهای خوش و فرح از باب دولت و اهل فضل و اصحاب دوا و این و سایر
طبقات عطار و اظهاری حق و نوشتن فتاوی صمیمه و خوبی اسبهار و آثار و اطعمه
و فرج خلایق و طبیبان طرکتاب و وزرا و حرب در بلاد روم و خزانه شهری و مملکت
شمالی اگر مشتری مستعلی بود حرب افتد میان اهل هند و روم و وجستن بادهای و اگر
عطار مستعلی بود خروج خوارج بود بر حکام عراق عرب و خونریختن در میان خلق
(اگر در میزان بود) دلالت کند بر موت یکی از فرماندهان عجم و یکی از سلاطین روم
و کثرت دزدان و قاطعان طریق و نهب و غارت و محط و فرج کتاب و اهل قلم و کثرت
فوائد ایشان و آمدن خبرهای راست و دوستی وزرا با اهل دیوان و وجستن بادهای
تند و سرد و علاج پذیرفتن بیماریان و اعتدال هوا و اگر مشر مستعلی بود سلامتی
اکثر از بلاد و وجستن بادهای علی الاطلاق و اگر عطار مستعلی بود مرگ یکی از حکام
فارس بود و بسیاری دزدان و محط و وجستن بادهای سخت (و اگر در دلو بود) دلا
کند بر کثرت باد و شدت سرما و اجتماع اکابر و فضلا و اهل علم و مباحثه در علوم و
امانت در مردم و رونق بازارها و فرج تجار و قتل ملکی و خزانه بلدی در شرف
و ریختن خونها در روم و حدوث باران و شدت برد و رواج اگر مشر مستعلی بود
حاکم عراق بر دشمن خود ظفر یابد و مرگ یکی از پادشاهان بود و زلزله و باران
و سرما حادث شود و اگر عطار مستعلی باشد هلاک یکی از حکام فارس باشد
و پادشاه روم یکی از فرزندان خود بقتل رساند و کثرت باران (قران عطار در)
مشر در شش ماه (دلالت کند بر خوبی احوال مسافران و اهل بازار و بیع و شریک
بنات و کاغذ و جواهر و رونق اطباء و خوبی معالجات ایشان و خوشحالی اهل
و تربیت وزرا این طایفه را و خنکی هوا و بارندگی در وقت و از زلزله و زلزله و فرا
طعام و میوهها و قوت بنات و افتادن اخبار خوش و بیع ضیاع و آب کار بر فراغ

در شش ماه

در شش ماه

در شش ماه

در شش ماه

در مثلثات اربع

۴۷

بزرگان چهره اصلاح کارها و کثرت دعاوی و بحث و مناظره و خلاصی اهل قید و حبس
 نیکی حال دبیران و میل مردم بشعر و موسیقی و رعیت فقها و زهاد بغیر اینها (اگر)
 در سرخان باشد) دلالت کند بر اجتماع افاضل در مجلس اکابر و رونق دبیران و تصدیان
 و متصرفان و صحیح خلایق و سلامتی مسافران در بیا و فرج زنان و ظهور موحدان و
 حق کویان و بادهای معتدل و کثرت خزایه در بلاد و فساد و عذاب حکم و فرج
 و وزراء و ارتقاء ابرها و امکان یاران و نم و رعیت مردم بعقد و نکاح اگر مشتی
 مستعمل بود مرکب یکی از حکام فارس بود و ظهور طوفان و عجایب و در کوهستان
 انقلاط و خزایه اکثر اقالیم و بسیاری یاران (و اگر در عقرب بود) دلالت کند
 بر خلاف در زمین شام و فرج در مشرق و غنق و انواع خزایه در محال و فتح شد شهرها
 و محاصره شدن بعضی قلعها در زمین خراسان و کثرت دلیج و معاودت و وزراء و
 کتاب و افراط بادهای خنک و بارندگی و خلاصی محبوبان و سلامتی مسافران در
 و رونق بازارها سیما بزازان و عطاران و آمدن اخبار اگر مشتی مستعمل بود خوف
 پادشاه بابل و اهلان بلاد باشد و حرب بناجیه مشرق و اگر عطار مستعمل باشد فساد
 بود در غریبستان و فتح محکمها و حصارها و غزا اهل خراسان بناجیه جنوب (و اگر
 در حوت بود) دلالت کند بر فراخی نعمت و ترم و وزراء و اکابر بر فضل و اهل بازار
 و میل مردم بتوبه و استغفار و حسن حال و وزراء و کتاب و علماء و کثرت فوائد ایشان
 از ملوک و بسیاری آنها و کثرت بارانها و شدت دلیج و وفور مرغ و ماهی و اگر مشتی
 مستعمل بود بسیاری مرغ و ماهی بود و حدوث سرما و اگر عطار مستعمل بود حاکم فارس
 فرزندان خود را ضایع کند و زلزله در آن ولایت حادث شود و محظ و کثرت باران
 (مقارنه مشتی با قمر مثلثات اربع و بروج اشاعشر) قران مشتی و قمر مطلقا
 دلیل کثرت رطوبه و نم باشد و میل مردم بعلوم دین پس اگر در مثلثه انتی باشد دلالت
 کند بر حرکت لشکران و خصوصت ایشان بایکدیگر و اندوه و غم بزرگان و از فرزندان
 و بسیاری اخبار اراجیف (اگر در حمل بود) دلالت کند بر کشادگی هوا و نیکی حال

در سرخان

در عقرب

در حوت

مقارنه مشتی با قمر

در حمل

مسافران و امن و رفاهیت و خرید و فروخت حیوانات و زینت و آرایش و ساختن
 زمینها و ارزانی طعام در ولایت خاصه برنج و گندم و حسن حال اهل بازار و وقت
 حال اشراف و وزرا و درویشکار و عوام الناس و ایمنی راهبها و اخبار سار و آسایش
 وضع حمل و حد و باران در وقت و اعتدال هوا و بقول بعضی حرب و محظ و جمع
 عظیم باشد اگر مشتمل بود فراخی سال بود و باران در وقت و اگر قمر مستعلی بود
 بسیاری رعد و برق و باران بود در وقت (و اگر در اشد بود) دلالت کند بر عجز
 و بزرگی طلب کردن عامه و خرد و فروخت جواهر و آمد و شد مسافران و تجارت و حج
 هوا و رونق حال بزرگان و سلاطین و خدایان و راستی در غلات و قوا و طاعت ملوک
 نمودن و روانی نفوذ و اگر مشتمل مستعلی بود هوا خشک گذرد و اگر قمر مستعلی بود
 بسیاری نم باشد در وقت (و اگر در قوس بود) دلالت کند بر قسط باران و
 جمعیت اهل طاعت و بیج دواب و نیکی حال عوام و حرارت هوا در وقت و طلب امور
 دینی و رفتن مردم بدارالقصاء و آسایش وضع حمل و مصالحه میان مردم و ایمنی مسافران
 و خلاصه محبوبان و تردد حکام و میل مردم بعلوم اگر مشتمل مستعلی بود تو سسط
 باران و نم باشد در وقت و اگر قمر مستعلی باشد جستن بارها باشد و افزونی آب
 در دکانها (مقارنہ قمر یا مشتمل در مثلثه خاکی) دلالت کند بر صلاح حال عامه و
 قوت ایشان و زیادتی سرآمد و وقت وافت رسیدن با اشراف و اکابر (و اگر در قوس
 باشد) دلالت کند بر قوت و جمعیت عامه و بزرگ زادگان و ایمنی راهبها و رسیدن
 کاروانها و آوردن بردها و فراخی بخت و راحت هائین و آمدن اخبار و رسل و کثرت
 دواب و آسایش وضع حمل و آمدن باران در وقت و تشویش در بابل و محظ و در فارس و
 مشتمل مستعلی بود کمی باران و آب بود و اگر قمر مستعلی بود کثرت باران بود در وقت
 و تشویش و اضطراب در فارس و محظ و آفت در روم (و اگر در سبیل بود) دلالت
 کند بر آمدن باران در وقت و کثرت ابر و نم و زحمت بزرگان و اهل دیوان و حکما
 و نیکی زراعت و بیع ماکولات و آمدن قافله و کاروان و نیکی حال عامه و فراخی زمینها

و کثرت

و قوت

و کثرت

و کثرت

و کثرت

در بروج اثنی عشر

۴۹

وایمنی راهها و بسیاری عمارات و شادی عورات و اطفال و زیادتی در شهر علما و جمع
و شری حیوانات و اگر مشتری مستعمل باشد باران و نم کمتر باشد و خشکی هوا و اگر مستعمل
بود بسیاری باران و نم باشد (و اگر در جهک بود) دلالت کند بر مخالفت عوام با و اعطا
و قصه خوانان و خلاصه کفران و حرکت مسافران و آمدن تجار از اسفار و ایمنی راهها
و اعتدال هوا و اجتماع مردم حسب الحکم بالضرره و باران و نم در وقت و نیکی حال
مترددین و وقوع مصیبتی و جمع شدن خلایق بسبب آن اگر مشتری بود آب و نم و
تری هوا بود و اگر قمر مستعمل بود هکذا (مقارن قمر و مشتری در مثلث هوا) دلالت
کند بر جنبش لشکرها و مخالفت میان خلایق و رسیدن نامه ها و آمدن بادها و بیماری
علما و خشکی هوا در وقت (اگر در جهک بود) دلالت کند بر آمدن اخبار خوش و
خلایق جبهه منات خیر و اعتدال هوا و بوشن خطها و مثالها و جستن بادها و نیکی
احوال اهل قلم و عمال و متصرفان و تجار و فرج اهل عالم و باران در وقت و نیکی
احوال زنان عالمه و بسیاری نعمت و فتح مهمات و اگر مشتری مستعمل بود کمی باران و
آب باشد و اگر قمر مستعمل باشد باران بسیار آید (و اگر در جهک بود) دلالت کند
بر وزیدن بادهای خوش و نیکی ميوها و وقوع خبرهای صدق ساد و جمعیت
اشراف و علما و اندوه زنان عوام و بسیاری امر معروف و توبه بدکاران و فرج
هوا و خلاصی مسافران از ورطات بسیاری رطوبت و قوت حال خوابین خاصه
زنان قضایه اگر مشتری مستعمل بود کمی باران و خشکی هوا باشد و اگر قمر مستعمل باشد
بسیاری باران و نم (و اگر در جهک بود) دلالت کند بر جستن بادها و بیماری و
مشایخ و عفونته هوا و توقف مردم در سفرها و ساختن طسمان و بستن کارها و
کشتن باران و مدد دانهادر و فرج غامه و عفت زنان و کثرت خیرات و طاعات و
سلامت مسافران و بسیاری کشت و زرع اگر مشتری مستعمل بود کمی باران و نم باشد
و اگر قمر مستعمل باشد بسیاری نم و باران باشد (مقارن قمر و مشتری در مثلث هوا)
دلالت کند بر آفت آنها و دریاها و هود و باد و خروج دزدان و بیماری پادشاهان

در جهک

در مثلث هوا

در جهک

در جهک

در جهک

در مثلث هوا

40

عزیز

مفتی

مجلس

کتابخانه

(اگر در سرطان بود دلالت کند بر نیکو خال عامه و محترمه و فرج بزرگان و آمد و شد مسافران دریا و نفع و فائده در سفر و تجارت و بسیاری ایها و باران مبیند در وقت و فرج زنان و نکاحهای خیر و بیع و شری جواهرات و مجادله میان مردمان و مجازات علی از جهنم دیرند مذهب اگر مستعلی بود باران و نم بسیار بود و اگر قمر مستعلی بود یا در شاه بابل و حوزستان و فتنه در اکثر بلاد و بیماری و موت در فارس و روم و خشکی هوا (و اگر در عقرب بود دلالت کند بر وزیدن بادهای آمدن بارانها در وقت و توبه بدکاران و اعتدال هوا و قوه حال وزراء و اشرف و بزرگان و اسائے وضع حمل و از غم و کد و دت و راستن زنان و خلاصی عوام و یارندگی در وقت و فروماندن عساکر در جانب شمال اگر شش مستعلی باشد دلالت کند بر کوبانها و اگر قمر مستعلی باشد حکمهای چون بود (و اگر در حوت بود) دلالت کند بر تزیاید و دیانت عوام و عفت زنان و توبه بدکاران و آمدن باران و نفع و ارتقای بخار و بر در وقت و ملال علماء و وزراء و فساد کشتهها و حیوانات ابی و مسافران دریا و اندوه عوام الناس و حسن خال ذرع و کثرت گیاه و حدوث رنج و اگر مشتری مستعلی بود قلت باران و نم باشد و اگر قمر مستعلی بود کثرت امطار و میاه باشد (فصل سیم در قمرانات کوکب سفلیه تا مریخ در مثلثات اربع در برج اشتر عشر) (مقارنه زهره و مریخ در مثلثات اربع) دلیل باران و سیل و رعد و برق است و بادهای مضربینا که در برج رطب بود و قمر بایشان ناظر باشد و این دلیل بر بیهیای زنان و رسوائے ایشان اگر مریخ مستعلی بود دلالت کند بر خوشدلی سپاهیان و عیش و طرب در میان ایشان و تباهی حال زنان و فتنه و نیکختن منکران و تشویش در اقلیم پنج و سایر بلاد که بزهره متعلق است و رونق بازار سلاح و اگر زهره غالب بود دلالت کند بر تسلط زنان و حکم کردن ایشان بر شوهران و بالجملة امتزاج این دو کوکب دلیل اختلاف هوا باشد و اخلاف مزاجها از اعتدال و افت رسیدن بمیوهها و مکرر زدن و خصوصیت و مجادله در میان انواع و شرکاء (مقارنه زهره و مریخ در مثلثات اشتر)

دلالت کند بر فساد میان ازواج و غصب و حرب و قتل و کثرت فسق و فجور و رغبت مردم
بکارهای ناستوده و آشکارا شدن فواحش و بیماریهای خونی و صفراوی خاصه در
خواتین و دختران و خادمان و اسقاط حمل و نکاحها بیرغبت و دلیری زنان بکار
و نقصان بارندگی و برگشتن هوا در وقت و میل امراء و لشکریان بزنا و فسق و
وقوع مرگ مفاجات (و اگر در محل بود) دلالت کند بر مخالفت منازعت ازواج
و وقوع طلاق و فراق و کثرت فسق و فجور و زنا و رسوایی زانیان و بیماری در زنا
و مطربان و سرزنا و بارندگی و نکول خاصه که مشرق باشد و طرب در او باشد و کثرت
فستق و حبیبال و طاعون و موت و اکثر بلاد و کثرت واقعات و حسن خال امراء و اجناس
و بسیاری بره و کوسفند و منازعت میان ارباب طرب و طرب و اگر هیچ مستعلی باشد
و بیماری بود و مرگ در حوزستان و حریق در شهرها و خشکی و اگر زهر مستعلی باشد
بسیاری تب در اکثر بلاد و کثرت باران و وعد (و اگر در کراست بود) دلالت کند
بر وقوع عداوت میان خلایق و حد و تعد و برق و باران در وقت و مکان استعد
و کثرت دزدان و اهل فساد و بسیاری زنا و فوت و موت زنان اشراف و قلت خوا
مطربان و فرج غلظت و تاریکی هوا و طرب در سپاهیان و مخالفت ازواج و حرارت
در مزاج زنان و کودکان و میل نمودن با حوال ناپسندیده و بدنامی خدمه و اهل غنا
و فاش شدن فسق و فجور و اگر هیچ مستعلی بود در ملک احوال و حوزستان بود
و حراجه دران دیار و فوت یکی از اهل حرم پادشاه و وقوع حریق و ظهور یلغ و یکی
باران و اگر زهر مستعلی باشد دشمنی بود میان خلایق در شهرها (و اگر در قریه
بود) دلالت بر مملکت و پریشانی ازواج و حرب در اهل سلاح و بارندگی و تلفت
جنین و رغبت زنان بکارهای ناپسندیده و میل اهل سلاح به فساد و فوت یکی از
فرماندهان حجاز و کثرت امراض و افات در میان مردم خاصه زنان و قلت فوائد طرب
و بدی احوال خواتین و اگر هیچ مستعلی بود در ملک عراق عرب باشد و بسیاری
عداوت و قتل میان با بلیان و یکی از عادیان و یکی باران و اگر زهر مستعلی بود

و کثرت

و کثرت

و کثرت

و کثرت

مقارنه زهره و مریخ

سلامتی اهل مصر باشد و بدی حال بزرگان و کثرت امطار (مقارنه زهره و مریخ در
 مثلثه خاکی) دلالت کند بر دلیری کردن دزدان و بیماری فسق و فجور و فاش شدن طغی
 و طرب و فساد نباتات و برکشتن هوا و تفاوت زخمها و بیماری دزدان و ناسازگاری
 ازواج و طلاق و فراق بسبب عشق و عاشق زافت دزدان سلیطه و بیماری کا و کو کنند
 و حدوث ریش جگر و سرفه (اگر در ثور بود) فساد دزدان باشد و بدکاران و بیسای
 فسق و فجور و خیرکی دزدان و کثرت زنا و حدوث دزدان با شوهران و غلبه کردن موت
 در باب و کثرت درد چشم و نقصان اشجار و اثمار و سایر نباتات و بیماری یاد و ظلم
 بر کتیه و بدید آمدن دزدان و افت ایشان و بیماری مطربان و کثرت بارندگی و تاراج
 هوا و تفاوت زخمها و موت بادشاهی در طرف مشرق و جزای بعضی جزایر و مواضع در
 آن طرف و بیماری و موت دزدان و فزع لشکریان و کثرت فساد و زنا و عداوت و باریان
 اگر مریخ مستعلی باشد و باد را هوا و گرمی هوا باشد و اگر زهره مستعلی باشد
 بسیاری باریان و غزو اهل عراق عرب و کوهستان و مرگ بزرگان و ولایت (و اگر در سنبله
 بود) دلالت کند بر کثرت موت و زنا و وقوع حرب و طعن و ضرب میان دولتشکر
 و قتل بعضی از فرماندهان و فوت مبتدعه و فساد اطعمه و ریج زنا و حامله و خدعه و دزدان
 و تمار و شدت ریاح و ضرب خواتین و مطربان. خصوصاً ازواج و دشواری وضع حمل
 و تلف شدن اجنه و اندوه دزدان و مطربان و بیماری دزدان و این طبقه و گرفتاری جمعی
 اهل فسق و بیبیاست رسیدن آنها و ظاهر هوام ضاره و اگر مریخ مستعلی بود یکی از
 فرماندهان را موت باشد و آمدن ملج در وقت و اگر زهره مستعلی بود در بعضی از
 سلاطین باشد بسبب زن و هلاک اطفال (و اگر در جک بود) دلالت کند بر فوج
 اهل سلاح و رغبت مردم بقتل و فجور و روفی خاوان و قوالان و بسیاری بارندگی
 و سردی هوا و ناسازگاری ازواج و عجز شدن کینه کار و حریق در زمین عراق و غوث
 حال امر و لشکریان و کوفت دلائیله و اسیر بوده و موت دزدان و بیداری مطربان و
 کدورت و اگر مریخ مستعلی بود هلاک ملک حوزستان باشد و مرگ اغنام و سختی

کثرت

تغی

سینله

کتاب

در مثلثات اربع

۵۳

در مثلثات اربع

در مثلثات اربع

در مثلثات اربع

در مثلثات اربع

در مثلثات اربع

سرما و اگر زهر مستعلی باشد حریق حادث شود و اگر در ولایت خوزستان و زهر
خوارج در کوهستان انجا و کثرت باران (مقارنه زهر و مریخ در مثلثه هوائی) دلا
کند بر فساد حال معیان و فسق و فجور میان زنان و خادمان و افت بنا نای و انجا
و ریاحین و میوه ها و بیماری مردم و اسقاط حمل و بر آوردن خون و فساد بزرگان و
اختلاف هوا و اشکار شدن فواحش و دلیری زنان بدکار و دلیری ایشان و بدنامی
خوانین و افت کینزان و غلامان و وقوع حصه ابله (و اگر که جهنم باشد) دلا
کند بر ریخ مطربان و فسق و رجلا فیک و غلبه زنا و افت اشجار و فساد نکاحهای به رغبت
و اسقاط اجنه و مخالفت ازواج و رسوای بدکاران و بارندگی در وقت و موت ملکه
و شیوع مرگ در میان زنان و بادهای مخالف و تشویش و نا امانی راهها و بدی
حال بخار و اگر مریخ مستعلی بود دشمنی ازواج باشد و کمی نم و اگر زهر مستعلی
موت ملک کوهستان بود و هلاک علمای ایشان و بسیاری آب رودخانهها (و اگر
در میزان باشد دلا کت کند بر حرب و فتنه و سبی و حریق و رسیدن مضرت باهل
عالم خاصه زنان و حدوث غیوم و امطار و کثرت فسق و فجور و میل زنان با فساد
نا پسندیده و خصوص ازواج و اسقاط اجنه و بیماری مطربان و مردان و تاریکی
هوا اگر مریخ مستعلی بود مرگ زنان و کثرت خوارج در جبال و فتنه در حوزستان
و حریق و قلت باران و اگر زهر مستعلی بود مرگ زنان بود و کثرت خوارج در جبال
و بسیاری نم و حریق در بادیه عرب و سلاح اهل روم (و اگر که در لیبی بود) دلا
کند بر بسیاری بارندگی سرما و بیماری زنان و فسق و نبود و او باش و سقوط
اولاد و رخام و موت یکی از زنان ملوک و شدت در زمین مغرب و کثرت ملخ در
ولایت حجاز و حط و غلاطام اگر مریخ مستعلی باشد شدت بود در عراق عرب و
فحط و کمی باران و اگر زهر مستعلی باشد مرگ بسیار بود و افتادن حریق و بسیاری
ملخ و باران (مقارنه زهر و مریخ در مثلثه ابله) دلا کت کند بر فساد انبیا و حیوان
ابله و بدی حال زنان بدکار و سقط شدن اطفال و فساد فروماندگان و مخالفت

مقایسه عطار و میر

در مبحث اثنی عشری

ازواج و بودن سرها و یارندگی در وقت غاص که در وند باشد سپا و ند عاشق و اخلا
 هو و اوقات بنات و اضطراب زخنها (و اگر در سر طایر بود) دلالت کند بر خلاصی
 محبوسان و پیشرفتی زنان و مشغولی ایشان بعمل بد و اسقاط اجنه و بیماری خواتین
 و اهل طرب و یارانهای سخت در اماکن مستعد و انکسار کرنا و تنگی خال عام و فرزند
 نهند و تنگی خال امر و فساد و اگر میر مستغلی بود خروج خوار بود در جبال و رسید
 شراز عدا در حوزستان و مرگ زنان حامله و کمی یاران و اگر زهره مستغلی بود
 موت یکی از پادشاه زادگان و غرض جبال در عراق عرب و خرابی و آمدن ملخ (و اگر
 در عقرب بود) دلالت کند بر کثرت یاران و سرها و فاش گشتن فسق و فجور خاصه
 در لشکریان و مرگ همان بد فعل و سقوط اجنه و علت در آلات تناسل و ناله مغبنا
 و موت بعضی از زنان پادشاه و خروج اهل جبال بر حوزستان و ظهور اشیاء
 و قلت فوائد مطربان و مرد و دشمنان و افت دواب و رسوائی زنان و نقصان
 ایشان اگر میر مستغلی باشد مرگ زنان پادشاه و اهل جبال و خراسان فساد کنند
 و اگر زهره مستغلی باشد پادشاهی شود در زمین روم و موت ابنای پادشاه
 و فساد اهل سواد باشد (و اگر در برج حوت بود) دلالت کند بر موت والی شام
 و کثرت جمع و بیماری و موت در اسیا و بسیاری یاران و طغیان آنها و قلت فوائد
 خواتین و مطربان و میل زنان با مردان و وقوع نکاحها و بسیاری یارندگی و بیخ
 مسافران دریا و همت بر خواتین و خند و تغییر حال هوا و زیادتی آنها اگر میر
 مستغلی باشد سلامتی اکثری از بلاد بود و بسیاری مرغ و ماهی و اگر زهره مستغلی بود
 مرگ حاکم بابل و بسیاری یاران باشد (قرن عطار در مبحث در مثلثات در مبحث این
 قرآن مطلقا دلیل بود بر خوف و خطر تبار و آمدن باد سموم و تقوی امور دیوانی
 نکبت رسیدن بغال و غارت و تاراج و بیر و نفی بازارها اگر میر غالب باشد
 و مستغلی بود دلیل بر تعصب خصوصیت و استیلا و فتنه و مناقشه نمودن مردم با
 یکدیگر و حقد و حسد و حرب و جنگ کردن و اگر عطار غالب و مستغلی بود دلیل

نکات

نکات

نکات

عطار

و مثلثات از کج

۵۵

در مثلثات از کج

در کج

در کج

بر لحاج و مجادله و سینه کردن و نادرستی در مردم و بیاری دروغ و سفاقت و محظ
(قران عطار در پنج در مثلثات ابنتی) دلالت کند بر ساختن الت حرب و حرکت
لشکر بان و غضب و سفاقت در میان مردم و زحمت از باب قلم و تجارت و اهل بازار
تمت و غم و خیانت متصرفان و متصدیان و محاسنه ایشان و بیاری از اجیف و
اخبار بد و فتنه و غوغا خاصه در اقلیم سیم و ششم و سایر بلاد و زدن در راه و کج
قلب و فساد طواریان و بد فعلان و ظهور مدعیان کیمیا و علمه دزدان و خشکی هوا
و ظهور علامات اسمانی و داغ دواب (اگر در علم بود) دلالت کند بر حرب در
ولایت شام و عرب و قتل اب چشمها و قتال میان ابنای پادشاه در ولایت روم
و ترکستان و خروج لشکر از طرف مغرب و فساد و غارت کردن و حد و ماضی از عا
و اجاع بواسطه و زدن برق و باران و ساختن الت حرب و زحمت مردم بقتله و
تجار و اهل بازار و خواست و طلب از رعایا و وقوع تهمتها و ظهور کذابان و اهل
نفاق و سفاقت و زحمت عمال و کتاب و اجیف و خیانت در مردم و قطع طرق و فتنه
در زمین مشرق و زدن در میان قلب بانک بوق و در اهل در میان اهل بازار و سید
و جمیع المذمومین و مشعبدان و منازعه صنایع و اهل حرفه اگر هیچ مستعلی بود
در زمین شام فتنه باشد و دشمن در دیار عرب حربه کند و باران آید و اگر عطار
مستعلی بود میان اهل روم و دشمن مجادله و مقاتله افند و هلاک بزرگی در آن بلاد
افند و خشم و بیاری و سختی کما بود (و اگر در اهل بود) دلالت کند بر کما و
خشکی هوا و بیاری شبه اخبار مخوفه و اجیف و حلت خلایق و فساد معادن
و عزت الت حرب و ستور و بیاری و سبی و سفک دماء و مجادله و محاربه در زمین
فارس و هلاک اعدای پادشاه و موت در کتاب و از باب نقوش و حرب میان اهل
مغرب و مشرق و از زانی برده و کثرت رنج با کرد و عباد و قتل باران و کثرت کما
و منازعه میان اهل قلم و خداوندان سلاح و تقرب و تشیع در میان ایشان و زیادتی
سپاهیان بر اهل فضل و تقوی و تاف چهار بابان اگر هیچ مستعلی بود فوت بینان

مقارنه مرغ و عطار

فرماندهان دوم باشد و کثرت مراض علی و موت جینان بود و اگر عطا و مستطیل
 باشد بسیاری خوف و ترس باشد و کثرت طاعون و موت در مملکت دوم و محاسن
 پسران با پدران و موت اغنام (و اگر در قوس بود) دلالت کند بر فاش شدن
 اسرار و زرا و کتاب و قلت نواید ایشان و وقوع مرافعات میان ایشان و کثرت
 اراجیف و رسل میان ملوک و قتال و موت و فساد غله و ملال و دیوان محاسن
 و ارباب فضل و کساد بازارها و ستم بر رعایا و بخت و مناظره میان اهل علم و اگر
 مرغ مستطیل باشد قتل باشد میان اهل عرب و دیوانه و حدوث باران و اگر عطا
 مستطیل باشد قتل و خون ریختن باشد میان اهل مشرق و مغرب و کثرت و جستن
 باد (مقارنه عطار در مرغ در مثل خاکی) دلالت کند بر خروج فضولان و بدب
 راهها و غلبه دزدان و طراران و فساد حال تجار و مزارعان و کمی اطعمه و نباتات و اندک
 کارها و افتادن اراجیف و بد حال متصرفان و وکلاء و محاسبه اهل دیوان و افتادن
 دو آب و نقصان بارندگی و ملال و دیوان و افت بعضی حیوانات و خوف اهل قلم از لشکر
 و دعوی میان سرهنگان و سپهسالاران (و اگر در قوس بود) فساد حال زنان
 و افت کار و کوفت و نباتات و اندوه تجار و اهل بازار و زایل دو معاملات و
 ظهور کدبانان و طراران و سوختن جاهها و چیزهای هوشناک و افت مزارع و دو آب
 و رنج حال و متصرفان بسیاری دروغ و تهمت و بدی حال هوا و فساد اکثر اقالیم و کثرت
 موت در دوم و بسیاری برها و سرما و غرامت کتاب و متصرفان و موت و زیری و
 مخالفت عامه و خروج رعایا بر اهل سلاح و اگر مرغ مستطیل بود فساد باشد در اکثر
 مواضع و موت در دوم و باران و امکان برف در مواضع مستعد و اگر عطار مستطیل
 باشد خوف و ترس و قتل و مرگ باشد و جستن بادها و توسط باران (و اگر در قوس
 بود) دلالت کند بر فتنه و فرغ در فارس و خوزستان و عراق عرب و موت ملکی صغیر
 بود و خوف و شدت در بعضی بلاد و خشکی هوا و کثرت غبار و استیلاء حشرات
 بر مزاجها و خصوصت اصحاب دیوان و ارباب سلاح و غلبه کردن عوام و کثرت از آنها

مقارنه مرغ و عطار

مقارنه مرغ و عطار

مقارنه مرغ و عطار

مقارنه مرغ و عطار

در مثلثات اربع

۵۷

و در زمینها و کمر و حیل و خلاق و بدگشتن هوا و بیماری از آتش و حر و حرمت آن و موت
 یکی از اهل قلم و اگر هیچ مستعلی بود در حرب و مقاتله بود میان جمعی از اهل قلم و مردم
 جبال و محکمها و بسیاری از دزدان و اگر عطار و مستعلی باشد خویش و فساد بزرگ
 و کثرت دزدان باشد (و اگر دزدان بود) دلالت کند بر بسیاری از اعیان و بیخ عمار
 و اهل بازاری و کفنتی سخنان محال و دروغ و وقوع لواط و کثرت حیل و کارهای ناخوش
 و بدگشتن هوا و ضعف مزاجها و بعد از برن و بارندگی و سرما و موت پادشاه
 در ولایت روم و کثرت مرض و فتنه و سبب و موت کوفت و قتل اهلان و عسیر و اگر
 هیچ مستعلی بود ملک روم هلاک شود و کثرت بارندگی بود و اگر عطار و مستعلی بود
 مرگ و طاعون و ترس بود بر زمین روم و توسط بارندگی (مقارن عطار و مزاج در
 در مثلث هوائی) دلالت کند بر زحمت و پیران و مستوفیان و اهل بازاری و منصرفان
 و غمال و تجارت و اندوه اهل فضل و شعر و کفنتی هجاء و سخنان بد و دروغ و بسیاری از
 و بیع و دواب برده و بدگشتن هوا و بیماری حیوانات و زحمت مردم از سرخ باد و صرع
 و ریختن خون و بودن دزدان و طراریها از نوشتن خطوط مزوره و غضب اهل بر
 اهل قلم و سبب و ظلم لشکریان و خطا در معالجات اطباء و احکام مجرمی و بقیه افسان
 دزدان و خائنان و جستن بادهای مسموم (اگر دزدان بود) دلالت کند بر فساد
 حال خطاطان و نفاقشان و علت اشجار و تشویش مردم خاصه و پیران و اهل قلم و
 تاجران و ارباب فضل و بیماری حیوانات از صرع و سرخ باد و حصبه و فساد درختها
 و اندوه پیشه و ران و نا امانی راهها و بادها از میان کار و خیزهای دروغ و کثرت لواط و
 قوت یکی از اولاد ملوک و تجدید یکی از فرماندهان و عزالدوله و الحال و خروج خواجه
 از جانب خراسان و فتنه و تشویش میان مردم مان اگر هیچ مستعلی بود مرگ بعضی از
 فرزندان پادشاه باشد و خروج لشکرا از کوهستان و محکمها بطرف خراسان و جستن
 بادها و اگر عطار و مستعلی بود فتنه و جنگ بود میان اهل روم و قلعه داران و کوه
 نشینان (و اگر دزدان بود) دلالت کند بر فساد حال ملوک بابل و وقوع حرب و

در حیل

در مثلث هوائی

در حیل

در حیل

مقارنه عطار در مریخ

در ناحیه مغرب و موت دران بلاد و مضرت رسید بکتاب و ارباب نقوش و اندوخته ها
 و ارباب دیوان و ریج بخار و اهل بازار و بودن اراجیف و رعد و برق و باد ها می تند
 و اظهار سخنان پهلوه و بدی هوا و خیانت و حیل و در مردم و شکست یافتن کار و آنها
 و تلف شدن مالها اگر مریخ مستعلی باشد مرگ فرزندان پادشاهی و بسیاری خوف و
 ترس در بلاد و غر و اهل حوزستان با مردم با دیر و هلاک آن مردم و اگر عطار مستعلی
 بود صلاح حال مردم روم باشد و حریق در ناحیه عرب و کثرت باران و رعد و امکا
 زلزله (و اگر کمر دلی بود) دلاکت کند بر جهان و بانگ میان مردم و خواست از عیش
 و ظلم و ستم بر اهل حرف و تهمت و غم میان مردم و ظهور رختان و نمکمان و اندوه علم
 و تجارت و بدگشتن هوا و سرما در وقت و هلاک اهل سواحل از ولایت عرب و مرگ پادشاه
 یا یکی از ارکان دولت و کثرت جدال و قتال و فتنه در اکثر بلاد و کثرت مرض و موت
 و کراخ و بسیاری نم و رطوبت اگر مریخ مستعلی بود مرگ در زمین فارس شیوع یا
 و افتادن فتنه و اگر عطار مستعلی بود بسیاری جدل بود و افتادن مرگ در مردم و
 کثرت باد (مقارنه عطار در مریخ در مثلث ما بین) دلاکت کند بر فساد کشتیها
 و افتادن اراجیف و برخواستن تجارت و ناریکی و بیماریها از سستی اعصاب
 و نکبت زنان و رطوبت دماغ و ظلم و خواست تهمت و غم و فساد آنها و کارها
 و رعد و برق و هلاک حیوانات ابی و رفتن باده ها و ابرهای مختلف و برآکنده
 مسافران و بازرگانان و زحمت و کلاه و متصرفان (اگر کمر سلطان بود دلاکت
 کند بر زدیها و خیانتها در بحر ها و بسیاری اراجیف و دروغ و مسدود شدن راهها
 و دست برآوردن قاطعان طریق و فساد کشتیها و سستی اعصاب و ظهور رختان
 و زرافان و بدگشتن هوا و سختی تجارت و اهل بازار و وبا و کثرت موت در مشرق و
 قتال میان ملوک و اضطراب عوام و خرابی املاک و شدت حرارت و قلت میاه و
 فساد در مجلس پادشاه و امراء و قلت فوائد کتاب و موت در میان اهل قلم و کثرت
 فساد غلام اگر مریخ مستعلی بود در حرب و فتنه بسیار باشد و خرابی شهرها و سختی کرنا

سری

سری

سری

مقارنه قمر با مریخ در مثلثات اربع

۵۹

و اگر عطار مستعلی بود حدوث زلزله بود و سختی کما و افتادن مرک در میان مردم (و
 اگر در عقرب بود) دلالت کند بر موت در بادیه عرب و تسلط اهل خیال بر ایشان و
 ظفر یافتن بر اکثر اراضی و ولایت ایشان و کثرت هموم در ام و شدت مرض و خسارت
 کتاب و رسل و کثرت مطر و خوف خلافت و ظلم بر اهل حرفه و فساد آنها و کشتن آنها
 و کثرت لواطه و غدر و کفین سفنان کذب و تهمت و خیانت از همه نوع و بد کشتن
 هوا و توسط خال غمال و تجار اکرم مریخ مستعلی باشد هلاک ملک بادیه بود و افتادن
 مرگ در روم و جستن بادها و اگر عطار مستعلی باشد جنگ خاکم عراق عرب با دشمن
 دگست دهد و بسیاری بر یاران (و اگر در حوت بود) دلالت کند بر بدی حال
 متصرفان و تجار و اهل یازار و کساد متاعها و خیانت و تهمت میان خلایق و آوار
 و بادهای تند و رفت حیوانات الیه و غرق کشتیها و تغییر هوا و محاربه میان لشکر
 روم و اهل مشرق و خراب شدن مواضع کثیره و فتنه و قتال در ارض حجاز و قوت
 کفار و موت و فساد کتاب ارباب و وقوع بماران و برها و زجاج بارده و فتنه میان
 اهل دریا و اگر مریخ مستعلی باشد حرکت ملوک بود و حرب میان روم و بابل و اقلطیا
 و اگر عطار مستعلی بود پیداشدن کفر و الحاد بود و مرگ مردم و کثرت باد و باران
 (مقارنه مریخ با قمر در مثلثات اربع) این مقارنه دلیل است بر فتنه و کشتن و
 نزاع در عوام الناس و بسیاری کذب و بیم و هراس و قلوب خلایق و گداز مرگ
 ساطران و ابلهچیان و اختلاف هوا پس اگر مریخ مستعلی بود حرب ملک بابل باشد
 و کثرت قتال و فتنه در اکثر بلاد و بسیاری موت در فارس و روم و غلبه سباع و نفوذ
 دو آب و قلت نم و اگر قمر مستعلی بود کثرت باران بود در وقت (مقارنه قمر و مریخ در
 مثلثات اربع) دلالت کند بر حدوث امراض و زیارتی که بار در وقت و تیرگی هوا و حرکت
 لشکریان و غم و اندوه مسافران و اراجیف بسیار و حرکت دزدان و چیزهای پراکنده
 و بسیاری ظلم (اگر در حمل بود) دلالت کند بر خصومت مردم و بیم زنان حامله و گرفتاری
 رسل و فساد آنها و مخالفان ازواج و ریج اطفال و بیماری از حصیه و ابله و کرمی هوا و

سبع

قمر

هک

و قمر

مقارنه قمر مریخ

وقت و تشنه ها در میان لشکریان و فساد حیوانات و مرگ ملک باطل و غارت اموال و تلف شدن دواب و تشنه شدن میان عامه و دست یافتن بآب سلاح و اگر مریخ مستعلی بود ضرر و محاکم عراق بود و کشتن در آن ولایت و بیماری و حرب در فادس و اگر قمر مستعلی باشد بیماری بآران بود در وقت (و اگر در اسد بود) دلالت کند بر مرگ پادشاهی و ولایت مغرب و پراکندگی اشراف در آن بلاد و کثرت فتن و قتال و ضرر از سباع و تلف شدن دواب و بیوست هواد در وقت و اختلاف آن و تردد در و جهاسوسان و اندوه فرماندها و زحمت مرغان و بلاد های غوف و امکان حرب و بیماری زنان عامه و اگر مریخ مستعلی بود اندکی باران باشد و اگر قمر مستعلی بود کثرت باران و نم بود در وقت (و اگر در قوس بود) دلالت کند بر پنج خطا طر عوام از سپاهیان و مجبوسی و سیل و جواسیس و آشفتنی کار زنان و مردان و افتادن اخبار متلو نه و گرمی هواد در وقت و داغ کردن دواب و ارتکاب مردم بکار آتش و کای عوام در عبادات و کارهای دینی و اگر مریخ مستعلی بود نیکی بها و باران در وقت و اگر قمر مستعلی بود بیماری بآران و آب در وقت (مقارنه مریخ و قمر در مثلث هاکی) دلالت کند بر تائیدی راهها و جنبش لشکریان و دزدان و راه زنان و بدی حال سواران و بازوگانان و افت درختان و میوه ها و تار یکی و خشتکی هواد در وقت و بیماری در وقت و کثرت مرگ و مجاجاة (و اگر در ثور بود) دلالت کند بر کثرت از جیف و خبرهای در پنج عامه و زنان حامله و اسقاط اجنه و افت حیوانات و خصوصت عوام الناس با سپاهیان و تشنه و غایا و شکوه مسافران از دزدان و ظلم و تغییر هوا و فساد حال زنان ملوک و اشراف و بستگی کارهای بازاریان و بیماری از غلبه خون و مرگ بزرگی و مشقت و خواری رسیدن با اشراف و انتقال مردم از مساکر و اوطان و افت دواب اگر مریخ مستعلی بود جنگ و گفتگوی میان مردم بسیار بود و کمی باران بود و کراخه طعام و اگر قمر مستعلی بود اسقاط حمل باشد و کمی گشت و زرع و بیماری باد و باران (و اگر در سنبل بود) دلالت کند بر اجساد دروغ و ذل

دست

دست

دست

دست

دست

در مثلثات کج

۶۱

بر اهل دیوان و زحمت اهل اسواق از سپاهیان و ارباب حسنا کر و تبااهی و اهراب و مجادله در
 میان عوام و عزت اسلحه و بیماری و شیرکان و فتنه زنان و ریج مسافران و بسیاری با
 و باران در وقت و امراض در میان دزدان و بدکاران اگر هیچ مستعلی بود باران و نم
 بسیار آید و اگر قهر مستعلی بود میان پادشاه و مردم و عرب و فارس نزاع افتد و مخط یا
 کثرت امطار وقوع یابد (و اگر هر چند بود) دلالت کند بر خوف و هراس در عوام انبیا
 از سپاهیان و بیرون رفتن بازار و توقف مسافران و دشواری وضع حمل و میل هوا بر رفتن
 و رطوبت در وقت و اینکه حال مسافران و گرفتاری فوج و جواسیس و فرود رفتن
 بزرگی و حدوث فتنه و موت در روم و اگر هیچ مستعلی بود دلالت یکی از بزرگان
 بابل و حوزستان باشد و اگر قهر مستعلی بود کثرت میاه و شبیاری طیور بود (مقارن
 قمر و ریج در مثلثه هوا) دلالت کند بر ظهور علامات در هوا و زیادتی کرمها و گی
 نهاده در وقت و کثرت دزدی و خیانت (و اگر هر چند بود) دلالت کند بر کثرت
 اخبار در ریج و فتنه در میان عوام و اهل فضل و ارباب قلم و تجارت و زیدین پادشاه
 ناخوش و ملال و نقصان مسافران از دزدان و قاطعان طرق و ظلم بر رعایا و محقر
 و ملال کتاب و مرگ بزرگی پس اگر هیچ مستعلی بود یکی از حکام عراق عرب یا بلخ
 بقصد و مکرزن ضایع و نابود گردد و اگر قهر مستعلی بود صلاح حال اهواز و جود
 بود و بسیاری خیر و نیکی باران در وقت (و اگر هر چند بود) دلالت کند بر ریج
 زنان حامله و کیسوداران و درماندن رسولان و مسافران و افت طرق و شوارع
 و کدورت اهل طرب و جستن پادشاه و ناسازگاری ازواج و بیماری از هوازدگی و
 غلبه خون و موت پادشاهی در دیار ربیع و در طرف مشرق و کثرت هوام موزبه
 و تلف شدن دواب و توسط بارندگی و اگر هیچ مستعلی باشد یکی باران بود در وقت
 (و اگر کرد و لو بود) ریج و فقره ملوک و اکابر بود و پادشاهی سرد و زرد و نم و باران
 و رعد و برق در وقت و بد حال مسافران و خوف و نا اطمینان و کفری و جوی
 و اندوه زنان و بیماری عامه اکثر پیران و فتنه و مجادله در میان عوام الناس اگر هیچ

و کج

و کج

و کج

و کج

و کج

مقارنه قمر و مریخ

مستعلی بود کمی باران و نم بود و اگر قمر مستعلی بود بسیاری باران و نم بود در وقت (مقارنه)
 قمر و مریخ در مثلثات (دلائل کند بر موت فرماندهان و حرکه ایشان و دشواری و دشمنیها
 و بدی حال مسافران و فساد مرغ و نقصان جانوران و رعد و برق و تاریکی هوا در وقت
 (اگر در سرطان بود) دلائل کند بر غوغای عوام و فساد بدکاران و زحمت مسافران
 در بیا و ارتفاع بخارات و دشواری وضع حمل و فساد ابناء و تیرگی هوا و دشواری
 عوام الناس و هراس در مردم و غوغا و کفنگوی و فغان و فساد حال بدکاران و زجر
 ایشان و نم و باران و رعد و برق در وقت و فتنه و مرگ یکی از فرماندهان و نفقه
 ملوک مال بسیار در ابر لشکریان و اهل حرب و قصد سلاطین بیکدیگر و غرق سفائن
 در وقت مبادی کلمه و جزیره و فصول و تحویل و اجتماعات و استقبالات اکثر الوقوع
 باشد اگر مریخ مستعلی بود باران و نم بسیار باشد و اگر قمر مستعلی بود بسیاری شورش بود
 در اکثر بلاد و صوت مردم بود بیشتر در فارس و روم و خشکی هوا (و اگر در عقرب بود)
 خوف مسافران بود خاصه مسافران در بیا و قید جاسوسان و عقوبت ابناء و پیدا
 شدن بخارها و کدورت هوا و اندوه زنان و بیماری ایشان و خصوصت ازواج و
 محبوس عوام و ناله ایشان از بدکاران و ستم و مرگ یکی از اعیان و غارت و رعد و برق
 و باران در وقت و اگر مریخ مستعلی بود مرگ بزرگی باشد در عراق عرب و حوزستان
 و بسیاری فتنه در فارس و روم و رعد و برق و اگر قمر مستعلی بود بسیاری ابناء بود و رعد
 و رعد و ضاعتقه (و اگر در حوت بود) دلائل بر مریخ مسافران وافت کشتیها و زبان
 زنان و مکروه عوام و بسیاری بخارات یتره و تکد هوا و کدورت علما و اشرف
 و مرگ حیوانات بے و بد حالی صیادان در بیا و حسرت بخار و هلاک بزرگی و فتنه و غارت
 و بسیاری دزدان در ولایت روم و کوهستان و بارندگی در وقت اگر مریخ مستعلی
 بود هلاک مردم بابل و فارس بود و اگر قمر مستعلی بود باد و باران بسیار باشد
 (فصل چهارم) در قرانات سفلیه در مثلثات اربع و پنج انی عشر *
 (مقارنه عطارد و زهره در مثلثات اربع) این مقارنه مطلقا دلیل است بر غنای

در مثلثات

در مثلثات

در عقرب

در حوت

در مثلثات

مقارنه عطار در مثلثات اربع

۶۳

هو و جستن باد های معتدل در تابستان و سردی در زمستان و رغبت مردم به علم موسیقی
و تصویر و نقوش و الوان مختلف و وضع رسوم مطبوعه و لطیف و اخبار خوش
پس اگر زهره غالب مستعلی بود دلالت کند بر خوشدلی مردم و انصاف دادن در
کارها و عفت جوانان و رغبت ایشان بظااعت عبادت و روانی بازار برده و عطر
و جامه و اگر عطار غالب و مستعلی بود دلیل بود بر کثرت تحصیل عوام و رغبت مردم
بقتون و صنایع دقیقه و اعتدال مزاجها و خوش سلوکی غمال با مردم و رونق بازارها
و خوشحالی تجار (قران سفلیین در مثلثه اقصی) دلالت کند بر رونق کار زرگران
و اهل پیرایه و نقاشان و عطاران و بزازان و اهل بازار و بسیاری بیع برده و دوا
و جواهر و اعتدال هوا و ارتفاع بخارات و تادبکی و رعد و برق و افتادن عداوتها
و فتنها و غضب میان خلایق و ارزانی لحوم و دواب و فراخی مطعومات و ماکولات
و رسیدن اخبار و صیحه و نشأ اهل قلم و دفاتر (اگر هر حل بود) دلالت کند بر غیوم
و مطر و خوف کتاب بد حال زنان و نمود زرع و نیکی حال دبیران و ضیاع و تجارت و غنبت
خلایق با هو و طرب و کثرت بیع و شرب برده و فتنه و ارتفاع بخارات و تادبکی هوا
و رعد و برق و رواج بازارها و مجادله میان بازاریان و مخالفت ازواج و کثرت الوافه
زهره و موصول و شادی زنان و اگر زهره مستعلی بود لشکرها در زفره و موصول شوند
و فوت اهل بابل بود و کثرت ابر و باران باشد و اگر عطار مستعلی باشد فتنه در خون
حادث شود و کثرت ابر و باران بود (و اگر هر یک بود) دلالت کند بر تعشق
با مردان و اعتدال هوا و مصل خلایق بفسق و خجور و تیزی بازارها و سبیل اهل قوا و قو
موت در اکثر بلاد و حرب و کثرت قصود سفک دماء و غالب شدن خون بر هوا
اگر زهره مستعلی بود علت باشد در زنان و کودکان و کجی باران و سختی کرما و رعد
و برق و اگر عطار مستعلی بود ترس و خوف در اکثر ممالک باشد و خون ریختن و
کرمی هوا (و اگر هر یک بود) دلالت کند بر کثرت اراجیف و بسیاری عداوت
میان مردم و حکام و فراغت خاطرها و رونق تجارت و اهل حرفه و تعشق میان زنان

در مثلثات اربع

در مثلثات اربع

در مثلثات اربع

در مثلثات اربع

در مثلثات اربع

مقارن عطار در زهره

و آمدن و کثرت باد و قشر در بعضی بقعه ها و جمع آمدن مردم در زمین عراق عرب و آمدن
جنوح و الیچیان و خبر غای مختلف و نیکی حال دیران و اگر زهره مستعلی بود میان
اهل عراق در مینه حرب افتد و توسط باران و درعد و برق باشد و اگر عطار مستعلی بود
ملك با بل بهر میت شود و نیکی گشت بود و مرگ اهل فارس باشد (مقارن زهره سفلیین
در شلخته خاکی) دلالت کند بر بسیاری بیج و شری الهه و حیوانات و شیرینها و جامها
و ارزانی و فراخی و نیکی گشت و ذوق و آمد و شد کاروانها و مسافران و افتادن انجمن
خوش و بسیاری خصومت و عداوت و بدخالی و کلا و متصرفان و ظهور مشعبدان و
بازی کران و بودن سرما و کمی باران در وقت و جاهلی کردن عامه نزد سلاطین و فغانها
و بهتان و دروغ و آشکارا شدن چلهها و فسق و تغییر هوا و خشکی گشت و ذرع و زوای
کار عطاران و تجار و اهل صنایع (اگر در ثور بود) دلالت کند بر رونق تجار و اهل
اسواق و تیزی بازارها و خیر در معاملات و آمدن اجناس نیک و سلاطین و اقطاع و
ارزانی و رسیدن مسافران و فرج فضل و آریاب و آوین و بارندگی نافع و غر و اهل
ارمنیه با اهل روم و رطوبه و اعتدال هوا و یادهای خوش و فرج و ذرا و کتار و زنان
و خصومت میان دیران و اهل ادب اگر زهره مستعلی بود مرگ و محظ باشد و کمی باران
و کمی طغام و اگر عطار مستعلی بود اهل ارمنیه قصد روم میان کنند و جستن باده ها و
کثرت باران (و اگر در سنبله بود) دلالت کند بر حرب میان اهل عراق و ترک و ظهور
علوم و حکمت و فرج کتاب و وزرا و کثرت فوائد ایشان و بارندگی و فرج عامه و تعلق
و عشق زنان با مردان و ساختن بیرجانات و بسیار خنک و مزاج در خلافت و ظهور
مسخرکان و تغییر و نیکی احوال عمار و تجار و خوشحالی آریاب قلم و نزاع رومیان و
عراقیان اگر زهره مستعلی بود علم و حکمت ظاهر گردد و درعد و برق و باران و بسیار
ان در مواضع متعده و اگر عطار مستعلی بود پادشاه روم و عرب از مرتبه خود
نازل شوند و کثرت از جیف بود (و اگر در چنگ بود) دلالت کند بر رونق تجار و اهل
بازار و خبرها و شایعه و فساد و خلافت و میل مردم بلواطه و سحرها و افسوسها و عا

در شلخته خاکی

در ثور

در سنبله

در چنگ

در مثلثات اربع

۶۵

در مثلثات اربع

در مثلثات اربع

در مثلثات اربع

در مثلثات اربع

میان زنان و مردان و سرملو برف و مرکه بزرگی عظیم الشان در روم و کثرت و با واسطه است
از شدت سرما و فرو رفتن یکی از اعیان عراق و مرکه زنان و اگر زهره مستعلی بود پادشاه
روم رحلت نماید و بسیاری از زنان باشند و یکی یاران و اگر عطارد مستعلی بود پادشاه
روم را وقت فرا رسد و علت طاعون شیوع باید و کثرت باران و طوفان باشد (قران
سعیین در مثلثه هوائی) دلالت کند بر رونق مستوفیان و دیوان و اهل عمل و تجارت
و بسیاری مجادله در علوم و رواج بازار برده و عطر فروشان و برانزان و رواج کار
ندما و اهل نظم و اجتماع زنان و کودکان و رسل و رسایل میان عاشقان و معشوقان
و خوبی اشعار و آثار و رونق بادهای خوش در وقت و بادهای سرد در وقت و
ابر و بارندگی در وقت و آمدن قوافل و بیع برده و صحت کودکان و رونق دین اسلام
و بی نایکی زنان و پیداشدن زنا و سستی کار ساحران و تعویذ نویسان و در چشم
و ابله و بیماری از کثرت عشق و مایلخولیا (اگر در جو زا بود دلالت کند بر رواج کاد
اهل دیوان و تجارت و اهل حرف و امانت در خلایق و تعلق ما رده و شنوان و سلا
و صحت اشعار و اتمام آمدن اجناد صیحه و سلامتی مسافران و متر دین در اطراف
و رعد برق و جریان آبهما و بارندگی و اگر زهره مستعلی بود سلامتی مردم باشد و
بسیاری رعد و اگر عطارد مستعلی بود میان اهل روم و عراق عرب نزاع و مجادله با
(اگر در میزان بود) دلالت کند بر نیکی حال مسافران و قوت عمال و تجارت و نشاط و
خوشدلی این طائفه و وقوع اختلاط ما رده و شنوان و رواج بازارها و فرج تجارت
و مسافران و بغیر هوا و مرکه بزرگی و حرب میان ترک و روم و عراق عرب و شادی کثرت
و ظهور طاعون در اکثر مواضع مستعد اگر زهره مستعلی باشد مرکه ملل بابل و غیره
پادشاه روم و روان کردن جوینها و اگر عطارد مستعلی بود میان اهل روم و ترک عرب
افتد و در بیشتر بلاد مرکه حادث شود (اگر در کبریا بود) دلالت کند بر غرور اهل
روم با اترک و بادهای سخت شدت سرما و بارندگی و رونق تجارت و اهل بازار و
در عمال و دوستی میان زنان و مردان و نیکی حال متر دین اگر زهره مستعلی باشد میان

مقدار نه عطار در وزهره

۶۰

روم و ترك نشه و حرب بود و در حوزستان خصومت باشد و توسط بارندگی بود و اگر
عطار مستعلی بود قصه مردم در اکثر نواحی باشد و بارندگی و نیکی ارتفاعات (قران
سفلین در مثلثه ای) دلالت کند بر مراجعت مسافران بحر و کثرت بیج جواهری و
معموری باغات و بسایق و خیاض و رودریا و بارندگی و سرما در وقت و رونق
خماران و ملاطیان و غواصان و صلاح عامه و فراخی طعام و شادی اهل صنعت و طو
و طرب در عامه و مردم سفله و عداوت اینکیزی رنجد و او باش (اگر در سرطان بود)
زلزل بود و مؤث در بلاد و قرای مشرق و روم بیشتر در زمان و رعد و برق باشد
و امکان باران و بادهای خوش و زرد و اگر زهره مستعلی بود خرابی باشد در زمین بابل
و مرکه در ولایت روم تمامه زمان و کثرت رعد و برق بود و اگر عطار مستعلی باشد
مرکه زمان و مردم مزاج و برزگران بود و اتفاق افتادن زرد و خورده میانند و جاعان
(اگر در مغرب بود) دلالت کند بر نیکی حال زنان و باز دکانان و کثرت خواش و
و بی بی امردان و رونق خماران و مقامان و رسیدن مسافران دریا و بارندگی سخت
و قوت باد و اهری و مغرب و خرابی به خوار و واضع و قتل و سختی و زردی و طوفان
و حرب و پراکنده شدن لشکریان و سلاطین زمان خامله و اطفال و رعد و برق اگر زهره
مستعلی باشد مرکه آک بابل بود و قتل بسیار و رعد و برق و باران و زلزله و اگر
عطار مستعلی بود کثرت دزدان بود و پراکنده شدن لشکرها و غم مردم جبال بطل
ارمنیه (و اگر در حوت بود) دلالت کند بر موافقت زمان و امردان و رونق مطربان
و رغبت مردم بله و طرب و آمدن اخبار ساره و امطار مفیده و صلاح احوال مردم
و عدل سلاطین و رعد و برق و زیاده شدن ایما و حرب در زمین ترکستان و مرکه
بسیار و اگر زهره مستعلی بود صلاح حال مردم باشد و کثرت مرغ و ماهی و باران و
و اگر عطار مستعلی بود حرب ترك بود در خراسان و نیکی باد و باران (مقدار نه قمر و)
زهره در مثلثات اربع) قران قمر و زهره مطلقا دلیل است بر نیکی حال و زیاده
کشت و زرع و فراخی معاش و رغبت مردم بنکاح و شنیدن اصوات و الحان و لعب

سفر

سفر

سفر

سفر

مقدار نه قمر و

قران قمر زهره در مثلثات الشی

۶۷

نیم

در مثلثات الشی

در مثلثات الشی

در مثلثات الشی

در مثلثات الشی

زرد و شطرنج و توچه کردن مردم بلباس مطبوع و ماکول. لطیف و تغییر هوا در نیم و باران
 بسیار و سرد و رفتن ببار زهره مستعمل باشد دلالت کند بر کثرت امطار در وقت
 و اگر قمر مستعمل باشد بقدر تریاج جنوب بود و کثرت نسیم در ربع صیفی (نبنیه)
 حاسه می گوید اگر قمر مقارن زهره شود و قبل از زهره غروب کند و در اغال زهره
 تحت الشعاع بود یا دشاهی در جانب مشرق هلاک شود و اگر زهره در این حال بر
 باشد و قبل از قمر غروب کند خیر و صلاح خلایق بود و اگر قمر مقارن ششم باشد و
 مشرقی تحت الشعاع بعد از قمر غروب کند ملکت مغرب هلاک شود (قران قمر زهره
 در مثلثات الشی) دلالت کند بر بیماری زنان و رفتن بفرقه و اختلاف هوا و معالجه
 کردن عامه با سلاطین و خواتین معطله و بیک مزاج هوا و خوی نه خنیا و بیماری ساقا
 (اگر در حمل بود) دلالت کند بر برودت هوا و باران و کرب و بیابان و وقوع
 هممانی و زفاف و معاشرت و شادی و ام و رسولان و زنان حامله و کثرت تولد
 و تناسل و بارانهای نافع و ارزانی خوم و رسوم و اخبار نیک خاصه در مشرق و اگر
 زهره مستعمل بود باران و باد بسیار آید و اگر قمر مستعمل باشد باد جنوب بسیار
 جهد (و اگر در اسد بود) دلالت کند بر کثرت ندوات و رطوبت و اعتدال هوا و باران
 نکاحها و طرب در ملوک و خواتین و زدن الامت زینت و ساحق زبورها و کثرت
 مناکحت و مواصلت عیش و طرب در ملوک و سروران و زدن سکه نو و قوت حال
 خواتین بزرگ و جمعیت زنان و اهل طرب و رفتن عوام بموضع نزه و کثرت سیر و
 کشت و حرکه رسولان و بریدن و زبانی میناه اگر زهره مستعمل بود باران کمتر آید
 و اگر قمر مستعمل بود در مواضع مستعد باران بسیار آید (و اگر در قوس بود) در مواضع
 کند بر سلامتی مسافران و خوشی در رسولان و صلح عامه و فرخ زنان و مردان و باران
 و سرما و حرب میان اهل فادس و روم و کثرت دزدان و اسقاط حمل و افت دواب
 مخالفت مردم و فساد حال اطفال و عشرت و نشاط میان علما و وزراء و سادات
 و قضاة و میل مردم بحیرات و اظهار سلام و بیع برده و دوا و زدن سکه نو

مقارنند قمر زهره

۹۱

اجتماع مردم در مجلس قضاة و اگر زهره مستعلی بود بسیاری نم و باران و رعد و برق و
اگر مستعلی بود مثل استعلاء زهره بود (قران زهره و قمر در مثلته خاکی) دلالت
کند بر نیکی حال نبات و زروع و روان بازارها و نیکی حال عامه و خشکی هوا و کمی
در تابستان و خزان (و اگر در قمر بود) دلالت کند بر فتنه در زمین فارس و موت
یکی از حکام انجا و بسیاری دزدان و قاطعان طریق و مرگ کا و کوسفند و قوت
بزرگ زادگان و خواتین و اهل طرب و آمدن مسافران و اجتماع خواتین در جشنها
اگر زهره مستعلی باشد هوا خشک گذرد و اگر قمر مستعلی بود نیکی حال فقها بود و
زمین فارس و مرگ یکی از حکام انجا و بسیاری دزدان و اندکی کشت و زرع و مرگ کا
(اگر در سنبله بود) دلالت کند بر بیماریان اهل فارس و روم و اسقاط حمل و آ
دواب و نیکی حال زنان و اهل طرب و آداب موسیقی و اهل بازار و قوت حال مسافران
و پیکان و جاسوسان و نکاحهای بزور و طرب در روز آداب قلم و رسیدن اخبار
و بیع برده و دواب و اگر زهره مستعلی بود باران بسیار آید و اگر قمر مستعلی بود
بسیار باشند و مرگ کا و کوسفند بود و کمی کشت در فارس (و اگر در حجاب بود)
دلالت کند بر قوت حال مسافران و صلح میان خلایق و فتح طرق و شوارع و سفرها و باران
و الخ و او پنج بند و غلامی متر و دین از راههای مخوفه و رسیدن بمساکن و اوطان
و نیکی حال کشت و زرع و بیع برده و ستور و انقلاب حال عامه و زرد و خورد میان
اهل فارس و روم و اسقاط اجنه و انقلاب حال عامه و تنفوق دواب و موت یکی
از بزرگان روم اگر زهره مستعلی بود باران کمتر آید و اگر قمر مستعلی بود جنگ و مجادله
باشد در فارس و بسیاری دزدان و مرگ کا و و حرا باشد و اندکی کشت (مقارنند
زهره و قمر در مثلته هوا) دلالت کند بر بیماریان در میان علما و اهل فضل و زنان
و سستی بازارها و اعتدال هوا و جستن ابرها و نادهای مختلف (اگر در حجاب بود)
دلالت کند بر نیکی حال عامه و رعیت کردن بنکاح و قصد دادن فرزندان خود را
در شکم و نیکی حال دواب و نادهای بسیار و رسیدن چیزهای درست و راست

در مثلته خاکی

در قمر

در سنبله

در حجاب

در مثلته هوا

در قمر

در مثلثات اربع

۶۹

و نوشتن عهد نامه ها و میل مردم بشعر خط و نقاشی و صنایع دقیقه و آمدن اخبار
و نایجات و نیکی حال دبیران و طرب در ایشان و فرح رسولان و اگر زهره مستعلی بود
باران اندک باشد و اگر قمر مستعلی بود بادها سنجید (و اگر در میزان بود) دلالت
کند بر طرب و زنان و از استن مجالس و وقوع سورها و جشنها و قدوم مسافران و
روفتن از باب مزایم و اوتار و اهل طرب و وقوع نکاحها و دلموشی اهل اسفاد و وزیدن
بادها و رشد خوابین و صحت بیماران و قوه دوشیزکان و اعتدال هوا در وقت اگر
زهره مستعلی بود اعتدال هوا بود و اگر قمر مستعلی بود بسیاری نم بود (و اگر در کبدی
بود) دلالت کند بر حدوث باد و باران و برف و کساد بازارها و شادی در میا
عوام و شیوع ضیافتی و تقلید و میل مشایخ و حکما بعشرت و تماشا و قوت خالها
قدیم و راندن نکاحها و کثرت اخبار و سلافت مسافران و زنان اگر زهره مستعلی بود
بسیاری نداده باشد و اگر قمر مستعلی بود عدد برف و باران بود (مقارنه زهره و قمر
در مثلثات) دلالت کند بر قوت و مدار در میان رفقا و مصاحبان و باران و رواج
بازارها و بدی حیوانات و در رفتن ابرهای مختلفه الاوان و بادها (اگر در کبدی
بود) دلالت کند بر کثرت و وفور جو اهرای و نیکی حال اهل اسفاد و مترددین و منفعت
ایشان از سفر دریا و طرب در عوام الناس و نیکی حال کشتیها و بسیاری سورها و
ضیافتها و عشرت و نشاط در میان مردم و قوت خال شاطران و قاصدان و فرح زنان
و اهل طرب و جمع شدن ایشان در سورها و ضیافتها و برآمدن کارها با سائ و اجا
نیک و اگر زهره مستعلی بود باران و نم بسیار بود و اگر قمر مستعلی بود باران و نم باشد
(و اگر در عقرب بود) دلالت کند بر بد حالی خماران و اهل فسق و زیاده شدن ایما
و سرها و سلافت زنان غامه و کثرت ابر و باران در وقت و سستی خال زنان بزد
و فرمودن مسافران و رسولان و قبض خاطر زنان و بیماری اهل موسیقی و خند
و نا ایمنی طرق و شوارع و اگر زهره مستعلی باشد باران و نم بسیار بود و اگر قمر مستعلی
بود مثل استعلاء زهره بود (و اگر در جهت بود) دلالت کند بر کثرت باران و ندکی و

زهره

قمر

مثلثات

در مثلثات

زهره

قمر

قران قزو عطار

سیلها و جمعیت خوانین و طرب برزگان و اشراف و ائمه و قضایه و فرج عوام الناس و کشت و زرع و رغبت مردم بنکاح و تغییر هوا و تراید قنات و عیون و سردی هوا و فائده و نفع مسافران و دنیا و غزاد و ولایت روم و کثرت مرغ و ماهی و اگر زهره مستعلی بودند و نداشت بسیار بود و اگر قزمستعلی بود هم چنان باشد (فصل پنجم در قران قزو عطار در مثلثات ربع) قران قزو عطار در مطلقا دلالت کند بر طلب کردن تعلیم علوم و در تحقیق و تفهیم مسائل سعی بلیغ نمودن و میل کردن تبعیذ و عشق و کارهای نهانی (قران قزو عطار در مثلثات اشی دلالت کند بر خیر کردن سلاطین و فرماندهان و تردد در سولان و جاسوسان و ارسال نامهها از اطراف با طراف و تکمیل آلات حرب و تشویق و ادای جیف (و اگر که در حد بود) دلالت کند بر بسیاری بادهای مخمرهای مختلف و آمد و شد در سولان و پیکان و تیری بازاد قضا بان و بیع و شری برده و سلاح و بنیک شدن هوا و زیرکی خلایق و بسیار مزاج و هرل و شر و طواری و تغییر هوا و بخارها و نوشتن عهد نامهها و رونق پیشه کاران و اگر عطار در مستعلی بود ملک بابل را خبر خیر رسد و باران و باد بسیار بود و اگر قزمستعلی بود باران و باد بسیار آید (و اگر که در حد بود) دلالت کند بر حرکت ملوک و سلاطین و رسیدن رسل و رسائل از جانب یکی از سلاطین و اخبار از جانب برزگان و بیع جواهر معدنه و طلب مال کردن حکام و زیادتی شغل و عمل لشکریان و نوشتن امثله از جانب دیوان و رفتن بادهای کمر و رسیدن قوافل و مقرر شدن و درواج بازارها و غلوی عامه و بیماری مردم و جستن بادهای اگر عطار در مستعلی باشد مراد بسیار بود و ظهور ملخ و هبوب رواج و اگر قزمستعلی بود صوت شیوع یا بدو کی باران و متصل هیوب رواج بود (و اگر که در حد بود) دلالت کند بر برودت هوا و گرفتگی برف و برف و تردد در سولان و مسافران و حدوث اخبار مختلفه و بیع برده و حیوانات سم شکافته و رونق اهل حرفه و رسیدن مسافران و مباحثه و مناظره دیوانه و شرعی و نوشتن فتاوی و خلاصی محبوسان و موت ملکی در یکی از سواحل اگر عطار

در مثلثات اشی

در حد

در حد

در حد

در مثلثات اربع

۷۱

در مثلث قائمه

در مثلث قائمه

در مثلث قائمه

در مثلث قائمه

در مثلث قائمه

مستطیل باشد دشمنی افندیان مردم و کثرت باران بود و اگر قمر مستطیل بود بسیاری نمنا باشد
و صوت یکی از حکام کمار دریا (مقارن قمر و عطار در دوشسته خاکی دلالت کند بر فراخ
طعام و شراب و خشکی هوا در زمستان) (اگر در قمر بود) دلالت کند بر نقصان گیاه
و توسط بارندگی و بسیاری واجیف و وقوع سرما و بیع مطعونات و ستور و عمارات
و زرع و آمدن مسافران و شادی عامه و کثرت کارها و فراخی نعمت در بارها و
رواج کار اهل اسواق و بسیاری عمارت و زراعت و خشکی هوا و تاریکی اگر عطار
مستطیل بود غم غم غم در دست دهد و بسیاری باران و آب رود خانهها باشد
و اگر قمر مستطیل بود توالد و تناسل بسیار بود و نقصان گیاه باشد و توسط باران
(اگر در قمر سنبله باشد) دلالت کند بر رواج بارها و کثرت معاملات و آمدن کاروان
و در سولان و میل مردم بحکایات و روایات و قصه و داستان و نیکی حال بزرگان و
آمدن اخبار صحیح و رونق دیوانیان و اهل اسواق و بیع غله و حبوبات و برده و کتا
و انقلاب حال کتاب و رونق اطباء و اهل تقیم اگر عطار مستطیل بود علی الاضطرار هیو
ریاح بود و اگر قمر مستطیل بود باران میانه بود (و اگر در قمر بود) دلالت کند بر فرو
ماندن مسافران و پیکان و بیع ستور و برده و اختلاف هوا شدت سرما و بخت کم
و نیکی حال کار و بلندی نرخیها و تغییر حال عامه و تیزی بارها و بارندگی و منفعت
مترددین و وزیدن نسایم بارده و غزرتا طعمه و لحوم و دسوم و محاسبه مزارعان و
اگر عطار مستطیل بود غم بسیار بود و اگر قمر مستطیل بود خشکی هوا و کمی نم باشد (فرا
قمر عطار در مثلثه هوا) دلالت کند بر رواج کار صنایع و مال داران و دیوان و فراخی
طعام و شراب و خشکی هوا) اگر در قمر بود دلالت کند بر کثرت تعلیم و تعلم و ارسال
پسل و رسائل از اطراف با طرف و نیکی حال مسافران و تجارت و فساد هوا و وزیدن بادها
و حدوث منازعت میان اهل قلم و شادی عمال و منتصران و مکرزان و بکار داشتن
سحرها و افسوسها سیما نیز نجات و سایر اعمال غریبه و بیع و شری برده و آب و رواج
بازار کتاب و آمدن کشتیها و بیع جواهرات و رواج کار عامه و محترقه و رطوبت هوا

مقام از قمر عطار

۷۲

در میان

در میان

در میان

در میان

در میان

ورونق کار نقاشان و اگر عطار مستعلی بود محط بود و جستن بادها و آمدن ملخ و اگر
 قمر مستعلی بود جستن بادها باشد و توسط باران (و اگر در میان بود) دلالت کند
 بر هبوب ریاخ مضطرب و بیع برده سفید پوست و رطوبت هوا و آمدن اخبار سار
 و رونق کار شعر و غذا و اهل مزایر و او تارود و میانه دختران و پسران و رواج
 بازار اشته و عطر و رغبت زنان بقتض و فسوق و حرک مسافران و اجتماع عوام و گفت
 محاللات و میل هوا و چنگی و امکان باران و سلامتی حال بازار کان و سود ایشان
 در معاملات و خوبی گشت و زرع و اگر عطار مستعلی بود بینگی باران بود و بسیار
 نم و اگر قمر مستعلی بود بسیاری نم و برودت هوا باشد (و اگر در میان بود) دلالت کند
 بر بادهای مخالف و خوف عوام الناس از اخبار هبله و بسیاری بحث علوم دقیقه و
 طلب طلسمات و فوشن هینا کل و آمدن شاطران و آمدن خبرهای گوناگون و تغییر
 هوا و سرما و حرکت بخار و فتنه در روم و صلاح گیاهها و کثرت امطار و مد آنها و اگر
 عطار مستعلی بود میان اهل روم و عراق حرب افتد و بسیاری باران باشد و اگر
 قمر مستعلی بود میان اهل روم و خوزستان خصومت افتد و جستن بادهای بسیار (مقام
 قمر عطار در مثلثه آبی) دلالت کند بر روانی کارها و اعمال و مسافران و سفرهای
 و بیماری اطفال و رفتن ابرهای دائمی و فرستادن رسول و پیغام و حرکت لشکرها و پیش
 و اراجیف میان مسافران و بدی حال حیوانات از هر نوعی و آمدن بارانهای بوقت و
 طعام و شراب (و اگر در میان بود) دلالت کند بر آسایش بیکان و قاصدان و آمدن
 کشتیها و بیع جواهر و بارندگی در مواضع مستعد و تباریکی هوا و رواج کار محترمه
 و رونق بازار کان و برزگی عوام و تیزی بازارها و خواندن اشعار و حکایات و سنجی
 حال زنان و اصحاب طهو و طرب و رغبت مردم به علم و آمدن باد مسموم در بلاد عرب
 اگر عطار مستعلی بود طول عیش و ناپادشاه روم باشد و کثرت رطوبات و زیادتی میا
 و اگر قمر مستعلی بود مد و دانهها بود و توسط بارندگی و ریاخ متواتر (و اگر در میان بود)
 دلالت کند بر ارتفاع بخارات و برها و کدورت هوا و افتادن اراجیف و فساد حال

در مثلثات اربع

۷۳

مساخران و در ماندن جاسوسان و آمدن باران و ریاخ ضاره و فساد حال اطفال و کشتن
 خلایق و توقف مسافران و رسولان بالضرورة و کثرت ارجیف و تیزی با زارها و سحرها
 و خزید و فز و خست اسلحه و موت کودکان و زنان و اگر عطار مستعلی بود اهل رقه و وصل
 با مردم حوزستان و اهواز نزاع نمایند و باران و باد باشد و اگر قمر مستعلی بود نم و طوفان
 بود و ظهور یکی از علامات الهی (و اگر هر دو بود) دلالت کند بر وقوع قضایای
 شرعی و اصلاح ذات البین و حدوث امطار نافعه و وقوع قضایا و ضیافها و رسیدن
 مسافران و تیرگی هوا و دعویها و گفتگوی مردم و انتقال و انقلاب حال بزرگان و حرکت
 سفاین و رونق سیادان دریا و ساخته شدن کارها شرعی و خلاصی محبوسان از حبس
 قضایا و انقلاب حال سادات و علما و بیماری کودکان و برده کان و زیاده شدن جاه
 وزرا و اگر عطار مستعلی بود حرب پادشاهان بود در طرف مشرق و نقص آنها
 و اگر قمر مستعلی بود مرغان بسیار شوند و بارانهای نافع و زیاد شدن آب رودخانهها
 باشد (استعلاء) در اصطلاح اهل این فن با نوع است و آنچه بکرات مذکور شد
 اشاره بیک نوع است که بیا شد و اینجا مناسب است و آن چنان است که هر کوب از
 دو کوب متقارن که بدروه تدویر اقرب باشد و هم چنین مرکز تدویرش با وج از آن
 کوب دیگر و مستعلی باشد بر آن دیگر و بعضی تدویر را پیش اعتبار کنند و حق آنست که
 هر دو را معتبر دانند و اگر اتفاق افتد که کوبی در هر دو امر مساوی باشند آنکه صاعد بود
 غالب بود بر آنکه ها بط بود و اگر هر دو در این حال صاعد یا ها بط باشند آنکه عرضش
 بیشتر بود مستعلی بود و اگر هر دو جنوی بودند آنکه کمتر بود (تبیین) اتصال بحرم
 از اتصال بنظر و هر چند آن نظر محبت مان اقرب بود چه تصریح کرده اند که اقتضای
 تاثیر شعاع را باطل کند بدون عکس (تبیین) معلوم بوده باشد که تا هر دو کوب
 بیک برج حلول کند از جماعت ایشان ضعیف بود هر چند اتصال محقق شده باشد
 (فضل ششم در احکام فرقات غیر ثنائیه) چون دو کوب با یکدیگر قران کنند اگر
 یک کوب دیگر یا زیاده قصد مقدار نه ایشان کند حکم آن قران متفاوت شود و همچنین

در مثلثات اربع

تبیین

تبیین
است

در مثلثات اربع

ذکر بعضی فقرات غیر شائیه

اگر قصد نظردیکر کند اما اثر نظر کمتر از مقدار نباشد و قوام احکام آن بعد از پنج منوط است که جبر و ناکید او را نیکو نام کند و بعضی را که میریزد دست دهد مخصوصاً ماه نلاند بلکه احکامش بسال رسد اعم از آنکه پیش از امتزاج اثر کند یا بعد و ما حکم بعضی فقرات غیر شائیه در برج اشاعشیم که هر مس حکیم ایراد نموده ذکر کنیم تا طالب این فن را ندانده و دستور باشد و قیاس اینچیز مذکور نباشد از آن تواند کرد (مقارنه شمس و شمس و شمس و شمس و عطار در قمر زحل) دلالت کند بر حسن حال آدمیان در جمیع بلاد و افاق و کثرت برکت و ارزانی کوسفند و بسیاری آن و رفعت مراتب زنان و خواتین معطر و بلند ی حال کاه و اشرف نزد ملوک و عطا و کبر از مملکت خود بجانب غیر و وقوع امراض و دلا و بیض و پادشاهان و اشرف و اکابر و برج زنان و هیجان سودا در مزاجها و تلف شدن بهایم (مقارنه شمس و شمس و زهره و برج و قمر در ثور) دلالت کند بر افک و کذب و ارجح در میان مردم و هرج و مرج در بلاد و اراضی و هلاک اشرف بحکم ملوک و رفعت مردم و رتبت ایشان و خروج جمعی از خیال در دیار عجم بر پادشاه و بسیاری مکت و طول فساد ایشان در ممالک (مقارنه شمس و قمر و عطار در جوزا) دلالت کند بر فساد حال کتاب و اگر زحل نیز داخل باشد کتاب و اهل فاقه متبدل شوند و احوال اهل دوا و بین منقلب گردد و خوار بر پادشاه بیرون آیند و مزخما از آن شود و هلاک طيور با و ظهور ملخ (مقارنه زحل و شمس و برج و شمس و عطار در قمر) در سرطان دلالت کند بر قلت خبر و جمع مواضع و خوف از سلاطین و توهم کردن بعضی مردم از بعضی دیگر و آرمیان و ظهور علامات و زلزله و خف و فساد بحر و قتل صید (مقارنه زحل و برج و قمر در اسد) دلالت کند بر قصد ملوک و بعضی فغاندها و بسیاری گریه و شدت آن (مقارنه زحل و برج و عطار در سنبله) دلالت کند بر افترار و اگر شمس قمر یا یا بود دلالت کند بر انکساف شمس از بخارات و غبارات و حرب میان اشرف و مردم غله و ریختن خونها و اگر زهره با ایشان بود دلالت کند بر کثرت آب و فوراب چاهها (قران شمس و برج و شمس و قمر در میزان) دلالت کند بر نیکی با رانها و بادها و کثرت نم و

مقارنه شمس و شمس و شمس و شمس

با اربعه شمس

در جوزا

در سرطان

در سنبله

در میزان

حال هوا و ارتفاع بناوات و وفور صیان خاصه در آخر سال و موت مردم صالح و دین
دار و ارباب عبادت و کثرت بنابر (مقارنه زحل و مریخ و زهره در عقرب) دلالت کند
بر کثرت سباع سیما ضباب و بسیاری هوام خاصه عقارب و بعد افتادن پادشاهی از
لشکریان و امرای خود و وفور جو و ظلم در عالم و اگر با زحل و مشتری و مریخ و قمر باشد
بدون زهره دلالت کند بر کثرت باران در اکثر مواضع و وفور میاه سائله (مقارنه
زحل و مشتری و عطارد و قمر در قوس) دلالت کند بر غرق کشتیها و کثرت تخیر ملوک
و ارتفاع اشرف و کتاب و اصحاب عزائم و نجوم و سحر (مقارنه مریخ و شمس و عطارد
در جد) دلالت کند بر حدوث برص و جذام و جراحتی که محتاج به تکاف و دوا باشد
در ملوک یا اعیان دولت و کثرت برق و رواج و عیار و بسیاری دزدان (مقارنه زحل
و مریخ و قمر در دلو) دلالت کند بر قلت باران و کثرت آب چشمه ها و موت در خلافت
قطع طرق مسافران و کثرت سحاب بی باران (مقارنه زحل و مریخ و شمس در حمل) دلالت
کند بر قلت آندوه و کثرت صید دریادادن ملخ و اگر مشتری با ایشان بود بغیر از شمس
ایضا متوسط بود و اگر شمس با ایشان باشد و متخوس شود مریخ دلالت کند بر موت اشرف
و عطا و قتل یکی از ملوک و سلاطین و اگر مریخ و زهره مقارن شوند و از شمس مصرف
شده بعطارد قران کنند و بیشتر متصل شوند دلالت کند در انسال نه نیکی حال
زنان و خوشی معاشرت ایشان با مردان و متابعت نمودن (اگر زحل و مشتری و شمس
در برج باشند و مریخ در برج دیگر منفرد حاسب می گوید که پادشاه بر دشمن خود
ظفر یابد و اگر در برج متعلق بیاد شاه باشند و برعکس اگر در برج دشمن باشند
(تبسیه) اجتماع دو کوکب یا زیاده از کوکب رواج در بروج هوا و دلالت بر کثرت
ریاح غاصفه و کوکب رواج شمس است و عطارد و مشتری و اگر اگر کوکب در حمل
و مثلثات و جمع شوند دلالت کند بر کثرت باران چنانکه باعث مضرت شوند (تبسیه)
ابو معشر بطنی گوید که هرگاه ناله علویه در یکدیگر و یکوجه جمع شوند و شمس با ایشان نام
باشد هر آینه آن قوا عظمی بود پادشاهی تولد کند که خوارج و اهل فساد را براندازد

در عقرب

در جد

در دلو

در حمل

در ثور

در جوزا

در احکام نظرات سبعة سیاره و سیارات آنها

و بقتل بیدار گلاب نماید و الله اعلم بر طابع سلیمه مخفی نمائند که قرانات کوکب ثنائی یا غیر ثنائی یکصد و بیست نوع است چنانکه بطیلموس در کلمه پنجاه و دوم از کتاب ثمره الفلک آورده باین عبارت که لا یقل عن امر المائة والعشرين قرانا الى الكواكب المتخيرة والیترین فان فیها علم اکثر مما یقع فی عالم الكون والفساد و ارجله این یکصد و بیست قران بیست و یک ثنائی باشد و سی و پنج ثلاثی و همین قدر رباعی و بیست و یک خایسه و هفت سداسی و یک سباعی و تفصیل ان سلطات ^{حققت} در شرح ثمره ایراد نموده و احکام ثنائیات السنک بتربیت بسط هر چه تمام تر ملاحظه نمودیم و از باب قرانات نیز شمه ایراد شده چه اگر اینها را بتفصیل ذکر کنیم باعث تکثیر سواد و تطویل کلام میشود و از غرض و مقصود باز میمانیم لیکن بیاید دانست که ان این قرانات هر کدام کمتر اتفاق افتد تا یترا بشت و حدش دراز تر بود پس از همه عظیمتر قران سباعی باشد که دلیل طوفان و انقلابات کلی بود و شری عظیم از آن حاصل کرد چه اگر در یکدرجه جمع شوند یکدرجه شش کوکب و پنج منحصرا غالب کردند بر دو سجد چه زحل و مریخ بذات و حرم بخسارند و اجتماع این کوکب در اینحال بذات با و عطار و دهر مزاج که قوی تربیند ممد و معاون او شود پس پنج شوند و بر سجد غالب کردند پس شرعیمی حاصل اید از مزاج ان نحسی که مستعلی و از مزاج ان برج و درجه که این قسم اجتماع در آن باشد اما اینکه در یکدرجه جمع شوند امری است نادر و الوقوع و در یکبرج ممکنست و شش کوکب بسیار مشاهده شده چنانکه بزرگان اشاره بان کرده اند و تا یترا شش کوکب دیدیم در حوت در سال هفصد و نود و هجده و شش دیدیم در قوس هزار و دوازده و هجده و چهار و پنج بکرات مشاهده کردیم پس اگر این اوضاع قریب بخوبی دوری یا فصلی افتد عظیم الاثر باشد و اگر شخص بر طالع ان برج متولد شود اگر از نژاد و دود و ملوک بود پادشاهی بزرگ کرد که اقلیم در حکم آورد و الله اعلم فلنرجع الی ما کتابصد بیان (باب دوم) در احکام نظرات کوکب سبعة سیاره و احترافات و اجتماعات و استقبالات و تاسیمات و ان هفت فصل

محقق کردیم

از اختراق جماع و استقبال و ناسیس

۷۷

تثلیث
تثلیث
تثلیث

و لا یباید دانست که نظر دو کوب که اتفاق افتد در هر موضع بر حال آن باشد چه بعضی
بر وجه کوب را قوی کنند و بعضی ضعیف مقتضی نظر ایشان تفاوت کند و ایضا و صلح
نظرات از رجعت و استقامت و اقامت و قبول و رد و غیر اینها متفاوت باشد و نسبتا
حکم آن بحدس منوط است و ما با پنجه مقدر بود اشاره خواهیم نمود انشاء الله
(فصل اول) در احکام تسدیسات و مثلثات (تثلیث تسدیس مشرف در حل)
دلاله کند بر تناظر عمومی در الفت میان ملوک و اعیان دولت و وزراء و منفعت
ایشان بر رؤسا و صحرا نشینان و اهل قلاع و جبال و اصلاح پذیرفتن امور و رعیت پادشاه
و حکام بعد و میل خلائق بخیرات و فراخی طعام و میل خلائق امن و راحت مشایخ و خاندان
قدیم و بیادری زراعت و عمارت (اگر تثلیث باشد) دلاله بر صلح میان پادشاهان
و سلاطین و ارتفاع کینهها و مسلمان شدن کفار و بنابر و قرآن مشغول شدن و برادر
آمدن خوارج و فرج خلق از دست اهل ستم سیمای که کوبین محمود الاحوال باشند
نظر قبول بود و اسایش رعیت و فراخی نعمت باشد و قوت بنات و وازانی و بیست
خیرات خاصه که مشرف قوی حال بود و رونق یافتن و اهل صحرا و عبید و خدمت
که در حل قوی باشد (و اگر تسدیس باشد) دلاله کند بر موت میان ملوک و سلاطین
و نوازش یافتن و زرای کبار و علمای عدل و انصاف حکام و راحت مشایخ و دهها
سیمای که زحل محمود الاحوال بود و پدید آمدن صلح میان بزرگان و رعیت خلائق بکار
خیر و حرص مردم بر طاعات و عبادات و صحبت سودایان از جنون و صرع سیمای که مشرف
در خانه شرف خود بود (تثلیث تسدیس مریخ و زحل) دلاله کند بر ترم باد
و سردی و ران و اکابر بر زیر دستان و ضعف و رعیت و فقر و رونق احتساب و ظهور
حق از باطل و عمارت قلاع و حصن و اختلاط اهل فساد و فتنه با مشایخ و کوشه
و ساخته شدن مهمات رؤسا از امر و لشکران و خشکی هوا در وقت (اگر تثلیث بود)
دلاله کند بر دوستی میان ملوک و بزرگان و اسایش خلائق و اتفاق دهاتین
با لشکران و سپاهیان و مسلمان شدن کیش داران و جمع آمدن سپاه در مشرف

هان
تثلیث
تثلیث
تثلیث

در تثلیث و شدیدا

۷۱

و گرفتار شدن اهل شهر و سلامت مردم کوه پایه و یافتن تشریف ازین لاطین و فوت دادن
 سپاه یکدیگر را و غریزی الت حرب و الفت میان ملوک و ملت مشرق و غلبه یافتن خل
 اسلام بر کفار (و اگر تدریس بود) دلالت کند بر الفت میان سپه سالاران و دهان
 و ترم اکا بر و رؤسا بر رعیت و نوازش یافتن کشتاورزان و تازه شدن عهد هاد و میان
 بزرگان و برخاستن حسد و کینه از میان مردم و کمی گزندگان و افتن مورد ملخ (تثلیث و
 شدیدا یعنی شمشیر یا زحاک) دلالت کند بر ریاست یافتن مردم فرومایه و اهل جبال و رو
 خاندانهای قدیم و سبکی حال ذریع و حرث و کمی جود و ظلم و فراخی اطعمه و انمار و عشا
 با کاه و تغییر هوا و سرماست که زحل در عاشر بود در برج بار و تربیت یافتن و
 و احشام و اهل قلاع و قوت اهل تصوف و زوایا (اگر تثلیث بود) دلالت کند بر
 عنایت ملوک و سلاطین بزرگان و دهاتین و صلح میان اکابر و کم شدن تعدی
 و ظلم و آبادانی جایها و عمارت حصاها و محکمها و بسیاری زراعت بزرگ شدن دوان
 و تغییر هوا مناسب وقت و نوازش یافتن دهاتین و رعایا از سلاطین و اکابر و
 پیران و آبادانی ملکها و صلح افتادن میان بزرگان و رعایا و برق و سرما بوقت خویش
 خاصه که تثلیث در برج ابی یا خاکی باشد و زحل در تدریس و تدریس (اگر تدریس
 بود) دلالت کند بر نوازش یافتن دهاتین و قلع داران و بزرگان از پادشاه
 و اعیان دولت و ترم کردن بر رعیت و آبادانی مزارع و قلاع و قصور و فراخی
 و تغییر هوا در وقت و برخاستن ظلم و جور از اهل حرفه و مزارعان و مردم و شد
 املاک و اسباب مغصوبه بملکان حقیقی و آباد شدن خزاینها و سلامت اهل
 کوه پایه و وقوع صلح میان ایشان (تثلیث و شدیدا یعنی زهر و زحل) دلالت کند
 بر موافقت ازواج و فرخ متابع و اهل خلوت و سرور دهاتین و از باب فلاحت و بیع
 عبید و جواری و فراخی اطعمه و ارزانی البسه و اعتدال هوا در تابستان و سرما و برف
 در زمستان و بارندگی در وقت خاصه که احد الکوکین با در تدریس باشد و در برج
 بارده (اگر تثلیث باشد) دلالت بر میل پیران و خاندانهای قدیم بنکاح و نشاط

تثلیث

زهر و زحل

درین ظایفه و کثرت عقد و زفاف و بیع و دواب و بودن سوره و تماشا در میان اهل رتبه
و احتشام و خوشحالی اهل قلاع و جبال و بیاری دجله و آوارزانه و اصلاح پذیرفتن
کارها و رونق پیشه کاران و رواج بازارها و آرامش ظلم و جور و کثرت سفرها و برف
و جلید خاصه که از بروج بارده باشد (اگر تدبیر باشد) دلالت کند بر اینکه
زنان و اهل طرب و وقوع عروسیها و سورهها و زینتها و نکاحها و در ستاق و موافقت
ازواج و موافقت مردم سالخورده و خوشحالی ایشان و حرص ایشان بکساح و تماشا و
طرب و آوارزانه افتش و آلات زیب و زینت و اتفاق و سازش زنان با شوهران و اما
بازرگانان و عزت اهل طرب و اصحاب عزامیه و حکم هوا در این نظر شبیه حکم تثلیث
بود (تثلیث شد پس عطاره و زحل) دلالت کند بر قوت کارها و نوشتن عهد
نامها و رونق کار اهل سوق و ظهور سخنان محال و مزور و بیع املات و عبید درو
حکما و تغییر هوا و سرما و بارندگی در وقت و اختلاف رواج عاصفه و کثرت عوارض
مکروه و فرج و زرا و کتاب و اهل حرفه و نوشتن سکوک و قبالات و بیاری اشغال
اعمال و کلاه و رسیدن اخبار (اگر تثلیث باشد) دلالت کند بر الفت بزرگان و دبیران
و دهائین و جنتی نادهای سرد و پیوستن صلحا و ارسال نامها و فرج علما و عدول و
اصحاب فلان و حرف و رواج بازار کتاب و برده و رسیدن اخبار و سرما و برف در وقت
(اگر تدبیر باشد) دلالت کند بر مک و رسل و فوج و ارسال نامه از جواب و اطرا
و رعیت مردم بجهت اخبار و کتایش کارها و بیاری زرع و حرث و تغییر بتاع
و بیع برده و سلامتی بزرگان و گوشه نشینان و بودن اراجیف و سرما در وقت
(تثلیث شد پس زحل) دلالت کند بر خوشی زنان و شوهران و صفایان و
و پدران و تغییر هوا و اینکه حال مشایخ و اهل صحرای و زارعان و قوت حال صیادان و
بیاری عمارت و ذراعت و قوه خاندانهای قدیم و بودن سرما خاصه که در برج
بارد اتفاق افتد و شواهد و قرائن نیز موجود بود (اگر تثلیث باشد) دلالت
کند بر رونق مشایخ و دهائین و صلح میان مردم و ناسازگاری ازواج و سعادت

عظمت
و عظمت

و عظمت

تثلیث و تکیه

۸۰

تثلیث

تثلیث

حال سران و کشار و زان و صیادان و اب کاران (اگر تکیه پس بود) دلالت کند بر
 اتفاق ازواج و موافقت فرزندان با پدران و رونق بر زرگان و صیادان و رسیدن
 مسافران و تغییر هوا (تثلیث و تکیه پس تکیه و تکیه) دلالت کند بر قوت از اب
 صلاح و توبه اهل شر و فتنه و مصالحه میان امرا و وزرا و رعیت و نمودن او با ش
 بخیرات و مبرات و ظهور ایمنی و وقوع مراضات و حدود و تغیرات و ازانی نرحما
 و گرمی هوا و روقت و شکستن سرما ایضا و عزت لحوم و رسوم و تربیت یافتن از اب
 مناصب از امرا و توبه بے باکان و شرریان و کثرت جهاد و طیبیت قلوب رعایا و فرج
 ایشان (اگر تثلیث بود دلالت بر مروت میان اهل و وزرا و نوازش یافتن از اب
 از بزرگان و بسیاری امر معروف و رونق دارالقضا و کم شدن سرطاد روقت و قوه
 حال امرا و بزرگان لشکرها و سپه سالاران و عذرخواستن خوارج از پادشاهان و
 حکام و تندسته خلایق و ظفر یافتن اسلامیا بر کافران و فتح طرق حج و عتبات
 و عدل و انصاف پادشاهان و قیمت بردگان و فراخی طعام (اگر تکیه پس بود)
 دلالت کند بر رجوع خلایق بعلما و قوت خالائمه و سادات و هلاک دزدان و قاطع
 طریق و رفتن رسولان بطرف اهل دین و دیانت و عبادت ملک و رعیت غلامه خلایق
 بوزرش اسلحه و تربیت یافتن از امرا و بازایستادن بدکاران از شر و فتنه و عمارت
 ابواب البر (تثلیث و تکیه پس تکیه و تکیه) دلالت کند بر قوت حال ملوک و
 سلاطین و سروران و افزونی جاه و حرمت و زرا و اهل تقرب پادشاه و امه و فضا
 و حکام و اشراف و داد و عدل و رونق و نفوذ و بسیاری خیرات از پادشاه و سلاطین
 و فراخی و ارزانی و گرمی هوا و روقت و آمدن خبرهای خوش (اگر تثلیث باشد)
 دلالت کند بر صلح میان ملوک و سلاطین و از یاد جاه و مراتب عظام و اشراف و توانگری
 و فضا و علما و سادات و آبادانی مساجد و مدارس و عدل و انصاف ملوک و فضا
 جو و رسم و بسیاری زروسیم و بیع جواهر و خیرات بزرگان و فراخی و ارزانی و امر
 معروف و نهی از منکر و ایمنی اهل دیار و رعیت و تقوی و طلب حرص مردم بجمع غلات و حبوبات

سبعه سیاره

۸۱

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على من لا نبي بعده

(اگر تندرست نباشد) دلالت کند بر قوه اهل صلاح و فضلاء و وزراء و شریفین
یا فق از ملوک و سلاطین کبار و انادانی مدارس و مساجد و سایر بقاع خیر و
منفعت یا فن علما و طلاب از پادشاه و ظهور و شادیهها و بدست آمدن کتابهای قدیم و تربیت
یا فق اهل علم و کثرت خیرات اکابر و زیاده شدن مالها (تثلیث تدریس زهر و شمشیر)
دلالت کند بر رونق اهل ادیان و خوشحالی علما و فضلاء و اشراف و توقیر اهل طب
و سعادت زنان و خاندان و عزت برابری و ملبوسات و عطریات و کراوات برده و خوشی
معیشت خلایق و ارزانی زرخها و اعتدال هوا و نمها در وقت و صحت خلایق و موافقت
ازواج و بسیاری مناکحت و مواسلت و کثرت زهد در زنان و یقیندایشان بدین عهد
(اگر تثلیث باشد) دلالت کند بر قوه کار بزرگان و سعادت وزراء و اشراف و صحت
بمیان و باصلاح آمدن کارها و وقوع نکاحها و ساختن زمینها و آرام گرفتن فتنها
و حرمت خوانین و اهل مزایر و آمدن اخبار سار و کثرت تصدق و امانت در خلایق
و عرص مردم بطاعت و عبادت و نیکی فعال و اعمال ملوک و رفتن مردم با مالک شریف
و زیارت مزارات متبرکه و توقیر از بدیهها (و اگر تدریس باشد) دلالت کند بر سلاطین
حال علما و پوستن شادیهها و الفت و موافقت میان این طایفه و اسائیش و خوشحالی
عامه و شادی و طرب در میان ایشان و قیمت لباس ابریشمی و عزت برابری زنان و کثرت
عیش و علما و اشراف و رونق فضلاء و سعادت و صلح میان مردم (تثلیث و ششمین عطارد)
و ششم) دلالت کند بر رونق اهل فضل و علما و قوت و بزرگان و مستوفیان و از ناب قلم و متصرفان
و تجار و مقصدیان و راستی مردم در امور و مهمات و معاملاته و تیزی با زارها و ایمی سوار
و راستی اخبار و بمیان افتادن سخنان حق و نوشتن اشعار و قبالحات و راستی در عدول و
راست شدن معالجات اطبا و احکام اهل تقیم و ارزانی زرخها و هبوب رواج خاصه که
در برج نادی باشد (اگر تثلیث باشد) دلالت کند بر قوت حال شعرا و اطبا و اشکال
و رونق مساجد و مدارس و رواج بازار کتاب و اعتدال هوا و مناظره اهل علم و نفا
و عناد و جمعیت این طایفه و سعادت اهل حرفه و صنعت و عزت برده و باد و باران

عطارد
و ششم

سپاه که در بروج مطری باشند و صحت اطفال و راستی در اهل دقارت و تنقیح محاسبات موا
و کثایت کارها (اگر تدبیر باشد) دلالت کند بر فراخی رزق اهل علم و زیاده شدن
وظایف ایشان و ترقی اهل قلم و صنایع و بسیاری طاعت و عبادت و او را در غایت
عامه باستماع مسائل علمیه شرعیه و خواندن قرآن و مهمل نمودن بتعلیم قرائت و نیکی ها
بمخاران برده و ستور و نوازش یافتن اهل بازاران و زرا و عظماء و صدور و ارباب
احتمساب و سلامتی حال اهل ادب و فرهنگ و شعرا و آمدن اخبار نیک و اعتدال
هوا در وقت و فراخی نعمت خاصه در آن ولایه ها که مخصوص بعطاء رداست (تدبیر
و تثلیث قمر و شمس) دلالت کند بر رغبت عوام بخیرات و طاعات و صدقات و سخا
بقاع خیر و نیکی احوال مسافران و ظهور امور دینیه و عدل و امانت و ایمنی اکابر و کثرت
سرو و درخت (اگر تثلیث باشد) دلیل است بر اطمینان امانت و دیانت در عوام و سلامتی
و نیکی حال سفایین و اوزار و راست آمدن کارها و صحت بیماران و بارندگی در وقت
(و اگر تدبیر بود) دلالت کند بر سلامتی عامه و عفت زنان و رونق بازارها و
برآمدن حاجتها از بزرگان (تثلیث و تدبیر شمس و مریخ) دلالت کند بر عنایت
پادشاه نسبت بامراء و سالخیزان کار لشکرها و ترتیب و انتظام مهام ایشان و وقوع
انعامات و تکلفات و رفتن این طائفه اما اگر شمس در این حال در دلو بود از بار بار
و اهل مجاهده در محاربه تهاون و رزند و تاخیر نمایند چنانکه ارسطو درین باب
اشاره فرموده و غرت النحر و امن و فراغت در امراء و اترک و سپاهیان و قوه
حرارت و بیوست در مزاج اکابر و گرمی هوا و فراخی و رونق دار الضرب و روانی نفوذ
و رواج لشکریان و قیمت لحوم و دسوم و ادویه خاره (اگر تثلیث بود) دلالت
کند بر نوازش یافتن سپهسالاران از پادشاه و رونق اهل سلاح و مجتمعده و
رواج بازار اسلحه و زدن سکه نیکو و حرارت هوا در وقت و موافق رای و تدبیر
امراء و لشکریان در امور ملک و دلتخواهی پادشاه و مطیع و سفاقد بودن و خلافت
شایسته بمقدم رسانیدن خاصه که نظر نظر قبول بود و فوت حال اهل مشرق و اطمینان

قمر و شمس

شمس و مریخ

گرفت فتنها و برخاستن ترس و بیم از عامه خلائق (واگرستد پس بود) دلالت کند بر
 قوت امراء و اهل سلاح و زیادتی جاه این طایفه و غلبه حرارت بر مزاج ملوک و اکابر و
 تندى و تیزی این طایفه و عزت چهار پادشاهان و قیمت یراق و سلاح سپاهیان و غنم
 جبهه داران و سلاح سازان و نوازش یافتن ایشان از پادشاه و بسیاری لشکرها
 و ظفر یافتن اهل غزو و بر کفار و اهل مذاهب باطله (تثلیث و استدیس هر ه و پنج)
 دلالت کند بر وقوع نکاحها و شرکتهای او و دستی میان اهل طرب و اصحاب غنلو سورا
 و ضیافتها و میل مردم بتمنا و نکاح و زفاف و دراج کارشاهد بازان و درون اهل
 بیت اللطف و برخاستن منع از ایشان و توبه شکستن اهل زهد و تقوی و از یک
 ایشان بمحرمات و اعتدال هوا و بارندگی در وقت و عزت گوشت و ارزائه طعام و نما
 از غلبه خون و صفرا (اگر تثلیث بود) دلالت کند بر میل لشکریان بطرب و طهور و
 و نشاط و دوستی خوانین و امراء و کثرت زینت در میان سپاهیان و عشق بازیها
 زنان و مردان و موافقت ازواج و بسیاری میوهها و عزت برده و ستور و خلاص
 محبوسان و زندانیان و ایمنی طرق و شوارع و کم شدن آشوب و ظلم و ارزائه و
 کوتاه شدن اهل شر و عزت بر دشمن و نیکی حال برزگران و نقاشان و حلای سازان
 و آمدن باران و رعد و برق در وقت خاصه که نظر در برج ابله باشد (واگرستد پس
 بود) دلالت کند بر موافقت ازواج و اسائے وضع حمل و کثرت نکاحها و دراج بازار
 ستور و خوشدلی عورات و آمدن اخبار سار و کثرت نوالد و تناسل خصوصاً
 حیوانات شریفه و فتح مهمات و برآمدن نکاحها و صلحها و بسیاری سورا و تماشا
 و وفور بارندگی در وقت (تثلیث و استدیس عطار و در پنج) دلالت کند بر درو
 دیوانیان و عمل و کلاه و متصرفان و تحویلداران و ظهور مدعیان کیمیا و تکمیل اسلحه
 و آمدن اخبار و قوت حال مستحقان شوارع و طرق و تیزی بازار و سلاح و دراج
 و برده و ترک فسق اهل فضل و بدنامی یکی از این طایفه و بی نابی شعرا و ارتکاب
 ایشان بمباح و خشکی هوا (اگر تثلیث باشد) دلالت کند بر محبت اهل دیوان و امراء

و در مزاج

عظمت و در

در تئلیات کشکیت

و سپاهیان و رونق صنایع خاصه تشکارات و رواج بازارها سیما بازاری بر اهل سپاه
و لشکریان و سلاطین خال خالی تجارت و آمدن کاروانها و رونق دار الضرب و قورخانهها
و بدنامی یکی از اهل فضل با اهل قلم و بادهای تند و فوق خال اهل شر و فساد و غیره
شدن آنکه حرب و رعیت مردم بوزنش صلاح و امور خن صنایع و رفیق بغزوات و حرب
(اگر تئلیت بود) دلالت کند بر قوت طرادان و کپسه بران و دزدان و ناایمنی صحایا
و بدی عوام مردمان از هر نوع و رعیت بزرگان بخواندن و تادیب و سپهر و شپیدن
و داستان و حکایات و اخبار و ارتکاب مردم بسحر و ستماسیمیا و جرات اهل حیل
و ساختن کارها از روی مکر و شعبده (تئلیت و تئلیت قمری) دلالت کند
بر حدوث حرارت بر طباع مردم و حرکت لشکرها و خوشحالی و فرح در روند و آبش
و کثرت صید و سواری و بکار داشتن انواع سلاح و خلاصی مجوسان و ضلالت و
وجوات و سولان و پیکان و دلبری جاسوسان و دوستی اهل سلاح با رعایا (اگر تئلیت
باشد) دلالت کند بر شادی عیاران و اهل تغلب و ناز و کردن عامه مردم عمو و
موافقتی قدیم را و اتفاق رعایا بموضع متبرکه رفتن و قسم نمودن در استحکام و فتح
ناکردن عزایم خود (و اگر تئلیت باشد) دلالت کند بر دوستی عوام با اهل سلاح
و سپاهیان و اتفاق روند و آبش و اشتغال مردم بشرب خمر و فجاج و ایر محرمات
و رعیت عامه به بیرون رفتن انداختن و اسب و استر ناخن و تیغ و خنجر اخن و نیزه
و جریده ناخن (تئلیت و تئلیت قمری) دلالت کند بر عدل و ملوک با رعیت
و عوام و عنایت اشراف با بردستان و دلخوشی میان پدر و فرزند و زن و شوهر
و رواج کارها و روشن شدن حاجتها از پادشاه و اکابر و شکستن سرباز در وقت و
آمد و رفت میان سلاطین (اگر تئلیت باشد) دلالت کند بر حصول حاجات مردم
از اکابر و سلاطین و اجتماع و بارعام بردگاه سلاطین و حکام و قربت حال حاجات
و در بانان و نخوت و تکبر در عوام (تئلیت عطار و دوزهره) دلالت کند بر قوت
ارباب دیوان و میل خلافتی میا ارباب سابق بشرب خمر و طرب و برآمدن مهمات مردم

تئلیت

تئلیت

تئلیت

و تعلق و عشق میان زنان و مردان و رفتن به تماشای خوشی و تجارت و رواج کرباس و
 حریر و لباس و عزت لحوم و رسوم و عذوبت سرفا و باران و روقت و فرح کتاب و
 مودت میان عوام و تربیت یافتن غلامان از مالکان سیمما خوانین و عزت کتاب
 و آداب حساب مسلمان شدن کفار و کیش داران و رواج بازار دمشق و غیره سایر
 عطریات و خوشحالی شعرا و ندما و فرح اطباء و اهل تنجیم و صحت بیماران خاصه اطفال
 و رسیدن اخبار از هر طرف (تثلیث و استدیس قر و زهره) دلالت کند بر بستان
 طرب و فرح در عوام و سورها و ضیاعها و اتفاق افتادن نکاحها حال نشاط و زنا
 و خادمان و مسافران و تیزی بازار اقمشه و بیع کینان ترک و برآمدن حاجات از خوانین
 و اعتدال هوا و آذانی رخها و سلامتی شکوفه و میوه و قوت حال رسولان و قاصدا
 و شاطران (اگر تثلیث بود) دلالت کند بر رواج بازاران و عزت اقمشه و عطریات و
 ساختن پراهمها و قوت کار زرگران و اهل صناعت و طرب در خوانین و خوشی زنان
 و اسانی وضع حل و اعتزاز سازنده ها و قاصدها (و اگر استدیس بود) دلالت کند
 بر کثرت سورتها و دوستی مادران و دختران و طرب در زنان و مطربان و اخبار
 خوش و کثرت نزاع و هزل در مردم و بسیاری خنده و بازی خاصه در کودکان (ثلاثه
 و استدیس و قطع طارد) دلالت کند بر تیزی بازار غلامان و کتاب و نوشتن نامهها
 و فرستادن رسولان و آمدن اخبار خوش و راست شدن مغالجات طبیبی و احکام نجی
 و بیع و شری و فرح در مسافران و تجارت و اهل بازار و دیوان (اگر تثلیث بود) دلالت
 کند بر وستی اهل دیوان با رعیت و رونق بازارها و فرح خلایق و تغییر هوا (اگر
 استدیس بود) دلالت کند بر خلطه و مودت میان اهل قلم و تجارت و غایب و رواج
 بازارها و تغییر هوا و الله اعلم (تنبیه) چون میانند و کوبک نظر مودت واقع شود
 هر کدام دو خانه یا شرف یا محد خود باشند احکامی که متعلق بمنسوبات او بود در حد
 کمال بود و اگر هر دو در این سعادت میسر شود آنچه در حکم آن نظر مکتوب بود بر مکتوب
 و تاکید محمول باشد اگر در هبوط یا و نال بود بر عکس یعنی احکام آن ضعیف و کم اثر

نسخه

نسخه

در احکام تربیعات و مقابلات

۱۶

تربیع و مقابله
در جنگ

باشد و اینها همه بلا حظه استعداد قابل باز بسته بود فاعلم (فصل اول و بیستم)
در احکام تربیعات و مقابلات کواکب (تربیع و مقابله مشرق و مغرب) دلالت کند بر
مجادله میان علما و مشایخ و فضا و اندوه سلاطین و رسوا شدن اهل خیانت و ظهور
عداوتها میان بزرگان و ظلم و جور ناکسان بر شرفا و بیماری معارف توانگران و خرابی
جاهها و تغییر حال ممالک و تعصب میان اکابر و بدگفتن هوا و تفاوت نرخیها و عتبات
و خطاب و زرد بار و سافاندهای قدیم و خوف صحرائشنان و قلعه داران از اهل
خروج و ملال عظمای معارف (مقابل باشد) دلالت کند بر خصومت میان پادشاهان
و یکی از عظمای اشراف و ظلم و ستم سلاطین و حکام بر رعیت و فتنه و آشوب و حرکت
سپاه و خرابی در محکما و کوه پاهایا و گرفتار شدن ناکسان بدست ناکسان و بهم
انفصال دولت و نهضت سپاهیان بطرف مشرق و تغییر ملک و زرد و خورد میان امم
و فساد در دین و مذهب و هب و فساد خوارج و فساد حال دهاقین و مزایعان و
بیماری بزرگان خاصه در اقلیم اول و تفاوت نرخیها قابل بگرای و بدی حال هوا *
(اگر تربیع باشد دلالت بر خصومت اکابر و ستم بر دهاقین و افت اهل قلع و اندوه
پادشاهان و فرماندهان و ویرانیها و مضارده اغنیاء و توانگران و رونق در القضا
و عدل محتسبان و فتنه و آشوب و طلب کردن فرماندهان و سلاطین یکدیگر را و
سوء حال یکی از فضا و اهل شرع و بهم خرابی منازل اکابر و کشادن حصارها و
بیماری خصومت میان علما و اهل تصوف و معتکفان و جله داران و ظهور تعصب
و ستیزه در مردم و میان آمدن دعویهای کهن و باطل و اختلاط مسلمانان و اهل
توحید با ملاحده و کفار و قتل اهل بدعت و بهود و نصاری و حکم کردن پادشاهان
بر کشتن خوارج و اهل طغیان (تربیع و مقابل مشرق و مغرب) دلالت کند بر فتنه
و قتلها و افتادن عداوتها و بد حالی دزدان و راه زنان و قصد و عرض در میان
اکابر اشراف و حزن و بهم خلایق و بد حالی اهل صحرا و احشام و کوه نشینان و
یکی اهل سلاح و بیماریهای مهلك و نا امنی طرق و شوارع و فساد دواب و اندوه

مخبر جنگ

لخاندانهای قدیم و کثرت ظلم و جور و حدوث شیخون و سرکردن اهل قلاع (اگر
مقابل باشد) دلالت کند بر قدرت امرا و لشکریان و حدوث امراض مفرده خاصه
در اکابر و افت مردم مسن و سالخورده و تفرقه خلافت و فاساد کاری پادشاهان
و مکر و فریب و تهدید و وعید در میان ایشان و مرگ یکی از سلاطین مشهور و
دموی و سودای و حربه بزرگ و هلاک یکی از مغارف سلوک و انتقال ملات و
و بالا گرفتن ظلم حکام و ظهور مردم غار و شتر و عجد پادشاهی در اقلیم اول و
در پنج رعایا و زراعتان از حرکت و تقاول لشکریان و تنگی غلات و مطعومات و گرفتاری
شدن مخالفان و حدوث زلزله و رجفات الارض سیما که زلزله در پنج خاک بود و اگر
در اربع طوابع واقع شود در نظر عداوت عطاورد ناکدام مژگن کند خاصه که در
باشد نیز بنظر عداوت و حکیم محی الدین مغریه گوید که چون در این حال امر پنج در پنج
باشد دلالت کند بر شدت حرارت و در وقت (و اگر تربع باشد دلالت کند بر غلبه
کردن دزدان و عیاران و قتل ایشان و مردم بدکار و حرب و اندوه و نکست کردن
و انوار و بیماریهای صعب و سرالعلاج و قطع طرق و شوارع و فساد دستور و کثرت
طیور و اوقات مزارع خاصه از مریض و موش و زنبور و مجوس و لشکریان و قتل و کثرت و
غلبه خوار و خوف مشایخ و زراعتان از اهل فساد و ستم شدن رعایا و در کارها
و کساد بازارها و مرگ بدان و گرفتاری خواجگان و مالداران و قلت آب میون
و انهار و ازار زندانیان و کثرت اسقاط حمل زنان و هلاک اهل حبس و قتل و
بیماری از حصه و ابله و حدوث حیات عفن و محاصره قلاع و کثرت اراجیف
ستم بر رعیت از حکام و نافرمانی ایشان نیز (تربع و مقابل شمس و زحل)
دلالت کند بر آشوب و تفرقه خاصه در اقلیم اول و چهارم و غضب پادشاه حکام
بر رؤسا و اهل قلاع و جبال و اگر در برج منقلب باشد خروج خارجی بود اما باید
بنود و خواست و طلب از رعیت و انکستن عداوتها و خصومتها و رسوا شدن
دشمنان پادشاه و خوف فرماندهان و سرداران هر قوم و حیرت و پریشان شدن

تربع

و تقوی در مهات خاصه در امور ملک و تغییر هوا و سرب و برف و باران در وقت صفا
 که زحل در غاش در برج باره باشد (اگر مقابله باشد) دلالت کند بر خیانت و کلاه
 و تحویل داران و فاش شدن خیانتها و فساد نفوذ و ریخ مهتران و خصوصیت پادشاه
 بسبب طمع در ولایت و خروج سپاه و اندوه اهل قلاع و محکما و فساد غلوات و
 کراهت بزخما و شکست غارات و حرب و فساد عمر در میان مردمان و موت و مرگ در
 اهل صحرا و جبال و حدوث نهب غارت و فساد بستی که مهات و ناروای کارها
 از هر نوع و قسم و حرص بران در شهوت و مجامعت و فحشاء و سخی در میان اهل سواحل
 و کثرت موت و مرض در میان مردم سالخورده و ملاخان و وقوع سرغ و برف در
 وقت وافتاز سموم در وقت (اگر تربیع باشد) دلالت کند بر فقدان یکی از سلاطین
 و فرماندهان و تغییر قواعد و قوانین پادشاه و تحریک عساکر و جنود و شدت خوف
 و بسیاری فرج و کثرت اسیر و اعتقال و خشم گرفتن ملوک بر رعیت و دهاتی و روستا
 رستاق و بیگ حال برزگران و اهل جبال و صحرا نشینان و وقوع عداوتها میان اکار
 و خرابی ضیاع و عقار و نقصان ارتفاعات و کمی دخل کجند و نخود بودن سرما و
 و حدوث زلزله خاصه که زحل در رابع بود منظور بنظر عداوت و عطار و قمر را که
 فرد در برج خاکی بود تاکید امهد کور کند (تربیع و مقابله زهره با زحل) دلالت کند
 بر مخالفت ازواج و بیاری و موت زنان و شیرکان و دشواری وضع حمل و فاش
 کشتن سرها و خیانتها و افتادن عداوتها و قبض و کدورت خاندانهای قدیم و فتنه
 در بعضی مواضع که متعلق بر زهره باشد و اقلیم پنج و بسیاری امر معروف و همت
 بر مشایخ و ملال اهل طرب و فساد اطعمه و آثار و برآمدن اصحاب مظلمه و حدوث باران
 در وقت و سرغ و پنج بند (اگر مقابله باشد) برانده رعایا و فساد بستی کارها و
 استقاط اجته و رسوائی فساد سیمای اهل زنا و خصوصیت خوانین با اهل رستاق و دهات
 و جدال ازواج و طلب نفرت و تطبیق و فقدان بعضی از خوانین معظه و جدال و گفتگو
 در مجالس زنان و رسوا شدن مردم و مرگ جوانان و ناروای بازارها و ظلم بجهت طلب مال

زهره و خاکی

سنگمیان

۱۹

و همت بر مردم سالخورده و فساد طعام و اندوده مطربان و ابرهای تیره و سرها درشت
و بادهای سرد و امکان زلزله و درماندن عجزه بدست ظلمه و کفره و بیماری کاو و
کوسفند (و اگر ترسبع باشد) دلالت کند بر نقصان میوه و شکوفه در وقت و استو
میان زنان و شوهران و پیوسته مجادله ایشان و شیوع درد کلو در میان مردم و
فرماندن زنان از پیرایه و زینت و کدورت هوا و نقصان غلات و کثرت خصیت
زنان و بیماری ایشان و اهل طرب و قوالان و بزبان کارها و اندوده مردم و دشوار
وضع حمل و سرها و باران و برف در وقت (ترسبع و مقابله عطار در باز اهل) دلالت کند
بر کشتگی مردم و دعویها باطل و نوشتن خطوط دروغ و امثله ناحق و شهادت مزوره و فاسد
کشتن سرها و خیانتهای و لال و کلان دیوانیان و اهل قلم و نادریه در عدل و فقره اهل
اسواق و محترقه و کساد بازار کتب و عقایره و کاست مزارعان از اهل قلم و ترس و بیم کودکان
و همت بر غلامان و خشکی هوا و ضعف دماغها و طغیان سودا در طبایع و باد و باران
و افراط سرما و آمدن برف در وقت (اگر مقابل باشد) دلالت کند بر محاسبه و کلاه
مستمران و بیماریها و از کشت و فساد نباتات و ریخ مردم و اندیشهای فاسد و ضرر
خلافه بیکدیگر و حرکات عساکر از مساکن و اوطان و آمدن برف و صلابت در وقت و
خصوصت عوام و گرفتاری جواسیس و رسل و ظهور خطوط و اسرار نهانی و انتقال
و جلدی مردم بآرامده و اختیار و بکار داشتن افسون و سحر و همت در میان مردم
و ظهور اهل کذب و نفاق و افت اهل رستان و کوه نشینان و تیرگی هوا و بادها
ناخوش (و اگر ترسبع باشد) دلالت کند بر ظهور خیانتهای و همت و بهتان در میان
مردم و حدوث دعویها ناحق و اندوه دیوانیان و تجار و اهل بازار و بیر و نفوذها
و کشتا و دزدان و اهل صحرای احشام و خصوصت سلاطین و حکام بار و سوار و بد کشتن هوا
و بیماری راجیف و سخنان دروغ و وقوع خوابهای هولناک و بیماری جوانان و
فساد نباتات و سرما و برف و بارندگی در وقت و هبوب ریاخ مختلفه (ترسبع
و مقابله قمر با زحل) دلالت کند بر وقوع خصوصتهای میان عوام و شدت و ریخ اهل

عطار در باز اهل

قمر با زحل

اسفناورد و در مکر و میان پدران و فرزندان و بیماریها خاصه در اطفال و تفاوت
نرخها و تغییر هوا و سرما و نا ایمی جاده ها و ملال فوج و جوایس و کشتکوی زنان و شهران
(تنبیه) اثر این دو نظر و اخرازه محمول بر مخالفه باشد (اگر مقابله باشد) دلالت
کند بر حرب و جور و ستم و بی رحمی و کم شفقتی و میان مردم و مجادله و فقر و تشنیه
در میان عامه و ریج مسافران و آفت کشتیها و بیماری زنان (اگر تربیع باشد) دلالت
کند بر جنگ و بانگ میان عوام و اندوه مسافران و جوش جوش و تازان زدن اهل
احتساب بر عوام و بیماری فرج در مردم و هبوب رواج و سرما (تنبیه) محقر نماید
که تربیع و مقابله زحل بکواکب میا که متعلق باشد انحراف است از تربیع و مقابله کواکب
دیگر بایکدیگر چنانکه معلم اول در سطا طالیس در فصل پنجاه و پنجم از کتاب خود اشارت
فرموده (تربیع و مقابله مشتمل بر پنج) دلالت کند بر قصد امر و لشکران نسبت
بوزرا و سادات و صدور و علماء و قضاة و خلاف میان کار و اشراف و اعیان پادشاه
و توانگران و شدت قتل و قید و ظهور عداوتها و خصومتها و فتنه و غدر و در حق
بزرگان و مضارده و فساد حال امرایان و صیرفیان و قلب شدن نفوذ و بدی
و میل قضاة و اهل قوی بحکم ناحق و بدگشتن هوا و بیماریها و فساد اطعمه (و اگر
مقابله باشد) دلالت کند بر خوف ملوک از بیوفائی رعایا و کافه عوام الناس و بیماریها
در میان بزرگان و وقوع منازعه و محاصره و مجادله و مباحثه میان علماء و ارباب تدبیر
و غلبه کردن دزدان و بیماری مکاره ها و مکر و غدر بسیار و دزدیهای صریح
و آشکار و آتش افزادن در خانه ها خاصه در بلاد شرقی و وقوع شرمیان پادشاهان
و بدیدار آمدن کرامت و نایافتن اطعمه بناگاه و آشوب در ولایات ترکستان و ظهور
فساق و ملاحده و زناده و غلبه کردن کفار و مضارده توانگران و تشویش خلایق
و هراس در مردم و تاخت جایها و بیم خوزیش و بدیها و محاصره شدن قلعه ها و
محکمانا (و اگر تربیع باشد) دلالت کند بر کثرت حرب و غلبه زدن و قاطعان طریق
و بدی حال تجار و نکبت رسیدن بخاص و غام از پادشاه و حرکت جنود و عساکر و

نسخه

خوف رسیدن با کا بر زهاد و ترس دعایا از حکام و دزدی و قتل نهان و فتنه در میان
سادات و قضاة و غضب بزرگان بر رونود و او با شرافت اشعار و خروج بندگان و
چا کران بر خداندان و گرفتار شدن خوارج و جلای مردم از مساکن و اوطان و آرزو
برده و مبوه و حدوث سرفه و زکام و جرب و بیماری اهل صلاح و حرارت و استیلا
حدت بر اکابر و قتل در ناحیه مشرق و ولایتی که منسوب بود بمشرقی (ترتیب و مقابله
شمس و مشرق) دلالت کند بر غضب پادشاه بر وزیری یا یکی از معارف و مصادره
توانگران و اندوه علما و صدور وحشت اکابر و اشرف و معزولی ارباب مناصب
و تغییر و تبدل در القضا و تفاوت نرخ طعام و فساد در انضباط و خواست و طلب
از ضرابان و ظلم در صورت عدل و ظهور خیانتها و طلب ارباکا بر و میل جنونان بکار
و کرمی هواد و وقت و بیماری از صفرا و زحمات تشکاردان (اگر مقابله باشد) دلالت
کند بر اندوه و زرا و علما و اعیان و خواست از مردم مستول و حیرت این طایفه
و مخوف بودن از جانب پادشاه و نیکی طعام و تفاوت نرخها و فساد نفوذ و کرمی
هوادر وقت و هبوب رواج غاصف و موت یکی از معارف و تشنج مردم در حق مردم
و ارزانی طعام و ضعف حال علما و اشرف و مشغولی اهل صلاح بکار دنیوی و آشکارا
شدن ستم و افنادن مهمات مردم بدواری اهل دیوان (و اگر ترتیب باشد) دلالت
کند بر قوت عظماء و خصوصیت قضاة و اهل شرع و علما و ارباب تدبیر و غضب
نکو هوش عظماء و ارباب مناصب بر این طائفه و خصوصیت سبب در بحث و مناظره
در حضور سلاطین و حکام و همت بر اهل فضل و ارباب تقوی و مجادله در دین و
مذهب تشبیه و تقعر بر محسبان و کرمی هوادر وقت و خیانت اهل دار القضا و
بکار داشتن سجادات نافع و دروغ و فوت یکی از زهاد و صلحا و ارسال رسل و سائلان
میان فرماندهان و فاسادکاری (ترتیب و مقابله زهر و مشرق) دلالت کند بر
اشفتگی از رواج در غلبه علما و اهل ورع و ارباب شریعت بله و طوب و زینت
و سیر و کشت و طلب حقوق شرعی و فاش شدن راز پادشاهان و همت بر یکی

شمس و مشرق

زهر و مشرق

از سادات با قضاة و محدث مصیبتها و تفاوت نزعها و اعتدال هوا و بسیاری میوه و شیرینیا
و انقطاع مجالس و عطر و نصحیت و خرید و فروش اقش و نکاحهای رغبت (اگر مقابل باشد)
دلائل کند بر خصوصیت ازواج و اندوه از کثرت امر معروف و نهی منکر و بدنامی اهل صلاح
و سداد و در میان افتادن دعویهای کهن و طلب مهر و کابین و بیرون رفتن اهل ملامه و
عمازان و رسوای اهل زنا و فسق و ظهور حیانت خائنان و ناله اهل تقوی و علم از فنا
و رطوبت هوا و فاش شدن افعال ناشایسته زنان و بدنامی در شیرکان و افت ایشان
و تعصب خواتین در دین و مذهب و کثرت غوغای زنان در مجالس (و اگر ترجیح باشد)
دلائل کند بر کثرت مراسلات و فرج ارباب مذاهب و نواپس و حسن سیرت ایشان و
آمدن نمنا در وقت و کثرت خیرات و تصدقات خواتین و سایر زنان و ساختن عطر و
و بکار داشتن و اشفکی بیایان و دلالت و کثرت خصوصیت و بستگی کارها و
شدن قاجران و ریح نخاسان و تجارت ستور و برده و شکستن نرخ چهار پایان و ازنا
جواهر و حریر و اقش و کدورت ازواج و تهمت بر اهل شرع و علم (ترجیح و مقابل باشد)
عطار و مشتری) دلائل کند بر کثرت بحث و مناظره میان علما و اهل ادیان و
حمله و نفاق در میان اهالی و مولی و نوشتن بجهنما و قویها از روی تزییر و مدح
اهل ورع و تغییر هوا و مناسب وقت و نادرستی در قضاة و دیوان الصداری و
محکم و خطاب و عتاب با ابایان و بحال و متصرفان و تحویلداران و مباشان و
و مناظره و تفرقه در میان دیوانیان و رسیدن اخبار از هر نوع (اگر مقابل باشد)
دلائل کند بر کثرت خصوصیت و جدال میان علما و فقها و خطا گرفتن بر یکدیگر و نزاع
در میان ارباب مذاهب دادن فقههای ناحق و کثرت مرافعات و وحشت میان
طلبه علم و مناظره و مباحه ایشان بجهت طلب ظانف و نادرستی در مردم و جلینا
در میان تجار و اهل بازار و اندوه پیشه وران و بادهای مختلف بیماری اطفال
و زیاده شدن عدل و ترها از سبب نامها و خطوط پنهانی و ظهور و زدن در راه مغش
و قلب و رسوای فلاخان در شهرها و آمدن باران در وقت (و اگر ترجیح باشد) دلائل

عطار و مشتری

کند بر کثرت خصومت فقها و ظهور اسرار کثیر و بسیاری اجناد و آمدن باد و باران در وقت و جدل علما و وزراء و خصومت اهل بازار و اظهار حسد مردم و تزویر در عدل و توجه ملوک و اکابر به علوم حقیقیه و صنایع بدیع و مناقشه علما و متکلمین با حکما و فلاسفه و خود را فی عامه و فی اقله و مختلف نشدن بیکدیگر (ترتیب و مقابله قر و مشرب) دلالت کند بر کرامت و ملالائمه و قضاة و بزرگان و غضب وزراء و حکام بزرگستان و درغایا و وفود غاوی شرعیه و خصومت و مجادله و معاضه و اندوه توانگران و اشراف سفرها خردی و نقصان تجار و اهل بازار (اگر مقنا باشد) دلالت کند بر نفاق میان علما و قضاة دارالقضا و دارالاحکام و غوغا عوام الناس و وقوع دعاوی شرعیه و اندوه مالداران و درمندان و رسولان و کثرت خصوصیات و مناظرات و رسائل فتنه و عورده بینه و فساد در سجدات و سبب بین و مدعی (و اگر ترتیب باشد) دلالت کند بر جدت و تنیدی بزرگان بر مردم فرو و مشغولی عوام و زنان و قاجران و خصومت ازواج و کتمان اسرار و ارتفاع شان قضا و عباد و تجدید مساجد و بیوت عبادات و بحث علما و تعیین قبله و اوقات صلوة (ترتیب و مقابله شمس و مریخ) دلالت کند بر عدالت و مخالفت میان امرای و لشکریان و عذر و مکر ایشان با پادشاه و غضب پادشاه بر بعضی از ایشان و ظهور فتنه و اعداوتها و حسرت اهل خیانت و فساد و قتلهای ناحق و فاش گشتن دزدیها و رسوا شدن اهل خیانت و شر و حرب و مقاتله و کثرت اراجیف و هول و هراس مردم و قطع طرق و خرابی مواضع و ترنزل حال سلاطین و بیماری و موت اکابر و نکبت بعضی از فرماندهان و برکشتن هوا و افراط حرارت و بیوست در وقت و فساد نفوذ و غش کردن دنیا و در راهم و حکیم فاضل محی الدین مغرب کوید اگر در این وقت مریخ در برج ناری بود از جانب مشرق بپادشاه وقت مکر و هی رسد و اگر در برج هوایی باشد از طرف مغرب بود و در برج ارضی از طرف جنوب و در برج مائی از طرف شمال * (و اگر مقابله باشد) دلالت کند بر خشم ملوک بر امرای و سپهسالاران و مغرول شدن

نصف

نصف

ترتیباً و مقابلات

۹۴

بعضی زاین طائفه و آمدن خبرهای اراجیف سیما از طرف مشرق و قتل دزدان و بدکاران
و اهل فساد و ضعف حال سپاهیان و غارت جاهلها و هلاک خوارج و ارباب التجره
و ضربات شرکاء و حرب و قتل و تشویش امر و لشکران و ناله خرابی از ظلم و ستم و موت
بزرگی و زدن دردم و درنا می مغشوشه و قلبی ضرابان و صناعان و حکیم کوشیار حلی کوید
که چون درین حال مرچ در برج ناری بود دلالت کند بر شدت کهما در وقت (اگر ترسع باشد)
دلالت کند بر موت امیری معروف و کثرت مرض و اسقاط اسب استروانگشا
حرب و خلاف میان ملوک و سلاطین و غم و همایشان و خصومت امرا با اکابر و افاض
قصایان و صیادان و بتاهی نخیلان و درندگان و حیرت مفسدان و بیماری غیر ^{نفسه}
و بیداد و ستم و سوختن عمارات و محسوسات و نقصان اموال بزرگان و غنیمت حکام از ^{بک}
(ترسع و مقابله زهره و مرچ) دلالت کند بر رسوایی و فتنه و فجوه و هتک ^{بر امر}
و کودگان و بدنامی زنان و طلاق و فراق ازواج و اسقاط اجنه و بیماری و فروماندن
خوایتن و ارباب طرب و تغییر رخها و قوت خال خادعان و افت و نقصان اشجار و امان
و تغییر هوا و جستن بادهای مضطرب و قبض خاطرها و موت در خلافت و کساد بازار
افشده و ابریشمین و فتنه در ایام پیغم و ولایت کرمان (اگر مقابله باشد) دلالت کند
بر فیضیت زنان نابکار و حیرت و خسارت خوایتن و سلیطکی و شوحی زنان و کساد
بازارها و زرق و میله میان ازواج و بیماری زنان و اندوه اهل طرب و وقوع
نکامها و رعبت و خواری لباس و افشده و بادهای مضطرب و جستن رعد و برق و طلعت
هوا و افراط بآرندگی در وقت و موت زنی معروف و فرو رفتن یکی از حکام و سلاطین
و فرج امر و عداوت زنان با شوهران و وقوع مصایب در میان عورات و ارباب
اسباب آلات و اوقات زنان و عطریات و مخالفت مطربان و مغنیان و مکروه در
میان عامه مردم بسبب خیانت و فحور و تغیر اهل فسق و عصیان (اگر ترسع باشد)
دلالت کند بر کثرت خصومت و کفتگی مردم و ظهور خیانتها و رنج عامه خلائق از ظلم
و افتادن مفارقت میان ازواج و بدیدن آمدن غمزهها و تلبیسها و کثرت زنا و فسق

ترسع و مرچ

در تربیات و مقابله

۹۶

و غم و هم عوام (و اگر تربیع باشد) دلالت کند بر جرم ملوک و فرماندهان بر رعیت
و کثرت ظلم و بیحسابی کردن لشکریان بر زیردستان و زیردستان بیکدیگر و زیاد
در ملاقات و حوالات و خزایه و محصولات و عایا و ظلم سرهنکان و بی انقباض
عرب و حدت در مزاجها و وقوع قار و دزدی و حیانت و دروغ گفتن و ناراستی
(تربیع و مقابله قمر باشد) دلالت کند بر غضب ملوک و قهر و سیاست بر رعایا
و فاش شدن اسرار در خلایق و تغییر هوا و شکستن سرفرازی و وقت و گفتگو و امور
ملکی و مهمات سلطانی و تغییر مزجه و مخاطب قیوج و جواسیس و نقصان آنها *
(اگر مقابله باشد) دلالت کند بر مخالفت بزرگان و اظهار خصومت در خلایق و
رفتن بدو روی بدیوانها و وقوع جرم و حیانت و پاداش و در حدیث افادن عوام
الناس و خواست و طلب در میان مردم و تغییر هوا و کرائی چیزها و ظهور اسرار چیزها
نهانی و فتنه در میان عوام (و اگر تربیع باشد) دلالت کند بر عسرت و دشواری
اعمال و فریبستی کاریها و فساد احوال عوام و آمدن اخبار بد از سلاطین و فرماندها
و دستگیری عوام و آشکارا شدن امور پنهانی و برخاستن پادشاه بابرزگان دولت و
تعویق افادن مهمات (تربیع و مقابله قمر باشد) دلالت کند بر تیزی بازو عطریا
و ملال و زحمت زنان و محاربه و مباحثه در میان این دو طائفه در مجالس
مخاف و ظهور حیانت از خزانه داران و خادمان و زحمت کودکان بناران و میل هوا
بجنگی و در وقت فاش شدن خیانتها (اگر مقابله باشد) دلالت کند بر خصومت
و نقاضت میان زنان و شوهران و عقب در عوام و نفاق در میان امردان و شراب
داران و مطربان و سرزنش در میان ایشان و بیرون رفتن بر طایفه و اندوه ابکار
و ظهور فتنه و امور فاشیاسته (و اگر تربیع باشد) دلالت کند بر وقوع نکاح
پنهانی و شناعت مردم بر زنان و حدیث زنا و فتنه بر سبیل علانیه و قلت حیاد
زنان و در بخش و ماجرا میان مادران و دختران و ضعف حال عطاران و گفتگو در بازار
و خنکی هوا (تنبیه) اتصال قمر با زهره مطلقا از خانه عطارد دلالت عظیم است

فصل

فصل

نهی

بر ارتفاع غم و نزول مطر خاصه که عطار دوازده باشد (ترجیع و مقابل قمر عطار) (دلا
کند بر کساد بازوها و اخبار دروغ و خیانت رسولان و یحییان و بسیاری مجادله میان
عوام و اهل بازار و محاسبه و کلاه و متصرفان و ظهور قلبی و این طائفه و نوشتن خط و
مزوده (اگر مقابل باشد) دلالت کند بر قبض خاطر محترمه و جنت بهستان در میان مردم
و بیماری و امراض در عوام و اهل اسواق و میل مردم بباطل و حدت اهل دیوان بر رغایا
و ظهور مکرها و خطوط مزوره (و اگر ترجیح باشد) دلالت کند بر کثرت ملاحظه در
علوم و اگر مخوف باشد مردم بمذاهب باطله و اتحاد و سوفسطامیل کنند و تکرار هوا
و ارتفاع ابرها بود (تنبیه) در این نظرات هر کدام از کوکب در خانه یا شرف یا حد
خود باشند در تأثیرات جیده بفرمایند و از دید کم کنند و اگر در وای یا هبوط باشد
بعکس این باشد و خصوصیات آن حواله باد را که حدس مهم است (تنبیه) چون استخراج
دو کوکب و دافع و قابل تدبیر و احوال انضالات بر میخ باشد گاه بود که دو کوکب
یا سه کوکب بایکدیگر مناظر و مشاکل باشند و از این جهت و فکر صافی موافق فن طبیعی
استخراج باید داد و اغلب احکام بر طبیعت آن کوکب بود که اقوی باشد (تنبیه) هر دو
کوکب بایکدیگر نظر کنند هر کدام که در آن اتصال عدیم العرض بوده اقوی باشد از آنکه
ذو عرض بود و در احکام اغلب و اگر هر دو عرض باشند آنکه عرض شمالی بود
و اگر هر دو در یکجهت باشند آنکه در عرض صاعد باشد و اگر هر دو صاعد باشند یا هبوط
آنکه در جانب شمال عرض بیشتر باشد و در جنوب کمتر (تنبیه) چون اتفاق افتد
که میان دو کوکب هم نظر ترجیح محقق شود و هم تناظر اهل احکام این وضع را تناظر
ترجیحی خوانند و آن در بومی چنان است که یک کوکب در منتصف حقیقی نور باشد
و دیگری در منتصف حقیقی اسد یا یکی در منتصف حقیقی عقرب و دیگری در
منتصف حقیقی دلو باشد و دیگری در منتصف حقیقی ثور یا یکی در منتصف حقیقی
اسد باشد و دیگری در منتصف حقیقی عقرب و این طائفه بر این شکل تناظر حقیقی
بناظران و کنند و از ارقام مقام نشانی دهند و این معنی را سلطان المحققین نصیر الملک

نهی

در احکام احترامات خمس متخیره

والدین قدس سره در مدخل خود تصریح کرده اند که بنحویست او درین حال بعبادت بدل
 شود بخلاف تناظر استقبالی که تأکید آنرا در دیرمقابله کند چه ممکن کو کین در تناظر
 ربی در وسط حقیقی برج باشد و در تناظر استقبالی در فصل مشترک میان دو برج
 متجاور که از اضعیف است اند پس آن تربیع را از تاثیرات جیده شمرده اند و نیز
 چنانچه در مقدمه اشاره بان شده سیما احد الکوکین یا هر دو در محل مقبول از احکام
 و شرف و غیرها افتاده باشند (چون عطار در درجوزا بود و کوکی را بیند که در سنبله
 باشد یا بعکس از تربیع طبیعی کویند و آن نیز بقوت تثلیث بود و مثل این باشد
 چون شش در حوت باشد و کوکی را بیند که در قوس است (تنبیه) اعظم نظراً
 و اقوی در تاثیر مقدار است پس مقابله پس تربیع بناء علی هذا اگر دو نظر در دو امر
 متعارض تحقق شوند آنکه قوی است در اثر غالب باشد بر آن دیگر سیما از کوکب و
 خاصه که در وند باشد (تنبیه) در صورت اتصالات و اوضاع مختلف کوکب با
 می افتد چنانکه در مقدمه اشاره بان شده و کیفیت آن در کتب احکام مذکور است
 و ما نیز آنها را مفصل در شرح بیست باب بر چند ایراد نموده ایم و عده آن اوضاع
 قبول و رد و دفع قوه و قوتین و دفع طبیعت طبیعی و دستوری و انکار و جمع
 و نقل و منع و قطع نور و اعراض و انکاث و نعمت و مکافات آن و حصا میان دو
 سعد یا دو محسن باشد پس اگر وقوع و تحقق یکی از این اوضاع در حال نظر دو کوکب
 درست دهد حکم آن نظریقیاس صحیح و موافق که مستحسن طبایع سلیمه باشد جاری
 باید ساخت و از آن اوضاع اشاره بان نکات در حاشیه تقویم بیشتر است چه اهتمام
 ایشان این قوم را بسیار است (تنبیه) هر جا که ذکر سوختن و عل آتش شده باشد
 در برج آتشی و بادی مؤکد باشد و هر جا که ذکر بارندگی و طغیان و کثرت آب شده
 در برج باران وابی (فصل سیم) در احکام احترامات خمس متخیره
 که مثلثات اربع و برج اثنا عشر * اولاً بیاید دانست که احترام را اهل احکام
 دلیل هلاک دانند چه مزاج کوکب در این حال باطل میگردم که در نصیم باشد

نهی

نهی

در بروج اثنی عشر

۹۹

که کمال سعادت دهد و معلم اول را سطا طالس گوید که کوکب محترق بمنزله اسیری بود در در
 دشمن که بر هیچ چیز و فعل قادر نباشد و جهو و حد احتراق از هر طرف شش درجه گرفته
 در جمیع کواکب و ابو معشر بلخی و در درجه گرفته چون میانه کوکب و اثناب از این مقدار
 کمتر بود داخل در حالت احتراق باشد و اگر مساوی یا بیشتر بود داخل در حالت تحت
 الشعاع باشد نه احتراق تا که از حد تحت الشعاع نیز خارج افتد و حد تحت الشعاع
 بعد از این در محبت ظم و روح فاما مذکور خواهد شد و سلطان المحققین علامه طوسی
 در بعضی از تصانیف خود حد احتراق را در سفلیین هفت درجه تعیین فرموده و
 ابو معشر و ابی ریحان بیرونی نیز بر این رفته اند بحدی که در این محققان نادیده که ضرر
 زهر و قمر در احتراق زیاده است از سایر کواکب از جهت برودت و افراط و طوبی
 که در این دو کوکبست لیکن محقق طوسی و ابو معشر بلخی و ابو جعفر خازن و ابو ریحان
 بیرونی در مداخل خود ایراد فرموده اند که چون عرض زهر زیاده بر هفت درجه
 باشد احتراق بر او اطلاق کنند هر چند مقدار او با اثناب محقق شده باشد و هات
 احتراق بمنزله حجاب و بواب است در درگاه پادشاه که باعث از او کدورت و ن
 بخدمت پادشاه است و حالت تقصیم که صحبت و محالست پادشاه است که باعث
 سعادت و خوشحالی است پس تا کوکب از احتراق نکذر در مصمم نمیشود هر چند
 مقدار نه تحقق یافته باشد و سعادت خدمت او در نیافتن پس ظاهر شد که حالت تقصیم
 موقوف بر حالت احتراق است اما چون عرض زهره دون هفت درجه شود ابو معشر
 گوید داخل در احتراق بود و جهو و بر او براند که احتراق در عطار و قلیل الضراست علی
 الخصوص در استقامت و بعضی گویند قوت یا بد چنانکه معلم اول ارسطو در فصل
 هشتم و نهم از کتاب خود فرموده باین عبارت که الکواکب کلها اذا فارقت الشمس
 ضعیفة و دلت علی سوء الحال و الخلة ما خلا عطاره خاصة اذا جامعها ازاد قو و
 دل علی الخیر و التعادة و لذلك متى اتفق فی بعض الموالید ان یکون الطالع احد بیته
 و مقارن الشمس کان المولود وزیر الملک او قهرمانه و لاسیما ان کانت فی برج السنبلة

اختراق زحل

۱۰۰

و گویند عطار در این حال کسب جوهر افتاب کند سیما که صمیمی بوده باشد چنانکه
افتاب دوم بر او اطلاق کند و بوزیر چهار بختگان که از حکما و فرس است گوید که
همه کوکب چون تحت الشعاع شوند خاصه عطار دایشان را سلطنت و قوه حاصل یابد
بکس گوید اگر میان عطار و شمس در جهت مشرق یا زده درجه بود در مکان صدق
و صحت باشد و هم چنین سایر کوکب الا زحل که مخالف این است زیرا که در طبع او سرد
و ظلمت است و ابو معشر بلخی نیز بر این است اما زحل را استثنا نکرده است و حق آنست که
که تحت الشعاع و اختراق در جمیع کوکب ردی الا اثر است الا در عطار که در اختراق
قلیل الضر است اما تقصیر او سعادت عظیم دهد و بعضی از اکابر اهل احکام هر یک
از این کوکب بابا مرئی تشبیه کرده اند و چنانکه گویند زحل در اختراق چون سنگ است
که در آتش پاره پاره شود و مشتمل چون زری که بکدازد و جفت از او ظاهر شود
مهرنج چون مسی که بتابد و توپال او بریزد و زهره چون سیما بی که ببرد و مستهلک
و عطار چون اینکشتی که از رخته گردد و باصل راجع شود و اینکشتی ضعیف شود
و قمر چون نقره مطلا که بکدازد و بیشترش جفت شود و زرش باطل گردد و گویند
هر کوکب که بکوکب محترق متصل گردد و مضرت بزدان کوکب نیز رسد مانند امراض
حار و مسری که سرایت کند در ابدان صحیح بواسطه قرب (اختراق زحل در مثلث
اربع) اثر اختراق زحل مخصوص ماه نباشد بلکه تا سال بکشد و سلطان المجمعین
در کتاب سفینه میفرماید که اختراق زحل مطلقا دلیل است بر ناخوشی پادشاهان و
افت مشایخ و بکثرت ارباب بیوفات قدیمه و اضطراب مملکت و جور و بیداری کردن
کاروان و ناخوشی اهل جبال و قلاع و بیدار آمدن علما و فرمایند و تقوی در روزگار
و باطل شدن رسوم حسنه و نایاب شدن طعام و تغییر هوا و فساد میوهها (اختراق
زحل در مثلث استی) دلالت کند بر بکثرت ملوک و سلاطین مشرق در اقلیم اول و
چهارم و قتل و زحمت بزرگان در نهان و فساد نفوذ و اضطراب احوال خاندانها
قدیم و اهل زراعت و بیماریها در از گش و خشکی هوا و نقصان معادن و فقدان

در مثلث استی

در مثلثات کعب

یکی از سلاطین یا اکابر و افاضت شکوفه و قطع طرق و خشم بزکان و سختی رسیدن از مردم قلم
و فساد حال مشایخ و فراحی طعام و شراب و فتنه و آشوب و ظهور کارهای عظیم و شکل
و برف و سرما در وقت اگر مشیخ اینجا بود یا ناظر بود بد و فراحی طعام باشد و خشکی
هوا و نقصان بناات و نکبت مردم شریف و سلاطین ستور و اغنام اگر هیچ اینجا بود
یا ناظر بد و بود خلاف لشکریان و حرکت ایشان بود و موت حیوانات و فساد در ارض
و بیماری اهل صاخر و قلب شدن نفوذ و نقصان معادن و بدی هوا اگر زهرم اینجا بود
بیماری و موت زنان باشد و بارندگی و سرما بود در وقت و کساد زب و زینت اگر
ناظر اینجا بود زحمت زباب قلم باشد و اهل دیوان و تجار و ارباب خرد را مخاطره در
و خست از الارض غلبه و طغیان کنند و خیانتها و تمتهها بظهور رسد و اندوه آشکار
و مدعیان یکمینا باشد و تغییر هوا و سرما و دم در وقت اگر قمر اینجا بود یا ناظر باشد بد
بد حالی و فقر عام بود و قلت طعام و زحمت زنان حامله و افاضت شکوفه در وقت
و گرفتاری فیوج و جواسیس (اختراق زحل در مثلثه خاکی) دلالت کند بر فساد
حال ملوک و سلاطین در جانب جنوب و شرقی زمین خراسان و فساد بناات و ماکولات
و بیماری خلائق و دواب و بدی حال زرع و حرث کشاورزان و سرما و تغییر هوا و برف
و باران در زمستان و موت بزرگی و تنگی طعام و تباهی حال اهل سلاح و بیماری پیران
و نقصان اموال و خرابی وجود وستم از فرماندهان و تردد و کلا و مقصران اکو
مشری اینجا بود یا ناظر باشد فراحی طعام بود و مکروه علماء و فضلاء و فقهاء باشد
و میوه سلامت ماند و فساد کمتر باشد و هوا معتدل گذر و خاصه که زحل در سنبله
باشد اگر هیچ اینجا بود یا ناظر باشد بد و خشکی هوا و فساد اطعمه با میوه بودن فتنه و
خرابی قنات و ضعف حال مفسدان و خرابی عمارتها و امکان زلزله بود سیما که زحل در
رابع بود و عطارد و قمر بعد اوت با و متصل اگر زهرم با او بود مطربان و مغنیان را
ملاکت رسد و سرما بود در وقت و میل نرخیها بارزانی و فراحی اطعمه و بیماری زنان
و ناسازگاری زواج و بناات از اوقات مصون و محفوظ ماند و اگر ناظر بد با او بود

ن
در مثلثه خاکی

احتراق نرحل

اشجار را علت رسد و فساد ماکولات باشد و خوف از سرما و مور و ملخ غلبه کند و امکا
 زلزله بود خاصه که احتراق در رابع بود و زحمت هل قلم و دفا و کثرت آراجیف و سخنان
 و اجنار در روع اگر قرا بخا بود یا ناظر باشد بد و سمر یا باشد و تاریکی هوا و باد نیک در
 و ملول عوام و رنج مسافران و سیکان و یلچیان و قاصدان بود و آمدن کاروانها *
 (احتراق زحل در مثلث یاری) دلالت کند بر فتنه در ملوک و اشراف و اکابر مغرب
 علما و بدکشتن هوا و بیماریها در خلائیق و وزیدن بادهای ناخوش و مضر و قوی
 سرما در وقت و فساد در خنان و تنگی طعام و افشای طهور و فتنه بزرگان و غم و اندوه
 رؤسا و بیماری اطفال و گردن عوران و عزت طعام و حیوانات و قوه هوام و زیادتی
 پشم و یک در وقت و فساد حال صحرائینان و عداوت میان او با فئات و دعویها
 و دعویهای باطل در میان ایشان و ارسال رسل و ارسال بیکدیگر و حد و حد سودا
 و صرع در میان مردم اگر مثلث اجناب بود یا ناظر باشد با و بادهای خوش و زرد و میوه
 و اطعمه نیکو بود و یکی از اشراف الناس ناچیز گردد و دیگر اشیا را ضرر کند رسد و
 بادهای قوی و جهل اکرم بخت اجناب بود یا ناظر یا و باشد در زمین مغرب و اقلیم سیم
 تشویش افتد و برهم خوردگی مردم بود در ولایت حواسان و مخاطره سلاطین و امراء
 باشد و در زمان غلبه کنند و فتنه ها حادث گردد و بعضی از سپاهیان اسیر شوند و
 مدعیان ظاهر گردند و اگر زهره اجناب باشد زیان زنان و مطربان باشد و حدوث
 سرما در وقت و افشای اشجار و آثار مکرران نباشد که افت زرد و اگر رسد قلیل
 باشد و تفاوت نزع اطعمه اگر عطار داجناب بود مردم در علوم و صنایع دقیقه کوشند
 و اهل دیان معتبر شوند و تغییر هوا و کثرت آراجیف باشد و بادهای ناخوش و زرد
 و بیماری مکرر و زردی بود و زحمت کباب و فضلاء و خصومت محترف و هلاک شخصی
 معروف از این طائفه اگر قرا بخا بود یا ناظر بد و رنجوری عوام و عورتان باشد و محنت
 رسولان و مسافران و قوت حال بناات بود و کثرت بارندگی در وقت و تفرقه عابر
 باشد (احتراق زحل در مثلث ای) دلالت کند بر بیماری و رنج ملوک و سلاطین

در شمال و اقلیم چهارم و فساد حال مسافران دریا و باران در وقت زافت پیران و
 فرو رفتن قومی و زافت برنج و فتنه در شمال عراق و دیار کرمان و غرق سفینها و نقصان
 آنها در بعضی از مواضع مستعده و طغیان آنها باشد و خرابی عمارتها بسبب آن و
 شدن عصبا و بیماریهای بلغمی و مرگ ستوران و حرکت ملوک و سلاطین و غارت
 جایها و وزیدن بادهای خنک و مشغولی سلاطین با نظام ممالک اگر مشتمل بر
 بود یا ناظر بد و بود غلبه اهل صلاح بود و فراخی و نکبت فسادان و زافت یکی از حکام
 خراسان و منفعت از سفر دریا و نیکی سوداها و بارندگی اگر برنج انجا بود یا ناظر با
 بد و بیم باشد از زافت و فتنه و تشویش و خروج مردم مضطرب و منکوب و مضطرب
 شدن این طایفه و قید و بند بزرگان و بدگشتن آب و هوا اگر زهره انجا بود ملا
 زنان و مطربان باشد و ابرهای تیره و سرما و بارندگی در وقت و علما از باد بدم
 اگر عطار د انجا بود رسیدن کاروانها باشد و تیزی بازارها خاصه بازار مروارید
 و مرجان و تشویش در نابال و فارس و محنت عمل باشد اگر قمر انجا بود یا ناظر بد و
 آید و زافت کشتهای و برنج مسافران و عزت طعام و تفرقه عامه باشد (احترق مشتمل
 در مثلثات ربع) اثر احتراق مشتمل نیز مخصوص ماه بنود بلکه تا سال بکشد و سلطان
 المحققین در کتاب سفینه میفرماید که احتراق مشتمل مطلقا دلالت کند بر میل اکبر
 ملوک بر راستی و عدل و اسبب رسیدن بقضا و سادات و اشرف و مردمان بزرگ
 و مرگ اغنیاء و توانگران و اعتدال هوا و نایافت شدن شیرینها و عزت جواهر معدنی
 و کدورت اهل و رع و دیانند تقوی در کارهای خیر و بر وفق مدارس (احترق
 مشتمل در مثلثات اثنی عشر) دلالت کند بر قوت حال ملوک و سلاطین خاصه در جهان شیرین
 و زمین خراسان و نکبت و زرا و قضا و قتلهای نهانی و عزت فقود و مضاده نوا
 و بی اعتباری اعیان و اشرف و خصوصیت پادشاه و فرماندهان و تلف یکی از بزرگان
 و داد و عدل و فراخی طعام و تقیر هوا و بناهی حال علما و فقها و ثقین کرمان در وقت
 و یکی منها وحدوث عموم و هم بدی حال د و اب اگر زحل انجا باشد یا ناظر بد و در

احترق مشتمل

در مثلثات اثنی عشر

ن

احترق مشرق

زمین عرب فتنه افتد و آفت برده و حیوانات بود اگر مریخ اینجا بود یا ناظر باشد و قتلها
و جرایمها حادث شود خاصه در جانب مشرق و در یار حراسان و غضب و تنیدی در
مزاج آکا بر عزت العرب و بکت بزرگان و فساد معادن و بیرون رفتن دار الضرب
اگر زهره اینجا باشد اعتدال بود و فساد طعام و میوه بود و آسیب رسد بزنان
و اهل طرب و ارزانی باشد اگر عطارد اینجا بود تیزی بازار حراسان و صرافان و
ستور و عطر باشد و ملائحت بهر اهل دیوان و مجادله و گفتگوی بازاریان و
بیماری دعاوی باشد و هوا متغیر شود و عیار دنا نیز در راه تغییر یابد و سکه
نویسن مضر و بکرد اگر قمر اینجا بود یا ناظر باشد بد و نهمها و ابرها باشد و هوا
معتدل گردد و مسافران و بیگانگان بکس رسد و خوف بیماری عوام بود (احتراق
مشرق در مثلثه هاکی) دلالت کند بر نیکی حال ملوک جانب جنوب و امانت و عدل
نمودن و میمن که بوزرا و علما و اهل بقوی و ورع مکره رسد و قضاء عمل شوند و
فراخی طعام و شیرینها باشد و شکوه از مفسدان و هراس در حکام و بتاهی مهات رؤسا
و بیماری کشاورزان و دهقانان بود اگر زحل اینجا بود یا بد و ناظر باشد در حراسان
فتنه خیزد و کرب و رنج کا و کوسفند باشد و خنکی هوا در وقت اگر مریخ اینجا باشد
یا ناظر بوی دزدی و خیانت و ظلم و خواست بدید اید و خنکی هوا و فساد اطعمه و حرکت
لشکرها و اسباب و حرب شایع گردد و آفت بنانان و قتل طعام اگر زهره اینجا بود
فراخی بخت بود و اندوه زنان و مطریان و آریاب ملاهی و خوف میوه از سرما اگر
عطارد اینجا بود سرما سخت بود و تغییر هوا باشد و تفاوت در نباتات و گرفت بهی
دواب و بیماری را جیف باشد و تشنیه اهل بازار و کساد متاعها بود و ظلم شایع
گردد و سرما ضرر رساند اگر قمر اینجا بود یا بد و ناظر باشد عوام را ملالت رسد و بک
حال مسافران و زنان باشد و راهها مسدود گردد و سرما درم و فساد حیوانات بود
(احتراق مشرق در مثلثه هوا) دلالت کند بر قوه حال پادشاهان و سیمپادشاهان
مغرب و محافظت ناموس در میان خلایق و فراخی اطعمه و نیکی اشجار و ثمار و صحت

در مثلثه هاکی

در مثلثه هاکی

خلایق و فیل کردن بطاعان و خیرات و نفاق در اکابر و بنی معیشتها و کثرت انصاف
و میل هوا و جرات و فتنه در ولایت شام و اقامت ملکی عادل و پر دین و وزیران و بباد
سموم در مکان و زمان متعدد و توسط کار مترددین و اهل اسفار و یکی که مردم
و هبوب رواج عاصفه و محرنه و امکان رعد و برق و اصلاح میان حکام و علما اگر
زحل انجا بود یا ناظر باراف در زخنها و بیماری خلایق و کراخ و بادهای مضر باشد
اگر مریخ انجا باشد یا ناظر بد بود بیماری ظاهر گردد از بادهای کرم و غلبه خون
و قتل اشرف بود و نفاق میان اکابر و دست و افت میوه ها و اداجیف و شهب و علامت
اثنی سمت ظهور یابد خاصه که مریخ در غاشتر بود و قمر ناظر بعد اوت اگر زهره انجا بود
نکاحها بر آید اما بعضی بیه خیر بود و خوبی معاش را در آن بود خاصه در میوه ها و
تغیر هوا و نمنا باشد در وقت و بدی حال زنان و مطربان بود و صحت مرضا اگر عطارد
انجا بود بادهای سخت چمد و رونق دار الضرب بود و تلف اموال خلایق و خصومت
مردم و تیزی بازارها و رونق اهل فضل و حکما و دبیران و حدیث فیهما اگر قمر انجا
بود یا ناظر بد و باشد باده و بارندگی باشد در وقت و میوه ها نیکو بود و صحت مردم
باشد و عوام را ملالند و سد و بیک حال مسافران بود و سد و دشمن شوارع و
طرق (احتراق مشرق در مثلث است) دلالت کند بر اندوه علما و اعیان و توانگران و
زیادت حیوانات ابی و نیکی حال ملوک انجا و شمال و اعتدال هوا و سلاطین مسافران
دو یا و بسیاری ایما و فراخی معیشت خلایق و قوت گرفتن مردم سفله و مرء فقهها
و مشایخ و باران در وقت و کثرت اطعمه و اشربه و مهر بانی مردم بایکدی بگو و حرکت
سپاه و یافتن خواصان در داری و لالی و کثرت میاه و ابرهای مختلف و بدی حال
حیوانات ابی و نیکی نباتات اگر زحل انجا بود یا ناظر باشد با فتنه و آشوب بود در
جانب شمال و کراخ زخنها و موت اکابر اگر مریخ انجا بود یا ناظر بد و بود حرب و خون
و یخستن بود و غرق سفاین و حرکت عساکر بقصد تاخت و نهب و غارت اکثر در جانب
مشرق و طرف خراسان و غضب تندید و مزاج بزرگان و عزت الت حرب و نقصا آهسا

در مثلث است

اِحتِراقِ مِریخ

وفساد حیوانات اے اگر زهره انجا بود بسیاری اہا باشد و کثرت باران و ازانی جو
 اے و ارتفاع ابرهای پتره و سرما در وقت و بیماری نان و کود کان باشد اگر عطا
 انجا بود پتری بازارها باشد و رونقِ اعمال و کثرت خیرات و فراخی و ازانی و رونق
 بیع و شری و آمدن قوافل و آمدن کشتیها و بارندگی در وقت و تغییر هوا اگر زهره
 بود یا ناظر یا وسیلهای مخرب رود در وقت و بنکی بناات و تعجیل مسافران
 و آمدن ایشان از سفر و خصوصت عامه (اِحتِراقِ مِریخ در مثلث اربع) سلطان
 المحققین نصیر الملک والدین در کتاب سفینه آورده کہ اِحتِراقِ مِریخ مطلقاً دلیل اسک
 بر نایبمنی راهها و حدوث فتنها و برخاستن دزدان و پدید آمدن دشمنان یا دشا
 و مناقره و مخالفت پادشاهان یا یکدیگر و کشته شدن سپاهیان و گرمی هوا و
 باد سموم در بادیرها و افراط خشکی در مزاجها و تشویش در بلاد عراق و خراسان و کثرت
 اِقلیم چهارم و افتادن غارت و ناراج و امراض حاده و مرگ فجاءه (اِحتِراقِ مِریخ در
 مثلثا ثبتي) دلالت کند بر غضب تندى بر مزاج ملوک و سلاطین و افتادن مقاتله
 و محاربه در جانب مشرق و اِقلیم سیم و چهارم و بنکت اکابر و قتلهاى نهانی و مخالفت
 لشکران و مرگ حیوانات خاصه کوسفند و بز و اسب فساد جواهر و حدوث شیخون
 و فساد دارالضرب و وزیدن سموم در وقت و مواضع متعدده و بیماری اطفال و
 خشم ملوک بر رعایا اگر زحل انجا بود یا ناظر یا باشد حرکت یکی از معارف بود و کثرت
 ظلم و جور از سلاطین اگر مشتری انجا بود یا ناظر یا باشد افت اکابر و معارف
 باشد اگر زهره انجا بود حدوث باران و فراخی طعام و اسقاط اجنه و بیماری زنان
 و فرج بزرگان و اعتدال هوا اگر عطارد انجا بود رعد و برق باشد و حدوث علایم
 اثبتي خصوصاً کہ اِحتِراقِ در عاشر بود اگر قمر نیز انجا بود یا ناظر بود بعد اوت تأکید
 امر مذکور کند و بیع و دواب جواهر و زدن دراهم و فلوس و تیوی بازار سلاج و ستور
 و برده و هبوب ریاح عاصفه و رعد برق در وقت و قوت فتنه و اِحتِراقِ مواضع و
 ملالت عامه و تشویش مسافران و قطع طرق و غرق سفاین و اندوه و خوف و حدوث

در مثلث ثبتي

در مثلثات ربع

نمها و نباتات و بیع بوده و امتعه زجاجیه اسلحه (احتراق مریخ در مثلثه خاکی)
 دلالت کند بر نیکت ملوک و اکابر و درجات جنوب و افتادن قتلها و فرود رفتن قومی
 و مقاتلان نهائی و امکان خلاف لشکریان با سرداران و ظهور و زدی و کذب و خزان
 زردیها و مقامهای عالی و پریشانی خال امر و امراض حاره و مرگ بزرگان و مردان
 و گرفتاری اهل بلاد و قاطعان طریق و هلاکت این طایفه و افت کشت و زرع و بستن
 کار عامه اگر زحل انجا بود یا ناظر باشد با و افت کا و در شتر بود و فساد غلات اگر
 مشتری انجا بود یا ناظر باشد با و کرایه زمینها بود اگر زهره انجا بود بیماری مطری
 باشد و سلامتی کشتیها و شدت سرما در وقت و با زار میوه و جوزق و کسان نیک
 بود اگر عطارد انجا بود و اختلاف هوا باشد و سرما خشک و بیماری در بهایم و بیع
 شری بنات و حیوانات و برده و عامل و تجارت راضی و رسد و کودکان و اطفال و
 عواید و پیدا شود و بادهای محل و زرد و کثرت هوم و اراجیف باشد اگر قمر انجا بود
 یا ناظر باشد و پنج مسافران و فقر و پریشانی غامه بود و اندوه زنان و بسیار بیعت
 و بازندگی در وقت و قوت بنات (احتراق مریخ در مثلثه هوایی) دلالت کند
 بر قتل و مرگ ملوک مغرب و افتادن تشویش و اراجیف و بیماری دمی مثل سرخ باد
 و جرب و ابله و موتیهای ناکاه و خواری عزه و استیلائی ناکسان و اختلاف هوا و
 خشکی و بدی حال امر و لشکریان و فرود رفتن مدعیان و مخالفان پادشاه و افت بکار
 و نیکت دزدان و قوت کفر و هبوب ریا و عاصف و ارتفاع عبادهای سوخ و زرد
 اگر زحل انجا بود یا ناظر باشد با و ملکی فرود و ظهور بیماریهای و بلای و احتراق
 مواضع باشد اگر مشتری انجا بود یا ناظر با و آسیب رسد بمعارف و فساد
 اشتیاق بود اگر زهره انجا بود با و نافع آید و باد تماخوش و زرد و تند رستی مردم و
 ارزانی البسه و اقشیر بود و پریشانی زنان و مردان اگر عطارد بود کثرت اراجیف
 و تغییر هوا باشد و خشکی و ظهور علامات انشی سینما که احتراق در غامش بود و
 رونق با زار برده و قوت اطباء و حراخان و کثرت ریا و صواعق اگر قمر انجا بود یا ناظر

در مثلثه خاکی

در مثلثه هوایی

احتراق مریخ

باشد باو شبخون رود و در ماندن مسافران و رسولان و قوچ باشد و رنج زنا
 خامه و اندوه عوام و بازندی بود (احتراق مریخ در مثلثات) دلالت کند بر فتنه
 و خلاف در جانب شمال و قوت سفلکان و شبخون و فساد ایما و در ماندن او با
 خیانت و خرابی و حرب در نابل و فارس و ارمینیه صغری و غرق سفایین و نقصان ایما
 و اضطراب بخار و کرماد و تابستان و سرما در زمستان و آفت رسیدن بولات ترکستان
 و حدود امارت خار و مرک و مرض طاعون و خروج عام و بدکاران و فساد احوال
 خواتین و بدی حال مسافران در نابل و کثرت مخارات مابین اگر زحل اینجا بود یا ناطر باو
 شبخون رود و خروج مدعیان در فارس و خراسان اگر مشتری اینجا بود یا ناطر بدو زیادت
 میاه بود و اندوه علما و قضاة باشد اگر زهره اینجا بود یا ناطر یکمیان بی آفت بود و آبها
 بیره و سرما در وقت و زیان زنان و نیکی بنات اگر عطارد اینجا بود یا ناطر یکمیان
 و جنگ با زاریان و کثرت ادا حیف بد حالی مسافران و کساد بازارها و بد کشتن هوا
 اگر قمر اینجا بود یا ناطر باو باشد در سیول و امطار مضربه باشد و زیادت ایما و
 فقر و رنج مسافران (احتراق زهره در مثلثات اربع) کامل همین محقق طوسی در
 در کتاب سفینه الاحکام میفرماید که احتراق زهره مطلقا دلالت کند بر خوشدلی
 پادشاهان و میل کردن بتماما شاد و عشرت و انصاف و عدل کردن با زیردستان و
 اندوه زنان و جوانان و بیرون رفتن ایشان و ناز و لذت و مهمات اهل طرب و از باب ملأ
 و کساد بازار جامه و عطر و پرده و آفت رسیدن بمبوه و ریاحین و باز ماندن آن
 مرادها و منقص شدن عیشها و وفات شدن امیدها و حدوث بیماری و آخر آن
 از اعتدال ابو معشر بلخی در کتاب مختصر الاسرار آورده که اجتماع زهره و شمس در برج
 واحد دلالت کند بر کثرت امطار و افتراق ایشان بر قلت پس اگر میان ایشان از پس
 پیشتر کمتر از سی درجه فاصله باشد حکم بکثرت نم و باران باید نمود اگر سی درجه تجاوز
 نماید قلت باران باشد (احتراق زهره در مثلثات ثقی) دلالت کند بر ملال و
 بیماری زنان و طربان و خادمان و فتنه و فحشاء و تشویش در طرف مشرق و اقلیم

در مثلثات

احتراق زهره

احتراق زهره

در مثلثات ادب

۱۰۹

پنجم و بلادی که منسوب بر هر بود و ظهور و همت نکاحهای بی رغبت و قیمت بعضی
از ملبوسات سیما پنجه زر را در او دخل باشد و اعتدال هوا و عشرت و نشاط و نشاط
مسلمین و سلاطین و حکام و خطاب نمودن با خادمان و بیماری و ویشکان و اصفی
و حرارت هوا و هلاک شخصی نامی و اندوه پیران اگر مشرب انجام بود یا ناظر با و باشد
کثرت نعمت باشد و سلامتی حیوانات بود و بادهای معتدل جهد اگر هیچ انجام بود یا
ناظر با و باشد اشوب خیزد و بیماریهای موی و اذنه دما و فساد اهل سلاج باشد
اگر عطار انجام بود امور نامشروع شایع گردد و و تهمت ها وقوع یابد و سکه تغییر یابد
و در کارخانه های شرابخانه های تازه بندند و سرما در وقت نقصان بارند که
بود و بیع جواهر و دواب اگر قرا انجام بود یا ناظر با و اختلاف هوا و سرما و نم باشد
در وقت و در بعد برق و اندوه عامه (احتراق زهره در مثلث خاکی) دلالت کند
بر هیچ زنان و خواهر سران و اصحاب طرب و زینت و فساد جنات و حیوانات سم
شکافه و باران قوی و آذرائی لباس و قماش و تفاوت زخما در حبوب و اقلیم پنجم و
فساد شکوفه در وقت و افت برنج و کثرت نکاحها و بیماری اطفال و برنج کاد و کوفه
و کثرت سرما و ارتفاع بخارات در وقت و جو و رستم و قاراج در بعضی مواضع و اشکا
شدن فسق و فجور و بی باکی زنان و زیاده شدن تاغات و بسا تین اگر زحل انجام بود
یا ناظر با و باشد غلها بیهوشند و حیوانات را افت رسد و سرمای خشک باشد
اگر مشرب انجام بود یا ناظر با و باشد اندوه مسافران و ترکان باشد و اعتدال
هوا اگر هیچ انجام بود یا ناظر با و باشد مخالفت ازراج بود و افت زنان و کودگان
اگر عطار انجام بود اراجیف تشویش بود و حدوث سرما و فتنه و بیماری در حیوانات
سم شکافه و تفاوت زخما و تغییر و تبدل حال عامه و اهل ازار اگر قرا انجام بود یا
ناظر با و بود باران بسیار اید و سرما در وقت و کثرت و فرح طعمه (احتراق زهره
در مثلث هوائی) دلالت کند بر هیچ خوانین و خدم و بیایه ها در جانب مغرب و اقلیم
پنجم و فساد برده و بادهای خوش و بسیاری سفرها و زحمت و فقر زنان و کثرت

در مثلث خاکی

احترق زهره

مناکحات به رغبت و فاش شدن آلات عنا و رسوائی مغنیان و تنگی میوهها و زخم دل
 و حکرونا ائمنی راهها و بربوباران اندک در وقت اگر زحل انجا بود یا ناظر با و بود
 بیماری سخت بود و افت اشجار و اندوه بزرگان باشد اگر مشتری انجا بود یا ناظر
 با و باشد نعمت بسیار باشد و تهمت بر ائمه و قصاة بود اگر مریخ انجا باشد یا ناظر
 با و بود خرابی مواضع بود و اسقاط اولاد و اذرا حرام و افت میوهها اگر عطارد انجا
 بود بیمایان علاج پذیر باشند و بادهای خوش و زرد و رونق بازارها بود و بیع
 و شری ملبوسات با قیمت و رونق ندما و شعراء و اهل عنا و دبیران و متصرفان
 اگر قمر انجا بود یا ناظر با و باشد بارندگی و بادهای مختلف بود و غلبه عوام و حرکة
 ائمه و سرهاد در وقت و رسیدن مسافران و غوغای عوام الناس (احترق زهره
 در مثلثه اربعه) دلالت کند بر کثرت توالد و تناسل و رنج زنان حامله و حدث بارانها
 و ائمه و جانوران اربعه و فساد حال زنان زانیه و بیماری کودکان و ارزانی زرخشا و غرق
 کشتیها از بلیغ غاصفه مختلفه و پراکندگی لشکر سلاطین و معارف ملوک و خصوص
 ازواج و اشکارا شدن فنق و فجور و تیزی هوا اگر زحل انجا بود یا ناظر بود و غرق
 سفاین بود و کثرت ائمه و خرابی اذان و افت حیوانات بحر و تیزی هوا اگر مشتری
 انجا بود یا ناظر باشد با و بارانهای بسیار و نافع بار در در وقت و نعمت بسیار شود
 و وقوع نکاحها در میان بزرگان و سلامتی کشتیها اگر مریخ انجا بود یا ناظر بود با و
 و بارانهای مضراید و آسیب اهل دریا بود و اگر عطارد با و بود باران اید و حرکة
 مسافران بود و خصوص اهل بازار و بیع و شری حوض و جوی و مانند آن اگر قمر انجا
 بود یا ناظر بود سیلها رود و خرابیها کند و کاپر زها بند شود و رنج مسافران دریا
 بود (احترق عطارد در مثلثات اربعه) محقق اعظم نصیر الملک و الدین در کتاب سفینه
 سیفره میاید که احترق عطارد مطلقا دلالت کند بر ناخوشی کتاب و دبیران و مخاطب
 شدن از ملوک و فریبستگی کارهای دیوان و مناقشه نمودن با ایشان و تقوی و
 در تحصیل محصولات و بیرون رفتن مدارس با و باران در ماندن تجارت و افتادن

در مثلثه اربعه

در رواج اثنی عشر

اخبار اراجیف و بیماری کودکان و تغییر هوا و حدوث باردندگی (احتراق عطار در
 مثلثه اثنی) دلالت کند بر ضعف حال فضلا و ارباب دوا وین و تجار و اهل بازار
 و هلاک یکی از معارف و ریج عمال در متصرفان و تحویلداران و طلب خراج و اضطراب
 نرخیها و گرمی هوا در تابستان و سردی در زمستان و نا ایمی راهها و بیماری اطبا
 و اهل نجیم و نوشتن مثالها و بیع جواهرات ای و مرصعات و اندوه پیشه و ران
 و هنرندان و نقاشان و بیماری کودکان اگر زحل انجا بود یا ناظر با و باشد بارها
 صعب بے منفعت جهد و اندوه خلایق بود و اگر شمشیر انجا بود یا ناظر بود با و
 بارها و خوش و زرد و سلامتی چهار یا آن باشد و خوبی معادن و بیماری بزرگان
 بود اگر مریخ انجا بود یا ناظر با و بود خوف و خطر و آشوب خیزد و قتل ناحق ظهور
 و وقوع یابد اگر زهرم انجا بود بیماری زنان و مطربان باشد و کساد بازار باشد
 اگر قمر انجا بود یا ناظر با و بود کدورت در هوا باشد و عجز تجار و اهل تردد و اندوه
 عوام الناس و بیع جواهر بے قیمت چون مهره و مینا و بعضی گویند کاروانها برسند
 و بیع جواهر قیمتی باشد (احتراق عطار در مثلثه خاکی) دلالت کند بر تغییر
 هوا و بارهای خنک در وقت فساد طعام و بناات و ریج قوافل و عک در دواب
 و بیماری و زحمت اهل قلم خاصه در جانب جنوب و خشکی هوا و بسیاری بیع ضیاع
 و عقار و کثرت برها و ویران خانها و بدخالی اطبا و اهل تصویر و نقاشان و تیر
 کران و خداوندان حساب کتاب اگر زحل با و باشد یا ناظر با و بود خرابی بقیاع و
 تلف حیوانات باشد و امکان زلزله سیما که مقدارن باشد دروند رابع اگر شمشیر با و
 بود یا ناظر با و عمارت های عالی را شکست وافت رسد و مجادل علماء و فضلا و فقهاء
 باشد و بیرون رفتی ابواب البراکرم ریج انجا بود یا ناظر با و باشد ریج و بیماری چهار یا
 بود و احتراق جواهر رضی و کرانی اگر زهرم انجا بود افت زنان و امردان باشد
 و تلف شدن اطفال اگر قمر انجا باشد یا ناظر با و باشد ظلمت هوا و سرما باشد در وقت

احتراق عطار
 در مثلثه اثنی

احتراق عطار
 در مثلثه خاکی

احتراق عطار

و ریخ عوام و کدورت زنان و فساد حیوانات ابی و رسیدن اجار متلون و ورم
 مسافران و کمی نفع ایشان (احتراق عطار در دد و مثلثه هوائی) دلالت کند بر قوت
 اکابر مغرب و خوشی حال و ذرا و تنزی با زاده ها و رفیق کار تجارت و وزیدن باران
 سرد در وقت و عمل متصرفان و بیایان و حرارت در مزاج ارباب قلم و عمل و اهل اسقا
 و تردد و قوافل و بیع برده و دواب و ظلم از اهل دیوان و جستن باده ها و حد و ثبوت
 و صانع در وقت و خلاف میان علما و اشراف و وقوع در چشم اگر زحل انجا بود یا
 ناظر یا و باشد باده های سالم و زرد و صحن مردم بود و آمدن خبرهای خوش و در
 تجارت اگر مریخ انجا بود یا ناظر یا و امراض دمو و قتل و شبیخون باشد اگر زهره انجا
 بود ریخ زنان حامله باشد و فساد معنیان و غمازان باشد اگر قمر انجا بود یا ناظر
 با و باشد هوا متعفن شود و نمها باشد و اندوه غامه و در رسولان باشد و
 اخبار خوش رسد و فراخی بود (احتراق عطار در مثلثه آبی) دلالت کند بر
 فساد کشتیها و غلبه آنها و ارتفاع ابرها و تغییر هوا و بیع جواهری و افت میوه
 در وقت و بیم مردم از اعدا و بدی حال اطبا و قلت فوائد ایشان اگر زحل انجا بود
 یا ناظر یا و باشد حرای مواضع باشد از آب و افت محصولات اگر شمس انجا بود یا
 نا ناظر یا و باشد سلاحه مسافران دریا باشد و بارانهای نافع آید اگر مریخ انجا بود
 یا ناظر یا و باشد غرق و غارت کشتیها بود و فساد حیوانات ابی اگر زهره انجا بود
 ریخ زنان حامله بود و بدی حال شیر ابدان و کثرت حقوق و لواطه اگر قمر انجا بود
 یا ناظر یا و بود مردم در سیلها و غلبه آنها باشد و اصلاح و عمارت کارها و رونق
 مردم عامه بود و مرمت باغها و جویها کنند (احتراق عطار در مثلثه آبی) دلالت کند بر
 آشی عشره احتراق زحل در حطب) دلالت کند بر فساد میوه ها و عفونت هوا و آمدن
 باران و متحد پادشاهی یا امیری بزرگ و وقوع حرب و خونریزی و موت در علق
 عجم و شاید که طاعون باشد و تباهی جواهر در بغداد و خروج خوارج شدید الب
 از طرف مشرق بطرف خراسان و اصفهان سیماکه مشرق یا مریخ با و باشد یا ناظر

در مثلثه آبی

در مثلثه آبی

در رُفُوح اشی عشر

با و اما فرخی بود اگر زهره با او بود موت یکی از خواتین معظه باشد و کودکان تلف شود
 خاصه که عطار در این امر شریک بود اگر عطار در منفرد با او بود پیران و اهل علم را رنج
 و نکت رسد و اصحاب داب و ارباب یکاست را خوف بود و اگر قریبا باشد یا ناظر
 بار در کوهستان میوهات به شود و مردم چهار یا یان بود و حال مردم بد کند و دو
 فیوج و رسل باشد و زخمها کران بود و سرما باشد (احتراق زهر در برج ثور)
 دلالت کند بر موت فقدان مردم فرومایه و تلف شدن دواب خاصه کاه و کوسفند
 و مخط و بیم و کثرت دزدان و تغییر هوا و بنای عمارات و تکیه ذراعات و بدی حال
 اهل قلاع و جبال و اکواد و موت یکی از سلاطین عظیم الشان و خسارت مشایخ و
 ارباب فلاحه و اگر ششم یا هفتم با او بود یا ناظر باشد قوه دزدان بود و فساد
 میوه و اشجار باشد خاصه در موصل و سواد عراق و اگر زهره یا عطار با او بود
 باشد و تباهی میوهها و امکان زلزله سیما که احتراق در رابع بود و بیماری بندکان
 و زنان و اگر قریبا بود یا ناظر باشد باد و باران بسیار باشد و حدوث رعد و برق
 و تباهی میوهها (احتراق زهر در جوزا) دلالت کند بر قتل یکی از سلاطین یا حکام و بد
 حال مسافران و متوهمین و شدت کربا و سهموم در مواضع مستعد و خلاف میانرشت
 و تباهی خوف دین و ظهور خشت لارض مثل مورد و ملح و بسیاری حصیه و ابله و
 بسیاری فصد و حجامت و شدت وزجت در ارمیه و اذربایجان و امراض در زنان
 و بندکان و تلف شدن جمالی و هلاکت یکی از اهل دفا تر و خوف اهل مناصب بینه
 و غلط گرفتن برایشان و نکت بزرگی از این طایفه یا یکی از وزراء کبار و امکان تلف
 شدن یکی از ایشان و اگر ششم یا هفتم با او یا ناظر بوی بود قضا و ارباب فساد و
 ناخوشی کنند و از ایشان بپدای رسد و ترس و بیم بود در عدول و بزرگی از این جماعت
 بسبب این اعمال بکشد رسد و اگر هفتم یا هجدهم با او یا ناظر بوی بود فتنه و بیماری شیوع
 یا بد خاصه در زمین حجاز و بلاد شاه روم و بیم هلاکت بود اگر زهره یا عطار در
 باوی باشند نکت اهل دفا تر و اهل دانش و هلاکت بزرگی از طبقات عطار باشد

در رُفُوح اشی عشر

در رُفُوح اشی عشر

احزاب و اخلاص متحیره

و اگر زهره منفرد و مجرد از عطار بود هلاک زنان و خادمان باشد و مرگ کودکان و
 اگر عطار منفرد و مجرد از زهره باشد دیران و وزرا را کار بیهوده شود و فساد
 بازارها باشد و بزبان رفتن اموال و اگر قریب باوی باشد یا ناظر بوی حال زنان حامله
 بد باشد و بادهای تند بجهد و درخشان را خلل و ضرر رسد (احتراق زحل در برج
 سرطان) دلالت کند بر مرگ یکی از خوانین معظمه یا خد ماحرم یا پادشاه و حدیث و
 در اکثر بلاد و اقالم و شدت سرما در وقت و فساد غلات و نقصان سیاه و خشکی چشمها
 و خوف بعضی از ملوک جانب مشرق و هلاک پادشاه روم یا یکی از بزرگان دولت او و کوا
 نرخیها و افت ذرع برج و شکر و تباهی میوهها و کمی ماهیان و حوص و مشغولی مردم در
 و کسب قوه گرفتن حیوانات اگر مشرق و برج باوی بود یا ناظر بوی حاکم و فرماندهان
 خراسان را غم و اندوه رسد و هلاک پادشاه روم مؤکد باشد و اگر مشرق منفرد
 و مجرد از برج بود حاکم خراسان بیداری کند و خلل بمملکت او رسد و دران اشیا
 درگذرد و اگر برج منفرد و مجرد از مشرق بود مخالفه در موت پادشاه روم کند
 ملک عراق عرب را اندوه و ملال رسد (تنبیه) در سنه هزار و سی و یک هجری
 زحل در برج سرطان محترق شد در عین مقارنه برج نجر ضیاء شاه ظل الله رسانیدم که
 پادشاه روم را در این سال غار ضعیف و بلاهت شدیدی میرسد و ظن غالب است که
 بقتل رسد و در تقویم نیز این مضمون مسطور شد اتفاقاً در رجب انسال لشکریان
 سلطان عثمان اتفاق نموده او را با جمعی از بزرگان دولت او بقتل رسانیدند
 اگر زهره باوی بود غم و اندوه و مصیبت زنان باشد و افت اطفال و اگر عطار
 باوی بود بدی حال فرمانداران باشد و ملک بابل بهلاکت رسد و اگر قریب باوی
 یا ناظر بوی ناکند کرانه زخمها و کثرت کما کند (احتراق زحل در برج اسد) دلالت
 کند بر مرگ پادشاهی در جانب مشرق و وقوع شداید در مصر و عراق و جانب شمال
 و شدت محط و عزت جو باقی و دسوم و ظهور ملخ و هبوط تسعیرات و موت اغنا
 و قیمت کوشش و سلامه استرو و خرو و بیاری سایر دواب و کثرت اموال و ادرانه

نکته

نکته

نکته

در فوج اشی عشر

۱۱۵

طلا و مس و سایر فلزات و فساد اثمار و اگر مشتمل بر او بود یا ناظر بوی باشد سلامتی هر
 عالم و قوت سلاطین و حکما بود و صحت و آب و فساد جواهر در معادن و کثرت حیات یا
 بود و اگر مریخ یا او بود یا متصل با او و عطارد با او باشد یا قمر متصل با او بود خوف
 بسیاری حرارت بود در مزاجها و درد دست و مرنک سباع ضاره و طیور جوارح
 باشد و خاکم بابل و عراق عرب بر اعدا و مدعیان خود ظفر نماید و جنود و عساکر ایشان
 هلاک و نابود کند و بروزای پادشاه باین سبب قفوق جوید و اگر مریخ منفرد
 مجرد از کوکب مذکور با او بود یا ناظر با او غرت و قلنجها و پلایان بود و تباها
 باشد در معادن و خیانت معدنیان و ضعف حلاطین و بیماری خلایق بود و هلاک
 جانوران سیما استر و خر و حمار الوحش از ریخ و اگر زهره با او بود طالع جامع شود و مردم
 صلاح و نیکی بپذیرد و قیمت را ضعیف تر کند و جواهر بسیار بود خاصه زرد و یاقوت
 و مس و بریشم نیز فراوان بود و اگر عطارد منفرد بود با او کثرت خبز خیر و راحت
 باشد و سیم و سیما ب رزان کرده و اعمی طرق و شوارع باشد و قصد و غرض اهل
 کتاب و تلم کند و زخمها را رزان کرده و اگر قمر منفرد با او بود یا ناظر با او فساد اشیاء
 بلند و قوی یافت و غل باشد و کرا و تباها میوه و سر درختی از اختلاف هوا
 (احتراق زحل در سنبله) دلالت کند بر بیس هوا و صوت یکی از سلاطین و هلاک
 کثیری از ام و رسیدن شرم مردم خاصه در موصول و جبال آنقدر و در طرف شمال و موت
 اطفال و سقوط اجنه و کثرت امراض و زنان و کودکان و فساد حال کتابخانه
 یکی از وزرای ذوی اقتدار و حسن حال تجار سیما در اوایل سال و بعکس در اواخر
 و کثرت ثمرات و رخسار و ترانید میانه بود و اگر مشتمل بر او بود یا ناظر با او بود کثرت
 بیماری باشد خاصه در زنان و کودکان لیکن بسلامت برخیزند اگر مریخ با او بود یا
 ناظر با او باشد مرنک امیری بزد یا وزیر بی باشد و تباها حال خلایق و کرامی سخت
 و وقوع فوٹ و موت اگر زهره با او بود فراخی معاش مردم بود و ارزانی زخمها
 آنچه بکبل و ترازو فرزند و بیماری میوهها و اگر عطارد با او بود بسیاری ابا

در فوج اشی عشر

احتراف خمس متحیره

و هبوب رباح بارده باشد و نیکی حال فضلا و باز رکمان بود و حسن حال کتاب
اصحاب اذاب سیماد را و ابل سال اما در او اخر سال احوال ایشان تفاوت کند و
بیدی آید و امکان زلزله بود اگر احتراق در بیت رابع بود اگر کمتر یا او بود یا ناظر
با و احوال بازاریان نیکو بود و پیوسته باران آید و بادها و رعد و برق بود
(احتراق زحل هر برج میزان) دلالت کند بر وقوع حرب میان ملوک و فرماندهان و
امراض شدید در میان زنان و فقدان این طایفه و مرگ پادشاهی در جانب مغرب
و کثرت اعدا و تفرق خلائیق از مساکن و اوطان و مرگ مشایخ و اهل جبال و حدوث
غیوم و امطار و کثرت دزدان و صدور شدن راهها و تصاعد زرخها و قحط و
تکی و کمرنگی و صلاح حال سلاطین و رؤسای هاقین و شدت عرب و عجم و ترک
و اضطراب ایشان و حدوث امراض مهلکه و اگر مشیخ انجام بود یا ناظر یا بود حال
حال ملوک و اکابر و ده هاقین نیکو و سال برایشان میمون و مبارک گذرد و غله
بسیار بود و در تجارت و کسب راحت و برکت باشد و اگر مشیخ انجام بود یا ناظر
با و باشد اهل ما و راه الزهر راحت و شدت رسد و حال عجم و ترک و مردم کوهستان
بد گذرد و دزدان و عینان مضطرب گردند و از بیهوش شوند و اگر زهره و عطارد
بقا باشند مردم رادرد و بیماریها مهلک پیش آید و عرب را سختی نارسد و در میان
مردم غور و حجاز و با و بیماریها حادث شود و اگر عطارد منفرد یا با او بود و مجرّد
از زهره بیماری و مرگ بسیار بود و پادشاه وقت مردم سفله را غریز کند و ایشان
اضرار و اهانست بزرگان نمایند و اگر مشیخ انجام بود یا ناظر با و ارتفاع حال اهلان بود
و توجه سلاطین بد و نایان بسیار بود و ایشان بر اشراف تطاول جویند (احتراف
زحل در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت حروب میان ملوک و سلاطین خاصه در
جانب مغرب و ارزانی اسلحه و بسیاری یکک و پشه و سایر هوام و رطوبت هوا
و آمدن باران و موت بزرگی در مغرب و ضیق احوال مردم و حدوث امراض شنیعه
و خروج اعدا در جبال اما بقیه باشند و فتنه در میان عرب و عجم و تباهی احوال

در احتراق زحل
در برج میزان

در احتراق زحل
در برج عقرب

در فوج اشراف

۱۱۷

بزرگان و سرداران ایشان و آرزائی در سواد عراق و تنگی و سختی در زمین عجم علی الخصوص
در خراسان و کراته زخما و بسیاری فکرها و اندیشه دران ولایت و اگر مشرعی با او
بود یا ناظر با و قومی مخالف مذہب خروج کنند و مردم را دعوت نمایند اما یا بیدار نبود
و زود منفع شوند و ممکن این قضیه در زمین خراسان و کوهستان انجام بود و قسط نیز
حادث شود و اگر هیچ با او بود یا ناظر با و علما و فقهای خراسان سختی کشند و زرخ
کران کرد و خصوص نزاع ظاهر شود و خروج اعدا باشد و اگر زهره و عطار با او با
حال اهل بابل و عرب نیکو گذرد و کار ایشان بالا گیرد و زحمت فقر و مساکین نباشد
و امام ابو الحسن بقی که بود که عطار با او باشد مجرد از زهره کثرت ارتقاات بود و کار
اهل سیاق نیکو شود و بسیاری باران و آب بود و خوبی پناهیان و لشکریان را ترقی
بود و نیکی حال اهل سواد و ساکنان باشد و کثرت دخل ایشان و اگر قریبا او بود یا ناظر
با و باران بسیار آید و آب چشمها در تراب باشد و کثرت سلاح باشد (اختراق زحل
در برج قوس) دلالت کند بر وقوع موت در مواسم و حروب میان سلاطین و فرمانها
و مرگ پادشاهی عظیم الشان و در عدد برق و خسارت مرارغان و اهل فلاح و تواضع
ملوک با رعیت و اطاعت نکردن ایشان و فساد حال عظمای اهل ادب و اشد اذبرد
و بسیاری نسل در نسل مصر و احوال چهار پایان بد شود و کراته زخما و عجز طعام
باشد و غلبه دران اگر مشرعی با او یا ناظر با و بود حسن حال علما و قوت و نصرت و
فتح پادشاه بود و بدست آمدن ولایات و مطیع شدن رعایا و نبکت اعدای دین و
گویند نیکی حال عالمیان بود و اگر هیچ و قریبا او بود یا ناظر باشند با و پادشاه سفری
مبارک کند و اگر هیچ منفرد از قریبا او بود یا ناظر با و سر قریبا فراط باشد و دران
خیره کرد و زاهدان قوت گیرند و اگر زهره و عطار با او بود حال عرب و اصحاب
ادب بد گذرد و زنان را نبکت رسد و اگر زهره مجرد از عطار با او بود زنان و مطربان
نبکت رسد و بیماری این طایفه بود و اگر مجرد از زهره بود یا با او نیکی حال دبیران و
اهل قلم باشد و کار ایشان نزد علما و عظمای فرماندها بلند شود و شادی با زاریان باشد

در فوج اشراف

احترافا تحفه متجرب

و اگر قریبا و یا ناظر با و بود پادشاه سفری کند (تنبیه) چون بعدا بعد در زمان
 در بیستم درجه از برج واقع است که احتراق افتد که زحل در حوالی اجاق محرق شود تغییرات
 کلی بد و گلهای قدیم راه یابد و صفات و نعوت خلایق در کون کرد (احتراق زحل
 در برج جدک دلالت کند بر نقصان میاه و مرگ پادشاه یا یکی از معارف پادشاه و در
 ولایت هند و خسارت منابع و اهل فلاحت و آشناد پیوست و برودت و جدوش
 برف و جلید خاصه که احتراق در غاشتر بود و امکان خسفت زلزله باشد و اگر در رابع
 بود سیما که عطار دبا و بود و فساد و آثام و اشجار و تضاعد زخمها و غلبه اصحاب سلاح
 و نقصان و حرابی بیوت و اموال و عرض موت در کتاب و اطفال و حقوق غم و در
 حاکم بابل و اگر شش ماهی بود یا ناظر بوی سرطانی صعب و اف میوهها باشد و
 کرانه طهامها اما هر مس کو بد نظر مشتری مصلح این تاثیرات بود و اگر مریخ با و باشد
 یا ناظر بوی امر را شادی رسد و کار اهل سلاح نیکو بود و توانگر شوند و خزائن
 بنقصان آورند و سرطانی با فراط بود و اگر زهره و عطار دبا و باشد اهل ادب و
 مصرفت ایذا یابند و امراض مهلکه عارض اطفال شود و اگر زهره مجرد از عطار دبا و
 بود توسط زخمها باشد و باران آید و هوای سرد گردد و اگر عطار دبا و مجرد از زهره یا
 نا و باشد مرگ و بیران و اهل ادب باشد و کودکان تلف شوند و خسارت حاشیا
 دین و مذهب باشد و بادهای فساد غلبه باشد و کمی دخلها و امکان زلزله اگر
 احتراق در رابع بود و اگر قریبا و یا ناظر با و باشد سرطانی با فراط بود و کثرت ربا و
 مضربه باشد (احتراق زحل در برج دلو) دلالت کند بر شدت سرما و بسیاری برف
 و نم و فساد میوهها و تباهی زمینها و فرورفتن کشتیها و نایابی خوردنیها چنانکه اکثر
 جابهاردوی یورانی نهند و فساد گشت و بیک حال خلافت بود و بیم فتنه و آشوب در جا
 مشرق و زمین خراسان و وقوع حوادث در ولایت یمن و مغرب و شدت یاس در انماض
 و نواحی حجاز و اهل جبال و طایفه اکراد بالضرره جلای وطن نمایند و اگر مشتری
 با و باشد یا ناظر با و سرما صعب باشد و اهل خراسان بود و بیم ایشان از فتنه

احتراق زحل
 در برج جدک
 دلالت کند
 بر نقصان
 میاه و مرگ
 پادشاه یا یکی
 از معارف پادشاه

احتراق زحل
 در برج دلو
 دلالت کند
 بر شدت سرما
 و بسیاری برف

در برقع اثنی عشر

۱۱۹

وفساد و سختی سال و هر مس کویدار زان باشد و باران بسیار بود و اگر مرغ با او با ناظر
 با و بود در ماه و راه الزه فتنه و آشوب عظیم باشد و اگر زهره با او باشد زخمها روی در
 منزل نهد و فراخی سال و نعمت باشد و کثرت باران بود اما بیماری و رنجوری در میان
 مردم سمت ظهور یابد و اگر عطار د با او بود حال اهل کوفه و سکان سواحل بد کذر در
 فتنه و غارت بینند و اهل حجاز را فتنه رسد و فساد مردم و خرابیها بود و اگر قمر با او بود
 یا ناظر با و حدوث رباح و رعد و برق باشد (احترق زحل در برج حوت) دلالت کند
 بر خوف و جزع سلاطین انجا و کثرت مجادله و مقابله باشد و خوف در اشراف و عظام و بکشت
 کتاب و شدت برد و کثرت امطار باشد و بعضی گویند خشکی هوا و قتل طوبت و بکشت
 احوال اگر د و فساد حیوانات ای وافت ایشان باشد و مضرت رسد بصفایین و خوف
 ملاحان بود و مردم را از خروج دشمن از ناحیه اصفهان و فارس و حوزستان خوف
 و بیم بود و هبوب رباح فاصفه در ماه و حصیه سعال در سال حادث گردد و اگر
 مشیم با او یا ناظر با و بود دشمنی از طرف فارس و اصفهان خروج کند اما فراخی نعمت در
 خوشی معاش مردم بود در آنوقت و ملک بابل را از خروج خوارج و قتل منب ایشان
 غنوم و هموم رسد و نقصان اموال بود و اگر مرغ با او یا ناظر با و بود طایفه عرب را
 سختی و زحمت رسد و بکشت مدبران بود و از خراسان دشمنی بیرون آید و قتل و غارت
 و بدی احوال تاجیکان و بیماری بود از اخلاط سوخته و اگر زهره و عطار د با او باشد
 بظایفه عرب بکات رسد و کتاب و ارباب دفاتر و امصایب پیش آید و اگر زهره مجرد
 از عطار د با او بود ملل بابل و حوزستان را زحمت رسد و بیم مرگ باشد و موت
 زنان بیشتر باشد و در دیای میان ایران طایفه شیوع یابد اما خیر اهل صلاح و متقین
 بود و اگر عطار د مجرب از زهره یا ناظر بود فساد حال تجار و خوف و بیم ایشان بود
 و اگر قمر با او بود یا ناظر باشد با کثرت نعمت بود و باران بسیار آید و آب آنها را عیب
 زیاد شود در وقت مردم بابل بهارت مایل باشند (احترق مشتری در برج
 حمل) دلالت کند بر قتل باران و مرگ اکابر و قضاة و اشراف و تغییر در قواعد

در برقع اثنی عشر

در برقع اثنی عشر

وقوانین وظهور اعداد در ولایت مصر و حجاز و اطراف بن و نیکی سکان اقلیم بنیم و بیم
فرماندهان از تشیع علما و اهل ادیان و رفاهیت اهل مشرق و ساکنان بابل و سواد
عراق و فارس و فلسطین و اگر زحل با او بود یا ناظر با و اعداد را در حجاز و مصر خروج
مؤکد باشد و مردم را از سیلها و آهها خوف بود و شخص بزرگ نامی را از اهل دین
نکستی رسد یا صاحب قرآن مفقود گردد و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و کثرت میاه و مطا
باشد و بیماری بسیار و خاکم عراق عرب حرکت و سفر کند و از انیشمانی و افت ببرد
و فتهاد در مسائل مختلف گویند و تخلیطها و تقلیدها ظاهر شود و اگر زهره
با او بود فساد حال زنان و مرگ ایشان و جواهر قیمت گیرد و ملبوسات عزت یابد و
بتاهی حال رؤسا باشد و عوام الناس تشیع و غوغا کنند و اهل تقوی و ورع را ک
نیکو بود و بابلیان را سفر نوازند و اگر عطارد با او بود مرگ دیران و جوانان و ک
و زنان باشد و خصوصت اهل قلم بود و مکر و حیل در میان مردم متعارف شود و
و اهل شرع را غم و هموم عارض گردد و اگر قمر با او بود یا ناظر با و باران بسیار آید و
انسانای ملوک و اشراف نیکو گردد و چاربا بان زباده شوند و کا و کو سفند و غیر
باشند و کار اهل فلسطین با او بسیار بچان بمراد باشد و به ستم اوقات گذرانند (احتراف
مشترک در پنج نشانه) دلالت کند بر بیس هوا و کثرت هموم در مکان و زمان مستعد
و موت یکی از قضایا و اکابر و اشراف و کثرت دیاج غاصف و بسیاری نمود زرع و کشت
و صلاح دواب و کثرت مواش و نیکی احوال سواد و مردم همدان و مسکان جبال و حد
ان و وقوع اضطراب و کرایه نرخ در خراسان و اگر زحل با او باشد یا ناظر با و فتنه و
اشوب در شرق خراسان بود و تلف شدن کا و کو سفند و خروج اعداد در بین
حجاز و عربستان اما زود باطل کردند و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و در عراق عرب
دشمنی خروج کند ولیکن پایدار نبود و کثرت کرمها باشد در وقت و اگر زهره با او بود
خصب مغار و غیر بسیار بظهور رسد و فراخی نعمت باشد و اگر عطارد با او بود باران
بسیار بارد و بادهای و امروزد و اگر قمر با او یا ناظر با او بود بزخما در زن بود و

احتراف
پنج نشانه

احتراف شمس و محبت

اهل خراسان و ارمیه باشد و کار مردم بصلاح منجر شود و بعضی گویند بدی خال اهل
خراسان باشد (احتراف شمس در برج اسد) دلالت کند بر کثرت خیرات ارض و
امکان ملخ و خشکی هوا و مرگ شخصی قبل القدر و تغییر سفار و شاید که برها خیر و
باد آنها ببارد و پادشاه عراق را خوف غارت کرد و دو عسل و دو باد در مردم بدیداید و
ضاده ظاهر کردند و مردم بدفع ایشان مشغول شوند و دیران را در پنج رسد و در
بسلامت باشند اگر زحل با او بود یا ناظر با او باشد پادشاه یا یکی از اعیان دولت را
افت رسد سیما در ولایت بابل و عراق عرب و اگر مریخ با او یا ناظر با او باشد ملوک
غم پیش آید و دزدان و بدکاران باطل کردند و اگر زهره با او بود خوشی هوا باشد و
اخبار خوش رسد و رعیت را خوف بهم باشد و اهل دین و ارباب دین را بخت راضی رسد
و بتاهی حال زنان باشد و اگر عطارد با او باشد و رسولان و پیکان بسیار باشند
و خبرهای خوش آید و در خلاصه در ولایت بابل و عراق عرب و اگر قمر با او باشد یا ناظر
با او و ملک بابل را در پنج رسد لیکن آخر سلامت شود (احتراف شمس در برج منبعل)
دلالت کند بر کثرت رزاق و خلف در میان ملوک و مرگ یکی از وزرا یا عظمای و اشرف
فضلاء و میل زخمها بگورانی و انتقال بعضی از اهل مناصب بینه از مساکین و اوطان
خود و بیک حال اهل شام و فارس و جزایر و حدود و ثمارش در زنان خاصه و شیر
اگر زحل با او بود یا ناظر با او باشد گرامی عظیم شود و کارها بسنه گردد و اگر مریخ با او
بود یا ناظر با او بیماری و مرگ جوانان و کودکان باشد و کدورت و تنفر بندگان از
خداوندان و کرمچین ایشان و اگر زهره با او بود سال میانه بود و هوا معتدل گذد
و ارباب دین را کردند رسد و اگر عطارد با او بود غم و کدورت دیران و علما و فضلا
باشد و اگر قمر با او یا ناظر با او باشد فراخی و شادی در میان مردم باشد و تردد
قوافل و کثرت معاملات (احتراف شمس در برج میزان) دلالت کند بر ارتقاع
بخاران و بسیاری غم و هلاک اکابر و ارباب مناصب بینه و ظهور اعدا از طرف
مغرب که مکتب بسیار کند و حسن اهل زابلستان و حوزستان و کابل و مرگ اکابر و

احتراف شمس
در برج اسد

احتراف شمس
در برج منبعل

احتراف شمس
در برج میزان

احتراف و خشک و محبت

اهل خراسان و ارمیه باشد و کار مردم بصلاح منجر شود و بعضی گویند بدی خال اهل
خراسان باشد (احتراف مشتمل بر پنج است) دلالت کند بر کثرت خیرات و ارض و
امکان ملخ و خشکی هوا و مرکب شخصی حلیل القدر و تغییر سفار و شاید که برها خیرند و
با و آنها باارد و پادشاه عراق را خوف غارض کرد و د و علل و د و باد مردم بد بداید و
ضاده ظاهر کردند و مردم بد دفع ایشان مشغول شوند و د بیران را رنج رسد و د
بسلامت باشند اگر نه بل با او بود یا ناظر با و باشد پادشاه یا یکی از اعیان دولت را
افت رسد سیما در ولایت بابل و عراق عرب و اگر مرچ با او یا ناظر با و باشد ملوک
غم پیش آید و دزدان و بدکاران باطل کردند و اگر زهره با او بود خوشی هوا باشد و
اخبار خوش رسد و رعیت را خوف بهم باشد و اهل دین و ارباب دین و ارباب دین و ارباب دین
و بتاهی حال زنان باشد و اگر عطار د با او باشد و رسولان و پیکان بسیار باشند
و خبرهای خوش آید و در خلاصه در ولایت بابل و عراق عرب و اگر مرچ با او باشد یا ناظر
با و ملک بابل را رنج رسد لیکن آخر سلامت شود (احتراف مشتمل بر پنج است) منبلا
دلالت کند بر کثرت رنج و خلف و میان ملوک و مرکب یکی از وزرا یا عظمای و اشراف
فضا و میل زخم یا بگراف و انتقال بعضی از اهل مناصب بینه از مساکن و اوطان
خود و بیک حال اهل شام و فارس و جزایر و حدود و اراضی در زنان خاصه و شیرکا
اگر نه بل با او بود یا ناظر با و باشد کرایه عظیم شود و کارها بسنه گردد و اگر مرچ با او
بود یا ناظر با و بیماری و مرکب جوانان و کودکان باشد و کدورت و تنفر بندگان از
خداوندان و کرمین ایشان و اگر زهره با او بود سال میانه بود و هوا معتدل گذد
و ارباب دین را اگر ندرسد و اگر عطار د با او بود غم و کدورت و د بیران و علما و فضلا
باشد و اگر مرچ با او یا ناظر با و باشد فراخی و شادی در میان مردم باشد و تردد
قوافل و کثرت معاملات (احتراف مشتمل بر پنج است) دلالت کند بر ارتفاع
بخارات و بسیاری غم و هلاک اکابر و ارباب مناصب بینه و ظهور اعدا از طرف
مغرب که مکتب بسیار کند و حسن اهل زابلستان و حوزستان و کابل و مرکب اکابر و

مشتبه
مشتبه
مشتبه

مشتبه
مشتبه
مشتبه

مشتبه
مشتبه
مشتبه

در بروج اثنی عشر

۱۱۳

و اما تا وقتیکه داخل خوشی هوا و توسط نرخیها و اگر نحل با او یا ناظر با او بود رسوم
تازه و فواید جدید از اطراف مغرب بمیان مردم در آید و خروج جمعی شد بدالعداوة
بنا بر آن جانب ممکن است و کراتی نرخیها و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او مراضی نمیشد و
ارزانی طعام بود و خوشی معاش مردم را که زهره با او بود خوف مرض و هلاکت زنا
و امردان باشد و ارزانی آنچه بزاز و بفر شدند ماکولات یا غیر ماکولات و اگر عطارد
با او باشد توسط نرخیها باشد و بیماری و موت امردان و ارزانی آنچه بوزن در آید
و اگر قمر با او بود یا ناظر با او باشد کثرت خرمی و خیرات باشد و وفور نعمت و توسط
حال عامه و ارزانی ماکولات و باد سخت جهد و علامات اسفانی ظموسریابد (احتراف)
مشترک در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت اراجیف و بیماری مرگ و سوء حال قضا
و فقهاء و قلت فوائد ایشان و جلای وطن اکابر و اشراف و فساد ذریع و غلات
خروج جمعی از جانب مشرق و شدت سرما در مواضع سرد سیر و کثرت باران بسیار
و اگر زحل با او بود یا ناظر با او وقوع سرمای خشک باشد و میوه را هم افتد
و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او ساز کاری دغا یا باشد و سلاطین و حکام از غوغا
ایمان اندر دکی و ملالت کنند و در جانب خراسان جمعی فتنه بگیرند و زود باطل
شوند و اگر زهره با او بود جمعی بیسرو یا از طرف خراسان بیرون آمده فساد کنند
و اگر عطارد با او بود بکثرت اهل قلم باشد و بیماری و موت وقوع یابد و کمی غلات
بود و اگر قمر با او بود یا ناظر با او کثرت اراجیف بود و فساد کشتیها و حدوث باران
(احتراف مشترک در برج قوس) دلالت کند بر بیماری باران و کثرت فوت و موت
خاصه در میان اهل دین و تقوی و بیماری یکی از فرماندهان و حکام در ولایت عمل
و اگر نحل با او بود یا ناظر با او باشد وقوع حرب باشد در زمین فارس و ناحیه آن و
کثرت باران بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او در ولایت فارس حربی دست
دهد و ارزانی و بسیاری باران باشد و اگر زهره با او بود یکی حال اهل قلم و قدر
بود و ارزانی و کثرت بارندگی و کشتایش کارها باشد و اگر قمر با او یا ناظر با او بود

در برج عقرب

در برج قوس

احترافات شمس صغیر

غله نقصان کند اما سایر نباتات نیکو بود و بسیاری جواهر باشد و گویا فقره و
 فلزات بود (احتراف شمس در برج جد) دلالت کند بر خیر و نیکی حال بعضی از
 ملوک و تغییر اسفار و وقوع فوت و موت در میان علما و قضاة و اکابر و قتل عمرات
 و رطوبت هوا و شدت برد و امراض خشک و کثرت غلات و تشویش و فتنه در زمین
 فارس و کوهستان و نقصان آب چشمه ها و اگر زحل با او بود یا ناظر با او سردی و خشکی
 سال و فاساد کاری هوا بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او باد جنوبی و زد و سار
 باشد و اکابر و اشادی و منفعت رسد و باران و رعده بسیار باشد و سال
 متوسط بود و اگر زهره با او باشد سال فراخ بود و باران بسیار بارد و زراعت
 نعمت بود و غله را اندک نقصان از کثرت بادها نباشد و اگر عطارد با او بود تباهی
 غله بود و مرگ بزرگ باشد و کثرت باران و باد و بیماریها سرد عارض مردم شود
 و اگر قمر با او یا ناظر با او سردی بیماری بسیار بود و موت حادث گردد (احتراف
 شمس در برج دلو) دلالت کند بر ظلمت هوا و هیجان اعدا بر بلاد و ظهور شر و
 کثرت مرع و مباحی و نیکی معاملات مردم اکابر و اشراف و اوزان زخنها و فساد
 در شام و جزیره و طبرستان و بنای مهمات و وزراء و سلاطین و شدت برد و کثرت
 رعد و برق و صاعقه و باران و اگر زحل با او بود یا ناظر با او شدت سرما و رعد و
 برق و رطوبت بود و قوت اعدا و کثرت مکشایشان و اوزان زخنها و اگر مریخ با او
 بود یا ناظر با او دشمنی ضعیف بر خیزد و بیفایان کند شاید که در ولایت خراسان
 باشد و کفار در مملکت روم خروج کنند و اگر زهره با او بود پادشاه بر دشمن ظفر
 یابد و باران بود و اگر عطارد با او بود کار روزی تباه شود و سرما و بادها
 خشک باشد و فساد کار اهل قلم و دهران بود و اگر قمر با او بود یا ناظر با او محصول
 حرما و سایر فواکه فساد یابد و آبها خیزد و بارانها نبارد و بادها جهد (احتراف
 شمس در برج حوت) دلالت کند بر صلاح ملوک و طیب قلوب ایشان و کثرت
 رسل و رسائل و خوبی غلات و ارتفاعات و کثرت باران و دامان و نکاح

احتراف شمس
در برج جد

احتراف شمس
در برج دلو

احتراف شمس
در برج حوت

و تزویج و مرگ شخصی حرف و بطلان یکی از زمانه‌هاست جانب مغرب و خروج اهل فست
در عراق عرب و حرب یکی از سلاطین خراسان با اعدا اگر زحل با او بود یا ناظر یا مزج
جماعتی در زمین با ابل بود و شخصی ذی شوکت و قوت با ایشان بود و در آن سرزمین
فساد کند و اگر مزج با او بود یا ناظر یا در میان مردم بیماری و مرگ بسیار بود و
مردم معرفت کم شوند و اگر زهره با او بود سال میانه بود و مردم را سلامتی حاصل
شود و ارزانی تر خنیا و کثرت باران باشد و علل و امراض در زمان پدید آید و اگر
عطارد با او بود اهل قلم در حال در حد وسط بود و باران آید و اگر تریا با او بود
یا ناظر یا پیوسته باران آید و حال تجارت نکند و دینی و بیکی معاملات و خوشی
معیشت ایشان بود (احتراق مزج در برج حمل) دلالت کند بر زیان دواب و
بدی حال پیران و اهل جبال و عروض بیماریهای کرم و خشک خاصه یرقان و کثرت
فست و کذب و قتل صدقه و خیرات و شدت ریح و برف و خسارت لشکریان و
سپاهیان باشد و کمی فواید امرا و ظهور حمره در هوا و اگر زحل با او بود یا ناظر یا
پیوسته باران آید و هلاک و فقدان یکی از اهل قلم باشد یا پیران سال خورده و
فراخی و اگر کثرت شر با او بود یا ناظر یا فراخی و ارزانی بود و خیرات بسیار و کثرت
نعمت و خوشی عیش مردم باشد و اگر زهره با او بود ارزانی تر خنیا و کثرت میاه
و بسیاری نعمت و بیکی معیشت خلایق و موت یکی از خواتین معظمه بود و اگر عطارد
با او بود سرحدی در هوا پدید آید و کثرت رعد و برق باشد و ممکن یکی از علل هلاک
آتش ظاهر گردد خاصه که مزج در عاشر بود و مرگ جوانان و کودکان حادث گردد
و کثرت زلزله و زکام بود و بزرگی از اهل سیاق فرورد و اگر تریا با او بود یا ناظر یا
باران بسیار آید و مزروعات فاسد گردد و کدورت هوا و تولد امراض و غرق سفینه
بود (احتراق مزج در برج ثور) دلالت کند بر بسیاری و شدت کربا و خشکی هوا
و کثرت و با امراض صفراء و موت و قتل و کثرت موت در لشکریان و فرورفتن ک
برزگی از تراز و حریق در جبال و حدوث بوق و صواعق و هلاک دواب و مویش

در ریح اثنی عشر

در ریح اثنی عشر

احترافات خمسہ مختصرہ

و بسیاری باد و نفصا غلات و اگر زحل با او بود یا ناظر با او باشد مرگ حیوانات
 سم شکافه بود و اگر مشتری با او بود یا ناظر با او بیماری چهار پا بان دست دهد
 اما کمزلف شوند و اگر زهره با او بود بیماری زنان بسیار بود اما سلامت باشند
 و اگر عطارد با او باشد امراض مهلکه بسیار بود خاصه از هوازگی و فاده نزل و
 اگر قمر با او بود یا ناظر با او امراض متعدده صعب عارض مردم شود (احتراق مرغ
 در برج جوزا) دلالت کند بر هاربت هوا و حدوث شر و در حرب و سفک دنا و امراض
 خاده و مرگ یکی از عظمای علت سینه و پهلو و ضرب کباب و ظهور ظلم و بی اعتبار
 شرفا و اعتبار اجل و حدوث مرگ مفاجه و اگر زحل با او بود یا ناظر با او گرفتار
 سخت بود در وقت و امراض صفراوی و ذات الحجب و مثل ان حادث گردد و اگر مشتری
 با او بود یا ناظر با او امراض خاره کثیره عارض شود خاصه سر سنام و آنچه بدان مانند
 و مرگ اصحاب علم و دین بود و اگر زهره با او بود شخصی از صفات اهل قلم بقتل رسید
 و بدی حال زنان و اگر عطارد با او بود امراض کثیره ظهور یابد از باد های گرم و
 خلیان خون و در حلق و ضربان اعضا عارض گردد و شخصی در عراق عرب با او
 بقتل رسد و مال و بضاعت و تلف و زیر و زامعزل و مضارده کند اگر قمر با او یا نا
 با او باشد فقر بسیار میان مردم در آید و اعز و ذلیل و اذله عزیز گردند و در دکل
 شایع گردد و پرستان و بندگان بیمار شوند و ظلم و ستم پدید آید (احتراق
 مرغ در برج سرطان) دلالت کند بر شدت کربا و مجادله میان مردم و موت بعضی
 اما مرغ حریق در ناحیه شمال و حدوث جلدش و فساد غلات و هبوب ریاخ و خروج
 جمعی از جانب مغرب اما مکتب نقاشند کرد اگر زحل با او بود یا ناظر با او تباهی غله و
 میوه باشد و یکی از کبار الناس رحلت نماید و اگر مشتری با او بود یا ناظر با او مرگ
 بزرگان و اهل دین و علم باشد و اگر زهره با او بود جمعی از ناحیه جنوب بیرون
 و خلاف باد شاه وقت کنند و حدوث کربا باشد و باد کرم و سموم ابد در موضع
 مستعد و غرق سفاین و اگر عطارد با او بود باد ها وزد و کربا ناشد اما بعد از آن

احتراق مرغ
 در برج جوزا

احتراق مرغ
 در برج سرطان

در برج اشتر
در برج اشتر

هواروی با عتدال ارد و بتاهی حال مردم اصیل باشد و گسادی بازوها و بیقیمت
جواهر باشد و اگر قمر با او بود یا ناظر با او از جانب مغرب جمعی بر خاک میروند اینند
و زود باطل شوند و کرمها باشد و باران بارد و مزروعات را بدان سبب نقصان رسد
و اهل خراسان را حال نیکو گذرد (اخرق برج در برج اسد) مخفی نماید که حلول
مریخ در برج اسد با اینکه محترق باشد دلیل گریهای با فراط است چنانکه کلام بطیب
در کلمه سی و هفتم ثمره الفلك مشعران است و خواجه قدس سره باین نحو تفسیر فرموده
که چون کوکبه کرم مزاج در تابستان بمریخ رسد که چون اقیاب بان برج آید هوا گرم
شود آن تابستان گرمتر از معمول باشد مانند مریخ در اسد انقیاب کلام قدس سره
اما اگر کوکب دیگر در آنوقت بمریخ متصل باشند تفاوت کند در شدت و ضعف
چنانکه اگر زهره متصل با او باشد بارانهای قوی بارد علی الخصوص در مواضع مستعد
چهار اسد قویترین بروج امطار است و اگر قمر در این حال با او بود بحرم یا شفاع تا
اگر مذکور کند و قایکسال دیدیم که مریخ در برج اسد محترق شد و زهره و عطارد
مقارن بودند چون وقت مذکور در آمد سفر هرات اتفاق افتاد و رانولایت چند
روز کرمها مبتلای شد که مردم مسخره گفتند هرگز این قسم کرمها مشاهده نشده و
ثانی الحال در بلوکات باران عظیم شد چنانکه سیلها آورد و آب رودخانه هرات غرق
مموده مدتی بتره و کل الود میامد و چون وقت تابستان بود و حمل آب خاصه مخصوص
صیعی بود بیانات بسیار این بجا نفع تمام رسانید و بالجملة احتراق مریخ در برج
دلالت کند بر تباهی حال مردم و افش و رعیت و خروج اعدا و قتل عظماء و رخصت اسعاف
و شاید که افش بمرز و غارت سد و سلاطین عراق عرب را خوف باشد و شدت کرمها
بود و زود و برق و باران قوی آید خصوصاً در مواضع مستعد و اضطراب عساکر
و کثرت رسل و رسانیل میان ملوک و حریف و سبی و قطع طرق و ظلم ملوک و حکام بر عبا
و در برج دبیران اما کودکان و چنانچه بایان سلامت باشند و یکی از بزرگان رحلت نماید
و اگر در رج اول بود پادشاه بر یکی خشم و غضب کند و اگر در رج اخر باشد

احتراف است و تحییر

پادشاهی بنیاد شود و اگر زحل یا او بود یا ناظر یا جمعی از اعدا خروج کنند و بزرگی را
بقتل رسانند و اگر مشیخ یا او بود یا ناظر یا و باشد جمعی از اعدا خروج کنند و بزرگ
بقتل یا بموت رحلت نماید و قضاء را بدی رسد و اگر زهره یا او بود سال فراخ بود
و ارزانی زخنها باشد و حال مردم با صلاح آید و پادشاه عرب قوت یابد و احوال
مردم خراسان نیکو گردد و یکی از فرماندهان اینجا را مری سخت عارض شود و کثرت
باران و در عدد برق باشد و مردم در سیول در مواضع مستعد و سواحل و اگر عطا
یا او بود از ناحیه مغرب دشمنی خروج کند و بزرگی را مکر و هی رسد و مردم بابل را حال
بناه گردد و مرگ ادیبان و کاتبان و حیوانات و اطفال را مخاطره رسد و بیماری پادشاه
اما سلامت بر خیزد و ارزانی زخنها بود و امکان ظهور یکی از علامات انتی خاصه که
احتراف در غاشر بود و اگر قمر یا او بود یا ناظر یا و زرخ میوه کران بود و مزروعات را
افت رسد (احتراف برج در برج سنبله) دلالت کند بر اکثر امراض و موت در
خلایق و فرورفتن یکی از سلاطین و خسارت لشکریان و قلت فواید امر و مکر و سید
از سلاطین بجنگ و اهل قلم اما سلامت بیرون آیند و ارزانی زخنها بود و اگر زحل
یا او بود یا ناظر یا و باشد و زیری یا دبیری را افت رسد و سلامت خلاصی یابد و اگر
مشیخ یا او بود یا ناظر یا و باشد بسیاری موت و فوت باشد و خواری بزرگی و تنبلی
حال قضاء و اشرف جمع هند افراخی و ارزانی بود و بادهای کرم و زرد و اگر زهره یا او
بود مرگ زنان و جوانان باشد و ارزانی زخنها و فساد جواهر و البسه فاخر و ضایع
شدن عطریات و اگر عطارد یا او بود فواخی و ارزانی باشد و بدی حال علما و فضلا
و مرگ یکی از اهل قلم و کرمای سخن و اگر قمر یا او بود یا ناظر یا و باشد فتنه بسیار بود
و زخنها از زن شود و مردان شاد شوند (احتراف برج در برج میزان) دلالت
کند بر فتنه میان قبا بل عرب و بسیاری پادشاهای هند و حدوث مرخص و فساد در مردم
و سوء حال عجم و مع هذا ممکن بر عرب استیلا یا بند و خروج اعدا در طرف مغرب
و ارزانی و تشویش رعایا بود و اگر زحل یا او بود یا ناظر یا و حال عجم مشغول گردد

احتراف برج
در برج سنبله

احتراف برج
در برج میزان

و عرب برایشان مستولی کرد و اگر ششم با او بود یا ناظر با و حال هم نیکو شود و
 برا عادی ظفر نایبند و کارهای ایشان روی با صلاح آورد و اگر زهم با او بود فراخی
 سال بود و حال مردم نیکو گردد و بعیش و طرب مشغولی نمایند و اگر عطار در با او
 بود یا ناظر بد و زرخ طعام و میوه ارزان بود و بعضی از ملوک و حکام را رنج رسد
 (احتراق برج عقرب) دلالت کند بر سختی و رنج رسیدن مردم غم و فزون
 موت پادشاهی جبار و کثرت حرب و مجادله و حرارت هوا و فساد حال دواب و سیما است
 و استرو شدت حاجت ملوک بشکر و سپاه و قتل فواید جنود و عساکر و حرکات و انتقا
 این کرده و خروج جمعی از عادی از جانب مشرق و کثرت باران و اگر زحل با او بود یا ناظر
 با و دشمنی شدید لباس از خراسان خروج کند و اگر ششم با او یا ناظر با و باشد عد
 و برق حادث شود و باران بسیار بارد چنانکه بعضی مواضع روی بخراشند و شبا
 که صاعقه افتد و اگر عطار در با او بود باران وافر بود و غرق مواضع و رعد و برق باشد
 و اگر قمر با او بود یا ناظر با و باشد تغییر هوا و بارندگی باشد و هر مس نظر سفلیه را
 قاطبه حکم بکثرت رعد و برق و قتل باران و اندوه کرده است (احتراق برج در)
 برج قوس) دلالت کند بر حرب و قتال و مرگ یکی از سلاطین و خلف در میان مردم و
 قتل فواید سپاهیان و امرای و صنایع اسلحه و ازار و ملال یکی از صلح از جانب سلطان
 و حاکم و کثرت بیوست در هوا و اشراق دادن در خانه ها و فساد چهار پایان بارکش و
 تلف و سقط شدن کوسفند خصوصاً بره و بادهای مخرب که بدرخت و زراعت
 نقصان رسانند و خصومت لشکریان و اگر زحل با او بود یا ناظر با و اهل دیوان را
 از سلطان ضرر و افت باشد و کدورت خداوندان علم و دین بود و اهل تقوی را
 سختی رسد و سر با فراط باشد و اگر ششم با او بود یا ناظر با و حال اهل دیوان
 با صلاح آید و نیکی حال اهل دین و علم بود و فضا و ارباب داب بسفادت رسند
 و عوام الناس را رنج رسد و سکان بین و طایفه اشفته و محوفا باشند و اگر زهم
 با او بود سال میانم باشد و اعتدال هوا بود و مردم را خوشحالی و شگفتگی دست

احتراق برج عقرب
 در برج عقرب

احتراق برج در
 در برج در

اختراق خستخیزه

۱۳۰

دهد و بکن در هوا علامات بظهور رسد و باران بسیار آید و اگر عطار دبا او نباشد با دها
مفسد جهد و نقصان اشیا باشد و اهل قلم و دبیران را خلی در امر ایشان آید و اگر عطا
قر با او بود یا ناظر با او باشد کثرت سحبت امطار و طغیان میاه باشد و بعضی گویند
چشمها نقصان پذیرد (اختراق مریخ در برج جد) دلالت کند بر خشکی هوا و فتنه و آوا
و خلفه ناسازگاری ملوک و حکام با یکدیگر و حدوث امراض و موت در میان مردم و
شدت برد و وقوع قتل در میان اترک و کثرت راجع مودت و وفات امطار و شاید که هر
در حد وسط بود و قتل بزرگی از اهل سلاح و فساد حال چهار یا بان و تلف ایشان و
فرماندگی سپهسالاران و قائدان عساکر و اگر زحل با او بود یا ناظر با او و سر تا بغا
سخت بود و تاریکی هوا و ابرها و بخارها بسیار باشد و اگر شمشیر با او بود یا ناظر با
برودت هوا بود و حال سپاهیان نیکو گذرد و زخما ازان باشد و اگر زهره با او
بود با و خنک بسیار و زرد و برف و جلید باشد و ابرها خیزد و بعضی گویند رعد و برق
باشد و باران کم آید و اگر عطار دبا او بود یا دهای تلخ و بیش زیا نکا در بسیار جهد و
بارندگی و سردی هوا بغایت بود و اگر قمر با او بود یا ناظر با او و باران بسیار بود
و گویند باران در حد وسط بود و بیماریها از سردی و خشکی عارض شود (اختراق
مریخ در برج دلو) دلالت کند بر اعتدال هوا و بد حال عوام الناس و کدورت زمان
و ظهور زنا و کثرت باران و حدوث فتنهای نهانی و جلائی وطن سپاهیان و کثرت
سلاح و اگر زحل با او بود یا ناظر با او و سرمای سخت بود و گویند تایکام باشد و درختها
سرمه ببرد و برف باشد و اگر شمشیر با او بود یا ناظر با او و انجمن سرمای سخت بود و
اشجار را ضرر رسد و اگر زهره با او بود حال زنان بته شود و فتنه و زنا اشکار شود
باران بسیار آید و اگر عطار دبا او بود باران بسیار باشد و طغیان آب بود و دریا
و اهل قلم راجعت رسد و بادهای مضطرب و زرد و اگر قمر با او بود یا ناظر با او و حکمش
نزدیک بحکم عطار دبا باشد (اختراق مریخ در برج حوت) دلالت بر تحریب میان ستاره
و فرماندهان و خلاف فتنه بسیار بود و توجه و عنایت پادشاه بجهاب امر و لشکریا

اختراق مریخ
در برج جد

اختراق مریخ
در برج دلو

اختراق مریخ
در برج حوت

واکرم وانعام در باره ایشان ورعد و برق و کثرت امطار و مر و سهول مخربه و تاج
 غاصفه و فساد ذرع و کشت و ظهور دیاغی در طرف مشرق و حد و حیات حاده
 و تلف شدن حیوانات آب و اگر زحل با او بود یا ناظر با او در ولایت فارس و کونید
 در خرمان خروج اعدا بود و اگر شمشیر با او بود یا ناظر با او باشد باران بارد
 آب آنها را و عیون و بار زیاد شود و اگر زهره با او بود زنان رشد و ترقی کنند و بر
 شوهران تسلط یابند و باران قوی آید و فساد غلات بود و اگر عطارد با او بود
 باران بسیار آید و بعضی گویند باران کمتر باشد و اگر زحل با او یا ناظر با او باشد مثل
 عطارد بود (احتراق زهره در برج حمل) دلالت کند بر حدوث موت در زنان
 و خسارت مطربان و نزول باران و کثرت رعد و برق و هبوب و ریاح غاصفه و شاید
 که از عفونت هوا امراض جاده حادث کرد و خاصه در زنان و نسبی و ضعف بهائم
 اگر زحل با او بود یا ناظر با او باد های سخت جهد و کارها صعب پیش مردم آید و بیم
 امراض و بای باشد و اگر شمشیر با او بود یا ناظر با او باد های معتدل و زرد و فراخی غله
 باشد و حال اهل بادیه نیکو گردد و کارهای فاسد شده اصلاح یابد و بنیکم
 در میان مردم شایع گردد اما هر مس حکم گوید حکم شمشیر در این باب مثل حکم زحل
 باشد و اگر مریخ با او باشد یا ناظر با او کثرت امطار عظیمه و تراید میاه آنها را و عیون
 و هبوب و ریاح و حدوث امراض کثیره بود و اگر عطارد با او بود علمهای خاره و با
 و باران و رعد و برق نباشد هر مس گوید اگر قمر با عطارد بود مانع بیماری و ممد
 بارندگی باشد و اگر قمر مجر از عطارد باشد زنان را بیم کرم حادث شود اما بسلا
 مقرون گردد (احتراق زهره در برج ثور) دلالت کند بر موت بعضی از اهل کرم
 پادشاه و فساد احوال زنان و تحیر مردان و انتقال سپاهیان و لشکریان از وطن
 و بدی حال اهل طرب و فساد میوه ها و سقط شدن مواشی و صلاح ذرع و کشت
 و ارانی در زمین شام و حدوث ظلم و تعدی در ولایت بصره و همدان و فساد
 جواهر زهره و مثل جذب و زبرد و مر و آید و سنک سره و اگر زحل با او بود یا

در برهه افغنی
 در برهه افغنی

در برهه افغنی
 در برهه افغنی

ناظر با و تباهی غلات و ثمرات و حصصات باشد و بیماری و مرگ زنان و چهارپایان باشد
 و اگر مشیم با او بود یا ناظر با واحد عبد الجبل و صاحب روضه المنجنین احکام او را
 مثل احکام زحل گرفته اند و دیگران گویند هوا خوش گذرد و با دهای معتدل اید و
 خوب بقول بود و از زانی نعمت بزرگی را بیماری رسد و اگر هر چه با او بود یا ناظر با او
 امراض فدا اما سلیم العاقبه باشد و باران بسیار آید و اگر عطار دبا او باشد صلاح
 مردم و سلامتی کشتیها و اگر قمر با او بود یا ناظر با او و باران باشد و باقی احکام
 مثل عطار دبود (احتراق زهره در برج جوزا) دلالت کند بر مرگ زنان و سختی
 حال مطربان و تختان و قلت فواید ایشان و با دهای مضطرب و محو افت کتاب
 و کثرت بیماری در میان رجال از با دها و نفخها اما سلیم العاقبه باشد و اگر زحل با او
 یا ناظر با او و دیران و اهل ارباب نکست رسد و موت در میان مردم پیرو سالخورده هم
 رسد و تباهی غلات و ثمرات باشد و اگر مری مشیم با او بود یا ناظر با او یا دشا هی
 بیماری غارض شود و یکی از وزراء بکار و افت نکست یا کدورت صعب رسد و
 علت در زرع و کشت پدید آید و اگر مریج با او بود یا ناظر با او امراض سلیمه العاقبه
 دست دهد و اعتدال هوا باشد و قلت افات و حوادث بود و اگر عطار دبا او بود و حد
 ریاخ باشد و ترقی یکی از اهل قلم و کرمی هوا و بدیاد آمدن بیماری در بعضی مواضع
 باران آید و اگر قمر با او بود یا ناظر با او و ارتفاع ابرها و بخارات باشد و نزول باران
 (احتراق زهره در برج سرطان) دلالت کند بر خشکی هوا و فوت و موت در زنان
 و کدورت مطربان و ارتفاع ابرها و شاید که در بعضی مواضع مستعد ببارد و
 سلامتی کشتیها و کثرت ایما باشد و از زانی زخما و ظهور کدورت و همت در مردم و
 سلامتی زاعت بود و اگر زحل با او یا ناظر با او باشد هوا معتدل و خوش گذرد و
 اگر مریج با او بود یا ناظر با او بیماریها دست دهد و مرگ شخصی بزرگ بود و با دها
 سخت و سموم حادث گردد و مردم به بیماری و بظالت مایل شوند و شدت غم و غم
 بود و کربت در خلایق و با دهای سخت و زرد اگر عطار دبا او بود و کرمهای سخت بود

احتراق زهره در
برج جوزا

احتراق زهره در
برج سرطان

در مریج اثنی عشر

۱۳۲

در مریج اثنی عشر

و بسیاری کرده و عنبار و نشویش و بیزان و خبرهای ناخوش و تارپکی هوا باشد و اگر
 قریبا و بود یا ناظر با و حکمش مثل حکم عطار د بود (احتراق زهره در مریج اسد)
 دلالت کند بر بتاهی حال زنان خاصه زنان پادشاه و خواستین معظمه و کثرت صوب
 رنایح حاده و حدوث سموم در بادیه عرب و حکیم فاضل محی الدین مغریه گوید طیب
 هوای تابستان و اعتدال آن باشد و بسیاری و با و موت در زنان و قلت فوائد
 مطربان و اهل مزامیر و اوتار و کرانه لباس نفقه و عطریات و سلوک نمودن زنان
 و خادمان بآدابانه با سلاطین و فرماندهان و اگر زحل با او ناظر با و بود شخصی
 که از طبقات زحل بود از پادشاه ضرر و آفت رسد و ناسازگاری از راج بود و
 زنان از شوهران بدی بینند و فساد حال ایشان باشد و بیماریهای دموی و
 سوداوی حادث شود و گویند سلامتی مسافران بود و اگر مشتری با او بود یا ناظر
 با و فتنه روی نماید و خون شخصی ریخته شود و باقی احوال مثل زحل بود و اگر
 مریخ با او یا ناظر با و بود هر مس گوید یا در حد مریخ بود فتنه و خونریزی باشد و
 یکی از بزرگان دست دهد و شر و فساد میان امرا و سلاطین و وقوع یابد و کثرت زنا
 بظهور رسد و اگر عطار د با او باشد بظایفه کتاب و اهل قلم غموم و هموم رسد
 و بعضی گویند صلاح ایشان بود و کرانه پنبه و طبوستا باشد و جواهر و عطریات
 و اگر قریبا او یا ناظر با و باشد بتاهی کار زنان باشد و بعضی گویند صلاح همانا است
 بود و باقی احوال مثل عطار د باشد (احتراق زهره در مریج سنبله) دلالت کند
 بر حدوث باران در مواضع مستعدّه و قلت فوائد مطربان و آداب موسیقی و فساد
 حال زنان و تردد خاطر خواستین و اعتدال هوا و بادهای خوش و رخصت طعام و قطن
 و آفت یکی از اهل مناصب و سلاطین غله و رنج مردم اصیل و اگر زحل با او بود یا ناظر
 با و بادهای مهوله بسیار جمعد و در بیابانها سموم و زیدن گیرد و غم و الم بمردم رسد
 و مردی از بزرگان رحلت نماید و اگر مشتری با او بود یا ناظر با و کرد و رت یکی از قضا
 یا فتنه باشد و مثل زحل است باقی احوال و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و باشد احکام

در مریج اثنی عشر

اختلافات مختصر

ناحوا از قضاة صادر کرد و ممکن که یکی از اهل شرع را وقت فرارسیده رحلت نماید چنانچه
که قریب ناظر بود و بیم عاصه باشد از جور حکام و اگر عطار دبا او باشد یا در حد و
بد حال عمال و تباهی کار زنان و حد و تنعم و هم باشد و اگر قریبا بود یا ناظر با وسلا
مردم و ارزانی و خوبی احوال رعایا و بدی حال زنان بود (اختلاف زهره در برج
میزان) دلالت کند بر کثرت از جیف و رطوبت هوا و امکان باران و ضرا اهل مکه
و مرگ عوران و خروج دشمنی از نواحی جنوب و سختی حال عرب و کثرت ریاخ جنوبی
و ارزانی زخما و اگر زحل با او بود یا ناظر با و دشمنی از ناحیه مغرب خروج کند و
کدورت خاطر پادشاهان و اعیان دولت باشد و سرهنگان مرتبه یابند و بعضی
از فتایل عرب را آفت رسد و اگر مشتری با او بود یا ناظر با و حکمش مثل حکم زحل باشد
و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و دشمنی از ناحیه جنوب بیرون آید و بعضی از ناحیه
خراسان گفته اند و اهل مغرب و عرب را سختی رسد و میان سپاهیان خصومت افتد
و فراخی اسعار بود و اگر عطار دبا او بود یا جنوبی بسیار و زود و ارزانی زخما باشد
خاصه ماکولات و آنچه بیکل و وزن فروشند و پیران و اهل فائز امعالت و مخاطب
و اگر قمر با او باشد یا ناظر با و ارزانی زخما باشد خاصه ترخ ماکولات (اختلاف
زهره در برج عقرب دلالت کند بر مرگ زنان حامله و بدی حال ارباب طرب و خوانین
و بیماری بسیاری در میان زنان و سلامتی مردان و کثرت برها و وفور بارانها و بعضی
گویند باران اندک باشد و توسط اسعار و خروج جمعی از نواحی مشرق و طرف خراسان
و قوت اهل ادب و دین و صلاح ایشان و اگر زحل با او بود یا ناظر بوی سختی و قحطی افتد
در پنج مردم و بستگی کارها باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر با و ارزانی و فراخی بود
و سفر و نقل و حرکت بسیار افتد و ورع و تقوی سمث تزیید پذیرد و کثرت خیرات و
طاغات بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و اول زمستان باران آید و آخر سستی نماید
و جمعی از جانب خراسان خروج کنند که بسیار آوازه باشند و اگر عطار دبا او بود
دین و ادب قوت و دفع عافیت یابند و مردم بسلامت باشند و اگر قمر با او بود

اختلاف زهره
در برج میزاناختلاف زهره
در برج عقرب

یا ناظر یا وسلا متخلایق بود و باران بسیار آید (احتراق زهره در برج قوس) دلالت
کند بر حدیث ابرهای پیوسته و نزول باران و هبوب ریح و شدت برد و بیماری و مرگ
زنان و قلت فوائد مطربان و بدی حال خوانین و صلاح ارباب بن و علم و خروج اعدا
در نواحی روم و انهمزام و شکست یافتن و کثرت فتنه و استیلائی سقله بر اشراف و اگر
زحل با وی بود یا ناظر بوی احمد عبد الحلیل سنجری گوید خال اهل ادب نیکو گذرد
خاصه در ولایت خراسان و بعضی دیگر گویند شدت حال مردم بود و تباهی علم دین
و اگر مشتری با او بود یا ناظر بوی پادشاه روم راضع و سستی افتد و کفایت بر
اخراج کرده ظفر یابند و اگر مریخ با او بوده یا ناظر با و کثرت فتنه بود و مردم سقله
بر سلاطین و اشراف خروج و تقدی نمایند و اگر عطارد با او بود سرهای سخت بسیار
با و بود و اگر قمر با او بود یا ناظر با و سرما و برف باشد (احتراق زهره در برج جدی)
دلالت کند بر حدیث طاعون در میان مردم و هبوب ریح و ارتفاع بخارات و قریب آید آنها
و حرکت پادشاه عراق و حصول اموال مران پادشاه و افساد حال عامه و اگر زحل با او بود
یا ناظر با و حاکم بابل سفر کند و از آن خیر و منفعت یابد و زیادتى خزین باشد و اگر مشتری با او
بود یا ناظر با و حاکم بابل سفر کند و از زیان رسد و خزائن سلاطین زیاده شود و بدی آنها
بود و بد حالى ازواج باشد و ترس و بیم خلایق و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و پادشاهی
سلاح بود و مخالفت نان با شوهران و اگر عطارد با او بود باران بسیار باشد و تیرگی
هوا و اگر قمر با او بود یا ناظر با و حکمش مثل عطارد (احتراق زهره در برج دلو) دلالت
کند بر کثرت آب چشمها و درودخانهها و حدیث بارانهای مضر و بادهای خنک و ارتفاع
بخارات و موت در زنان و اگر زحل با او بود یا ناظر با و پادشاه عراق عرب سفر کند و در
منفعت یابد و سرمای سخت شود هر سر گوید حدیث برف بود و ثمرات تلف شوند بسیار
که زهره در این حال با جمیع باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر با و هوا معتدل گذرد و زیاده
اموال باشد و زیادتى نرخیها اما شکوفه میوهها ناقص آید و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و
بارندگی بود و هوا خوش گذرد هر سر گوید شدت سرما بود و برف آید و میوهها نقصان

احتراق زهره در
برج قوس

احتراق زهره در
برج جدی

احتراق زهره در
برج دلو

احترقات خمس متخیره

عظیم کند و اگر عطار با او بود باران بسیار بارد و آب چشمها قوت گیرد هر سه کوید سرگ
 هوا و برف و هلاک ثمرات بود و اگر قمر با او بود یا ناظر با او بارانها باره و آنها زیاد شود
 (احتراق زهره در برج حوت) دلالت کند بر بسیاری مرغ و ماهی و کثرت آنها و خوبی
 کشت و زرع و ظلمت سردی هوا و نفور بارندگی و حدوث موت فجأة و اگر زحل با
 او بود یا ناظر با او سرمای سخت بود و میوهها تلف شوند و اگر شمس با او یا ناظر با او یا
 میوهها تباه کرد و در فحاش بود و نوحه ناری بارانی نهد و اگر مریخ با او بود باو هوا
 معتدل گذرد و لشکریان را آفت نرسد و بخوری خلائی بود و خوف باشد از قاطع
 طریق و اگر عطار با او بود مرگ مفاجاة بود و یا دسر و زرد و نمها بد و کمی شکوفه میوه
 باشد و هوم و غوم لاحق کتاب و اهل فلم کردد اما زود خلاصی نایند و اگر قمر با او بود
 یا ناظر با او مرگ مفاجاة بود و گویند بیماری عام باشد (احتراق عطارد در برج حمل)
 دلالت کند بر فتنه و حرب در عراق عرب و زمین بابل و کثرت باد و سرما و حدوث باران و
 طغیان آنها و رعد و برق و موت یکی از عظمای قتل یا سیاست یکی از منسوبان دارالقضا
 یا دارالاحتساب یا از باب دب و محال اهل شرع و علما و اوقات یکی از رؤسا و اگر زحل
 با او یا ناظر با او بود ارتفاع بخارات و ظلمت و برودت هوا بود و یا دشمنان خوش بینیفت
 آید و اگر شمس با او بود یا ناظر با او نیکی اهل سلاح باشد و یا قی احوال مثل اولد زحل
 بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او رعد و برق بسیار بود و کثرت باران و مرور سیول
 عظیمه و فراخی طعام و اگر زهره با او بود باران متصل با نفع آید و طغیان آنها و فراخی
 نعمت و بیماری زنان وقوع یابد و اگر قمر با او بود یا ناظر با او بود از زانی نوحه نایند
 هوا باشد (احتراق عطارد در برج ثور) دلالت کند بر غزای اهل عراق و بابل با اهل
 جنال و محکمه و فساد احوال کتاب و وزراء و حدوث باد و باران و وقوع امراض حسن
 العاقبه خاصه در زنان و سلامتی مردم از آفات و اعتدال هوا و اگر شمس با او بود یا ناظر
 با او باران بسیار آید و مرگ ناکاه حادث گردد و یا دهای سخت و زرد و اگر مریخ با او بود
 یا ناظر با او باران آید و امراض کثیره از حرارت و و با غار ص کردد و اگر زهره با او بود بیماری

احتراق زهره
در برج حوت

احتراق عطارد
در برج حمل

احتراق عطارد
در برج ثور

اختراق عظام
درج اثنی عشر

اختراق عظام
درج اثنی عشر

اختراق عظام
درج اثنی عشر

زنان بود و اگر قتر یا او بود یا ناظر یا و امراض سریع السیر باشد (اختراق عطار در درج
چون) دلالت کند بر هبوب نسایم و کثرت راجیف و سخنان دروغ و آمدن بآران و
سرعت موت خاصه در زنان و کودکان و ارزانی زخنها و اگر زحل یا او بود یا ناظر یا او
باشد یا آران و اصحاب اباب و اغنوم کثیره لاحق گردد و یکی از اباب حساب را افت
رسد و از خزائن و بیوت اموال چیزی تلف شود اگر مشرعی با او بود یا ناظر یا او کثرت
ار قفاعات و غمت غام باشد و سلامتی مردم و احمد عبد الجبل گوید بیماری و موت
در میان مردم و وضوح یابد و اگر مریخ با او بود یا ناظر یا او بیماری و موت سانح شود
و اگر زهره با او بود کثرت راجیف و ارزانی زخنها باشد و امراض دمی و سرسام ظاهر
گردد و اگر قتر یا او بود یا ناظر یا او اعتدال هوا و سلامتی مردم باشد (اختراق عطار
در برج سرطان) دلالت کند بر کثرت و با و امکان بآران و قلت میاه و خشک شدن
چشمها و کمی آب در جاهها و نیکی در زاد و حد و ثمرات و بدی حال اباب و تقرب یا نشا
و خروج دشمنی در عراق عرب و ضایع شدن بندکان و کاسد شدن قیمت ایشان و حلا
و فساد در میان رفقای مؤمن و تباهی حال کتابا کر زحل یا او بود یا ناظر یا او بادهای
و زرد و کشتیها را خطر بود و یاد شاه بر بزرگی غضب کند و شاید که سالخورده و سن با
و سفر دریا بسیار بود اما کم نفع باشد و اگر مشرعی با او بود یا ناظر یا او مردم بسلاست
باشند و محمود العاقبه گردد و غلات ازافات سالم باشد و خرمانیکواید و فراخی و
ارزانی بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر یا او در سواد عراق دشمنی خروج کند و تباهی جا
ارباب سلاح بود و اگر زهره با او بود بیماری بسیار بود اما موت کمتر بود و گویند
بقدر واقع شود و اگر قتر یا او بود یا ناظر یا او بیماری و مرگ کودکان بسیار است و هدر
گرانی زخنها و سختی سرفا باشد و گویند هوا معتدل گردد (اختراق عطار در درج
دلالت کند بر غضب ملوک بر بعضی از عطا و کتاب و تفریق اموال ایشان در میان خاص
و عام و موت انعام و وزیدن بادهای کرم و قلت فواید اباب حساب و بخار و سقوط
بزرگی از درجه اعتبار و شاید که بغض یاد شاه دامنه بقتل او اشاره شود و اگر زحل

احتراف و تحسین مختصر

با او باشد یا ناظر بر او و زیری با یکی از اعیان را جو و ستم رسد و بر نزدیکان و اهل قلم
 بد کان کرد و بعضی را از مناصب ساقط سازد اگر شتر با او بود یا ناظر با او پادشاه را
 حسرت پدید آید و مجربان را با طلاق فرمان دهد و یکی از بزرگان را که مدتی در قید
 و حبس بوده عفو فرماید و احوال دیوان نیکوگذرد و اگر مریم با او بود یا ناظر با او طلبه
 در دکان باشد و پادشاه بر یکی از افرام و سپاهیان معتبر غضب کند و اما حال عامه
 لشکریان نیکوگذرد و مال بسیار بخزان پادشاه در آید و اگر زهره با او بود بیادری
 و خوف جوانان و کودکان مکتب نشین و پیشه اموز باشد و پادشاه با اهل بیت خود
 احسان نماید و اگر شتر با او یا ناظر با او باشد پادشاه حکام و خاص و عام را با نعام
 بهره مند گرداند و هر مس کوید پادشاه بر یکی از رؤسا کتاب و اهل ریاق غضب کند
 (احتراق عطار در برج سنبله) دلالت کند بر حرب و فتنه در بر دروم و خشکی
 و کمی منافع کتاب و سختی حال متصرفان و موت کودکان و خروج جمعی از جناب مشرق
 و هبوب ریاخ درید و مسموم موزید و ربا دهر و فساد در بیعتان و نقصان خزانه و تباهی
 مالها باشد و اگر زحل با او بود یا ناظر با او موت بزرگی شد و خروج شخصی از
 مشرق و طرف خراسان که غلیظ القلب باشد و اگر شتر با او بود یا ناظر با او تجارت
 و معاملات نیکو بود و فوائد و منافع باشد و پادشاه بر رعایا نرم کند و تخفیف
 مطالبات دهد و اگر مریم با او بود یا ناظر با او از ناحیه مشرق و طرف خراسان دیمه
 خروج کند و اگر زهره با او بود خراج پادشاه و حکام بفساد آید و کار سفلکان
 بالا گیرد و تباهی حال تجارت بود و بادهای سخت و زرد و نایب اکرم کوید بر نعم زنان را
 بدی افتد اگر شتر با او بود یا ناظر با او بادهای زیانکار محمد و دریا بانها مسموم و زرد
 (احتراق عطار در برج میزان) دلالت کند بر ظهور سخنان دروغ و نکبت کتاب و
 حدوث نادر و باران و توسط حال اسعار و بیماری در زنان خاصه در بلاد مغرب و
 بزرگ شدن دوان و حدوث و سوس و جنون و اگر زحل با او بود یا ناظر با او برزخها در
 در نصاعده سیمایه مکرر و موزون باشد و زنان را امر از شد بد کرد خاصه

ریح
 ریح
 ریح

ریح
 ریح
 ریح

درجه مغرب و اگر مشرق با او بود یا ناظر با بیماری زنان باشد خاصه در دیار مغرب و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و از زانی زنهار بود خاصه بچه بترازو و وکیل فروشند هر س گفته اگر زهره با او بود کثرت دروغ و اراجیف باشد و کار مردم سفله بالا کرد و صفا مالا بد منه گوید اشارت عزت یا بنده و هر مس گوید از زانی ماکولات بود و اگر قمر با او بود یا ناظر با و حال مردم نیکو گذرد الا آنکه اندک عارضه عیان خلافت در اید هر کس گوید از زانی خوردن آنها باشد (احتراق عطار در درج عقرب) دلالت کند بر بسیار ابرها و کثرت باران و وزیدن بادها سرد و سوو حال کتاب و غرامت و زرا و اهل قلم و کمدرت علما و اهل فضل و لاحق شدت بر اهل عین و حجاز و ظفر ملوک و اعدا و کثرت تزویر و کذب و شیوع موت در کودکان و اگر زحل با او بود یا ناظر با و اهل حجاز و عین را سختی و نکبت رسد و اگر شمس با او بود یا ناظر با و پادشاه بر دشمن ظفر ماید و هر مس گوید دشمن هم از حواشی و خدم پادشاه بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و خروج دشمنی بود از ناحیه عین و طایف یا از شهری که منسوب بعقرب باشد و اگر زهره با او بود بسیاری اراجیف بود و چیزهای دروغ بپادشاه و سلاطین رسانند و حال اهل قلم و قضاة بانه شود و اگر قمر با او بود یا ناظر با و باشد باد بسیار وزد و تباهی حال پیران باشد (احتراق عطار در درج قوس) دلالت کند بر وقوع و با و بارندگی در اکثر مواضع و اجتماع مردم در زمین عراق و فساد حیوانات انبی و بدی حال زنان اکابر و گرفتاری یافت بزرگی و شاید که امیری باشد و اگر زحل با او بود یا ناظر بد و فساد ستوران بود سیما است و استرخاصه در ولایت خراسان و اگر شمس با او بود یا ناظر با و خلاف میان علما باشد و حسد در میان طلبه و سقط شدن چهار یا بان خاصه شتر و حدود بیماری و اگر زهره با او بود فساد حال زنان اکابر باشد و نکبت تجارت و بادهای تند مضر و بارانهای بی نفع و اگر قمر با او بود یا ناظر با و اینجا نیز باد و باران بی منفعت بود و بیماری یافت یکی از کتاب اما بخات یابد و احمد عبد الجلیل گوید (احتراق عطار در درج جد) دلالت کند بر حدوث

در برج عقرب

در برج قوس

در برج جد

احترقات خمس متخیره

باران و شدت برد و فساد اشجار و بارهای بخل و وقوع مرفعات میانه را باید و این
 و اهل دفا تر و نکت بعضی از اهل دفت و اهل قلم و بزرگان احکام مثل احمد بن عبد الجلیل
 و انام بهی و صاحب روضه المنجین و صاحب طالع بد منه گویند تا هفت روز سرمای سخت
 بود و تاج الدین اگر محتسب گوید تا نه روز اما مخفی نماید که این حکم بوجود دلالی
 معطیه و مانع متفاوت کرد و اگر زحل با او بود یا ناظر با او سرمای سخت بود و اکثر
 بفساد آید و برف و جلید و آفر باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر با او هوا مایل با اعتدال
 شود و سرمای اشکند و باد جنوبی وزد و هر سر گوید سرما باشد اما مضرب باشد موافق
 در این حکم با اوتاج الدین اگر صاحب طالع بد منه و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او هوا با اعتدال
 آید و سرمای تخیف یا بد و باد جنوبی وزد و هر سر گوید کثرت باران بود و بعد و برق
 شدید و جلید نافع بود سیم که زهره یا مریخ بود یا ناظر با او اگر زهره یا زحل بود هوا
 معتدل کرد و مایل بر طوبت و جلید نافع بود و ریاخ جنوب وزیدن کرد مردمان در آن
 یا بند و اگر قمر با او بود یا ناظر با او کثرت باد و باران باشد (احتراق عطار در برج لو)
 دلالت کند بر مرگ اکابر و اشرف و کتاب و وزرا و حروب میانه عوام و اهل خیال و حدوث
 باد و باران و گویند باران کثرت و اگر زحل با او بود یا ناظر با او سرمای سخت باشد
 و برف بارانهای هسته آید و اگر مشتری با او بود یا ناظر با او هوا نیکو کند و سرما در حد
 وسط بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او هوا نیکو کند و باران بسیار آید و بعد و برق
 باشد و اگر زهره با او بود باران بسیار و کثرت هبوب ریاخ جنوبیه بود هر سر گوید
 بود با امکان برف (احتراق عطار در برج حوت) دلالت کند بر سوء حال کتاب
 اهل قلم و قلت فوائد ایشان از عمل ملوک و سلاطین و فساد در میان مردم و قوت اشرف
 و هبوب ریاخ بارده و کثرت باران و بیماری در میان کودکان و زنان و اگر زحل با او
 یا ناظر با او و اهل ولایت آن برج بناه کرد و اوقات میوه ها باشد و هلاک یکی از
 اهل قلم و اگر مشتری با او بود یا ناظر با او اعتدال هوا بود و قوت طهارت و نفع و تباهی
 قضاة و دبیران و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او کار قضاة و دبیران بفساد رسد و حال

احتراق عطار
در برج حوت

احتراق عطار
در برج حوت

اهل علم بد کزد و یکی از اشرفی درود اما آنها در تراید بود و اگر زهره با او بود
 هوا خوش کزد و باران بسیار آید و باقی احکام مثل مریخ بود و اگر قمر با او بود یا
 ناظر با و فراخی بود و آب رود خانه و چشمها طغیان نماید و هلاک جانوران آبی
 باشد و احوال مزدروعات نیکو بود (تبسیه) هر جا که ذکر مقارن و نظر شده اعم از
 آنست که بسر حد اتصال رسیده باشد یا نرسیده چه برجیت کافیت و رئیس المحققین
 علامه طوسی از ما شاء الله مقرر نقل نموده که هر چه برجیت باشد نظر گویند و اگر جم
 بیکدیگر رسیده باشند اتصال گویند و ایضا ابو معشر الحلی گوید که هرگاه کوکبی بکوکی
 نظر کند و دور رسائیده باشد بدینجا و آن کوکب متصل گویند و اگر هنوز رسائیده
 باشد و او ساکن باشد اتصال گویند تا وقتی که متصل شود اما شرط است که مقارن در بلد
 برج باشد که اگر از یک برج مجاور باشد فائده ندهد هر چند جرم بیکدیگر رسائیده
 باشند چنانچه قبل از این مذکور شد و فاضل بهی در کتاب جوامع الاحکام و ابو معشر
 در مدخل کبر در حکم احترامات سفلیین را نیز بطریق کوکب یکو منسوب بجماعه و نظر
 داشته اند نظر بکوکب محرق و بعضی دیگر از اهل احکام در این باب تبعیت ایشان نموده
 و این صحیح است اگر مرد ایشان از نظر اتفاق طریقه یا قوه بود و اشتباه است اگر یکی از
 نظرات خمس غیر مقارن خواسته باشند (در احکام مقارنات و احترامات پنجم و حکم
 مثلثات مکتوبست با اینچه در باب هر یک از بروج مسفور شده مقابله باید نمود و هر
 علی سبیل الظن موافق مقتضای وقت و قبول قوایل بود و در تقویم باید نوشت و اینچه
 دور بود از درجه اعتبار ساقط باید دانست (فصل چهارم در احکام اجتماعات
 و استقبالات) محققان در مقارنترین و اهل تقویم اجتماع دانست و اهل عرب با دیر
 محاق و فرسیان نیم روشنی و مقابله ایشان را طائفه اول استقبال و امتلا گویند و طائفه
 دوم بدر و طایفه سیم پرمای و در حال تراید و تناقص نور که قمر تقریباً بتربع شمس
 و در نظر نیمه نماید عرب از اعرف مقطوع النصف و اهل فرس نیم سزین خوانند و
 اوضاع ماه و افانیا خاص و عام اثرهای عظیم در عالم کون و فضا دیده اند و تجربتها

نیمه

نیمه

احکام مقارنات
 و استقبالات

در احکام اجتماعات و استقبالات

مناصل کرده اند چه طباد را مفسد و سهیل ملاحظه زیاده و نقصان نور می کنند و در مباحث بحران نیز اوضاع قمر محوط و منقوط را نشان باشد و اهل سواحل و سکان سفاین و در باب فلاح و اصحاب معادن و رعاة اغنام نیز از این اوضاع آثار بسیار مشاهده نموده اند و چون اینها همه در کتب رسائل مسطور و در السنه و اقوال مذکور است تفصیل از آن داده نیست بهر تقدیر اهل احکام نجوم و اوضاع و احوال طالع اجتماع و استقبال و در ترتیب قریباً با افتاب در مقدمه معرفت بتجددات بسیار معتبر و مؤثر دانند و در آن باب مبالغه تمام نمایند خاصه آن اجتماع و استقبال که بر سال و فصل مقدم باشد چه بطلمیوس که پیشوای اهل این صناعت است در کتاب اربع مقادیر از معتبر دانسته و علی بن رضوان مصری که در علم طب و نجوم سرآمد روزگار خود بوده در شرح آن کتاب فرموده که اثر اجتماع و استقبال مقدم بر هر یک از سال و فصل بیشتر از اثر طالع اصل سال و فصل و در آن باب بدله و بر همین بوجه مختلفه اقامه کرده است و بنای احکام سال و فصل چنانکه از کلام او ظاهر میشود بر آن نهاده و بناء احکام شهر و نزه و جمهر و نیز بر اوضاع طالع سایر اجتماعات و استقبال است چنانکه بطلمیوس هم در کتاب اربع مقالات اشاره باین معنی کرده میفرماید که يستدل على الامر بالجمهرين به اجتماع الشمس والقمر واستقبالهما الذي تكون في كل واحد من البروج او بمواضع الكواكب وذلك شئ قد يمكن الانسان عن الفحص الشهير و حاصل معنی این کلام از شرح علی بن رضوان در مباحث غیر مستنبط میشود آنستکه هرگاه دلائل کلیه طالع سال و فصل و از اوضاع کواکب در بروج و غیرها معلوم باشد و دلائل جزئیه که از اوضاع کواکب سهام و غیرها در طالع اجتماع و استقبال هر ماه مفهوم گردد باین باید سنجید و هر موافق باشد از تغییرات هوا و احوال تسجرات و کیفیات صحت و مرض و امن و آشوب و غیرها را موکد باید دانست و آنچه محال لغایت جبر باید نمود و حاصل دلائل کلیه را بحسن ظن و حدس صائب باید استنباط کند و بعد از قوام هر دو شوق آنچه بطن غالب مدبر است شود در احکام شهر و ثبت باید کرد چنانچه در مقدمه کتاب شمه از این نوع مذکور شد

در مثلثات اربع

۱۳۳

اعمال فیه

وظایع اجتماع را به خصوص که ترتیب باشد از استقبال باید دانست که چه لیلی باشد چنان
از کلام معلوم اول مفهوم میکرد و وظایع استقبال قویتر از ظایع تربیعین باشد
(احکام اجتماع در مثلثات اربع و بر وجهی عشر) مخفی نماند که قمر در اجتماع و
در استقبال منخوس و ردی الاحوال میکرد و تاثرات مکرر میدهد و مؤید این کلام
سلطان المحققین نصیر الملک و الدین طوسی است که در بعضی تصانیف خود فرموده است
که الشمس بخیل القمر بالمجاعة والمقابلة وذلك لان القمر اذا كان في مقابلة الشمس فهو
عند اخذ نورها يشبه في الضوء والتمام بها فيكون عند ذلك كالملك الذي يرفع الرجز
ويشرف ويعلي قدره ومنزلته فاذا صار مثله في القدر والحال والقوة عاداه وحده على
حاله وقدره فاسقط واهلكه واما المقارنة فانه لا قوة للقمر في مقارنة الشمس وذلك
انه متى بقيانها قدر تجعت منه نورها وضوئها وصار الى جوهر البارد والرطب الذي هو
اكره وابغض لجواهرها وحرارها ويكون كالوزير العظيم القدر والرياسة في الوزارة
يسيطر عن مرتبه ورياسته ويصير له العذاب الحبس فملكه واهل احكام كويند که اجتماع
مطلقا دلائل کند بر میل و ارتکاب مردم بکارهای نهانی و توجیه پادشاه و سلاطین
بر سولان و الیمیان و جاسوسان و ساختن کارهای انجاعت (اجتماع نیرین در
مثلثات اربعی) دلائل کند بر داد و عدل در میان سلاطین و حکام و انصاف در میان
رفیقان و مضاجعان و شریکان و انواع احسان در میان ایشان و رسیدن نامها بدار
پادشاه و فرماندهان و تغییر هوا و خوف مسافران (اگر در حمل باشد) دلائل کند
بر قوت حال ملوک و افت اعنایم و اندوه عوام و صنایع زر و سیم و تارکی هوا (و اگر
در حمل باشد) دلائل کند بر رونق احوال ملوک و التفات کردن بکدیگر و ارسال
و رسائل و تحفه هدایا و اجتماع اکابر و اشراف در مجالس ملوک و حکام و مشوره
و میان آوردن اسرار و شدت حرارت در هوا و قلت ایذا (و اگر در قوس باشد) دلائل
کند بر اندوه قضایه و اشراف و اهل قلم و افت دواب و رغبت مردم بعملاتش و کیمیا
و اعتدال هوا و بعضی خاطر بزرگان و کثرت بیع و شری و ستور و وقوع بارندگی و

در مثلثات اربعی

در حمل

در قوس

در قوس

اجتماع و استقبالات

و محبوب رواج و بسیاری را چپ در میان خدم و حشم پادشاهان و پیشوایان *
 (اجتماع نیزین در مثلثه هاکی) دلالت کند بر مخالفت عامه با ملوک و حکام و
 تعدی کردن با ملازمان و متابعان و شدت سرطانات بنائات (اگر در کبر بود)
 دلالت کند بر خصومت اهل ارضیه و روم و اعتدال هوا و رطوبت و ارتفاع ابرها
 و آمدن باران و فرج و زراعت و کتاب و رواج کار زنان و نقصان مردگان و شکوفه
 و بنائات و افت و انتالاف و حرکت و زحمت مسافران و افتادن بناهای مجدد و
 از باب طریق اهل لغت (و اگر در کسبل باشد) دلالت کند بر جمعیت اهل دیوان و
 مکاتبات و ناجات از جانب حکام و عطا و نوشتن حکمها و نشانها و تمثالها و سرکرد
 عامه و بناهای محل و شاید که در مواضع مستعد به بارندگی آرد و کثرت بناها بود *
 (اگر در چک بود) دلالت کند بر شدت سرما و یخبندان و بارندگی و در ماندن مریض
 و مسافران و قاصدان و مسدود شدن راهها و در حبس افتادن عوام و بدی حال
 رعایا و مخالفت ازواج و ناسازگاری با یکدیگر و حدوث امراض باره (اجتماع نیزین
 در مثلثه هوائی) دلالت کند بر اشتغال عوام الناس و فتنه و آشوب در میان اهل
 مرستاق و حدوث در چشم و در آمدن سستی در کارها (اگر در چک بود) دلالت کند
 بر طغیان حرارت در مزاج جوانان و کودکان و جستن بناها و افت در خنایا و گرمی هوا
 و اگر بخس ناظر بود اندوه کتاب و عمال و خصوصت بازاریان و کثرت معاملات و شد
 و نوشتن احکام و ارقام از دیوان سلاطین و اندوه اهل قلم و رسیدن اخبار مختلفه و
 بسیاری برها و بخارها و رطوبت هوا و مواضع و اماکن مستعد (و اگر در میزان باشد)
 دلالت کند بر تفاوت زحمات خاصه بجهت برافروختن و تردد ملوک و اکابر و محبوبان
 عامه و کثرت باد و امکان باران و افت و مخاطره مسافران و رنج زنان و ناسازگاری
 ازواج و بیماری از هوازدگی و غلبه خون و رسیدن اخبار از اطراف (و اگر در دلو بود)
 دلالت کند بر حدوث عدد برق و طغیان آب بیل و صلاح احوال مردم و کدورت
 خاطر پادشاه و رنج و فقره سلاطین و عطا و بناهای مردم و کثرت ایذا و امطار و

در مثلثه هاکی

در چک

در کسبل

در چک

در مثلثه هاکی

جوز

میزان

دلو

و ظلمت هوا و خوف و با و اندوه پیران و کشاورزان و اهل صحرا و فرود ماندن رسل و
 قحط و مسافران (اجتماع نیزین در مثلث ا ب) دلالت کند بر ختم یاد شاه بر رعایا
 و مخالفت عام و خروج ایشان بر بزرگان و سستی بازارها (اگر در هر طرف باشد)
 دلالت کند بر توسط بادها و بزرگی جستن بر غامه و آمدن باران در مواضع مستعد
 و کثرت بهما و رسیدن مسافران دریا و بیع جواهری و زحمت نان حامله (و اگر در
 عقرب بود) دلالت کند بر توقف مسافران و گرفتاری جاسوسان و پیکان و ملائک
 خلایق و افت کشتیها و بارندگی و تاریکی هوا و حدوث سرما (و اگر در حوت بود)
 کند بر بسیاری ندات و رطوبت و حدوث رعد و برق و بادهای مخالف و مخاطره کشتیها
 و افت حیوانات ا ب و بزرگی جستن غامه و رسیدن مسافران دریا و اجتماع و مصافحت
 میان علما و وزرا و اشراف و نخوت عوام و بسیاری عمارت و حفارها و قنات
 تعمیر باغات و بساتین (احکام انصراف قرا از اجتماع و استقبال و اتصال و هر کوب
 از کواکب سیاره) مخفی نماید که اهل این فن قاطبه متفق اند بر آنکه چون قرا از اجتماع و
 استقبال منصرف شود هر کوب که پیوند طبیعت او کسب کند و حکم از مزاج آن
 کوب کند آن صعود و نحووس و تا با استقبال نرسد همه احوال از مزاج او استنباط نمایند
 از تغییر حال هوا و تسعیرات و غیره و این اعتبار تا بعد نیست که در بعضی کتب بنظر رسیده
 که انصراف قرا از موضع اجتماع و اتصال او بکوب بعد باعث رونق و هلاک میشود و
 بکوب بخش بعکس پس اگر بعد از انصراف صعود متصل شود دلالت کند بر صحت و سلاطه
 منسوبات کوب متصل با و امن و آرامش و رفاهیت مردم و عزت اشراف و شادیها
 از رفوع و فراخی و ارزانی باشد و اگر نحووس متصل شود از اجفان و فقر و مکر و خیانت
 مردم باشد و خصومت و غوغا و دنان و کربانی زخنها بود و اما احکام این مطالب را
 بتفصیل ایراد کنیم تا طالبان این فن را تذکره و دستوری باشد (اتصال قرا بعد از
 انصراف بکوب زحل) اگر مقارنه باشد دلالت کند بر سخنی و درج و فساد و اهریما
 و بیماری از بروز و تبوست و نقصان میاه و امطار و کربانی زخنها سیم که زحل نام

مثلث ا ب

مکان

عقرب

حوت

انصراف قرا از اجتماع
و استقبال

انصراف قرا بکوب زحل
بعد از انصراف

انصار قرآن اجتماع و استنباط

مساعد باشد و افلاک و اگر از تثلیث و تدبیر و تریب باشد دلالت کند بر اجتماع
و وقوع همه اینها در میان مردم و بیماری سودانی و اسقاط اجنه و برف و سردی
وقت و مخالفت سلاطین با رعیت و بهانه جتن بر یکدیگر و اگر از تریب ایمن بود
دلالت کند بر خوابهای فزحاک و بیابانهای سرد و در و ازم و بناهای حال بحکوشا
و ذل و محنت و افت از جانب ملوک و در ماندن کارها و اگر از تریب ایسر بود دلالت
کند بر خصومت و منافعت میان ملوک و رعیت و جور و ستم و دشواری مهمات عامه
و سختی و بی طاقتی و بسیاری تشویش و اگر مقابله بود دلالت کند بر منازعت و مخالفت
در میان رعایا و عظمای و انقطاع و رفتن عوام بنظم نزد پادشاهان و اعیان دولت
و عنایتی که لها و جور و ستم و بیچارگی و سختی و مردم (انصال قمر بعد از انصار)
اگر مقارنه باشد دلالت کند بر صلاح حال عامه و رعیت کردن بکارهای خیر و قوه
حال شرف و فقها و زهاد و رعایت حال شریعت و طلب صحبت اهل علم و خوبی حال
بازرگانان و مسافران و اگر تثلیث یا تدبیر باشد دلالت کند بر قوه حال و زرای
بکار و صدور و اهل عزت و شرف و موافقت علما و برآمدن حاجات و مهمات مردم
و مهربانی و نیکی در میان خلایق و کمی فساد و ایمی راهها و متابعت مردم راه حق را
و اگر از تریب ایمن بود دلالت کند بر استقامت و در دین و موافقت عامه با اشراف
و علما و برآمدن حاجتهای مردم به دشواری و اگر تریب ایسر بود دلالت کند بر قوه
حال قضاة و اهل شرف و خوشی حال عامه و خوبی معیشت خلایق و سیما بخار و خوشنتر
بزرگان و بیرون آمدن براهل علم و اگر مقابله باشد دلالت کند بر اجتناب عامه
از اشراف و عظمایا و آخر با اختلاف میخوشد (تبیین) معلوم اول در سقاطا الیس و فصل
شصت دوم از کتاب خود فرموده که احوال اسفار از طول العاربع سال معلوم میشود
و بعد از آن انصال قمر در هر اجتماع پس چون قمر از محل اجتماع روزی منصرف شد
متصل با احد العلویین کرد و اگر آن علوی در حقی از حظوظ خود بود یاد در موضع
که در آن موضع قوی شود مثل آنکه بیت اقبال ماربع متصل با بیت فرج خود بود یا صا

انصال قمر
بعد از انصار

تأیید

و انصال و بسیار سیارات

۱۴۷

انصال قریب

باشد در افلاک دلالته کند بر تضاد زخمها و کراته چیزها که متعلق است بان علوی که
 نان برع که علوی را و باشد (انصال قریب بعد از انصراف بر پنج) اگر مقارنه باشد
 دلالته کند بر تضاد حال عامه و خصوصتها و اراجیف خبرهای دروغ و افت و کردند
 تخمین و وحشیان و بیماری کرم و خشک و تنگدلی مردم بسبب جرم و خیانت و اگر از
 تثلیث و تسدیس بود دلالته کند بر غزو و جهاد مردم و رفتن بمزارات متبرکه و فائده
 بخار و سستی در کارهای دینیه و کمی دزدان و اگر از تربع این بود دلالته کند بر تنگ
 گرفتن کارها در مردم و جور و ستم از سلطان و اگر از عطا و خاندان بزرگ و قوت
 کردن دشمنان و ترس و بیم و منازعه و کرده و نا اطمینان و مسلط شدن اهل شر و فساد
 بر ارباب بنیر و صلاح و اگر از تربع ایسه بود دلالته کند بر منازعه و رسیدن محرم و خوف
 و هراس و نا اطمینان طرق و شوارع و مجادله و بر خاش در میان مردم و اگر از مقابل بود
 دلالته کند بر خصومت و منازعه و دفرقه شدن و نزاع در میان خلایق و آشوب
 و خرابی خانهها (انصال قریب بعد از انصراف بر هره اگر مقارنه باشد دلالته کند بر صلاح
 حال عامه میان زنان و کینان و قوت حال جوانین و بسیاری فرج و طود و ایشان و
 رعیت کردن بکارهای راست و قوه اهل دین و قتل اهل شر و اگر از تثلیث و تسدیس
 دلالته کند بر نشاط و حرمت اهل عتقا و صحت مردم و فراخ عتقا و اعتدال و خوشی هوا
 و اگر از تربع این باشد دلالته کند بر خلاف و ناموافق بودن عامه و دست فوی
 شدن زنان بر مردان و بر آمدن حاجتها بد شواری و اختلاف هوا و ابرهای بسیار
 و سهمناک و اگر از تربع ایسه بود دلالته کند بر قوت حال مردم و ظلم و ستم کردن بر
 زنان و کثرت طلاق و اشکار شدن خیانت شرکا و زیان و ترس از سلطان (تنبیه)
 مخفی نماند که صورت تربع مطلقا در کفیلین ممکن نیست و تحقیق و تاویل آن در کلام
 ابو معشر که بعد از این است و رفرده کلک انصاف خواهد شد اگر از مقابل باشد
 کند بر عهد و منها و خصوصتها میان خلایق و اختلاف در نکاحها و ناسازگاری زواج
 و شرکا و ظلم کردن از عذر و نارسایی در میان مردم و تدبیرهای محال و ناصواب و

انصال قریب

تنبیه

انصاف قرا از اجتماع و استنباط

۱۳۱

انصاف بعد از

تمت و زبور و قوت مفسدان و تغییر هوا و بارها و بارها (انصاف قرا بعد از انصاف
 بظن دارد) اگر از مقدار باشد دلالت بر وقوع کارهای خیر و دستکاری اهل صنعت
 و قوت حال جو اسپس و طرب و عزت اهل کلام و بلاغت مردم و تاریکی هوا و اگر آن
 تثلیث و تشدید باشد دلالت کند بر حرص مردم مان بتعلیم ادب و حکمت و فضیلت
 و کتب و خواندن تواریح و اخبار و کلمات بدیع و مباشرت با فضلاء و اهل افسون
 و نیرنج و حکمت و سیمیا و اگر در تریج این بود دلالت کند بر بیماریهای سودای و
 طابخو لیا و صرع و جنون و فکرهای فاسد و خیالات محال و اشک داشتن افعال
 و خیانتها و بیساری گفتگوی و در میان افنادن خلایق و قوه حال صنایع و
 غاسلان و تغییر هوا و نمنا و بارها در وقت و اگر تریج ایسر بود دلالت کند بر صفت
 دقیقه و کثرت نفع خیر و افعال حسنه در میان مردم و قوت حال اهل ادب و صنعت
 و ارباب هندسه و شعر و میخان و تغییر هوا و بودن تشویش و اگر در مقابل بود
 دلالت کند بر توسط حال ملوک و سبکی عواقب امور و زیاده ای اموال رعایا و
 عوام الناس و ایمنی راهها و ارتفاع ابرها و تغییر هوا و آمدن باران در وقت و
 ارزانی زرخشا (تنبیه) تریج این آن بود که بعد از مقابل باشد و ایسر که قبل
 فافهم این است احکام نظرات قرا کواکب بعد از انصاف قرا از اجتماع و استنباط مطلقا
 و چون اهتمام قوم با احکام اجتماع و استنباط در کمال مبالغه و الحاح است و ابو معشر
 در مدخل کبیر احکام نظرات مذکوره در بروج ایراد نموده و ماینر منابعت کرده از
 بحسنه و این کتاب نقل نموده بم تا طالبان این صناعت متبیین شوند هر چند کلام
 منجز متبیین است (احکام انصاف قرا بعد از انصاف قرا از اجتماع و استنباط کواکب متبیین
 و عقد تیز قرا در بروج اثنی عشر) از قول ابو معشر این احکام و ابا احکام مطلق باید
 سنجید و هر چه موافق قبول توابع بود بحسن ظن و حدس صاب بتقوم باید برد *
 (احکام انصاف قرا از اجتماع و استنباط انصاف از جهل) در بروج حمل اگر قریه
 در قنای اجتماع و استنباط از شمس منصرف شود و در این برج برخل متصل شود از قنای

تنبیه

انصاف قرا بعد از
عقد تیز قرا در بروج
اثنی عشر

در حمل

وانصال اولو کتب تحف در بروج

۱۴۹

دلالت کند بر فساد ميوها از سرما و کړلے زخنها و نقصان رخنها و اگر از تشلیت و
تشدیس باشد دلالت کند بر یکی حال قهرمانان و خازنان و سبکی حال دهاقین و
ارباب ضیاع و عقار و سختی سرما و تاریکی هوا و ارتفاع کرد و غبار و اگر از تربع باشد
دلالت کند بر محالفت مردم و ناسازگاری ازواج سیماننان بزرگان و مهمتران
و حدوث فتنه و تشویش در شهرها و خصوصاً اکابر و اشراف و رؤسا و غیر دهاقین
و مجادل و محاصره در میان اهل زراعت و پیران و عرفت چیزهایی که منسوب بود به
و اگر از مقابله باشد دلالت کند بر فساد حال ملوک و اشراف (انصال قمر بعد از)
انصراف زحل در برج ثور) از مقدار نه دلالت کند بر سرکه هوا و آمدن زلزله و بکتن
بخ و آمدن فتنه و تباهی حال چهار پایان و ستوران سم شکافته و بر استقامت حال مشایخ و
دهاقین و سبکی احوال قناریه و اکابر و کساد بازارها و کثرت شغل مزدوران و از تربع دلالت
کند بر میل هوا بسردی و خشکی و کړلے زخنها و کدورت هوا و کرم و غبار و ظلمت اندو
عامه و تفکر مشایخ و دهاقین و از تشلیت دلالت کند بر قوت حال دهاقین و افراط
سرما و خشکی هوا و اگرانی زخنها خاصه چیزهایی که به زحل منسوبست و از مقابله دلالت کند
بر خروج اعدا بر پادشاه و هلاک بعضی از مشایخ و گوشه نشینان و رنجوری پیران سال
خورده و توسط حال کاسبان (انصال قمر بعد از انصراف در برج جوزا) از مقدار نه
دلالت کند بر کړلے زخنها و تاریکی هوا و بیماریا و غبار و بیدی هوا و از تشدیس
دلالت کند بر مایل بودن هوا به قوت و تاریکی و کړلے زخنها و استقامت حال دهاقین
و پیداشدن خیر و سعادت در ولایت جرجان و کوه پایه ان و از تربع دلالت کند بر
ظهور مخالفان و طغیان ایشان و فتنه و تشویش و کینه و دشمنی عامه و هلاک زنان
و از تشلیت دلالت کند بر قوت کار و حال مشایخ و دهاقین و خداوندان ضیاع و
حرم مردم بر ساختن عمارات عالیه و بادگیرها و آسیاهای باد و از مقابله دلالت
کند بر عداوت اشراف و وزرا و حدوث زلزله و سرما در وقت و وزیدن بادها
سرد (انصال قمر بعد از انصراف زحل در برج سرطان) از مقدار نه دلالت کند

و

و

و

انصاف در اجتماع و استنباط

بر تاهی حال ملکان و در میان و کرانه زرخها و توسط احوال سلاطین و اهل صلاح و از نشانه
 دلالت کند بر نیکی حال بزرگان و سادات و خاندانهای قدیم و مایل بودن هوا بیره کی
 و تار یکی و امکان نکرده در مواضع مستعد و از تربیع دلالت کند بر مخالفت مردم و مایل
 بودن بچنگ و ناسازگاری و فتنه و هول و هراس خلایق از یکدیگر و از تشلیت دلالت
 کند بر نیکی حال مشایخ و کثرت ^{و کثرت} و از باب ضیاع و عقار و میل مردم بچهارنهار و انبار
 و قنوت و ساختن حیاض و از مقابله دلالت کند بر ظهور عدالت میان مردمان اچیل و روزگار
 و جستن بادها و میل هوا با اعتدال و حدوث تکرار در مواضع مستعد (اتصال قمر
 بعد از انصاف بزل در برج اسد) از مقارنه دلالت کند بر فساد احوال ملکان و ^{و مایل}
 دولت و کرانه زرخها و از استنباط دلالت کند بر صلاح حال بزرگان و اجلا و اشرف و استقامت
 مشغول ملوک و از تربیع دلالت کند بر ظهور حرب و منازعه میان بزرگان و اصحاب دولت
 و صحت خلایق و از تشلیت دلالت کند بر ظفر یافتن ملوک بر اعدا و نیکی حال دولت مند
 و اسیلان و اعتدال هوا و از مقابله دلالت کند بر فساد حال عامه و کرانی زرخها و توسط
 حال اکابر و اهالی (اتصال قمر بعد از انصاف در برج سنبله) از مقارنه دلالت کند
 بر میل هوا بسردی و تار یکی و کرانه زرخها و از استنباط دلالت کند بر نیکی حال مشایخ و
 دهاقین و اهل فلاحت و خوشحالی پیران سالخورده و از تربیع دلالت کند بر مخالفت ملوک
 و اکابر و ظهور فتنه و تشویش میان مردمان ملاد فارس و منازعه میان عامه و ارباب
 صلاح و از تشلیت دلالت کند بر نیکی حال مشایخ و دهاقین و مایل بودن هوا بچنگی و
 بتاهی میوها و از مقابله دلالت کند بر فساد حال ارباب ضیاع و عقار و کرانه زرخها
 و ظهور کینه و حقد و فتنه در میان مردم (اتصال قمر بعد از انصاف بزل در برج میزان
 از مقارنه دلالت کند بر میل هوا بسردی و خشکی و کرانه زرخها میما که زحل صاعد باشد
 در افلاک و از استنباط دلالت کند بر استقامت احوال مشایخ و مایل بودن هوا بروت
 و ظلم و ظهور امر عجیب و هوا و از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان بزرگان و جستن
 بادهای تند و مایل بودن هوا بتار یکی و از تشلیت دلالت کند بر کرانه زرخها و استقامت

سید
 محمد

سید
 محمد

سید
 محمد

و اتصال او بکواکب متخیره

۱۵۱

و قفسه

و قفسه

و قفسه

و قفسه

احوال مشایخ و دهاقین و نوایذیشان و از مقابله دلاالت کند بر فساد احوال بزرگان و
 اسیلان و پیداشدن عداوت میان مردم و کرازی زخنها خاصه که زحل صاعد باشد
 (اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج عقرب) از مقارنه دلاالت کند بر تاراج
 هوا و تیرگی و بسیاری باران و نم و از تندیس دلاالت کند بر قوسط احوال مشایخ و دهاقین
 و جستن بادها و مایل بودن هوا بر دی و از تربیع دلاالت کند بر مخالفت هاقین و کشت
 فتنه و قشویش میان مشایخ و اشراف و سلاطین و از تثلیث دلاالت کند بر تباهی حال مشایخ
 و دهاقین و از باب ضیاع و مستقلات و کرازی زخنها و سردی هوا و از مقابله ایض دلاالت
 کند بر تباهی حال مشایخ و دهاقین (اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج قوس)
 از مقارنه دلاالت کند بر تباهی حال فقها و شرفا و اعیان و اسیلان و از تندیس دلاالت
 کند بر سردی هوا و جستن بادهای خنک و نیکی احوال اسیلان و بزرگان و دهران
 و کثا و رزان و مردم سالخورده و از تربیع دلاالت کند بر مخالفت میان سلاطین و
 از باب صلاح و پیداشدن فتنه میان عامه و از تثلیث دلاالت کند بر تاراجی هوا و یکی
 حال اکابر و از مقابله دلاالت کند بر هلاک یکی از بزرگان و ظهور وجدل در میان مردم و
 (اتصال قمر بعد از انصراف از زحل در برج جد) از مقارنه دلاالت کند بر تاراجی
 هوا و سختی سرما و برف در اجتماع و اعتدال هوا در استقبال و از تندیس دلاالت
 کند بر قوسط احوال مشایخ و دهاقین و اهل حرث و کرازی زخنها و از تربیع دلاالت
 کند بر شدت بخرم و برف در اجتماع و اعتدال هوا در استقبال و ظهور فساد در
 عالم و از تثلیث دلاالت کند بر سختی سرما و آمدن باران و کثرت برف و بخرم و تاراجی
 در وقت و از مقابله دلاالت کند بر قوت ظلم و مفسدان و کرازی زخنها و پیداشدن فساد
 در عالم (اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج دلو) از مقارنه دلاالت کند بر
 زخنها و فساد حال مردم خاصه خداوندان ضیاع و عقار و دهاقین و از تندیس دلاالت
 کند بر معاودت کثا و رزان و نیکی نباتات و سرزدن یکاهها و از تربیع دلاالت کند
 بر فساد نباتات و فزونی غلات و تری هوا و ظهور فتنه میان عامه مردمان و از تثلیث

انصراف قرا از اجتماع واستقبال

۱۵۲

دلائل کند بر سختی سرگرد وقت و بسیاری پرویدان و استقامت حال و حلیان و از
مقابل دلائل کند بر حقد و کینه میان مردم و جستن بادها و ظهور عجایبها و کرایه
و بدی حال مردم (انصال قمر بعد از انصراف بر محل در برج حوت) از مقارنه دلائل
کند بر میل هوا بر دی و از تسدیس دلائل کند بر قلت آنها و بدی احوال دهاتین
و حدوث زلزله و از ترتیب دلائل کند بر غرق کشتیها و تباهی حال تجار و توسط حال
قضاة و فقها و از تثلیث دلائل کند بر قوت کار مشایخ و دهاتین و میل هوا بر طوفان
و برو د و از مقابل دلائل کند بر ظلمت هوا و قلت آب چشمها و جابهها و جویها *
(انصال قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال بمشتری در برج حمل) از مقارنه دلائل
کند بر قوت حال اشراف و وزراء و مردم اصیل و کرایه نرخیها خاصه نرخی رنج و از تسدیس
دلائل کند بر قوت حال اهل سلاح و ارباب خدم و حشم و صفای و صحو هوا و از زانی نرخیها
و کسان با زارها و از ترتیب دلائل کند بر مخالفت میان سلاطین و خلاف و مباحثه میان
فقها و علما و تباهی ضیاع و از تثلیث دلائل کند بر ظهور سعادت کند در عالم خاصه در عراق
و قوت حال اهل قلم و ادب و استقامت احوال اشراف و از مقابل دلائل کند بر خیر و
سعادت در کارهای اهل عالم و ظهور بیماریها در زمین عراق و کدورت اهل صلاح
و علما و ضعف در کار دین (انصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج ثور) از مقارنه
دلائل کند بر قوت اهل صلاح در کارهای مردم و شادی عامه و از تسدیس دلائل کند
بر قوت اهل صلاح و استقامت احوال علما و فقها و اصحاب یانیت و توسط حال دبیران
و زیادتی سعادت مردمان خاصه دولایت جرجان و طبرستان و از ترتیب دلائل کند
بر مخالفت علما و فقها و جدل میان اهل علم و ادب و لطیف مذاهب و فتنه در میان
اهل لایح و از تثلیث دلائل کند بر قوت اهل صلاح و دور و دهاتین و اشراف و بزرگان
و اهل انشا و ارباب قلم و از مقابل دلائل کند بر توسط احوال و زوار و اهل حرف و شایسته
(انصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج جوزا) از مقارنه دلائل کند بر سبکی حال
مستوران و جستن بادهای خنک و خوشی هوا و از تسدیس دلائل کند بر ظهور اهل صلاح

سختی

انصال قمر بعد از انصراف

سختی

سختی

و خیر در عالم و اتفاق و زرا و اشرف و زیادتی سعادت بزرگان و یافتن جاه و منزلت
از پادشاه و ارتقاء قدر اهل علم و از تربیع دلالت کند بر تغییر هوا و حرارت و جستن باد
و کدورت علما و از تثلیث دلالت کند بر تنگی حال اشرف و سعادت دیوان و اهل علم
و استقامت حال تجار و ادزانی زرخیز و از مقابله دلالت کند بر توسط احوال علما و قضا
و جلد و منازعه در میان اهل مذاهبت مخالف علما (انصال قمر بعد از انصراف بمشتر
در برج سرطان) از مقارنه دلالت کند بر ظهور خیر و صلاح در عالم و نیکی حال زنان
مستوره و از تسدیس دلالت کند بر سعادت عامه خلایق و پیدا شدن نیکی در احوال
وزرا و ارباب صلاح و یافتن مرادها و استقامت احوال جاسوسان و از تربیع دلالت
کند بر فتره و منازعه در مذاهبت خصوص و جلد میان علمادکارها و از تثلیث دلالت
کند بر قوت حال اشرف و وزرا و پیدا شدن خیر و سعادت میان عامه مردم و از مقابله
دلالت کند بر فساد حال وزرا و قضا و اشرف و کساد بازارها و مخالفت میان اهل علم
و ارباب دین و اهل ادب و نحو و لغت (انصال قمر بعد از انصراف بمشتر در برج اسد)
از مقارنه دلالت کند بر پیدا شدن عدل و انصاف و شفقت ملوک با رعایا و اواسط
الناس و از تسدیس دلالت کند بر استقامت احوال مردمان اصیل و سادات و اشرف
و مشغول بودن مردم بکارهای دین و صلاح و قوه حال عامه و تجار و از تربیع دلالت
کند بر ظهور تشویش و فتنه میان لشکریان و مخالفت اهل صلاح و خصوص و جلد میان
اهل علم و تباهی حال عامه مردم و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال مشایخ و استقامت
احوال ملوک و پیدا شدن عدل و زیاده شدن فقر و غایت یافتن علما از ملوک
و از مقابله دلالت کند بر نیکت رسیدن با اشرف از پادشاه و قوت توسط احوال هوا
در بعضی مواضع فساد و عفونت هوا بود (انصال قمر بعد از انصراف بمشتر در برج
مسنبله) از مقارنه دلالت کند بر پیدا شدن عدل و انصاف و شفقت ملوک با رعایا
و اواسط الناس و از تسدیس دلالت کند بر استقامت احوال مردمان اصیل و سادات
و مشغول بودن عامه مردم بکارهای دین و قوت علما و تجار و از تربیع دلالت کند

و سنبله

و سنبله

و سنبله

بر ظهور فتنه و قشویش میان لشکریان و مخالفت اهل صلاح و خصومت و جدل میان اهل
علم و فضل و تباهی احوال عوام و از تنلیت دلالت کند بر قوه مشایخ و استقامت احوال
پادشاه و ظهور عدل و داد و زیادتی منزلت اشراف و بخشش ملوک در باره علما و از
مقابله دلالت کند بر توسط حال بزرگان و دبیران و تباهی حال اهل صلاح و منازعه
میان اهل علم و عامه خلائق و مخالفت در مذاهب (انصاف قمر بعد از انصراف شمسی
در ربیع میزان) از مقارنه دلالت کند بر خیر و صلاح در مردم و میل نمودن بخوبی و
و از تنلیت دلالت کند بر خیر و سعادت در بلاد عراق و بلخ و بدخشان و از تنلیت دلالت
کند بر استقامت احوال این داران و از تربیع دلالت کند بر خوبی اهل خیر و صلاح
و سعادت کار عامه مردمان و ظهور فتنه در زمین بلخ و هرات از مقابله دلالت کند
بر ظهور و باد در مردم و بیماری خونی و نزله و زکام و فساد راهها و غالب شدن دزدان
و راهداران (انصاف قمر بعد از انصراف شمسی در ربیع عقرب) از مقارنه دلالت
کند بر خیر و صلاح مردم و ظهور عدل و انصاف در جمیع ممالک و از تنلیت دلالت کند
بر استقامت احوال علما و اهل ادیان و نیکی حال بازاریان و زیاد شدن منزلت قضای
و حکام و از تربیع دلالت کند بر مخالفت اهل علم و دین و جدل در مذاهب و ناسازگاری
اهل صلاح و از تنلیت دلالت کند بر خیر و سعادت عامه خلق و از زانی چهار پایان و
ظهور عدل و انصاف میان خاص و عام و شفته کردن ملوک بر رعایا و از مقابله
دلالت کند بر تمام شدن کار مردم و مشغول بودن به امور و نشاط و شادکامی و
پیدا شدن فساد و مخالفت میان علما و بکت بعضی از کتاب و حساب (انصاف
قمر بعد از انصراف شمسی در ربیع قوس) از مقارنه دلالت کند بر خیر و صلاح مردم
و پیدا شدن عدل و انصاف در جمله بلاد و از تنلیت دلالت کند بر نیکی احوال
علم و دین و خوشحالی بازاریان و زیادتی منزلت قضای و حکام و از تربیع دلالت
کند بر مخالفت میان اهل دین و پیدا شدن جدل در مذاهب و کدورت میان ملوک
و اهل صلاح و از تنلیت دلالت کند بر نیکی کار عامه و از زانی نعمت و اسباب دین از

کتاب میزان

و عقرب

و قوس

والتصاوت اربابا بر کواکب

۱۵۵

کتاب

کتاب

کتاب

کتاب

کتاب و غیرها و از مقابله دلائل کند بر تباهی حال لشکریان و اهل صلاح (اتصال فسر)
 بعد از انصراف بمشتری در برج جنگ) از مقدار نه دلائل کند بر خوشحالی احوال علما و عدل
 و داد در میان کافران و از استدیس دلائل کند بر آشکارا شدن کارهای پوشیده
 و نیکی حال ارباب ضیاع و مشایخ و پیدا شدن بدعت و از تریع دلائل کند بر توسط
 حال عامه و مایل بودن هوا بشیر و تارپی و نقصان جاه بعضی از علما و سختی سکرما
 در وقت و از تثلیث دلائل کند بر خیر و سفادت کارهای عالم و از مقابله دلائل کند
 بر تباهی احوال اهل شر و فساد و حال عوام و بسیاری ترسیم در لشکریان و پیدا
 شدن اهل صدمه (اتصال فسر بعد از انصراف بمشتری در برج دلو) از مقدار نه
 دلائل کند بر خوشحالی اهل علم و صلاح و استقامت کار اهل ادب و علم و از استدیس
 دلائل کند بر استقامت کار مشایخ و دهاقین و پیدا شدن کارهای عجیب بسیار عامه
 و از تریع دلائل کند بر منازعت و مخالفت میان پادشاهان و اهل صلاح و سختی سکرما
 و آمدن باران و کرفی زخمها و از تثلیث دلائل کند بر روانی کار دهاقین و جستن بادها
 و نیکی نزارغان و اهل روستا و از مقابله دلائل کند بر ظهور کینه میان عامه و بسیار
 تعصب میان دیوان و ظهور فساد در عالم (اتصال فسر بعد از انصراف بمشتری در برج حوت)
 از مقدار نه دلائل کند بر تزیاید چشمها و مشغول شدن مردم به عبادت جوی و کاریز و چاه
 و از تریع دلائل کند بر مخالفت علما و توسط حال عوام و از تثلیث دلائل کند بر دلائل
 کند بر خیر و صلاح و سلامتی کافران و ظهور عدل و صدور انصاف از ملوک و موافقت
 مردم از مقابله دلائل کند بر تباهی حال عامه مردم و جو رکشیدن از لشکریان (اتصال فسر)
 بعد از انصراف از اجتماع و استقبال برج در برج حمل) از مقدار نه دلائل کند بر ظهور
 مخالفت در میان سپاهیان و خروج دشمنان و قوت لشکریان و بسیار حق و حقیقت
 و از استدیس دلائل کند بر قوت اهل صلاح و سرداران و حرکت عساکر و بسیار غی و از
 و فساد حال مردم از تریع دلائل کند بر خونریزی و منازعت و مخالفت میان اهل صلاح
 و تباهی و فساد راهها و غلبه غوغا و کثرت لشکرها و اگر تثلیث بود دلائل کند بر

انصاف قمر از اجتماع و استنباط

یا متن ملوک بر اعدا و نیکوئی احوال اشراف و موافقت اهل صلاح و لشکریان و پیدایش
حوادث در هوا و فتنه و حرب و جدل میان خاص و عام و از مقابله دلائل کند بر یختم
خونهای ناخوش پیدایش فساد در عامه و بسیاری عد و برق و حرارت و سخی در
هوا و از زانی زخنها و پیدایش نزع در میان مردم مان (اتصال قمر بعد از انصاف برج
دربرج ثور) از مقدار دلائل کند بر کثرت فتنه و یختم خونهای ناخوش و فتنه و تپو
و حرب و منازعه و مجادله در میان مردم مان و از تسدیس دلائل کند بر قوت احوال
بازاریان و بسیاری عد و برق و متواتر شدن بادن و از زانی زخنها و سخی حال
صلاح و از تریع دلائل کند بر حرب و فتنه در اطراف و فساد احوال عامه و فرغ و تر
در مردم و ظهور ظلم و جور و دست یافتن ظلم بر رعیت و بسیاری راجیف و غلبه زدن
و تبااهی راهها و از تسلیت دلائل کند بر نیکوئی احوال مردمان سپاهی و بسیاری فوائد و کسب
و از مقابله دلائل کند بر خروج دشمنانی ناحیه جنوب و متوسط بودن کار صناعتان و
دیران و اهل تجارت و تبااهی احوال عامه (اتصال قمر بعد از انصاف برج جوزا
از مقدار دلائل کند بر بسیاری فتنه و تشویش و خونریزش و هبوب ریاخ و فساد
هوا اگر تسدیس باشد دلائل کند بر متوسط حال سرهنگان و اهل صلاح و میل هوا بگو
و حرکت لشکرها و از تریع دلائل کند بر خونریزش و بسیاری بادها و کرم و تبااهی کار
عامه و از تسلیت دلائل کند بر قوه حال اهل صلاح و جستن بادهای حار و ظفر یافتن
ملوک بر منازغان و دشمنان و از مقابله دلائل کند بر متوسط احوال پیران و تجارت و
کثرت فتنه و ظهور فساد و طرق و شوارع (اتصال قمر بعد از انصاف برج درج
سرطان) از مقدار دلائل کند بر بسیاری ظلم و فتنه و حدوث حوادث و تبااهی حال
عامه مردمان و علامات ایام در هوا و تشویش در رعیت و ظلم ایشان و قهر کردن
بعضی بر بعضی و اگر از تسدیس باشد دلائل کند بر ویرانی بناها و آیمنی راهها و سخی
حال لشکریان و سرهنگان و ادب باب صلاح و ستوران و از تریع دلائل کند بر سستی
حرب و فتنه و کثرت یختم خون و حدوث و ظهور سخی در هوا و غلبه زدن و فساد

برج ثور

برج جوزا

برج سرطان

و اتصا او بسایر کواکب

۱۵۷

در عالم و از تثلیث دلال کند بر حرکت لشکرها و یکی اهل سلاح و از مقابله دلال کند بر کرم
 هوا و حرکت لشکرها و فساد طرق و شوارع و تار یکی هوا و تباهی احوال مردم (اتصال
 قمر بعد از انصراف به برج اسد) از مقارنه دلال کند بر هبوب ریاخ حاره و ظهور
 ظلم و فساد در عالم و از تسدیس دلال کند بر استقامت اهل سلاح و میل هوا بکرمی و
 خشکی و جستن باد های کرم و ارزانی نرخیها و از تربیع دلال کند بر نایمی داهها و
 امراض حاره و بدی هوا و از تثلیث دلال کند بر نیکی حال اهل سلاح و خوش حالی
 ملوک و اهل عزت و بزرگان و از مقابله دلال کند بر فساد راهها و کرمی هوا و حرکت
 لشکران و کرازی نرخیها (اتصال قمر بعد از انصراف به برج سنبله) از مقارنه
 دلال کند بر بسیاری حرب و فتنه و خصومت میان عامه و تباهی داهها از دزدان و از
 دلال کند بر احتراق شهرها و ریختن خونها بغیر حق و فتنه و تشویش در دلائی که منسوب
 باشد بسنبله و از تثلیث دلال کند بر ظهور نیکت میان اهل فساد و استقامت اهل
 اهل سلامه و سلامه و مردمان و از مقابله دلال کند بر فساد حال لشکران و
 و جلد میان اهل علم و فضل میما حکما و اهل تعظیم (اتصال قمر بعد از انصراف به برج
 در برج میزان) از مقارنه دلال کند بر فتنه میان عامه و تغییر هوا و از تسدیس دلال
 کند بر ظهور سرخی در هوا و نیکی احوال بزرگان و سادات و ارزانی نرخیها و از تربیع دلال
 کند بر بسیاری فتنه در زمین بلخ و جلد و منافع میان مردم مان و جستن باد های کرم
 و از تثلیث دلال کند بر قوه حال اهل سلاح و حرکت لشکران و ظهور و جلد و اجبا
 اراجیف و از مقابله دلال کند بر فساد راهها و حرکت لشکرها و بسیاری فتنه و سخنا
 دروغ (انفصال قمر به برج عقرب) از مقارنه دلال کند بر قوه حال لشکران
 از اهل سلاح و از تسدیس دلال کند بر ظهور تشویش عامه و سرخی در هوا و نیکی داهها
 و ریختن خونها و پدید آمدن حرب و فتنه میان عامه و از تربیع دلال کند بر فتنه
 از باب فساد و بدی داهها و فتنه و تشویش و غلبه غوغا و از تثلیث دلال کند بر میل
 هوا بکرمی و خشکی و حرکت اهل سلاح و جستن بادها و از مقابله دلال کند بر ظهور فتنه

کرمی

سینبله

میزان

عقرب

انصاف قمر از اجتماع و استقبال

در بلاد و قری و مخالفت و حرب میان اهل صلاح و لشکریان و شکستن کشتیها و بتاهی
 حیوانات این (انصاف قمر بعد از انصراف برمیخیزد در برج قوس) از مقدار دلاالت کند بر
 خون ریختن و فساد احوال لشکریان و اهل صلاح و از تندیدن دلاالت کند بر شدت حوار
 بر مزاج بزرگان و قوت لشکریان و از تربیع دلاالت کند بر وقوع فتنه و مجادله میان اهل
 سپاه و انتشار فساد در خانهها و از تثلیث دلاالت کند بر قوت حال اهل ادیان و نیکی
 حال لشکریان و سختی کرما و ظمور سرخی در هوا و از مقابله دلاالت کند بر ظهور حرب
 فتنه و خون ریختن و قوت اهل مشرف و نا ایمی داهها (انصاف قمر بعد از انصراف برمیخیزد
 در برج جد) از مقدار دلاالت کند بر قوت احوال لشکریان و فساد طرق و شوارع و اف
 مردم از سپاهها و از تندیدن دلاالت کند بر سرخی هوا و جستن بادهای جنوبی و پیدا
 شدن حرب و فتنه و از تربیع دلاالت کند بر سرخی هوا و مناظره میان عامه و اهل صلاح
 هبوب ریا و از تثلیث دلاالت کند بر مخالفت اهل صلاح و ظفر یافتن بر اعدا و از مقابله
 دلاالت کند بر جستن بادهای مخالفه نزاع میان سپاهیان و فتنه و خوف سپاهیان
 و فساد طرق و شوارع (انصاف قمر بعد از انصراف برمیخیزد در برج دلو) از مقدار دلا
 کند بر حربها سخت و مناظره و ریختن خون در بیشتر بلاد و گرمی و از تندیدن دلاالت کند
 بر ظهور سرخی در هوا و جستن بادهای بد آمدن نیکی در کارهای عامه و از تربیع دلا
 کند بر مخالفت لشکریان و ستره نکان و پیدا شدن فتنه و ترس و خطرها و از تثلیث
 دلاالت کند بر قوت اهل صلاح و لشکریان و استقامت احوال عامه مردمان و جستن بادهای
 جنوبی و میل هوا بکرمی و خشکی و از مقابله دلاالت کند بر بتاهی حال هوا و پیدا شدن
 بلاد در میان عامه مردم (انصاف قمر بعد از انصراف برمیخیزد در برج حوت) از مقدار دلا
 کند بر بد آمدن فساد در عالم و ریخته شدن خون در بیشتر شهرها و از تندیدن دلا
 کند بر توسط شر و فساد و مجادله و فتنه و نیکو شدن کار مردم و از تربیع دلاالت کند
 بر وقوع شر و فساد و خونریزی و تشویش و حرب و نیکو شدن کارها و از تثلیث دلا
 کند بر ایمی داهها و نیکی حال زنان خاصه و این معظه (انصاف قمر بعد از انصراف

چون قمر

در برج

دلو

در برج

والتصا او بسیار کو اکسب

۱۵۹

انفکات فی جمل
و حلال

تنبیه

از اجتماع و استقبال زهره در برج حمل (از مقدار نه دلا لکند برشادی و خرمی و رسید
مردم بشهوات و لذات و پیداشدن عشق و دوستی میان مردم و از دستدین دلا لک
کند بر خوشی هوا و مایل بر طوبت و جستن بادها و از لای زرخها و نیکی خال عامه و
از تربیع دلا لک کند بر فساد هوا و بد حالی اهل طرب و مخالفت میان ایشان و از تثلیث
دلا لک کند بر اعتدال هوا و آمدن اخبار سار و از مقابله دلا لک کند بر فساد حال زنا
و مطربان و خداوندان لهو و طرب و مخالفت میان اهل علم و زهد (تنبیه) بر اذهان سقیم
مخفی نماید که ابو معشر و تبع او قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال بر تربیع سفلیین نسبت
داده اند و این محالی است پس عظیم چه در وقت اجتماع وضع سفلیین از سه شق خالی نتواند
یا مقارن افتاب باشد یا در طرف صبحی یا در طرف مسائی در شق اول چون قمر از مواضع
اجتماع منصرف شود تا از حد تسدیس ایشان نکند و بر تربیع نتواند رسید پس قمر از
انصراف تسدیس رسیده باشد نه بر تربیع و در شق دوم نیز باین طریق است الا آنکه موقع
تسدیس در این شق افریقت بموضع اجتماع از شق اول و در شق هم بمقارنه ایشان برسد
کالا یعنی و در استقبال قمر بعد از انصراف بمقابله و تثلیث سفلیین نتواند رسید اما
بر تربیع که بجوشت عنه است نمیرسد بقیاس آنچه در اجتماع کفیم و این بانند که تا مطلقا ظاهر
و چون تاویل سخن اکابر هر چند از قیاس دور باشد واجبست گوئیم شاید که مراد ابو
معشر از انصراف قمر از افتاب خروج او از تحت الشعاع بود باین معنی مستعد رویه شده باشد
و چون چنین بود میتواند بود که زهره در طرف صبحی بر باط اعظم رسیده باشد
و بعد سواد در حال رویت چهارده درجه یا بیشتر باشد پس در این صورت قمر بعد از
خروج از تحت الشعاع از حد تسدیس زهره گذشته باشد و متوجه تربیع بود اما در عظم
این معنی در معظم معمره صورت نمیند و هم چنانکه بر ذکی مخفی نیست لیکن در او اجز
معمره ممکن است چه بعد سواد در حال رویه هلال در آن بلا و از سی و سه درجه
میکند و چون چنین باشد در حال رویه از حد تسدیس عطار گذشته متوجه تربیع باشد
لیکن تعسف این دو وجه خاص و جبهه ثانی بر ذکی مخفی نیست و چون این دو امر از اجتماع

انصارف قمر از اجتماع فی متعینا

باین توجیه تحقیق پذیرد در مائخ فیه کافی است هر چند در استقبال متعدد باشد
 (اتصال قمر بعد از انصارف بزهره در برج شمس) از مقارنه دلائل کند بر ظهور و نشا
 و نشاط در میان مردم و نیکی حال عامه خلا یق و کساد با زارها و ارزانی زجرها و از
 تسدیس دلائل کند بر نیکی حال زنان و خداوندان لهو و طرب و زینت و رغبت مردم
 بخوردینهای لطیف و پاکیزه و از تربیع دلائل کند بر فساد حال زنان و اعتدال هوا
 و ارزانی زجرها و پیداشدن خیر و سعادت و کارهای مردمان و از تثلیث دلائل کند
 بر بسیاری طو و طرب و شادی در میان عامه و نیکی احوال ایشان و جستن با دها و آمدن
 با و آنها و مایل بودن هوا بر طوبه و رسیدن خبرهای فرحناک و از مقابل دلائل کند بر
 فساد حال زنان و از باب غنا و فواید مردم از صنایع (اتصال قمر بعد از انصارف
 بزهره در برج جوزا) از مقارنه دلائل کند بر قوه احوال زنان و دیران و از باب قلم
 و تجارت و توانگران و از تسدیس دلائل کند بر ظهور و طو و طرب و شادی در عامه مردم
 مشغول بودن بنشاط و کامرانی و آمدن باران و رعد و برق و تکرک و تزايد میاه و
 از تربیع دلائل کند بر فساد حال زنان و خصوص شرکا و از وایع و از تثلیث دلائل کند
 بر اشتغال مردم بنشاط و شادی و تغییر هوا و جستن با دهای مختلفه بسیاری خبرها
 از اجیف و از مقابل دلائل کند بر مشغولی مردم به طو و طرب (اتصال قمر بعد از انصارف
 بزهره در برج سرطان) از مقارنه دلائل کند بر نیکی حال هوا و قوه زنان و از باب
 ملاهی و از تسدیس دلائل کند بر نیکی حال میوها و نباتات صیفیه و اعتدال هوا و باران
 در مواضع مستعد و ارزانی زجرها و از تربیع دلائل کند بر فساد حال زنان و از تثلیث
 دلائل کند بر بسیاری لهو و طرب و مشغولی عامه بکارهای دینی
 و میل هوا بر طوبت و آمدن تکرک در مواضع مستعد و از مقابل دلائل کند بر فساد
 احوال مردمان و مایل شدن هوا بقلک و ظهور عسارت الارض (اتصال قمر بعد از
 انصارف بزهره در برج اسد) از مقارنه دلائل کند بر مخالفت از وایع و شرکا و از
 تسدیس دلائل کند بر حصول مراد ملوک و اکابر و اعیان دولت و اشراف و نیکی حال

بنظر
 در

در
 در

در
 در

در
 در

وانصاف او بسیار کواکب

۱۶۱

مردم و حصول احوال عامه از اصحاب دولت و شرف و از ترسیع دلالت کند بر هلاک زنان کاکا بر
 و ظهور فساد در احوال زنان و از باب موسیقی و از تثلیث دلالت کند بر شادی شرف
 و طرب در بعضی از فرماندهان و از مقابله دلالت کند بر خروج اعدا بر ملوک و ملائک ایشان
 از اشرار و اهل فتنه (انصاف قریب از انصاف بزه در برج سبل) از تارنده دلالت
 کند بر میان بودن احوال زنان و از تند پس دلالت کند بر متوسط احوال هوا و مقابل شدن
 بر طوبت و برودت در مکانهای متعدد و نیکی حال اهل طرب و از ترسیع دلالت کند بر
 جستن بادهای خنک و مخالفت میان شرکاء و از واج و از زانی بزنها و از تثلیث دلالت
 کند بر قوه احوال زنان خاصه کثیرن و مقابل شدن هوا بر دی و از مقابله دلالت کند
 بر تاریکی هوا و جستن بادهای خنک و ظهور فساد در میان عوام (انصاف قریب
 از انصاف بزه در برج میزان) از مقارنه دلالت کند بر نزول باران و جستن بادها
 و تاریکی هوا و از تند پس دلالت کند بر ظهور نشاط و طرب در میان مردم و قوت احوال
 زنان و موافقت ازواج و شرکاء و از ترسیع دلالت کند بر پیداشدن عدوت و منا زعته
 میان ازواج و دشواری کارهای آسان و میان بودن احوال اهل طرب و از تثلیث دلالت
 دلالت کند بر قوت احوال زنان و اهل طرب و عزت ملبوسا و بسیار ای راجیف میان
 عامه و از مقابله دلالت کند بر نزاع اهل طرب و فساد احوال زنان (انصاف قریب
 از انصاف بزه در برج عقرب) از مقارنه دلالت کند بر توسط احوال عورات و از
 تند پس دلالت کند بر کثرت کذب و تمس بر زنان و بتاهی احوال ایشان و از تثلیث دلالت
 کند بر قوه اهل ملاهی و مناهی و نیکی کارها عامه و مقابل بودن هوا بر طوبه و از مقابله
 دلالت کند بر فساد حال زنان و عسرت کارها و ریخ زنان و کودکان (انصاف قریب
 بعد از انصاف بزه در برج قوس) از مقارنه دلالت کند بر قوه حال اهل طرب و نشاط
 زنان و تاریکی هوا و آمدن بارانها و سعادت در کارها مطربان و ظهور معنیان ناخ
 و از ترسیع دلالت کند بر مخالفت میان اهل طرب و زنان و جدل میان زهرم رویان
 و منسوبان مشرک و از تثلیث دلالت کند بر طوبه هوا و آمدن برف و ضباب و ان

و منسوبان

سبب

و منسوبان

و منسوبان

انصراف قمر از اجتماع و تنقیص

عامه بنشاط و شادی و از مقابله دلالته کند بر وفات بزرگی و نادر یکی هوا و آمدن باران
 (اتصال قمر بعد از انصراف بزمه در برج جد) از مقدار دلالته کند بر سردی هوا
 و آمدن باران و کهنه و جستن بادهای و از تنقیص دلالته کند بر سردی هوا و آمدن جگرها
 خوش و سعادت مردمان و از تربیع دلالته کند بر سردی هوا و نادر یکی هوا و باران و تنقیص
 احوال زنان و از تثلیث دلالته کند بر حدوث بارانهای خورده قطره و تری هوا و از مقابله
 دلالته کند بر کثرت زنان و تباهی حال ایشان (اتصال قمر بعد از انصراف بزمه در برج
 دلو) از مقدار دلالته کند بر اشتغال مردم بشهوات و لذات و ترهت و از تنقیص
 دلالته کند بر کثرت باران و بار و تری هوا و نیکو احوال عامه و از تربیع دلالته کند بر فساد
 احوال زنان و حدوث و عدد برق و از تثلیث دلالته کند بر شادکامی عامه و فواید اهل صنعت
 و ساکنان بازار و رواج کار ایشان و از مقابله دلالته کند بر تباهی حال زنان و دشواری
 کار ایشان (اتصال قمر بعد از انصراف بزمه در برج حوت) از مقدار دلالته کند بر قوه
 احوال زنان و خادمان و شادی عامه و بسیاری بارانها و سردی هوا و از تنقیص دلالته
 کند بر قوه حال اهل طرب و مشغول بودن مردمان بملوک و عشرت و بسیاری شهوات و
 عامه و میل هوا بر تری و تار یکی و جستن بادهای و از تربیع دلالته کند بر قنای شادی
 عامه و بسیاری غوغای و نمان و مردم سفله و از تثلیث دلالته کند بر قریب اهل طرب و
 چنانکه کران و زنان و تری هوا و از مقابله دلالته کند بر تباهی احوال زنان و جستن باها
 و آمدن باران و برف و تباهی کارها اهل طرب (اتصال قمر بعد از انصراف از اجتماع
 و استقبال بقطره در برج حمل) از مقدار دلالته کند بر قوه حال دیران و تنقیص
 و آمدن بادهای غبارناک و از تنقیص دلالته کند بر قوه حال کباب و بخار و بپیدا
 شدن مکرور و روغ و جمل میان مردمان و از تربیع دلالته کند بر مخالفت بزرگان و
 متصرفان و اهل بازار (تنبیه) مخفی نماید که نظر تربیع میان قمر و عطارد در این حال
 بی صورت است و قبل از این در اعتدالان بنا بر آنکه ضرورت تبیین المخطوطات کلام چند
 مذکور شد و از تثلیث دلالته کند بر قوه احوال دیران و متصرفان و از زانی نرخیها

در جد

در دلو

در حوت

اتصال قمر بعد از انصراف بزمه در برج حمل

و انصال و بیا پر کواکب

۱۶۳

و بسیاری خیزها و جستن بادها خنک و از مقابل دلاله کند بر فساد ستوران و توسط
 احوال دیران و جستن بادهای خنک (انصال قمر بعد از انصراف بعطار در برج
 ثور) از مقارنه دلاله کند بر ارتفاع کرد و غبار و جستن بادهای خنک و از تسد پس
 دلاله کند بر جستن بادها و آمدن باران و سیل و تاریکی هوا و از تربیع دلاله کند بر
 منازعه و جدل میان عامه و کساد بازارها و بسیاری منفعت دیران و مقصران و از
 تثلیث دلاله کند بر نیکی حال تجار و مقصران و اهل بازار و بسیاری راجیف و استقامت
 احوال اهل طرب و ادب و از مقابل دلاله کند بر جستن بادهای زیان کار و تباه شدن
 میوه ها از بادهای مختلف و مشکل شدن کارها و توسط احوال تجار و بارگان (انصال
 قمر بعد از انصراف بعطار در برج جوزا) از مقارنه دلاله کند بر نیکی احوال دیران و
 مقصران و از تسد پس دلاله کند بر استقامت احوال هوا و جستن بادهای جنوبی و سیل
 هوا بخوشی و جزو احوال تجار و مقصران و از تربیع دلاله کند بر مخالفت میان مردم
 و بیماری کودکان و تغییر هوا و پیدا شدن غبار و تباهی احوال دیران و از تثلیث دلاله
 کند بر توسط احوال اهل بازار و تباهی زنهار و سیل هوا بتری و استقامت کار اهل ادب و
 از مقابل دلاله کند بر فساد احوال اهل کتاب و دیران و میانه بودن حال تجار و کساد
 بازارها و پیدا شدن تاریکی در هوا (انصال قمر بعد از انصراف بعطار در برج سرطان)
 از مقارنه دلاله کند بر جستن بادها خنک و راجیف مختلف و از تسد پس دلاله کند
 بر وقوع خیزها و نیکی حال دیران و مقصران و تجار و از تربیع دلاله کند بر ظهور فساد
 و رنجش در میان عامه و کساد بازارها و تباهی حال مردمان حقیر و مسکین و جستن بادها
 و تاریکی هوا و از تثلیث دلاله کند بر قوه احوال دیران و مقصران و سلامتی کودکان
 و سیل هوا بتری و جستن بادها و آمدن باران و از مقابل دلاله کند بر فساد احوال عام
 و مقصران و دیران و جستن بادهای مختلف و خیزهای راجیف (انصال قمر بعد
 از انصراف بعطار در برج اسد) از مقارنه دلاله کند بر حدوث رنج خار و سیل
 هوا بفتاب حرارت در وقت از تسد پس دلاله کند بر سعادت بزرگان و دیران و

سفر

سفر

سفر

سفر

انصاف قمر از اجتماع دانشها

یا فتنه مخف و هدایا از متصرفان ملوک و از ترسیع دلالت کند بر سبک مردی بزرگ از دیوان
 پادشاه و سلامتی کودکان و بسیار از ارجیف و از تثلیث دلالت کند بر رسیدن اجناس
 خوش و قوت حال و ذرا و اشرف و بخار و از مقابله دلالت کند بر خروج اعدای ملوک
 از دیران و طبقات عظام و بپاهی هوا و جستن بادهای سرد (اتصال قمر بعد از
 انصاف بعطارد در برج سنبله) از مقدار دلالت کند بر جستن بادهای خنک و بیک
 حال سوداگران و متصرفان و بسیاری فوائد بیع و شری و بیک حال اهل بازار و از تسدیس
 دلالت کند بر تن بادهای سخت و سلامتی کودکان و از ترسیع دلالت کند بر فساد
 بخار و بسیاری خصومت میان عامه و تغییر حال عامه و آمدن بارانها و کساد و از اهل
 و از زلزله و زخمها و از تثلیث دلالت کند بر منفعت بسیار و در صناعت و تجارت و خوشی
 هوا و از مقابله دلالت کند بر جستن بادهای سخت مایل به سردی و پدید آمدن عدل
 و در در میان ارباب صنایع و قوت بخار و متصرفان و خوشی عامه و کساد بازارها
 و از زلزله و زخمها (اتصال قمر بعد از انصاف بعطارد در برج میزان) از مقدار
 دلالت کند بر قوت احوال بخار و آمدن اخبار سار و از تسدیس دلالت کند بر بیک
 حال بخار و ظهور از ارجیف و استقامت احوال اشرف و بادهای مختلف و از ترسیع
 دلالت کند بر مخالفنا اشرف و ذرا و کساد بازارها و بسیاری از ارجیف و اخبار
 در روغ و از تثلیث دلالت کند بر کساد بازارها و بیک حال اهل ادب و از مقابله دلالت
 کند بر بسیاری خصومت میان مردمان و بپاهی حال کودکان و بیک حال اطباء و اهل
 بتجیم و از باب حساب (اتصال قمر بعد از انصاف بعطارد در برج عقرب) از مقدار
 دلالت کند بر هب و رنج مختلف و رنج کودکان و از تسدیس دلالت کند بر حرکت هوا
 و بادهای خنک و بسیاری از ارجیف و از ترسیع دلالت کند بر فساد احوال بخار و رنج
 عامه مردم و اهل بازار و فساد حال اهل سلاح و از تثلیث دلالت کند بر فساد بناها
 از بادها مختلف و باران و از مقابله دلالت کند بر بپاهی حال حساب و دیران و
 و بخوری کودکان (اتصال قمر بعد از انصاف بعطارد در برج قوس) از مقدار

چشمه
 انصاف

کتاب

و

والتصا او بساير كواكب

۱۶۵

دلائل كند بر قوت احوال تجار و امدن اخبار ساره و از تدبير دلائل كند بر نيكي حال
تجار و ظهور اراجيف استقامت احوال اشرف و بادهاي مختلف از تربيع دلائل كند
بر مخالفت اشرف و وزرا و كساد بازارها و بسيار اراجيف اخبار دروغ و از تثليث
دلائل كند بر كساد بازارها و نيكي احوال اهل ادب و از مقابله دلائل كند بر بسياري
خصوصيت ميان مردم مان و بتايهي حال كودكان و نيكي حال اطبا و اهل تهجي و حساب
(اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج عقرب) از مقدار دلائل كند بر هيج
رياح مختلفه و ريح كودكان و از تدبير دلائل كند بر كيه هوا و بادهاي خنك و بسيار
اراجيف از تربيع دلائل كند بر فساد احوال تجار و ريح عامه مردم و اهل بازار و فساد
حال اهل سلاح و از تثليث دلائل كند بر فساد بنايات از بادهاي مختلف و باران و
از مقابله دلائل كند بر بتايهي حال حساب و ديوان و در بخوري كودكان (اتصال
قمر بعد از انصراف بعطارد در برج قوس) از مقدار دلائل كند بر مخالفت ميان
عامه و بيارى اطفال و از تدبير دلائل كند بر قوت حال تجار و متردين و وقوت
اخبار و سعادت وزرا و از تربيع دلائل كند بر جستن بادها سده و شدت سرما و
مخالفت سوداگران و متصرفان و كثرت خصوصيت ميان بازاريان و از تثليث دلائل
كند بر قوت احوال اهل علم و صلاح و استقامت حال ديوان و تغيير هوا و از مقابله دلائل
كند بر سرناي سخت و سقوط تكوك و برف و استقامت احوال اهل شر و فساد و قوت
دركارها (اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج جد) از مقدار دلائل
كند بر كراي زخنها و بتايهي احوال مردمان و از تدبير دلائل كند بر زيادتي سرما
و بسياري اراجيف و نيكي احوال مشايخ و دهاقين و خداوندان ضياع و از تربيع دلائل
كند بر ظهور كذب و مخالفت ميان اهل علم و جستن بادهاي سرد و از تثليث دلائل
كند بر صلاح حال مردم و قوت علماء و اشرف و اهل صلاح و از مقابله دلائل كند
بر فساد احوال وزرا و ارباب قلم و امدن برف و تكوك و كثرت بارندگي و اهل شر و
و كراي زخنها (اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج دلو) از مقدار دلائل

هيج
رياح

سوداگران

سوداگران

کند بر جستن بادها و آمدن برف و ضیاء و سختی سرما و کساد می ماند از آنها و از تسکین
 دلالت کند بر صلاح حال دبیران و اهل علم و استقامت احوال مشایخ و دهاقین و
 جستن بادهای ناخوش و از تریع دلالت کند بر هبوب رجاج بارده و عاصف و سرما
 و ظلمت هوا و مخالفت علما و اهل دین و خداوندان سلاح و از تنبلیت دلالت کند بر قوه
 حال اهل علم و استقامت حال کشاورزان و اهل کشت و زرع و بسیاری فواید ایشان
 و از مقابله دلالت کند بر زیان آب چشمها و قوت حال دزدان و بریده شدن راهها و
 بسیاری سرما (انصال قریب بعد از انصراف بعطارد و در برج حقی) از مقارنه دلالت
 کند بر قوت حال وزرا و اهل دیانت و ظهور عدل و انصاف میان مردم مان عامه و اهل
 اسواق و از تسکین دلالت کند بر قوه حال اهل علم و روانی کارهای ذراعت و از تریع
 دلالت کند بر قوت مردمی بزرگ از دبیران و متصرفان و تجار و از تنبلیت دلالت کند
 توسط حال اهل علم و تصاعد قدرت دهاقین و سعادت احوال فضلا و از مقابله دلالت
 کند بر مخالفت اهل علم و دین و ظهور دورق و امانت در معاملات اسواق (بودن قوت
 بعد از انصراف از اجتماع و استقبال خالی السیراق در برج حمل) دلالت کند بر توسط
 ملوک و اشرف و ظهور سعادت بعضی از اهل سلاح (در برج ثور) دلالت کند بر فساد
 احوال زنان و توسط کارهای اهل نماز و اوند و وقوع تحیر در میان عامه مردمان و
 نیکی احوال صنعت و اعتدال هوا و ازانی زخما (در جوزا) دلالت کند بر توسط احوال
 زنان و میل هوا برتری و جستن بادها و تاریکی هوا (در برج سرطان) دلالت کند بر
 بسیاری خیر و سعادت در عالم و قوت احوال تجار و نیکی حال ارباب صناعت (در برج اسد)
 دلالت کند بر فساد حال چهاربایان و هلاک بعضی از ستوان (در برج منبلیه) دلالت
 کند بر تباهی حال زنان و ارباب طرب و اصحاب علاهی (در برج میزان) دلالت کند بر تباهی
 حال هوا و بسیاری حیوانات و فساد حال زنان (در برج عقرب) دلالت کند بر تباهی
 هوا و غلبه اهل شر و فساد (در برج قوس) دلالت کند بر شکستن کادها و قافله ها و
 فساد حال تجار (در برج جد) دلالت کند بر فساد احوال و کلا و جاسوسان و پیکان

در برج حقی

الربیع
 قریب
 بعد از انصراف
 بعد از انصراف
 بعد از انصراف

و عام مردمان (در برج دلو) دلالت کند بر تباهی حال زنان در احوال عامه مردمان و استقامت
 احوال اهل رستاق (در برج حوت) دلالت کند بر زانی و زانیه و حیوانات آب و ظهور
 عدل و انصاف در مردم (مجاسد قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال بعقد راس در
 برج حمل) دلالت کند بر زیاد شدن شرف و بزرگی در اهل علم و دیانت و ادب و بقاء
 و صلاح و خصوصیت میان این طائفه و ملوک و حکام و زیادتی قدر مشایخ و اشراف و
 زهاد (در برج ثور) دلالت کند بر صلاح احوال اهل علم و اصحاب قید و صلاح (در
 برج جوزا) دلالت کند بر ظهور شخصی بزرگ عظیم الشان از علما و اهل صلاح و زهد
 (در برج سرطان) دلالت کند بر قوت احوال مردمان و زیادتی قدر و جاه علما و بزرگان
 دین (در برج اسد) دلالت کند بر صلاح کار ملوک و مردم بزرگ (در برج سنبله) دلالت
 کند بر نیکی کشت و زرع و عمارت و بناتین (در برج میزان) دلالت کند بر قوه حال زنان
 و ستوران (در برج عقرب) دلالت کند بر قوت حال سرهنگان و لشکریان و امرای و
 اهل سلاح (در برج قوس) دلالت کند بر قوت حال ستوران و زیادتی در نسل ایشان
 (در برج جد) دلالت کند بر ظفر یافتن مردمان بکارهای مستور و ظهور اخبار از آن
 (در برج دلو) دلالت کند بر بسیاری رعد و برق و طغیان آب چشمها (در برج حوت)
 دلالت کند بر قوه احوال ملایکان و زیاد شدن آنها (مجاسد قمر بعد از انصراف از
 اجتماع و استقبال بعقد ذنب در برج حمل) دلالت کند بر بسیاری در بزرگان و عظماء
 (در برج ثور) دلالت کند بر تباهی حال اشراف و بزرگان (در برج جوزا) دلالت
 کند بر تباهی حال اشراف و ظهور عجائب (در برج سرطان) دلالت کند بر تباهی حال
 غریب و مسافران (در برج اسد) دلالت کند بر حیل و دروغ و نقصان مائتم (در برج
 سنبله) دلالت کند بر حرارت هوا و تابکی (در برج میزان) دلالت کند بر فساد حال
 دواب هوا (در برج عقرب) دلالت کند بر فساد مردم از زیادتی هوام زمین و امکا
 زلزله (در برج قوس) دلالت کند بر نقصان نسل و آب خاصه اسیان (در برج
 جدی) دلالت کند بر نقصان جواهر معدنی خاصه نقره و سیماب (در برج دلو)

مجاسد قمر بعد از انصراف

تنبیهات متفرقه

دلائل کند بر نقصان آب چشمها و کاریزها (در هیچ نحو) دلائل کند بر شکست کاروانها
 و هلاک ملاحان و نقصان آبها و چشمها و الله اعلم و ما این فصل را بذکر بعضی تنبیهات
 ضروری و محتمل که در این متعارفات است ختم کنیم بعمون الله و توفیقہ پس گوئیم که وضا
 ۸ کوکب از نظرات و مشاکلات و غیرها از آنچه بعد ذکر خواهد یافت در صورت طوالع
 بودی واجتماعات و استقبالات مقدم بر آن نزد قوم بسیار معتبر است خاصه مبتزو
 مستولی ظالع سال یا فصل یا سال الحورده که احکام ایشان کمتر خطا افتد و
 در سایر اجتماعات و استقبالات نیز اعتبار دارد اما نه در آن مرتبه و امتداد که
 اشاریه یکا کوشیار حلی پس مناسب این موضع است که در این باب بعضی اشاره
 بر سبیل توضیح و اختصار نموده شود تا طالبان این صناعت را سرشته بدست افتد
 (هنگام طالع از طوالع اجتماعات و استقبالات موافق طوالع بودی از سال و فصل باشد
 اظهر الدلالة بود و مقتضای آن طالع در مدت این طالع بیشتر بعمل آید مع هذا که سنا
 دلائل هر دو طالع نیز با هم موافقت کنند (تنبیه) از مبتزو مستولی بر طالع هر اجتماع
 و استقبالات غافل نباید بود و هر حکم که بر مبتزو مستولی طالع سال کرده اند و در آن
 نیز جاری باید ساخت اما از قوت نباشد و نیز محتاج بشواهد دیگر نباشد (تنبیه)
 تشبیه علویین را جمهور یا عشا من و اسایش و صلح ملوک گرفته اند پس اگر احدی که در
 در او تا دظالع مذکوره بود امر مذکور مؤکد و مستحکم باشد علی الخصوص که بقوای ذاتی
 و شفاعات کوکب مسعوده اداست و پیراسته باشد اگر نه بود با وجود مصالحه
 یا د شاه بقیه بقوت تر باشد اگر با دوستی بود یا د شاه مدعی و این وضع در
 او تا دظالع اجتماعات و استقبالات جزو باعش آن شود که مودت ایشان در آن بام
 سمت استحکام و تراید داشته باشد و حکم قرآن سعدین در حوت نیز بر این پنج است
 بلکه مستحکم تر و از آنچه گفتیم از اوضاع قرآن و تربع و مقابله نحسین را داناتر و در تیر
 قیاس توان نمود العاقل بکفیه الاشارة (تنبیه) عدم مناظره سعدین بدرجه عاش
 علامت رد بر استحقاق ملوک و حکام خاصه که در ثانی عشر یا ثامن فتاب باشند

تنبیه

تنبیه

تنبیه

تنبيهات متفرقه

۱۶۹

و بدتر آنگاه بود که محترق یا در وبال یا در تدا لارض هم چنین نجاسه ذنب با حد نخکین
 در وسط انتماء اما از حلول سعود در عاشر و صلاح حال سهم الغیب عکس این بود و
 اینها بشواهد واقضای زمان حکم قابل حکم بود الا بر سبیل ضعف و امکان بهیچ
 باید نمود (تنبيه) حلول مریخ در احد الا و تادیل شرفته بود و خروج در زمان
 و بدکاران سیما که راجع باشد و اگر بجای مریخ زحل باشد بیماریهای سوداوی و بلغمی
 مزمن عارض گردد و در اجتماعات و استقبالات هر دو امر موکد باشند سبب
 وجود سهمین مشهورین در درجه طالع یا سابع و اگر نیرین مریخ مغضوب شود قتل و
 بود و در اوقات ملوک و سلاطین (تنبيه) قران نخکین در طالع اجتماعات و استقبالات
 دلالت کند که حاکم و عاملان بلاد که بان برج منسوب بود اقامت رسد و بگری بجای
 او بنشینند و اگر اجماع طالع بودی یا اجتماع یا استقبال مقدم بران باشد یا دشا
 آنولایت رحلت نماید و ملکش دیگری فری گیرد و این امر نزد این فقیر محروبت چه در
 یکسال قران نخکین در برج عبک در یکی از این طوابع شد در خاطر قرائن شکسته چنان
 خطور کرد که والی هند رحلت مینماید این مضمون از در خفیه در سفر از ربایان بیاد شد
 ظل الله عرض نمود بعد از آنکه زمانی این خبر را بران شایع شد و اگر قران نخکین
 مریخ و مشتری و قمر باید بزرگی را از منسوبات در اوقات افت رسد و مصیبت عام گردد
 و اگر قران زهره و مریخ باشد در طالع عاشر بودی گویند یا دشا و روز را اقامت رسد
 و اگر قران زهره و زحل باشد که باشد و اگر قران عطارد و مریخ بود افت منسوب
 عطارد باشد و اگر قران عطارد و زحل بود بیک عظیم شود و موت خلافت و اگر قران
 سعدین بود راحت و فراخی نعمت و اسایش و ایمنی روی نماید و اینها بشواهد دیگر
 بود (تنبيه) سهمین حرم نیز در این طوابع اثر نباشند مقارنه و نظرعداوت
 مریخ را با ایشان دلیل یقین فتنه باید داشت و مقارنه و نظرعداوت زحل دلیل بیماری
 و تنگی (تنبيه) معلم اول گوید هرگاه صاحب طالع مغضوب باشد مریخ و سعدی ناظر
 بود بطلالع گاه کاران در آن ایام بعفو یا دشا و حکام خلاصی یابند اگر چه سختی

تنبيه

تنبيه

۸

تنبيه

مستویت شده باشند (تنبيه) اتصال صاحب طالع بصاحب سادس مع نخوست قمر
 کند بر حدوث بیناری دران ایام و اگر بجای صاحب سادس صاحب ثامن بود با نخوست قمر
 دلیل مرگ باشد (تنبيه) احتراق با تحت الشعاع مریخ در طالع با عاشر دلیل بیماری و
 شیخون و اشوب و فتنه بود خاصه که در برج منفذ باشد (تنبيه) چون خانه ششم
 بجرم یا شعاع نحس نخوس شده باشد بهایها از مزاج آن بخر حادث گردد و اگر ششم
 و عطار در قمر در صورت نیکو حال باشند خاصه عطار در او نادر بود خاصه در عاشر
 مرضی علاج پذیر باشد فی الجمله ^{حنا} سلا می عطار در دلیل صحت ایشان بود و صواب فساد
 اطبا (تنبيه) چون صاحب طالع اجتماع و استقبال از کواکب باران باشد یعنی در
 و عطار در قمر در برجهای باران یعنی مثل ثلثه لبه و اسد و دلو متصل متصل بود یکی از
 کواکب باران دلیل بسیاری بارندگی باشد خاصه در او نش اگران کواکب تر باشد بار
 غام بود چنانکه اکثری از مواضع را شامل شود و اگر زهره بود بارندگی نافع آید و ^{ظلمت}
 هوا و اگر عطار بود بارندگی اندکی بود و موج هوا و ظلمت بود و اتصال کواکب را
 از مانع و معطی رعایت نمودن از ارکان شرط است از آن غافل نباید بود (تنبيه)
 اگر ماه از یکی از زهره و مریخ منصرف شود و بدیگری پیوندد دلیل باران و نم باشد
 و اگر از عطار و مشتری منصرف شود و بدیگری متصل گردد دلیل کثرت باد و باران
 فی الجمله باشد و اگر یکی از شمسه و زحل منصرف شده باشد بدیگری پیوندد دلیل کدورت
 و سردی هوا و آشفتنی و حدوث برف باشد سیما که زحل در عاشر بود و اگر زحل فقط
 پیوندد تا یکد امر مذکور کند و ظاهر است که اینها مشروط بوقت و موسم است و این
 اوضاع در وقت اجتماع و استقبال و ترسيعين بسیار معتبر و مؤثر باشد که اشاریه
 المحقق الطوسی (اتصال ماه بزهره از خانه عطار در ابر و باران اینکد سیما که ایشان
 نیز بهم متصل باشند (تنبيه) حلول یکی از نیرین در وندی دلیل فساد و بقیه هوا
 بود و تاریکی و بارندگی و اگر سعدین بر این صفت باشند دلیل اعتدال و خوبی
 هوا باشد و صلاح زرع و اشجار (تنبيه) حلول مریخ در یکی از او تاد خاصه در

تنبيه

تنبيه

تنبيه

تنبيه

تنبيه

تنبيه

تنبیهات متفرقه

۱۷۱

برج بادی متصل بقطارد و سعور از وی ساقط دلیل کثرت رعد و برق و باران محترق
 سربح الا نقطاع و فساد هوا و آمدن ملح بود و اگر در غاشه بود و نظر عطار در با او
 بعد اوت باشد آتشها در هوا بهم رسد و شاید که در آئینه یکی از علامات آتشی نظاره
 آید خاصه که قمر نیز ناظر باشد و این تجربه شده است (تنبيه) حلول عطار در درویش
 از بروج هوای خاصه غاشه و صحنه دلیل و زیدن بادهای موزبه و بدی هوا باشد
 (تنبيه) بودن زحل در و تد غاشه خاصه در برج بارد دلیل سرما و کثرت برف است و
 در حد خود موکد این امر باشد و در و تد رابع دلیل زلزله و رجفات الارض بود و خرابی
 عمارتها و حصارها و ظهور آلهای سیاه و فساد گیاه و مرگ و آبالمیاء و غرق کشتیها
 و اگر در سرج خاکی باشد موکد زلزله بود خاصه که عطار در ناظر بود بعد اوت و نظر قمر
 نیز باعث تاکید است و بودن مریخ فوق الارض و متصل بر زحل نیز مهمل و معاون این امر بود
 و اینها بجز بکت (تنبيه) ما زجت صاحب طالع مریخ از برج آتشی در که از یاده کند و از
 سر ما کم کند و بر زحل از برج آبه در سر ما زیاد کند و از کر ما کم کند (تنبيه) ما زجت
 صاحب طالع بخداوند سابع خواه اصالة باشد و خواه بنقل و جمع دلیل باران بود و در
 (تنبيه) اوضاع طالع اجتماع و استقبال در رخص و غلا بسیار معتبر باشد و این با
 فکر صاحب باید نمود چنانکه کوکب مبر و مستولی بر طالع باید دید و هم چنین قمر و صاحب
 طالع و صاحب شرف و مواضع این کوکب اربعه و صاحب هر یک چون این دلایل بقوی
 ذاتی و عارضی است و باشند و راجع جنس افتخار باشد که بایشان منسوبست و بودن ایشان
 در اوتاد دلیل فراوانی افتخار بود با صنف غرت و اگر مبتدا بضعف باشند عکس بودن
 متاع خوار و بی اعتبار باشد و مردم بان کم التفات نمایند (تنبيه) هر کوکب که در فلك
 اوج و تد و پروم چنین در عرض صاعد بود و در سیر زاید ترخ متاعی که منسوب باشد
 با و روز بروز در نقصا عدا باشد و اگر هابط بود در سیر ناقص راجع باشد عکس بود
 (تنبيه) زحل در طالع دلیل محظ است خصوصاً که در شرف بود و اگر با ذنب بود تاکید
 امر مذکور کند (تنبيه) بودن قمر فوق الارض متصل بکوکب تحت الارض از وی کند

تنبيه

تنبيه

تنبيه

تنبيه

تنبيه

در برج اشی عشر

۱۷۳

در برج

در برج

در برج

در برج

در برج

در برج

در برج

هوا برودن در اوقات مختلف کرده و وسط حقیقی برج بود دلالت کند بر جدش
امراض در مردم (در برج نهر) در ثلث اول دلالت کند بر جد و ضباب و زلازل
در اماکن و جو و رشدت از حکام و ولایة بجا هد عسا اگر پادشاه با جمعی از اعدا و در
ثلث ثانی دلالت کند بر کثرت امطار و برف و جلید و در وقت و موت خواتین معظمه
در ثلث ثالث دلالت کند بر بتدن بر اموال پادشاه و سلاطین (در برج جوزا) در
ثلث اول دلالت کند بر سکون و صلاح پیران معمر که لازم اماکن مشرف اند و در ثلث دوم
دلالت کند بر مصیبت پادشاه و وزیر بسبب انتقال اشیاء و اندراس و تضییع آن و
در ثلث سیم بر ضعف مزاج و شدت عنا که عارض ملک شود (در برج سرطان) در ثلث
اول دلالت کند بر صحت و سلامتی پادشاه و اطاعت غایا و کافران و در ثلث دوم
کند بر موت شخصی شریف عظیم الشان از خاندان سلطنت و در ثلث سیم دلالت کند
بر دشواری امور از بیع و شری و داد و ستد و ظم و جور جانوران ضار و در دیار قلت
ماهیان و باقی حیوانات ابی و اگر در وسط برج باشد دلالت کند بر مضرت و مرض
در پادشاه (در برج اسد) در ثلث اول دلالت کند بر حسن مزاج هوا و کثرت میوه
و سلامتی اشجار و در ثلث ثانی دلالت کند بر ضعف مردم و حدوث امراض در میان
خلق سیما در اصحاب و اعیان پادشاه و خوف فقر باین از پادشاه و در ثلث سیم وقوع
عداوت باشد میان مردم و فقدان محنت و بسیاری خبرهای بد و اگر در میان برج
باشد دلالت کند بر قوت پادشاه و نصرت یافتن بر اعدا (در برج سنبله) در ثلث
اول دلالت کند بر دخول ملایک پادشاهی و در ثلث دوم دلالت کند بر موت عجایز و در
ثلث ثالث دلالت کند بر کثرت ارجیف در میان کتاب و اهل قلم و تشییع و تقرب
و کفایت سخنان پیوده (در برج میزان) در ثلث اول دلالت کند بر قوت بندها
و مملوکان و تسلط ایشان بر مالکان و در ثلث ثانی دلالت کند بر بتدن و قیصر
آن و در ثلث سیم دلالت کند بر غارت و اسیر و کربخین مردم از تعدی یاغیان و
(در برج عقرب) در ثلث اول دلالت کند بر تنهاون و ظلم مردم بر درگاه سلاطین

احکام تاسیسات کواکب

و ضعف کار فرمایان دهان و در ثلث ثانی دلالت کند بر قلت اموال سلاطین و نقصان اموال
 و خزائن و در ثلث ثالث دلالت کند بر کثرت امطار و وفور امراض (در برج قوس)
 در ثلث اول دلالت کند بر کثرت خراج و خیانت اموال و در ثلث ثانی دلالت کند بر
 استخراج اشیاء و اموال نهانی به غنا و تعب در ثلث سیم دلالت کند بر بناء مساجد و
 اصلاح اماکن مقدسه و اگر در میان برج بود دلالت کند بر زحمت و بیخ ملوک و تحویل
 پادشاهی از موضعی به موضعی (در برج جد) در ثلث اول دلالت کند بر تفرق مردم و در
 ثلث دوم دلالت کند بر موت یکی از سلاطین و جوع و محظ در میان مردم و وقوع
 و در ثلث سیم دلالت کند بر حزن و شدت غم و اگر در میان برج باشد دلالت کند بر
 قتل در بیوتات پادشاه و بزرگان و سرداران انجاء (در برج دلی) در ثلث اول دلالت
 کند بر مضرت و جور مردم و در ثلث ثانی دلالت کند بر باطل شدن امور عظیمه از صاحبان
 عزت و اشراف و رؤسا و در ثلث سیم دلالت کند بر موت زنان پیر و سالخورده و اگر
 در میان برج باشد دلالت کند بر آفت رسیدن بدها قتل و آرباب فلاحه (در برج
 حوت) در ثلث اول دلالت کند بر حسن مزاج هوا و در ثلث ثالث دلالت کند بر کثرت
 اراجیف و قوه اعدا و اگر در میان برج باشد دلالت کند بر عذر و مکروهه (احکام
 مشتمل بر مواضع تاسیس یا قمر در برج حمل) در ثلث اول دلالت کند بر باج معتدل و
 ابدان مردم و در ثلث ثانی دلالت کند بر کثرت باران در بهار و در وقت حصاد و در ثلث
 سیم دلالت کند بر کثرت رعد و برق و صواعق و زیادتی سرباد و وقت و اگر در میان
 برج بود دلالت کند بر خروج پادشاه و سرداران و بیکش اعدا و قهر کردن بر اهل قسطن
 (در برج ثور) در ثلث اول دلالت کند بر بارهای معتدل و صحت ابدان و در ثلث دوم
 دلالت کند بر کثرت باران در آخر ربیع و وقت حصاد و در ثلث سیم دلالت کند بر رعد
 و برق و صواعق و بر کثرت رعد و برق و اگر در میان برج باشد دلالت کند بر جوع پادشاه
 و بیکش اعدا و قهر کردن مرایشانرا (در برج جوزا) در ثلث اول دلالت کند بر غلظت
 پادشاه بر اعدا و در ثلث دوم دلالت کند بر غزوه صالحه که در او فوائد و منافع با

در برج قوس

در برج جد

در برج دلی

در برج حوت

در برج حمل

در برج ثور

در برج جوزا

مکان

رسم

سبب

میزان

عقب

نقد

و در ثلث سیم دلالت کند بر صحت بدن پادشاه و خوشحالی او و میانه برج بود دلالت
کند بر سرور پادشاه و وزرای او (در برج سرطان) در ثلث اول و ثانی دلالت کند
بر حسن اطاعت رعایا نسبت بسلاطین و حکام و وقوع مصالح در خدمت پادشاه
و در ثلث سیم دلالت کند بر استوار و درستی نایب و اعتدال بادهای و خوشی هوا و اگر در میانه
برج باشد دلالت کند بر تغییر و تبدل اشیا (در برج اسد) در ثلث اول دلالت کند
بر انتقال پادشاه و حرکات و از مکانی بمکانی و در ثلث دوم دلالت کند بر رونق و تزايد
ممالک پادشاه و در ثلث سیم دلالت کند بر تشویش مردم و اخبار اراجیف کثیره و سفر
پادشاه با ماکن بعیده و اگر میانه برج بود دلالت کند بر تغییر امور و شدت و
اضطراب و اختلاف میان مردم و حرارت در مزاج و بحال و اکثر اطفال و حدوث
حصبه جدک (در برج سنبله) در ثلث اول دلالت کند بر خشکی هوای خریف و کمی
باران و نم و در ثلث دوم دلالت کند بر منفعت کتاب و وزراء و کثرت فرج و سرور و
خوبی حال ایشان و در ثلث سیم دلالت کند بر شفقت و رافت پادشاه نسبت به مردم
و حسن خلق و احسان بکافه خلق و اگر در میانه برج بود دلالت کند بر بشارت مردم بخیر
و خوبی و فرج حلالق (در برج میزان) در ثلث اول دلالت کند بر زیادتی خیر و کرامت
و در ثلث ثانی دلالت کند بر کثرت امطار و در ثلث سیم دلالت کند بر حسن مزاج هوا
و صفای آن و قلت امراض و برطرف شدن آن و اگر در میانه برج بود دلالت کند بر وصال
پادشاهان و سلاطین (در برج عقرب) در ثلث اول دلالت کند بر حرکت عساکر
و جنود از مکانی بمکانی و در ثلث دوم دلالت کند بر سلاطین پادشاه و صحت بدن
و مزاج او و در ثلث سیم دلالت کند بر اعتدال هوای زمستان و کثرت منفعت و اگر
میانه برج بود دلالت کند بر اخبار صالحه با فرج و سرور که لاحق پادشاه و سایر رئاس
شود (در برج قوس) در ثلث اول دلالت کند بر منفعت اهل دیار و سلامتی ایشان
و در ثلث دوم دلالت کند بر منفعت حوایت از لباس و خوشحالی ایشان و بیرون آمدن
از خوف و بیم و در ثلث سیم دلالت کند بر فرج پادشاهان و بیرون آمدن از غم

در احکام تاسیسات

۱۷۶

و خلاصی از قب و کرب و انتقال از مکانی به مکانی و اگر در میان برج بود دلالت کند بر بدی
 اخبار صالحه بر ملوک (در برج جگه) در ثلث اول دلالت کند بر تلف اموال پادشاه
 و زبونی خزان و در ثلث ثانی دلالت کند بر غریب هوای زمستان و شیوع مرض و غرق
 النساء در میان مردم و در ثلث سیم بر صحت پادشاه و سلامتی نفس او و اگر در میان
 برج باشد بر وفور منافع پادشاه و صلاح حال او (در برج دلو) دلالت کند بر
 ثلث اول بر تجدید اشیاء فوت شده و ذکر سخنان گذشته و در ثلث ثانی بر شفقت کاه
 پادشاه و علوم رتب ایشان و در ثلث سیم بر کرم ملوک نسبت به حاج و رعایا و
 تمناهای حوائج ایشان و خلاصی سلاطین از احزان و اگر در میان برج بود دلالت کند
 بر طوس اشیاء و اسرار نهانی بر پادشاه (در برج حوت) در ثلث اول دلالت کند بر
 سفر پادشاه و در ثلث دوم بر کرامت ملوک نسبت به اشرف و در ثلث سیم بر قوت ایشان
 و زیادتیشان و سلامتی در میان ایشان و اگر در میان برج بود دلالت کند بر فرج
 و سرور پادشاه و تقوای پادشاه (احکام برج در مواضع تاسیس برج محل)
 در ثلث اول دلالت کند بر کثرت وعد و برق و صواعق در وقت و در ثلث سیم دلالت
 کند بر راحت لشکریان و قوت قبایل ایشان و سکون اعدای ایشان و اگر در میان برج بود
 دلالت کند بر بیماری خوشی مردم (در برج ثور) در ثلث اول دلالت کند بر هوا
 نافع و در ثلث ثانی بر قتل اشیاء و فساد غلات سیما جو و گندم و در ثلث سیم بر مرگ
 زنان و اگر در میان برج بود بر علت بیماری در رحم و نوزادان (برج جوزا در ثلث اول
 دلالت کند بر خوبی و خوشی حال اکثر مردم و در ثلث ثانی بر هيجان امراض و وجع دست و
 منکین و در ثلث سیم بر ضعف پادشاه و عجز و ضلالت مرض بر مزاج او و اگر در میان برج بود
 دلالت کند بر صحت حشم ملوک و قوت آن (در برج سرطان) در ثلث اول دلالت کند
 بر جدوت و زلزله عظیمه و رجفات الارض و در ثلث دوم بر هلاک مرد و از خوار و عیال
 پادشاه و ظفر یافتن بران ظایفه و در ثلث سیم بر اقامت جیوش و عساکر و امان و کرامت
 این طبقه (در برج اسد) دلالت کند در ثلث اول بر سفر پادشاه و در ثلث ثانی بر

جگه

دلو

حوت

برج در مواضع تاسیس
 برج محل

جوزا

سرطان

اسد

سنبه

نیل

عقرب

نجم

جدی

دلی

هفت
نجم
زهره
در
جمل

تفریق اموال ملوک و در ثلث سیم برج و مصیبت و فتنه در میان مردم و اگر در میان برج بود
دلالت بر وقوع احزان پادشاه (در برج سنبه) در ثلث اول دلالت کند بر حصول
مطالب ملوک و سلاطین بحق سر مرتعیت در ثلث دوم و سیم دلالت کند بر فغان
در اهل اسواق و اگر در میان برج بود دلالت کند بر ورود اجناس صالحه و فتح و ظفر
پادشاه بر اهل طغیان (در برج میزان) در ثلث اول دلالت کند بر اکتساب مردم چیزها
پوشیده را و یافتن منفعت از آن و در ثلث دوم دلالت کند بر کرامت و رفعت مردم
سالخورده نزد پادشاه و زیاده قدر و رتبه ایشان و در ثلث سیم دلالت کند بر
صوت بزرگی از خواشی و خدم پادشاه و اگر در میان برج بود بر حزن و بیم ملک و اعیان
دولت (در برج عقرب) در ثلث اول دلالت کند بر عدد و برق و کثرت صنایع و باران
و ابرو و بخارات کثیره در وقت و در ثلث دوم بر تشویش خاطر پادشاه و بیرون آمدن
شخصی بر پادشاه که از اقوام یا اولاد او باشد و در ثلث سیم بر تغییر اشیاء
و تبدیلات آنها و اگر در میان برج بود بر عرض مرض بر بدن پادشاه که عسیر الیه بود
و کثرت سخنان اراجیف در میان مردم (در برج قوس) در ثلث اول دلالت کند بر عداوت
لشکر بان و در ثلث ثانی بر قلت احزان و هجوم و در ثلث سیم دلالت کند بر امور و حوادث
نازه در میان مردم و اگر در میان برج بود بر حقوق ضرر پادشاه و گفتگوی مردم در
گذرها (در برج جدی) در ثلث اول دلالت کند بر عرض مرض بآبدان پادشاهان
و کثرت حزن و غم در خاطر ایشان و در ثلث دوم بر محظوظات باران و در ثلث سیم
بر صحت جسم و بدن پادشاه و سلامتی کشتیها و فرج و سرور او و اگر در میان برج بود
بر پوست هوا و قلت رطوبت و اندک (در برج دلی) در ثلث اول دلالت کند بر سکو
در باها و سلامتی کشتیها و در ثلث دوم بر مرگ مردی بزرگ و در ثلث سیم بر بادهای
سخت که مضر باشد (در برج حوت) در ثلث اول دلالت کند بر صحت و صفای هوا و در
ثلث ثانی دلالت کند بر اسقاط اجنه و در ثلث سیم دلالت کند بر ضعف لشکر بان و شد
جمع و فرغ ایشان (بودن زهره یا قمر در مواضع تائیس از برج حمل) در طرف سائی

تاسیسات کواکب

دلاله کند بر حسن مزاج هوا و غلظت آن و در طرف صباچی دلاله کند بر بارندگی و تیرگی هوا
 (نقیه) چون سفالین دالما قریب بافتا بند بقبیلی از تاسیسات که در حوالی اصاب
 واقع است زیاده نتوانند رسید بخلاف علویه که بهر تاسیس بین الاجتماعین تعیین است
 بر سبیل امکان و اصل توانند شد و این معنی یاندک تا ملی ظاهر است بنا بر این هر مس حکیم کواکب
 علویه را در احکام تاسیسات با ثلث و وسط هر یک از بروج اثنی عشر نسبت داده و ظلیلین
 بطرف مسانی و صباچی فقط مع هذا که ثلث علوی عظیمتر و اهتمام بشان او بیشتر است
 (در برج ثور) در طرف مسانی صالح جمیع اشیاء است و در طرف صباچی دلاله کند
 در سطر کارها (در برج جوزا) در طرف مسانی صالح جمیع اشیاء باشد سیمای خیمه است
 بجز و در باب سفالین و در طرف صباچی دلاله کند بر اخبار صالحه که وارد پادشاه و تلامذ
 شود و فرج و سرور نیز بسیار مردم رسد (در برج سرطان) در طرف مسانی دلاله کند
 بر صحت آدمیان و قنای امراض و تخفیف علمها و در طرف صباچی دلاله کند بر سلامتی و
 خوشحالی و عشرت مردم (در برج اسد) در طرف مسانی دلاله کند بر مریضی یکی از حرم باد
 یا یکی از خواتین که دخل در مزاج او داشته باشد و در طرف صباچی دلاله کند بر ضرر و سلامتی
 و حکام (در برج منبسط) در طرف مسانی دلاله کند بر حسن مزاج هوا و خوشی خریف
 در طرف صباچی دلاله کند بر ورود اخبار سارها از اماکن بعیده (در برج میزان)
 در طرف مسانی دلاله کند بر بزرگی نمودن بر رعایا و عوام الناس و تقاضای بر حکام و سلاطین
 و در طرف صباچی دلاله کند بر صحت مردم و موت و فیض و رحمت ایشان (در برج
 عقرب) در طرف مسانی دلاله کند بر غلظت هوا و اختلاف آن و در طرف صباچی دلاله کند
 بر مریضی شریف و بزرگی که مدبر مملکت باشد (در برج قوس) در طرف مسانی
 دلاله کند بر مضرت رسانیدن مردم بیکدیگر و در طرف صباچی دلاله کند بر تلفات
 زنان بسبب جمع و اخذ تنایع و خدم (در برج جد) در طرف مسانی دلاله کند
 بر کثرت احزان و فاسادکاری مردم و در طرف صباچی دلاله کند بر سهولت امور و حسن
 تدبیران (در برج دلو) در طرف مسانی دلاله کند بر منفعت اهل ذرع و در طرف صبا

در برج

در برج

در برج

در برج

در برج

در برج

در برج

در برج

در برج

در برج

در برج

در برج

در برج

در بروج اثنی عشر

۱۷۹

تاسیس عظام

ه

تغی
جوز

سج

سج

سج

سج

سج

سج

دلالت کند بر صحت و سلامتی مردم (در برج حوت) در طرف مسانی دلالت کند بر نقل و حرکت
پادشاه از موضعی بموضعی و در طرف صباخی دلالت کند بر مضرت رؤسا از اصحاب و ملائکه
(بودن عطار در مواضع تاسیس یا قمر در برج حمل) در طرف مشا دلالت کند بر حجت
جنود و فرار سلاطین و در طرف صباخی دلالت کند بر مسرت ادمیان و خوشحالی و قوه
لشکریان پادشاه (تنبیه) مخفی نماید که عطار در وضع تاسیسی در طرف مسانی بیشتر
کند چه بعد از اجتماع بد و از ده درجه یک تاسیس تعیین یافته پس قمر اینجا تواند رسید
اما در طرف صباخی وصول و موضع تاسیس نادر الوقوع بود زیرا که از ابتدای اجتماع تا
تمامی دور تمام تاسیسات با آنها میرسد و قمر این مسافت را در مدت بیست و هفت روز
و ثلثی تقریباً قطع میکند و اقباب درین مدت بیست و هفت درجه قطع میکند باندک کم
و زیاد بحسب اختلاف حرکت او در اجرای بروج و غایه بعد عطار دین از اقباب بیست و هفت
درجه است پس با قمر بموضع تاسیس که دو وجه سیصد و شصت است تواند رسید لیکن این
بر سبیل ندرت بود (در برج ثور) در طرف مشا دلالت کند بر قتل علل و امراض و در
طرف صباخی تلف چهار بابیان (و در برج جوزا) در طرف مسانی دلالت کند بر هلاک
امراض جدی و حصصه در طرف صباخی بر سلامتی مردم و صحت مزاج ایشان (در برج سرطان)
در طرف مشا دلالت کند بر صحت ابدان مردم و در طرف مشا فرج و سرور عامه (در برج
اسد) در طرف مشا دلالت کند بر خزن و اشغنی پادشاه و در طرف صباخی بر عداوت
سپهسالار و وزرای پادشاه بجهت امور مملکت (در برج سنبله) در طرف مشا
دلالت کند بر سهولت امور و استقامت آن خاصه امور سفاین و در طرف صباخی بر فوج
ادمیان و سرور سائیدن بعضی بعضی (در برج میزان) در طرف مشا دلالت کند
بر صحو و سکون هوا و در طرف صباخی دلالت کند بر صحو ادمیان و سلامتی ابدان *
(در برج عقرب) در طرف مشا دلالت کند بر حصول امیدها و در طرف صباخی بر فوج
و سرور پادشاه وقت (در برج قوس) در طرف مسانی دلالت کند بر صحت و سلامتی
و در طرف صباخی بر منفعت رؤسا و اشرف (در برج جد) در طرف مسانی دلالت کند

در احکام مجاسد اکواب

در
محت

بر شدت سرفا و در طرف صباخی رخسوخشا و رزان (در برج دلی) در طرف مساوی است
کند بر شیوع اخبار و اسرار که در میان مردم مخفی بوده باشد و در طرف صباخی صحت
خلافت و سلامتی نفوس ایشان (در برج حوت) در طرف مشا دلالت کند بر عدالت
شکریان و عامه و در طرف صباخی بفرج و سرود مردم (فصل ششم در احکام
مجاسد اکواب با عقدین قر) بر ظالمان این فریاد پوینده مانند که میانه اهل احکام در
سفارت و نحوست راس و ذنب اختلاف بسیار است جمهر بر آنست که راس سعد است مطلقا
و ذنب نحس و بعضی هر دو را نحس دانند عاقلان آنکه ذنب نحس است و بعضی دیگر گویند که
چون سعد مجاسد راس شود سعد بود و چون نحس مجاسد او شود نحس و ذنب مجاسد
این بود یعنی چون سعد مجاسد او شود نحس بود و چون نحس مجاسد او شود سعد بود
و این یکبیت شیخ نظامی مؤیدین قول است (زغال از دو در خصم عود گردد چرخ
از ذنب مسعود گردد) و بعضی از براهین هند راس را نحس دانند و ذنب را ذکر و اعتبار کنند
و معلم اول را سطا ظالمین گویند راس را بجز هر مع سایر اکواب یقینا ویزید فی السعادة
ولا یفترق لانه ذر و مع الشمس خاصه بدل علی افراط الضر و ذهاب البصر لانه بطیفة
النها و فهو منخوس محال لفته پس بنا بر آنچه معلم اول فرموده مجاسد شمس یا راس دلی لا اثر باشد
(احکام بودن راس با زحل) دلالت کند بر نیکی گشت و زرع و بسیاری گیاهها و میوهها
و سبز کردن زمینها و کثرت عمارت و آبادانی مواضع سیما تکایا و زوایا و صوامع و مساجد
و در فور خیرات در میان مردم و سخاوت احوال پیران و کوه نشینان و در هایتین و کشا و رزق
و قوت ارباب قلاع و خاندانهای قدیم و روشای رستاق و اهل صحاری و سپاهیان و
بندگان و خواجیه سلیمان و یهودان و زیاده شدن دولت های کهن و زهد و تقوی در مردم
روستا و ظهور زهادی علم و سالوس و کرامات فوستان و فال زنان و مدعیان سحر
سیمیا و احضار جن و ارواح و سلامتی ستوران و فراخی معاش حیوانات و کثرت مناجات
ایشان و خلاصه محبوسان و رفتن مردم بمزارات و مواضع متبرکه و بمیان درآمدن دنیا
و در راهم مغشوشه و فراخی و ایمنی در اقلیم دوم و جانب خراسان و محلی الدین مغرب گویند که

بعضی از
پایست

مجا سده زحل با راس دلال کد بر سقوط عظم از منازل و هلاک و خوش و در بیک عشر
 دلال کد بر قوت ملوک و عامه (احکام بودن شمس مع راس) دلال کد بر بیک
 خیرات و طاعات و قوت اهل دیان و ارباب ناموس و رفعت اهل شرع و فقه و علما و ارباب
 فتوی و راستی دارالفضا و رونق مساجد و مدارس و میل مردم بسفر و حج و عتبات
 و زیارات مزارات و اماکن متبرکه و مواضع شریفه و بسیاری عبادات و اجابت دعاها و
 توجیه خلائق بایشان زکوة و صدقات و وقوع امانت و دیانت و صلح در میان مردم و رفع
 و ایمنی و از لای و خوشی معیشت خلائق و بسیاری نفوذ خاصه در جانب خراسان و اقلیم
 دوم (احکام بودن مریخ مع راس) دلال کد بر خوشی سلاطین و امرا و قریب حال
 ارباب سلاح و اقباله زمان و عیاران و انضانی ایشان در ان امر و رواج کاد صناعان
 و اتمشکاران و توبه و امانت فساق و عساکر و بدکاران و اهل شر و ارباب جیانت و ظهور
 پارسایان به عمل مردم و زرق اکثر ترکان و صحرانشین و رونق کار لشکریان و خوشی معاملات
 ایشان با مردم و صحبت بباران و آمد و رفت عساکر از اطراف و جواب و اجتماع اهل سپاه
 خاصه را قلم سیم و رغبت مردم بکارها خیر و بزرگی کردن فرز و مایکان و سفکدان و ظهور
 مردم خود ستای و ذرق و قوت خال قصانمان و سلاخان و شبانان و فر و خشتن فتنه
 و اهل احکام گویند که چون مریخ در ثلث عاشره بود و صاعد در افلاک دلا بل فتنه قائم شده
 باشد بودن او مع راس دلا بل شهرت حرب بود و اگر دلا بل فتنه و حرب قائم نشده باشد
 دلال کد بر قوت خال ملوک و عامه (احکام بودن شمس مع راس) دلال کد بر ارباب
 رسل و رسایل میان پادشاهان و سلاطین و گفتگوی مصالح از جانبین و آمدن اخبار
 ساره از جانب عظماء و امر و شادی فرماندها و عدل و انضای ملوک و حکام و اقبال
 بندکان و خدمتکاران و بسیاری زروسیم و بیرون آمدن جواهر نفیسه از معادن و افزون
 ممالک و خزان ملوک و سلاطین و میل بزرگان بخرات و صدقات و زیاده و عجز و جاه منتهی
 و تندستی خلائق در اقلیم چهارم اینست آنچه جمهور مردم احکام شمس مع راس در کتب ابرار
 کرده اند و آنچه معلم اول در این باب فرموده خلاف جمهور است لیکن چون سخن این قسم

مجا سده زحل

مریخ

شمس

مجااست اكوکب

۱۸۲

برزکی را خرد شمر دن از خرد نیست مع هذا که قیاس ما اینست از این ملاحظه استعداد
 زمان قبول و قبول منظور باید داشت موافق قول بطلمیوس که **النجوم منك ومنها ***
 (احکام بودن زهره مع راس) دلالت کند بر حکومت خوایتن و ترفی زنان و خادمان
 و قویه زنان و ایند و بدکاران و سعادت و اقبال اهل غنا و بیماری سورها و وقوع
 نکاح ها اخیر و رواج جواهر ایه و تیزی باز از صباغان و عطر فروشان و جستن باد ها
 خوش و حدوث بارندگی و بیماری نعمت و فراخی معیشت خلایق و نیکی استغفار و نماز
 و قوت دین اسلام و احباب دعاها و برآمدن حاجات و افزونی اصفادات و ظهور زما
 کرمانات کوی قال زن (احکام بودن عظام مع راس) دلالت کند بر وفور نعمت و
 بلند اقبال و ذرا و فضلا و اهل قلم و عمال و شعرا و وکلا و متصرفان و اصحاب حرف و
 عنایت پادشاه در حق این طائفه و کثرت بیع و شری و حدوث بارندگی در وقت و
 ظهور مردم فصیح و فاضل و رعیت مردم بخواندن اخبار و تزارنج و شنیدن قصه و داستان
 و موافق افتادن معالجات اطبا و احکام اهل تعیم و نیکی معالمان مردم و تصحیح و تسبیح
 دقا و راستی و درستی محاسبات و اطانت اهل تعمیر و ارباب دیوان و قوه کتاب و رواج
 باز برده و دیانت مردم و گفتن مواعظ و مضامین و آمدن اخبار صحیح و نوشتن ارقام
 و امثله (احکام بودن قمر با راس) دلالت کند بر رسیدن اخبار خوشی و نیکی حال
 عوام الناس و رعایا و عزت رسولان و ایلچیان و مشاطران و قوت حال مردم و مبالغه
 بحیارات و صدقات و ترم کردن برزیرستان و انصاف حکام و دارو عکان و اینی و کلا
 اهل اسفار و احباب دعاها و اساقی وضع حمل و رواج و روانی مهمات و آمدن باران
 در وقت و الله اعلم (احکام بودن زحل مع ذنب) دلالت کند بر فقر و غنای و نیاز
 و خرابی بقاع سیما که در بیت ظالم بود و استوب و اواکی مردم از مساکن و اوطان و
 بدی حال پیران و کثرت و زحمت قلعه داران و گرفتاری ایشان و امراض مزمنه
 مثل صرع و جنون و سایر بیماری سودا و قوی و استغفار و برقان سیاه و جذام و
 کثرت جرع و فرغ و ظهور مکر و ظلم و گرفتاری و خوف برزبان از سفکدان و خرابی بیونا

مجااست زهره
مخی راس

عطا و راس

قمر راس

زحل و ذنب

باعتقدتین قمر

۱۴۳

قدیمه و سرهای بنیاد و برف و نارندگی بسیار در وقت سیما که زحل در عاشر بود و افت
چهار پایان بارکش خاصه است و خر و ریج کودکان از دیدن دیو و پری و بتاهی مخصوص
و نباتات و حیات و ثمرات و غنث طعام و امکان زلزله و برآمدن ابرهای سیما
خاصه که زحل در رابع بود و در برج خاکی یا ابی و نظریه عطار دبا و بعد از آن تا یکد
مذکور کند (بتنیه) حکیم فاضل محی الدین مغری و ابراهیم حاسب مکی گویند بجای
زحل با ذنب دلیل بدخالی و کد و رث ملوک و سلاطین باشد و موت ملکی عظیم الشان
و ظهور ملج و اگر در مثلثه انشی بود دلائل کند بر کثرت موت و قتل در عظام و اوقاف
و کاه و شتر و اسب اگر در مثلثه ارض بود دلائل کند بر فساد و هلاک اطفال و اف
ثمرات و اشجار و مرگ اغنام و قتل اقطار و مطعومات و اگر در مثلثه هوائی بود دلائل کند
بر حدوث بلا یا و شیوع سر و خاصه که مرغ و ناظر باشد و قتل و هلاک و وحوش و طیور
و رجاج عاصفه و اگر در مثلثه ابی بود دلائل کند بر فساد اهل سفاین و سکان سواحل و
تجار و بدی حال زهاد و عباد و نقصان از ااعت و کم شدن مرغ و ماهی و نقصان آنها و هلا
دو آب الماء و قلت لکینات و طغیان ملح و سایر خشرات الارض (احکام مشرق مع ذنب)
دلائل کند بر بدی حال مهران و بزرگان و خواری و قضاء و علما و اشکار شدن فواحش
و فسق و استیلا و و نان بر بزرگان و کثرت ظلم و جور از حکام و تهاون مردم از صد و زکوف
و بدگشتن هوا و بدیانی مردم و مداهنه بزرگان و تزیین و خطای منشیان و ناراستی اهل
محکم و باطل کردن حقوق شرعیه و محرومی مستحقان و قلت فواید دارالفضلاء و خرابی
مساجد و مدارس و وقوع نقصان از اهل شرع و مضارده و نقصان توانگران و کمی
خیرات و طاعات (احکام مشرق مع ذنب) دلائل کند بر فتنه و حرب و بدی حال لشکریان
و خونریزی و سرکشی رعایا و خصومت میان ایشان و حکام و وقوع خیانتها و قصد
بزرگان و بیادشاه صغری و سودانی و حدوث صرع و جنون و بدید آمدن عسبا
و افشادن فتنه و قتلها و نا اطمینانها و افترکان و لشکریان و دگر و کوهی کردن
ایشان و غارت و سوختن جاها و افشادن مردم از سنور و سطوح (بتنیه) معلم

نیم

نیم

نیم

مجاذات کو اکب

اول اسقاط البیس کو بدھرا کہ مریخ مع ذنب باشد در وسط السماء یا بادشاه کاها که پرا
 بسپاست تمام بقدر رساند هر چند گاه ایشان اندک بود حکیم مفرغ کو بد که این
 وضع یا بادشاه را نیز از جمله علامات ردیه است (تنبیه) اهل احکام گویند چون
 مریخ مع ذنب در عاشر بود دلالت یافته وجود یافته باشد علامت خول حرب بود *
 (احکام بودن شمس مع ذنب) دلالت کند بر تاهی و بدی حال سلاطین و مستولی
 شدن دوان و سفلکان و بیماری بندکان و ضرر ملوک جانب مشرق و خوف مردم
 و حرکت اترک و خدم بادشاه و بیماری و فوت فرماندهان و قتل و بند دار و عکان و
 حکام و هلاکت معارف از مردم سفل و معیوب و کثرت در دجتم و دل و شکستن غصه
 و افتادن مردم از ستور و بلندیهما و نقصان معادن و کمی آب چشمها و بیماری صرع
 و سودا و افتاد دل و دماغ سیماد در زمین عراق و فساد و تلف هوام و نقصان
 صرافان و ترس و بیم بادشاه از مردم فرمایند و کم شدن حشم و شکوه ملوک و
 شدن چمنها و بیماری و خوفنا که بروم متران هر قوم و فساد نفوذ (احکام بودن
 زهره مع ذنب) دلالت کند بر بی اعتباری و منزل احوال خواتین و خدعه و بد بختی زنا
 و بیماریها در میان ایشان از میدگی و ریش و ابله و اسقاط اجنه و بیرون آمدن زنا
 ساحره و افسونگر و فساد احوال و باب مزایم و اوار و قلت فوائد این طایفه و طلاق
 و فراق در میان ازواج و کثرت فسق و بپشیمانی مردان و اوجاع مذاکیر و علت الاث
 تناسل و نکاحهای بی رغبت و دلشکمی مردم و خشک شدن آب چشمها و کساد و بازارها
 جواهر خاصه الماس و نقصان دودخانهها و افت بناات و شکوفه و سرفا در وقت
 (احکام بودن عطارد مع ذنب) دلالت کند بر ترس و بیم و زرا و اوار باب قلم و
 از اختلاف و سفلکان و غوغای عوام و غلبه کردن ایشان بر اهل دیوان و سقوط
 بندکان و خوف بچار و مترددین و خشکی هوا در تابستان و برف و جلید در زمستان
 و قلت فوائد کباب اهل دقات و نقصان معیشت رعایا و اهل بازار و ضعف دماغها
 و خطا در تدبیرات و افت طیور و ظهور اهل نفاق و عناد و کثرت تهمت و نیمه افتادن

شمس مع ذنب

زهره مع ذنب

عطارد مع ذنب

بیماریها و بپایان در آمدن سخنان پیورده و یاوه وار کتاب مردم بجهت بد گوئی و نوشتن
خطوط مزوره و احراز و تعویذات و هیات کل و بسیاری کذب و اخبار ادا جیف و گفتگوی
اهل دفا تر و مناقش حکما و فضلا و خلاف علماء در مسائل علوم حقیقیه و بیایدها
از د میدیکها و وقوع جنون و حدوث صرع و ام الصبیا و کساد بازا و راهان و بان
صناع و پیشه داران (احکام بودن قمر مع ذنب) دلالت کند بر سرگردانی عامه و در
شدن ایشان از خلاف سفلکان و مردم هولی و بدی حال جاسوسان و کفر فاری ایشان
و در قید افتادن ایلیت و توقفت ایشان و حدوث امراض و اطفال و جالی و وقوع
ام الصبیان و گفتگوی عوام الناس و افتادن ارجیف فساد میوه ها در وقت و غیره
و بد حالی مسافران و شاطران و تفاوت زخمها و افت جانوران زهر دار و کثرت در
چشم و دیور و زکی و عفونت ایها و ترس و بیم کودکان و افتادن از بلندیها (تنبیه)
ابو مشرطی در کتاب مختصر الاسرار آورده که اگر کوکب با راس یا ذنب باشد و در مقابل
شمس نباشد دلالت کند بر فساد و اعتبار آن بمرور قمر کرده است براس و ذنب در
هر ماه دوم مرتبه که تا افتاب در مقابل نباشد خسوف نشود و این سخن محل تا مل است
اما حق اینست که اگر افتاب انوقت در مقابل افتد مقتضی است براس منجر بخسوف خواهد شد
و مقتضی است بر ذنب انحسار افتد خواهد بود (تنبیه) هر کوکب که در خانه و شرف
با سایر خطوط و قوی باشد و مجاسد راس شود آنچه در تاثرات جیده آن مذکور باشد
محمول بر سایر ذرات و ناکید بود و اگر در هبوط و وبال و مثال آن باشد آنچه در تاثرات
آن تاثرات بضعف و زبونی مؤدی شود و در مجاسد ذنب حکم بر خلاف این بود یعنی
اگر کوکب در خانه و شرف و مثال آن بود آنچه در تاثرات ردیه آن مکتوب شده باشد
بضعف و زبونی ادا باید نمود و اگر در وبال و هبوط و امثال آن باشد بمبالغه و تا
(فصل هفتم در احکام بودن کوکب و اعتدالین مع کید) جمهور گویند کید
کوکبست متوجه که او را سیر است معکوس که در صد و چهل و چهار سال شمسی دوره تمام
کند و بر جی در ده و از ده سال و در جبه در صد و چهل و شش روز و بعضی گویند کوکب

در حکم قمریان

در حکم کوکب و اعتدالین

مجااستاد کواکب

کید موجود است اما مری نیست لهذا قطب الفضل علامه شیرازی در تحقیق الشاهد
 فلک اورا تحت فلک شمس اثبات کرده است بجای فلک زهره و فلک زهره را فلک
 شمس خلافاً للجمهور و علی کلا التقدر بین اهل احکام اورا محسوس دانند چنانکه مشیطان
 فلکس خوانند (بودن زحل مع کید) دلالت کند بر حدوث طاعون و مریستون
 و اغنام و هول و هراس مردم و خرابی بناهای عظیم بحکم سلاطین و حکام جابرو
 و بزرگان و ارباب خاندانهای قدیم و مریک پیران و مردم سالخورده و حدوث
 دلشکری و غم در میان مردم و شکستن عضوها و سرغای سخت در وقت و امکا
 طاعون در بعضی بلاد مستعد و خرابی کدوها و الله اعلم (بودن مشتری مع کید)
 دلالت کند بر گرفتاری مهتران و قتل عظماء و ذلت اعزّه و خواری فقها و علما و سادات
 و اشکارسیدن فسق و زنا و خوف و زرا و قضاة و ارباب مناصب شرعیه و استبداد
 دزدان (بودن مریخ مع کید) دلالت کند بر جمع شدن لشکرها و اخته شدن تیغها و
 قتال و ریختن خونها و سرکشی لشکریان و مفتیان از عظماء و بزرگان و خلاف میان سلاطین
 و رعیت و بالا گرفتن فتنها و قتل بزرگان و خلاف میان سلاطین و رعیت و قتل بزرگان
 و عزیزان و ارباب شرف (احکام بودن شمس مع کید) دلالت کند بر مشغول شدن
 بکارهای عبت و بیرون رفتن ملوک و غلبه و غوغای مردم سفله و بد اصل بزرگان و
 (بودن زهره مع کید) دلالت کند بر نقصان آب چشمها و افت بناهای در وقت سرما
 سخت در زمستان و بازندگی با فراط و مریک زنان و در بهار طوفان و صاعقه انگیزد و
 کفتگوی در میان عورات حادث گردد (بودن عطارد مع کید) دلالت کند بر
 جوانان و کرمچین غلامان و کارگران و مشغولی جوانان بپشتن و غاشفی و بدی حال
 دیران و متصرفان و وکلا و تعطیل مهمات این طائفه (بودن قمر مع کید) دلالت
 کند بر حدوث و وقوع چیزها دروغ و تشویش مردم عامه و خوف بیکان و رسولان
 و گرفتاری ایشان (بودن راس مع کید) دلالت کند بر اصلاح میان مهتران و بد
 جباران و فتح بزرگ و صلح اهل تشاد (بودن زنب مع کید) دلالت کند بر

زحل مع کید

مشتری مع کید

مریخ مع کید

زهره مع کید

عطارد مع کید

قمر مع کید

رأس مع کید

زنب مع کید

در احکام تحویل کواکب بر برج اثنی عشر

۱۸۷

برهنه شود و هر طرفه فتنه و آشوب خیزد و نهیب فساد و غارت بود و حال علمای ضعیف
گذرد و کربانه طعام بود (باب سیم در احکام تحویل کواکب بر برج اثنی عشر)
و از مشتمل است بر نه فصل اول از ابراهان مستقیمه مخفی نماید که مقتضای تحویلات و انقضاء
کواکب از برجی بر برجی از جمله اعظام ارکان احکام است زیرا که تحویل کواکب از برجی بر
بمنزله نقل شخصی است از شهری بشهری یا از منزلی بمنزلی که هر اینه او را در آن شهر
یا منزل وضعی مجدد و خالی نازد روی نماید موافق مقتضای آن برج نسبت آن کواکب
از خانه و شرف و وبال و هبوط و طبایع و کیفیات و هم چنین سعادت و نحس و صفا
خانه و ناظر و ساقط بودن و منضم بسیار و اضاع از آنچه مذکور شده و خواهد شد
(فصل اول در احکام تحویل زحل از برجی بر برجی) این وضع از زحل عظیم الاثر باشد
چنانکه از سخن اکابر قدما و محدثین ظاهر و باهر است از آنچه حکیم فاضل و راصد مخی
الدین المغربي میفرماید که اعلم ان از انتقال زحل من برجی الی برجی احداث الیایات فی
السماء و الارض مثل الشبه الزلازل و ینقل الامور و یحدث الحرب و الامراض و این
احکام در بروج متفاوت میباشد صاحب حدیث صحیح و ذمه سلیم دانند که چه باید
گفت و ایتم حکم انتقال زحل بلکه علوین را مخصوص ماه نباید دانست هم چنانکه بر
ظاهر است (احکام جلول زحل در برج حمل) دلالت کند بر حرکت پادشاه بقصد
و تحویل از موضعی بموضعی و غزل و لایه و مرگ جوانان و فتنه و حرب و غارت و قتال
اسیر و اعتقال خاصه در نواحی مشرق و جنوب و کثرت از اجیف و بسیاری خسترات
الارض خاصه موش و مور و غرت طعمه و نزول شبنم و مضرت رسیدن بعضی از ربا بایان
و فووت و موت و روایت روم و عموم ظلم و جور در اکثر بلاد و ستم ملوک و حکام بر
و بیماری فرمندان و ظلم و بیاهی هوا و نقصان سرما و حدوث بارندگی و رخ
حیوانات کوچک و زحمت پیران و کثرت و زان و ارباب بیوانات قدیم و ضعف
کوه نشینان و سیاهان و مردم کثیف و اگر در طرف شمال بود هر سر کوبد شد
کرها و قلت سرما بود در وقت و اگر در طرف جنوب بود شدت برد و کثرت تگرگ و

تحویل زحل

حکم

مختصر الی کواکب

جلید بود و کثرت علل و امراض (حلول زحل برج ثور) دلالت کند بر حرب و فتنه در اکثر جهات و اوقات یکی از فرماندهان و هوش و هراس در خلدین و ضعف پیران و مردم سالخورده و کثرت علل و امراض در ایشان و بی انتظامی در عالم و بسیاری فرقت و کمی ذراعت و فساد ارتفاعات و کراخ غلات و عزت طعام و ضیق معاش مردم و تشویش و اضطراب خلایق در دهند و سب و مریک اسب و تلف شدن حیوانات سم شکافه و عسرت ولادت و بیماری و موت زنان اکابر و بیماری برف و باران در وقت و بنا دریا و فرو ماندن کشتیها و آفت از زمینها و بیم زلزله و خرابی بقاع هر سر کوبد خاصه در زمین فارس و اگر در بیت رابع بود منظور بنظر عطار و قریب یکد امر مذکور کند و اگر در طرف شمال بود حسن مزاج هوا باشد و هبوب رنای معتدل و اگر در طرف جنوب بود تشویش مردم باشد و حد و ریش و جراحت و امکان و با و طاعون و اختلاف هوا و خوف مردم از کثرت اراجیف (حلول زحل در برج جوزا) دلالت کند بر تنقیر و لهسا و خرابی خانه ها و قید و بند بزرگان و اشفتگی حال بقبا و نجبا و هیجان فتنه و حد و حرب و مقاتله و وقوع امراض میما در جوانان و کودکان و اوقات طیور و بتهای ذرع و وزیدن بادها سرد ناخوش و عزت طعام و بک غلات و حبوبات و حد و ث برف و باران و سیل و اوقات و بتهای سفاین از بادهای مخالف و فتنه در قلاع و جبال و ناسازگاری مردم کوه نشین و کدورت خاطر وزراء و اهل قلم و عجزی در ماندن مردم از کثرت بیماری و بستگی کارها و وقوع صلح و صلاح در میان بزرگان و ساکنان حرمین شریفین و سایر اماکن متبرکه و تجدید عمارات مندرسه و هیجان فتنه و کثرت امراض مزمنه در ولایت هند و سنان و محی الدین مغریه کوبد و وقوع زلزله بود در اماکن بعیده و اگر در جانب شمال بود بادها سخت آید و زلزله باشد و هراس کوبد در اماکن بعیده از اقلیم مابل حادث گردد و تاریکی هوا و ظلمت بود و اگر در طرف جنوب بود هوا گرم شود و باران کمتر آید و صنایع و شهب حادث شود و حباب مکی کوبد مریک یکی از سلاطین بود (حلول زحل برج سرطان) دلالت کند

تجارب
و فتنه

و خوف

و عجز

نقصا انهار و عیون و کثرت برف و جلید و سرما سخت و صلاب در زمستان و اعتدال
 هواد و تابستان و افت غلات از مغلغ و فتنه در زمین بلخ و کاشغر و فرغانه و سمرقند
 غارت و تاخت در ارمنیه صغری و اقلیم بابل و عراق کشتیها و افت حیوانات آب و آمد
 و شد مسا کر و سفله و ما، و نقصا ذراعت و حدوث سفال و اراض صدرا کثر
 در مشایخ و کثرت خون در ابدان و نهب غارت در میان عرب و بسیاری زنا و انفعال
 ناشایسته و صحت و سلامتی ابدان ملوک و اطاعت رعایا و طیب قلوب و ویرانی عمارات
 و منازل حکم پادشاه و اعزاز اسفار بالضروره و عسرت بیع و شری و تغییر
 دولت اهل شمال بود احمد بن محمد الجلیل و حاسب کی گویند که مردم بی انتظام و
 و در هم شود و قلت کسبغاش باشد و اگر جنوبی باشد باران بسیار آید و زیاد چمن
 آب انهار و عیون و آب بار بود و تاج الدین اکرم گوید عکس این باشد و هر سال حکیم در
 هر دو جهت حکم بر بیس هوا و قله امطار و کثرت محظوظه است (حلول زحل در برج
 اسد) دلالت کند بر فساد و زروسیم و بیرد فتنه معادن و زحمت اشکاران و غلبه
 سباع ضاره و اشوب و فتنه و فساد و بسیاری زد و خورد و وصول یاغی و طاعنی و زحمت
 متسلطان و انواع خزایه اکثر در باب الابواب و دشت قفقاز و شرقی خراسان و تغییر
 دولتها و منقبها و اندیشه ناله شدن مردم و کراهت نزعها و کثرت دزدان و قاطعان
 طریق و وقوع در دکل و مجروح و شاید که و بانی عارض شود و حدوث امراض در بزرگان
 و مقریان پادشاه و خوف سلاطین و کثرت عداوت میان مردم و بزرگی کردن و
 بر عظام و اکابر و کثرت امطار و اعتدال هواد و تابستان که اشارت الیه بطلیوس و تفرقه
 اکابر و سرداران و حدوث حصه بر قان و اگر عرض شمالی بود بر هم خوردگی و بی
 انتظامی مردم و تاج الدین اکرم گوید حدوث زلزله و باد بسیار باشد و اگر جنوبی بود
 باران بسیار آید و غلبه سباع بود و رسید ضرر ایشان بخلق و تاج الدین اکرم گوید
 کمی باران و شوریدگی کا و فرماندهان و رعایا و بی نفعی کشتیها بود (حلول
 زحل در برج سنبله) دلالت کند بر زحمت اغنیاء و افت غلها خصوصا کدیم و فساد

و کثرت

و کثرت

تخویر کواکب

۲۹۰

یکی از فرماندهان و زجته اغنیا از ارباب توقع و طمع و مصداقه توانگران و وقوع
 مشقت در اشراف و رؤسا و فساد حال و زرا، و کتاب و قبض خاطر اهل قلم و کثرت
 ارا حیف محدث و با اکثر در بادیه عرب و بیشتر در میان ^و خاصه دختران و نقصان
 در تجارت و مبیعات و فتنه در خراسان و فارس و طغر پادشاه بر اعدا و انعام یافتن
 اهل طاعت و عبادت در اماکن مقدسه و مرکه کا و کوسفند و ارزانی اسعار در ولایت
 عراق و کثرت عماران و عزم مردم سفله و جمهال و حسن خال هوا و کونید حدوث سرما
 در زمستان و کرماد در تابستان و نزول بارندگی و اگر در جانب شمال بود حسن حال
 هوا باشد و بناات را نمود زیاده شود و اگر جنوبی بود اکثر اهل احکام کونید و
 حکیم های یون و ناح الدین کرم کونید باران کم آید و آب چشمها و کایزها خشک شود
 (حلول زحل در برج میزان) دلالت کند بر کولای اطعمه و کمی محصولات و شکسته شدن
 خراج سیما در بلاد میزان و ارزانی و فراخی در اقلیم اول و بسیاری فقره و حدوث بیماری
 از طوبت مزاجها و بسیاری درد دل و شکم و وزیدن بادهای بخار و قلاب در خانهها
 و چشمها و فتنه و گفتگو در میان ازواج و شکوه توانگران از ارباب توقع و نقصان و خسارت
 تجارت و بنا شدن عمارات عالیه مستحکم و مجرب و عظمت فرماندهان و جد و ثرب و فتنه
 در زمین مغرب و جنوب و فقدان بزرگی و غرور در ولایت روم و حصول ظفر و زیاده
 شدن شرف و حرمت ارباب صنایع و حسن خال ذرع و اهل فلاحت و ترقی بیوات قدیم
 و رؤسای ولایات و رسیدن ایشان بشرف و بزرگی و اگر در طرف شمال بود بادها
 مضطرب و زرد و آب چشمها و کایزها کم شود و اگر در طرف جنوب بود و باد در میان
 مردم سمت ظهر یابد (حلول زحل در برج عقرب) دلالت کند بر نقصان آنها و خطر
 کشته شدن و خشک شدن چشمها و قتل حیوانات و بسیاری بیماری و امراض مزمنه و عسر البرء
 در مردم سیما در جوانان و کونید در عجایز و وجع مثانه و اسقاط اجنه و مضرة رسیدن
 از اعدا و کثرت برف و بارندگی و سرما و بچ بند در وقت و بتاهی کشت و ذرع و بیماری
 در مملکت خراسان و سفک دماء و اضطراب و برهنه خوردگی و وزیدن باهای خنک

و غلبه

و غلبه

در برج

در برج

و ناخوش و ظهور حشرات الارض بیشتر در زمین مغرب و زدن کاروانها و ناامنی راهها
و سلامتی سکان سواد عراق و اقلیم بابل و سرکردانی امر و لشکریان و تشویش در آذربایجان
و مازندران و اگر عرض شمالی بود شدت کرمها و کثرت در دچشم بود و اگر جنوبی
باشد بسیاری نم و باران باشد و الله اعلم (حلول زحل در برج قوس) دلالت
کند بر کثرت احتیاج پادشاه و سلاطین با مدد و اعانت رعایا در دفع عاری و اهل
طغیان و ظهور فتنه در زمین مشرق و موت بزرگی در ولایت روم و عراق و وقوع
چشم و سرسام و نقصان معادن و اسقاط ستوران و تسلط غلامان بر مالکان و آفت
علیها و فساد خال و زبری بزرگ و بکثرت اباب مناصب و بینه و حدوث امراض طاعون
اکثر و بزرگان و قتال در ناحیه مشرق و زیادتى هم و غم در زنان سیماخوانین معظمه و
تلف شدن طیور و ظهور طغ و اعتدال هوا و سلامتی سکان اماکن شریفه و مزارات
و اگر عرض شمالی بود بادهای بسیار و اگر جنوبی بود احوال مردم منقلب و
شوریده و در هم باشد (حلول زحل در برج جد) دلالت کند بر فتنه در زمین
و آشوب و برهم خوردگی در ولایت کیلان و رنج حیوانات و برف و جلد در کشتا
و کثرت سرما و یخبند و صد و شدن کربوها و درها و راهها و کما اشار الیه بطریق
و صرح المحقق الطوسی و افت اثمار و اشجار و راستی و عدل پادشاه و خوشنودی
و اسایش و راحت خلق و فراخی نعمت و بالا گرفتن کار اهل قلاع و کوه نشینان و ارباب
بهوات قدیمه و بسیاری را حیث حدود زلزله سیما که زحل در رابع بود متصل بهتر
و عطار در بنظر عدوت و فساد ارتفاعات غلات و ظهور جنون و طایفه و تسلط
اجلان بر اشراف و اکابر و غلبه جمال و استیلاى عوام و کثرت خیانت و عذر و دست یافتن
عرب بر بعضی بلاد و قوت حال صحرائنشینان و احتشام و رواج بازار استور و اگر عرض
شمالی بود تاج اکرم کوپد مزاج هوا با صلاح آید و سرما تخفیف یابد و اگر در جانب
جنوب بود سردی هوا و برف و جلد در حد افراط بود و بزرگان احکام مثل هر س
حکیم و احمد عبد الجلیل و ابو معشر و حامب مکی در هر دو جهت بکثرت برف و شدت سرما

محوایل حل

و افراطیج بند کرده اند (حلول زحل در برج دلو) دلالت کند بر فتنه و حرب و عداوت
 و افشایشان و فقدان پادشاهی و موت سران و قشودیش در ولایت طبرستان و کرمان
 و حیوانات و استیلا و قوت احشام و ادیمافان و ارباب خاندهای قدیم و رواج بازار
 ستور و بسیاری خون از تواتر اخبار و خروج مردم از مسکن و اوطان و افشایشان
 و حدوث رنج غاصفه و محزیه و آمدن سیلها و باران مضر و وقوع زلزله و آمدن طغ
 و این همه و بوجود شواهد معتد علیه بود و فساد حال ارباب ذرع و حرث و مکتوبات
 بارکش و نقصان غلات و کوفت در بعضی جایها یکی محصولات بود اگر در جانب شمال
 بود اکثر بزگان کوفت میوهها تلف شود و تاج الدین اکرم کوفت باران بسیار آید و سرما
 سخت شود و اگر در جانب جنوب بود کثرت ابر و باران باشد و تاج الدین اکرم زود
 و چشمها نقصان پذیرد (حلول زحل در برج حوت) دلالت کند بر شیوع فتنه و آشوب
 در طبرستان و سواحل و نقصانهای کوفت حدوث سیول محزیه بود و خطر ملاحتا
 و در چشم و بیماری و مرگ بزگان و نایمندی و کفنگوی و وقوع دعاوی کهن در میان
 مردم و کثرت نقصان و خسارت باین سبب و بسیاری کربها و شدت سرما هر کدام در وقت
 خود و در عذوب و برق و حدوث امراض در بیا و اسافل بدن مثل نفوس و وجع و رگ و عرق
 النساء و پیدا شدن جذام در میان مردم و کثرت افات و خوف و هراس خلق خصوصاً
 اکابر و اشراف و دلا از تواتر اخبار و اراجیف و مخرقات و اگر در طرف شمال بود کثرت
 هبوب رنج بود و اگر در طرف جنوب بود و فورا مطار و قوت نهاد و بار و هرس
 کوفت کثرت سرما و ابر و کدورت هوا و صیبا و ی کرد و غبار باشد و تاج الدین اکرم کم
 بشکست کشتیها و اف متز دین و تجارت کرده است (فصل دوم در احکام
 مشرک از برج برجی - حلول مشرک در برج حمل) دلالت کند بر بنی مال ملوک و اکابر
 و رنج جواهر قیمتی از معادن و قوت معدنیان و شادی ایشان و روانی کار صنایع
 زر و سیم و غنای طلا و نقره و سلامتی اغنام و حصول برکات و صلاح حال اهل مشرق
 و طیب قلوب ایشان و فائده تجارت و کمی غم و اندوه و ظهور سلطان عظیم الشان عادل

در دلف

در حوت

در حمل

وسلامتی غلار و کثرت موزرع و غرس و پیوند اشجار و کم شدن ظلم و ستم و باز آمدن
عوانان از تعصب بسیار می مروت و نهی منکر و صحت خلایق و یکن کصداع و سعا
در فصل خزان دست دهد و کرم را در او ابلان فصل زمستان و آخر حادث کرد و بی بجمله
فتنه در زمین خراسان ظاهر شود و میان ایشان و جمعی که از طرف شمال ایشان بود
زد و خورد دست دهد و دانشمند جمیع بوزر هم بختگان گوید که هر مرد یعنی مشرک
بسوی بره اید و در بهار بارانهای پیایچه و دما دم بیاید و آب رود خانهها بسیار شود
و جوشش چشمها و چاهها باشد و در تابستان باد جهد و بیاری بهم رسد خاصه
در دسر و هوای کشت و کار زمین نرم بهتر از کوهستان اید و در میان مردم یکشت
و بد کرفت و اشوب افند و بمقر اطیس حکیم قابل بترکب جسم از اجزای صغیره صلیب
ارزانی زخمها و رفاهیت مردم و کثرت خیر باشد و شاید که باران در موسم حصا و غلزار
آورد و اگر در جانب شمال شدت کرم و کثرت سموم است و هر مس گوید هوا منقلب الی احوال گردد *
(حلول مشرک در پنج نثر) دلالت کند بر فراخی نعمت و سلامتی ستوران و مزرعها و
نهادن بناهای خیر مثل مساجد و معابد و صوامع و بیاری کشت و زرع و ارزانی غله
و قوت خال زنان و مطربان و اهل نغمه و بد حال عظماء و اشراف و هلاک بعضی از ایشان
و حدوث رعد و شدت برد و کثرت برف و باران در وقت وقوع زلزله در اول
زمستان بملاحظه خواهد دیگر و فراخی نعمت و خطر کشتیها و صلح میان مردم و شکر
کردن عوام و ارسال تحف و هدایا بیکدیگر و بطلان خبر از اجیف و خلاصی عوام
و کثرت تولد و تناسل حیوانات و ارزانی و میل مردم بدیانت و امانت و استحکام
عمود و موایق و فرغ پادشاه وقت و ظفر یافتن بر اعدا و بوزر هم بختگان
چون هر مرد یعنی مشرک بسوی کا و اید در زمستان بسیاری سرما باشد و در در چشم
در میان مردم پدید اید و بیاری بهم رسد و کشت و کار در زمین نرم بهتر از زمین
کوهستان اید و کدوم را افت رسد و میوه انبوه و بی زیان باشد و مرغان کم شوند

و پنج نثر

انفال مشرق

و بادشاهی بزرگ و اهنکام فرا رسد و ذی قمر طیس گوید و غور ملخ و اشکنداد بر دنا باشد و مردم
 در دفع دشمن بد غا و زاری اشتغال نمایند و اگر در جانب شمال بود حسن مزاج هوا باشد
 و تاج الدین اکرم گوید تیرگی و گرمی هوا و اگر در جانب جنوب بود قلت استوار هوا بود
 و تاج اکرم گوید باران بسیار بارد و آب چشمه ها مترازد گردد (حلول مشرق در برج جوزا)
 دلالت کند بر خوشی هوا و تری و تندرستی مردم و سلامتی اشجار و اثمار و اندوه قضا و
 اشرف و سادات و علما و بیاری داد و ستد و شفقت و عطوفت در میان مردم و قوت
 خا اهل قلم و عمار و تجارت و معوی خزائن و بیوتات شاه و ارسال رسل و سائلین
 فرماندهان و شیوع علت رعد و گرازد در میان خلق سیما جوانان و اطفال و زنان و
 حدوث سرکاسخت و در وقت وزیدن باد و بور و فساد ذرع و نقصان میاه و کوفت
 زیاد شود و فراخی طعام خاصه در جانب مغرب و بوز و جهر و حکیم گوید که چون هرزد
 یعنی مشرق بسوی د و سپکراید یعنی جوزا باد کج و زد از میان جنوب و مغرب در تمام
 سال اما اهنکام برک ریزان و زمستان بیشتر بود و میان زمستان و خوشی هوا و در
 تابستان باد صبا نیز بسیار جهد و درخت انار را افق تهرسد و ذی قمر طیس گوید بیابا
 در میان مردم از حرارت پیدا شود اما چون هوا سرد گردد روی بنقصان آید و بالکلیه
 رفع شود و دعا را در دفع افات اثر بسیار بود که مای تابستان سخت بود و خشکی هوا و
 هبوب سموم باشد (حلول مشرق در برج سرطان) دلالت کند بر قوه حال و زوا
 و اعیان و بارانهای نافع و فراخی نعمت و ایمنی راهها و کثرت سرد و خیر و طعام خاصه
 در زمین عراق و فائده تجارت و سلامتی ذرع و کشت و فتح قلعه در ساحل دریا و حدوث
 امراض صدر و کثرت سعال و دیدگی و جوشش دلب و دهان لیکن سلامتی منتهی
 شود و حصول فوائد عظیمه و جمعیت اموال در خزائن و بیوتات پادشاه و حسن عطا
 رعایا و نیکی خا مسافران دریا و سلامتی کشتیها و حدوث سرمای عظیم و کثرت برف
 و گرمای با فراط و هبوب سموم هر کدام در وقت خود اکثر در ناحیه مشرق و سلامتی
 مردم کوهستان و بوز و جهر و ن بختگان گوید چون هرزد یعنی مشرق بسوی خرنس

مشرق
در
جوزا

مشرق
در
سرطان

یعنی سرطان آمد هنگام زمستان در طرف اقباب فرو شدن دست چپ آن بیشتر از دیگر بناها
سرما باشد و تاریکی هوا و زیادتی آب رودخانه ها و حدوث برفها در کوهستان و بسیاری
زیتون و سلامتی غلها و ذی قیلطیس گوید بکی معیشت مردم بود و مریض باشند و کثرت
و خروج بشو در لب و دهان مردم غرض کرد بقول خار و احتراز و اجتناب لازم بود و الا
بقله کرب و اگر در جانب شمال بود سخنی کرنا و بسیاری هموم بود و در جانب جنوب نیز
همان باشد و تاج الدین اگر گوید در جانب شمال هوا خوش گذرد و رعد و برق بسیار
بود و در جانب جنوبی مزاج هوا معتدل بود و بادها معتدل وزد (حلول مشرقی
در برج اسد) دلالت کند بر خوشحالی پادشاه و سلاطین و بعضی راغم و اندوه رسد
و کثرت نفوذ و بنکی خال مرافان و معموری خزان و ستم و جور بر رعیت و حرارت هوا
در تابستان و عزت و زوسیم و اطاعت ملوک و فرماندهان اهل عبادت و زهاد و
و خروج خوارج در نواحی مشرق و بیماری مردم از زکات و سفره و همد و همها بادنا
از کثرت سرکه و اناس در دست و پای و موت مردم صاحب عزت و اشراف و بادهای
تند که درخت را ضرر کند و زیادتی سیاح ضاره و کثرت باران بهار و مرک و دکان و
حدوث درد شکم و بسیاری کار و دشت و کوسفتند و وفور نعمت و اعتدال هوا و بوز جهار
ابن بختکان گوید که چون هرگز یعنی مشرق بسوی شیراز یعنی اسد سراسیمه است بود
بادهای تند و زدن چنانکه درختان را آسیب رسانند و تابستان مانند بهار گذرد
از آنکه هوا بتری گراید و آب و علف کمی کند و بیماریها از سفره و زکام بهم رسد و بیماری
گوید که کثرت حاصل شود و روغن بسیار باشد و مردم در خوردن و آشامیدن
افراط کنند و غرس و پیوند اشجار بسیار نمایند و در تابستان بیماری و موت عارض
مردم شود و دعا و صدقه اشتغال باید نمود اگر در جانب شمال بود هر مس گوید که کثرت
و شدت ریاچ بود تاج الدین اگر گوید رعد و برق حادث شود و اگر در جانب جنوب
بود احمد عبد الجلیل و تاج اگر حکم بختکی هوا کرده اند و کثرت باران (حلول مشرقی
برج سنبله) دلالت کند بر اعتدال و صفای هوا و صحت خلایق و سلامتی کشتیها و رواج

در برج اسد

در برج سنبله

تخوایل مشرق

بازارها و حدوث و مدد و صداء و اندوه اکابر و اعیان مملکت و کثرت فرج و سرور
 اهل قلم و کتاب و کثرت اسودگی در مردم و وقوع خیرات و عفت زنان از محرمات و
 سلامتی زرع از اوقات واضطراب زخما و بسیناری عمارات و وفور امطار و ثلوج و قوت
 و میل مردم بکسب علوم دینیه و قوت حال اطباء و اهل تنجیم و بدی حال زنان حامله و
 موت و قتل در جانب جنوب و حدوث زلزله با وجود شواهد دیگر بوزر چهارم بختگان
 گوید که چون هر مزد یعنی مشرق بسوی خوشه یعنی سنبله اید رود خانهها پر زور شود و
 انبوهی آنها باشد و بارانها دامادم اید خاصه در بهار و هوا سرد شود و درختها و میوه
 آسیب رسد ذمیمقراطیس گوید هوای تابستان با کدورت و نم باشد و زراعت را از
 رطوبت هوا باران ضرر رسد و باد بسینا رجید سیم در فصل خزان و انکود نیک اید غرس
 و پیوند اشجار نیکو بود و بیماری کمتر باشد و اگر در جانب شمال باشد هر مس گوید لطیف
 حسن مزاج هوا بود و احمد عبد الجلیل گوید باران کمتر اید و تاج الدین اکرم گوید وفور باران
 و کمی رعد و برق بود و اگر در جانب جنوب بود امطار زرافه اید و احمد عبد الجلیل حکم بفشار
 هوا کرده (حلول مشرق در برج میزان) دلالت کند بر آیمنی طروق و شوارع خاصه راهها
 دور و کثرت بادهای قوی و حدوث باران در وقت و فراخی وقت و گسار بازارها و
 ارزانی و ظلم ملوک بر رعیت و میل بخیرات و طاعات و کثرت نخوت و تکبر و تجبر و غیظ
 و خشم در میان مردم و شاید که باران تابستان خرابی در زراعت آورد و مرگ کا و بسینا
 حادث گردد و در اول زمستان رعد و برق اید و غلامان و بندگان هلاک شوند و حال
 تجارت و مرد دین نیکو گذرد و در معاملات فوائد و منافع باشد و رواج بازار کتاب و کمال
 بود و میل مردم بامر معروف و نهی از منکر بود و مسائل شرعی و آثار و اجتناب از بیائیا و اثم بسینا
 باشد و سفر بسیار کنند و بوزر چهارم بختگان گوید که چون هر مزد یعنی مشرق بسوی
 یعنی میزان اید هوای زمستان ملایم گذرد و در آخر باران اید و در بهار اعتدال هوا
 و در سرد در میان مردم پدید اید و زنان باردار اند و بچ گشتند و اگر در جانب شمال
 هر مس و احمد عبد الجلیل و حاسب یکی گویند بادهای خوش و سودمند و زد و تاج اکرم

در
 برج
 میزان

در شرح دوا نزه کانه

۱۹۷

در شرح دوا نزه کانه

گوید باد های تند بوری بد و اگر در جانب جنوب بود هر سر و احد عند الجبل حکیم بر
 بیماری و با کرمه اند و حاسب یکی بد و چشم و زکام و زلات و تاج اکرم یکی بادن
 (حلوله مشرق در برج عقرب) دلالت کند بر فتنه و آشوب و جور و ستم و زکات و سبک
 و عوانان و قطع طرق و کثرت باد ها اند و باران های مفسد و بی نفع و غرب طعم
 انداز مالها و جنگ و عداوت عظام و قوت عرب و در قید افادن لشکرها و ضرر و ستم
 در وسایق و جمال اما صحت خلایق بود از مکاره و افات و سلاطین و زروع خاصه کرم
 و خوبی کرم و اشجار و غرس و پیوندان و موافقت ازواج و کثرت عفت زنان و حرکت
 لشکری بیکانه در ولایت شام و ارزانی در ولایت مغرب و استراحت ایشان از فتنه و
 فساد و توبه نمودن از معاصی و حسن ولایت فارس و تبریزی و کثرت الارض و کراهت
 قحط در قسطنطنیه و ورود اخبار ساره بر ملوک و سلاطین و امکان زلزله با وجود
 قرآن دیگر و بوزجر برین بختگان گوید چون هر مزد یعنی مشرق بسوی کرم یعنی عقرب
 آید در آغاز زمستان سرما و برف باشد اما در پایانش نرمی هوا بود و در میان نه بار
 و تابستان بسیاری برون باشد و باران زیان آورنده چنانکه مانند زمستان نماید و در
 آسمان بود و آب چشمه ها کم شود و کندم نیکو آید و انکور بسیار باشد و سزاوار است که
 مردمان بانبوهی بدعا و زاری در آیند ذمیر طیس عالم گوید دریاها و بیشه ها و رودها
 طغیان کند و در فصل خزان بیماری دست دهد بسبب اکل و شرب بسیار و تناول غذای
 مختلفه اگر در جانب شمال بود باد های خوش آید و احمد عبد الجلیل که بدغم و م شمس
 کرد (حلوله مشرق در برج قوس) دلالت کند بر سلاطین بزرگان و کثرت خیرات و
 سلامتی حیوانات و بسیاری نفوذ و اعتدال هوا و رفعت مردم بصراح و پرهیزگاری
 و کاههای خیز و قوه حال و زرا و اشرف و رواج و زرو سیم و حدوث درد سر و چشم بسیار
 در فصل خزان و هر که ستوران خاصه کا و حدوث باران و تباهی غلات و کثرت ان و عدل
 و داه پادشاه و بسیاری امین خاصه در اقلیم چهارم و خوشی اصحاب فلاحت و رسیدن
 اخبار خوش و انتقال پادشاه از مکانی بمکانی بسبب کثرت حرارت تابستان و بسیار

در شرح دوا نزه کانه

حلول مشر

۱۹۰

میوه ها و بعضی از اکابر و عظام اطاعون غارض شود و در ولایت مشرق حرب افتد و امکان
 وزرود ملخ باشد و بوزجم برین بختگان کوید چون هرز دیغی مشر بسوی کمان یعنی قوس
 آید هوای زمستان نرم گذرد و سربا بشکند و آب رود خانه ها بسیار شود و در تابستان
 باد ها و باران ها آید و در هنگام بر لیز باد د بوزاید و میان آن هنگام بد گذرد و زم
 بیمار شوند و در وقت ورود باران غله را تباه کند و در زمین نرم و کوهستان کند و چو
 نیکو آید و زمین قاطیس کوید میوه ها نیکو آید و پیوند و غرس اشجار بخاطر خواه بود و زرد
 بلند شود و دریاها مضطرب گردد و در از زمستان باد های سخت آید چنانکه مردم تنگ
 آیند و مردی عظیم الشان رحلت نماید اگر در جانب شمال بود هوا خوش گذرد و باد ها
 نافع آید و اگر در جانب جنوب بختبر و منفعت و آرامش باشد هر س کوید نفع
 احوال مردم بود و تاج اکرم کوید باران کم آید (حلول مشر در برج جد) دلالت کند
 بر سلامتی حیوانات و اعتدال هوا و آوند و سادات و قضای و فقها و نیکی حال رعایا و سلام
 زنان حامله و قوت خالزارغان و پیران کوشه نشینان و نیکی کشت و زرع و خشم کشتن
 پادشاه بر بعضی عال و هلاکت یکی از معارف و بیماری و کثرت باران و باد در فصل بهار
 و نیکی حال میوه ها و یکی غله و مرکب سباع و کلاب و خوبی طعام و شراب و امکان زلزله
 با وجود شواهد دیگر و کثرت عمارات و بوزجم برین بختگان کوید که چون هرز دیغی
 مشر بسوی بزکوهی یعنی جد آید در اول زمستان هوا نرم گذرد و در میان سر
 شود و در از باد بسیار جهد و در همه جا آب کی کند و زمین بارزد و محصول زمین نرم
 بهتر از کوهستان شود و خورشید چهار پایان کمتر باشد و از سربا و باد شاید در خان را
 زیان رسد و اگر در جانب شمال بود دلالت کند بر کثرت رطوبت و بسیاری سیل و احد
 عبد الجلیل و تاج اکرم کوید سربا سخت بود و در جانب شمال نیز مثل جنوب بود و در
 (حلول مشر در برج دلو) دلالت کند بر سلامتی و نیکی حال رعایا و زارانی و زرخشا
 و وفور نعمت فتح کارهای بسته و حسن و صفای هوا و شفقت سلاطین بر بزرگان
 و بلند کردن پایه ایشان و قضای حاجت عظام و تجدد اشیا و اندر سر و شیوع و باد

بخت

بخت

مصر و قنیه در زمین عراق و بابل و ناسازگاری در میان طایفه عرب و هلاک اشرف
بیماری جوانان و تلف و سقط شدن سیاه و طيور و نقص اکثر و کثرت برف و باران
در شاد و هبوب صباد رصیف و شاد زرع از کثرت اعطار و اضطراب اسعار و نیکو جا
زارغان و خانه های قدیم و فتنه در زمین طبرستان و مرکز زن و بوزجهر بن عجم
کوید که چون هرزد یعنی مشمش بسوی دلواید از زلزله و فراخی بود و روزیها کشته شود
و بخشش بسیار بود و اول زمستان سرد شود و آخر باد بسیار وزد و بهار بسیار خیزد
و تا بهی هوا مانند زمستان بود و باد صبا بسیار دهد و باران بسیار آید و ذیقراطیس
کوید هبوب ریاخ حریفی بسیار بود با شکار و اثمار نقصان رساند و کول و شبانزل
بیماری رسد و آفت و حوش و طيور زیاد شود و دیاها فتنه و آشوب شود و صلعه
ضرر رساند و فقدان یکی از عظام بوده باشد و عدد برق (حلول مشمش در پنج حوت)
دلالت کند بر قوه حال سادامه و علما و اشرف و سلامتی کشته ها و کثرت زراعت و عاریت و
تندرستی مردم و سلامتی مسافران دریا و بارانهای نافع و فرج و سرور پادشاهان و نقل
و حرکت ایشان با طرف و اکرام کردن در حق علما و سادات و تقرب این طایفه و غربت
و ورع و صلاح مردم و عفاف زنان و حسن مزاج هوا و هبوب ریاخ بارده در بهار و
شدت گرما و تابستان و خوبی هوا و درختان و کثرت بارندگی در اول زمستان و بسیار
بادها در وسط آن و دود برف در آخر و خروج خواجه در عراق و و باد و غرب و شمس
در ولایت شام و فتح بعضی از بلاد فتنه و کثرت اوجاع جنالی و تباهی میوه خصوصاً
انکور و زیون و نفاق و دوری کردن مردم در مذاهب ادیان و بوزجهر بن عجم
کوید که چون هرزد یعنی مشمش بسوی دلواید از زلزله و فراخی بود و روزیها کشته شود
و بهیانه باد بسیار وزد و در پایان باران و برف آید و زنان باردار را حال بد گذرد
و ذیقراطیس حکیم کوید که انکور و سایر میوه ها سالم باشد و امکان زلزله بود و اگر در
طرف شمال بود هبوب ریاخ مفیده بود تاج الدین اکرم کوید اب چشمها و در خانه های
شود و اگر در طرف جنوب بود عدد و برق و باران بسیار آید (فصل سیم در تحویل

درج اثنی عشر

تحويلات مرج

مرج از برجی بمرجی (حلول مرج در برج حمل) دلالت کند بر عزت لشکریان و اصحاب
 جنود و خیل و زراع اهل روم با عباد و خود و حدیث ظلم و جور و ارتفاع اسما و ارباب
 جواهر نازید و اختلاف در ولایت عراق و عزت اسب و استرو و کثرت در چشم سیماد و رولا
 مشرق و میل هوا بخشکی و بنا دهنای تند و قیمت آلات حرب و لحوم و دسوم و عنایتان و نسا
 بر امرا و سپاهیان و رواج کار افتکاران سیماسلحه سازان و عزت طعام و حرکت سها
 و نفاق بسبب بن و مذ هب در رونق کار مقرران پادشاه و ارتفاع مراتب ایشان و تغییر
 هوا و خروج خوارج بر فرماندهان مالک و مدو ث موت فجاء و حیات غیب خصوصاً در
 پیران و عقوبت و خواری بعضی اعز و کثرت قاطعان طرق و شوارع و وقوع حریق و طاعون
 و قتال در فواحی مشرق و هبوب سموم در بوادی دنیائی و اگر در طرف شمال بود حرارت
 و یبوست هوا بود و اگر در طرف جنوب بود هر سر کوید برودت هوا باشد و عاصب کجا
 کوید امتزاج هوا قلت امطار بود احمد عبد الجلیل کوید خوشی هوا بود نواج الدین اکرم کوید
 رعد و برق باشد (تنبیه) جمهور کوید جمیع کواکب در جانب شمالی قویتر باشند
 از جانب جنوب و معلوم اول ارسطاطالیس کوید الامر مرج که بر عکس اینست و ابو معشر در
 ان کوید که مرج محرق است موافق طبیعت طرف جنوب و چون بان جهت انتقال کند حرارت
 او قوی شود و چون حرارت قوی گردد قوت زیاد شود (حلول مرج در برج ثور)
 دلالت کند بر اندوه اهل سلاح و قتال در جانب مغرب و شمال و خلاف در میان غرب و فقدان
 شخصی عظیم الشان در ولایت شام اما حیوانات کوچک سلامت باشند و خزانی کمالات
 و عمارات و قلت طعام و رعد و برق و ضباب در وقت و شیوع علف و مد و کزاز در میان
 مردم و ناسازگاری زواج و قصد و ضرر در میان ایشان و وقوع ریش و دمل و زرقان
 و اسقاط حمل و لحاج اترک و سپاهیان و تردد ایشان نزد پادشاهان و از بزرگان و
 سرداران خود شکوه نمودن و در کارها کاهلی و بی پروائی نمودن و تقصیر در خدمات
 و در قسطنطنیه و همدان و بصره و نهاوند و هراة جور و جفای بسیار باشد و بیماریها
 دمی و در این ولایت وقوع یابد و کثرت کرد و عیارا اگر در جانب شمال بود حصیبه گردد

مرج

مرج

در شرح اثنی عشر

۲۰۱

در شرح

ظاهر شود و تاج الدین اکرم گوید بآردان بسیار بود وجودت گناه بود و اگر جنوبی بود هوا
 متعفن و بد شود و تاج الدین اکرم گوید باد شمال وزیدن گیرد (حلولی مریخ در برج
 جوزا) دلالت کند بر نوازش یافتن اهل تیز از سلاطین و حکام و هشتم و سیزدهم در میان
 مردم و خصوصاً منازعه و فتنه و مجادله بسبب طلب حق و داد خواستن از درگاه ملوک و
 فرماندهان و جستن بادهای کرم و دزدیها و جانیب شمال و طغیان مفسدان اعاذر
 ناله الحال گرفتار شوند و بقتل روند و بیماری بسبب طغیان و غلیان خون و کثرت
 حرارت و وقوع حصه و درد کوش و دافعال و زنان از سرها و صاعقه و صکو و تذویر و
 محاسبتا و فکر و اندیشه کتاب اهل دفا تر و غم و حزن مردم خاصه کسان سفاین و ظهور
 سرخی در هوا و کثرت خسرات الارض و حدوث شهباب یا زلزله خاصه که در غاشه بود و نظر
 عطار در بعد اوت مؤکد این امر باشد و اگر شمالی المرض بود زلزله افتد سیما که شواهد
 موجود باشد و تاج الدین اکرم گوید بآردان بسیار آید و اگر جنوبی المرض بود گرمی و
 تیرگی هوا بود و تاج الدین اکرم گوید آب چشمها در رودخانهها که شود (حلولی مریخ در برج
 سرطان) دلالت کند بر حرکت فتنه و آشوب میاد و طائفه از جانب مشرق و مغرب
 بسیاری هب و غارت و ضرر سپاهیان یکدیگر و کثرت اطاعت ایشان بر ملوک و سلاطین
 و میل حکام بچور و ستم و خواست در رعایا و مضاد دره رؤسا و تحویل بادشاه از مکار
 بمکان و ناسازگاری سلاطین و فرماندهان و کثرت دزدان و قاطعان طریق و شیع
 مرض صدر و جنبه خلق و کثرت موت در مواضع اکثر در کوهستانها و بیماری تلف
 اسبها و ویرانی مساجد و معابد و تیره شدن رودخانهها و غرق کشتیها و نقصان آنها
 و تغییر و شدت ریاچ و اندکی باران و مرگی در ولایت فرغانه و کاشغر و اگر در جانب شمال
 بود ناریکی و گرمی هوا بود و تاج الدین اکرم گوید آب چشمها در رودخانهها که شود و سردی
 سخت بود در وقت و در جانب جنوب مثل شمال بود و تاج الدین اکرم گوید میوهها را
 با ذائق رساند در وقت (حلولی مریخ در برج اسد) دلالت کند بر کثرت حرب و فتنه
 و آشوب و قتل در بلاد مشرق و ترکسان و تلفک و طاعون و ضرر ملوک بر رعیت و خویش

در شرح

در شرح

در هوامز اهل سرحد سپاهیان و اترک و مضرب از سباع و بواب و حجاب بلوک و در
 هوای بادهای گرم و بدین هوادر وقت و از ارتفاع ابرهای صریح و مرکب کوکان و در دشت
 و هلاک ستودان و غرت طعام خاصه در طرف مشرق و کثرت صفرا و دم در مزاجها و قوت
 حال ضرابان و صرافان و اگر در طرف شمال بود بادهای سموم جمد و تاج الدین اکرم
 گوید سلامتی یکاها و کشت و ابرها بود و اگر در طرف جنوب بود نیز هر مس گوید و طوبت
 و اندا بود و بلق بزرگان حکم بگرمی و خشکی هوا کرده اند (تنبیه) مرج چون در تابستان
 باین برج در اید زیاده از معهود کمرها شود چنانکه مردم بشکایت در آیند و در زمستان
 اعتدال هوا بود و کما اشار الیه بطلیوس و صرح المحقق الطوسی قدامت (حلول مرج در
 برج سنبله) دلالت کند بر فقره خلافت و زحمت محترقه و کثرت اراجیف و نقصان
 تجارت و اهل بازار و بسیاری طعام و شراب و فساد کیشنها و حمله جانیها و تفسیر هوا
 و در دیشتم و بیم زلزله با وجود شواهد و قرائن و کثرت قتل و سفک دما، اکثر در وقت
 حجاز و یمن و تعب دهاقین و اصحاب فلاحت و ترقی بعضی از اهل فم و موت در زمان
 سیماد و شیرکان و خروج خوارج و سقوط بعضی از اعزّه از درجه اعتبار و افت بعضی
 بنیانات و بکشت مستوفیان و وکلا و تحویلداران و فساد هوا و کثرت مکر و خدعه اکثر در
 زمان و بسیاری فسق و فجور و استعمال محرّمات و حدوث باران بغیر وقت و بدین رخصا
 و سیاست عمال و کارداران در مملکت مصر و شام و اگر در جانب شمال بود اندک باران
 بود و تاج الدین اکرم گوید جستن بادهای دبور و سلامتی کیشنها بود و اگر در جانب
 جنوب بود بنای هوا بود و هر مس گوید کثرت ریاچ بود تاج اکرم گوید کفرای سخن بود در
 وقت (حلول مرج در برج میزان) دلالت کند بر اندوه سالن سپاه و اهل سلاخ و
 تفاوت نرخیها و خشکی هوا و بادها که در ظهور و زردان و ظهور و اوجیف و حد و طاعون
 میماد و نایجه جنوب و قلت افطار و کثرت غیوم و ریاچ و ظهور شر و فساد و قسّه در
 میان مردم و بسیاری موت و ظلم حکام و فسق و فجور و اخذ حرام و ناسازی زنان با
 مردان و افت در زرع و ظاهر شدن اشیاء صکوم و منفعت کبر و عطا از بلوک و قتل

مرج سنبله

مرج میزان

در برج دوازده گانه

۲۰۳

یکی از سلاطین و توانگران و فروع فتنها و حرارت هوا و جستن بادهای گرم در وقت
خوف و نقصان از لشکر بای در خصا سعاد در شهرها و بسیاری حرب و فتنه در میان
پادشاهان و خروج خوارج در آنجا و دوسر کشتی خداوندان سلاح و تغییر هوا از
عفونت و افت جوانان از خون شکم و اگر در جانب شمال بود باد جهنم و اگر در جانب جنوب
بود عفونت هوا باشد (حلول مرغ در برج عقرب) دلالت کند بر قوه حال لشکر بای و
اهل حرب و فتنه و از دایمان و حرکت سپاه و قتلهای ناکاه و خصومت اتران و سپاهیان
و کثرت دزدی و قطع طرق و غارت در براری و بوا دی و اطراف بلاد مشرق و ظهور مکر
و شر در غلام و جنگ و جدل و عداوت و ستیزه در میان مردم و جور و ستم بر رعایا و آبکی
فسق و فجور و رواج بازار اسلحه و تازه شدن خصوصتهای قدیم و بیماریهای موی و
بسیاری در در چشم سیماء و جوانان و حدوث طاعون و فوت و موت خاصه در ناحیه شمال و
بتاه شدن زراعت و اشجار و شدت بر در بهار و خزان و بارانهای قوی و وقوع محط
در بلاد خاصه از فساد زرع و زحمت مقعد و مثانه و حدوث جراحتها و آب دادن شدن
و بیوتات پادشاه و انعام و اکرام در حق لشکریان و اگر در جانب شمال بود خشکی هوا و محط
بود و اگر در جانب جنوب بود اعتدال هوا و کثرت رطوبه باشد (حلول مرغ در برج قوس)
دلالت کند بر قلتهایا و خشکی هوا و سردی در زمستان و فساد اشجار و بسیاری ادها
خصوصا زیت و خواست از رعیت و افت اکابر و رنج ستور و قتال و مرگ در ولایت مغرب
و ارمیه و بیماری سرفه و زکام و درد چشم و کثرت اوجاع و حرارت از دم و صفرا و بیشتر
در حوامل و وقوع و باد در دواب و ظهور مکر و خدیعه در مردم و بدخوی حکام نسبت
بر رعیت و بیدادی کردن و مرگ کوسفندان و کثرت باد و زحمت و زرا و قضاء و تفرقه
لشکریان و افت چهار پایان و بدی هواد در بهار و اکثر در سواحل و غریب اشجار و اگر
در جانب شمال بود باد های سخت و زرد و تاج الدین اگر مگوید هوا خوش گذرد و اگر
در جانب جنوب بود بسیاری سفر و تغییر اشیا باشد و متاع فرایند و منافع بسیار یابند
(حلول مرغ در برج جد) دلالت کند بر اعتدال هوا و غلبه خشکی و علت و قلت میوها

در برج قوس

در برج جد

در برج قوس

و غیرت کت حرب و محرم و دسوم و اکت کوس فندان گوهری نقصان گشت و ذریع و رحمت
 زارغان و ریخایا و لشکریان و غوث خانان از او باب شره فساد و بلاد و مرکز جوانان و فتنه
 در زمین هند و حرب و قتال میان اهل شرق و جنوب و فرد رفتن یکی از ملوک بزرگ و بیما
 مشایخ و اخراجات نسبت به پادشاه و حکام و در پنج دوستانها و خروج خوارج بر پادشاه
 و اگر در جانب شمال بود فساد مزاجها و بیک هوا و برف و آمدن طبع باشد و عداوت مردم
 و اگر در جانب جنوب بود تاریکی هوا باشد و بانی احوال مثل جانب شمال باشد (حلول
 مریخ در برج دلو) دلالت کند بر ملالت حکام از اشرار و فساد حال و باش و کثرت فتنه
 و فجور و زدی و شیانت و عفونت هوا و ظهور یکی از علامات سماوی با وجود شواهد
 و بیماری مزاجان و خانانهای قدیم و فقره صحرا نشینان از لشکریان و اخبار مختلف
 و قتل یا موت بزرگی و کثرت شداید و بلاد و بلاد مشرق بسبب بیماری امراض حاده
 و فتنه در ارض روم و ترک و سند و هند و کثرت ظلم در ولایت فارس و ظفر اقلیم سبع
 بر اعداء و سفک دماء در بلاد منسوبه بدلو و قلت طعام و شراب در سواحل و مواضع
 دریا یا در کثرت آن در سوا هر بلاد و زمین میوهها در وقت و کمر افتادن در آن و اگر در
 جانب شمال بود پس هوا باشد و نواح الدین اگر کوید برف و یارندگی و طبع بود و اگر
 در جانب جنوب بود تاریکی هوا و کثرت بار باشد (حلول مریخ در برج حوت) دلالت کند
 بر حرب میان کارداران ملوک و اندوه رعیت از قبل حکام و بیرون رفتن ملکان است
 فرماندهان و زوال گروهی و خوارگی کاروان قطع عظمای از مراتب خود و عزت و کرامت
 ستوران در در چشم و موت در بزرگان در جانب شمال و نقصان چشمها و بینایی
 زنا و فسق و تغییر حال اهل دیوان و مکر و خدعه و مرض و معارف و خصومت میان
 امر و وزرا و نقصان تجارت و صوب رواج و فساد آنها و فقره قضاة و اهل شرع و بیما
 از حرات در ناحیه جنوب و مغرب و شاید که انجانب به شوع یابد و اگر در جانب
 شمال بود کثرت رواج نافع بود و اگر در جانب جنوب بود کثرت امطار و ظهور طبع یا
 اما کم مضرت بود (فصل چهارم در احکام تحویل الفنا بک بریج مریخی) مخفی نماند

و کثرت

و کثرت

و کثرت

در قیاس
ملکی
در

در قیاس
ملکی
در

در قیاس
ملکی
در

در قیاس
ملکی
در

در قیاس
ملکی
در

در قیاس
ملکی
در

که چون شمس اول هر برج حلول کند و بسعد ناظر باشد دلالت بر تغییر و اصلاح و ایمن و صلاح
حال رعیت و شفقت یافتن ایشان از پادشاه و کثرت سعی مردم در صنایع و اگر بعضی ناظر
باشد حکم بر ضد و عکس باشد در آن ماه (حلول افتاب در برج حمل) دلالت کند بر عدل
و راستی ملوک و قوه خاندان و اعتدال هوا و بارانهای نافع و زیاده و آبها و فرج
در خلافت و از آنرا اطعمه و وعد و برق و میل پادشاه بسواری و سفر و ملک کبری و قریب
یافتن امراء و لشکریان از پادشاه و رفعت قدر اهل سلاح و غلایه و غلبه و ظفر و
شخصی از جانب مشرق (حلول افتاب در برج ثور) دلالت کند بر فساد بازارها و غریب طعام
و تغییر هوا و بسیاری عمارتها و آمدن باران و وزیدن باد و چون باخر برج رسد و عد و برق
و صاعقه باشد و حسن زراعت و غلات و سلاطین کا و کو سفند و بسیاری عدل و داد
و سکونت مردم بایمنی در مسکن و اوطان و قوت یافتن و آب و خرید و فروخت ستودان
و خوبی حال شکوفه (حلول افتاب در برج جوزا) دلالت کند بر کساد بازارها و بیماری
کودکان از حصبه و ابله و قوه خاندان و حرارت هوا و آمدن باران در مواضع مستعد
و قوه آنها و رونق دیوانها و گذشتن احکام و امثال سلاطین و سلامتی ارتقاغات و اشیا
و کثرت ارسال مکاتبات و مراسلات میان ملوک و فرماندهان و بودن اراجیف و حدوث
اخبار و موحد و بسیاری حیل و مکر و تعمیر مواضع شریفه (حلول افتاب در برج سرطان)
دلالت کند بر کثرت معظمت پادشاه و عزت اشرف و اتفاق سفر پادشاهی و خوشحالی رعیت
از آن و نیکی حال مسافران و خروج خوارج بر بعضی از ملوک جانب مشرق و سلامتی کشتیها
و کرمی هوا و کثرت آنها و از آن غلات و بسیاری منفعت صیادان و دروای کاردانشان *
(حلول افتاب در برج اسد) دلالت کند بر قوت خاندان و فرماندهان و عدل ایشان
نسبت بعضی و شدت کرم و از آن غلات و کرامت و قیمت طلا و مس و وقوع محاصره
در ولایت روم و کساد بازارها و از آن زخمها و بسیاری خیرات و غلبه خون در ابدان و
قوة خالصه و صرافان و ضرابان و افراط حرارت هوا و انتقال پادشاه از شهری به شهری و
احوال دواب و خوبی میوها (حلول افتاب در برج سنبله) دلالت کند بر از آن غلات و درو

در تحویل شمس به برج

۲۰۶

کار فضل و رضا و خون در بدن و خشکی هوا و سلامتی حیوانات و ارزانی و واب بسیار
گشت و زرع و رغبت مردم بکسب علوم و مشغولی عامه و بسیاری خوف و بیم اهل تلم از
سلاطین و رعیت خلائق باغال و افعال سلاطین و حسن حال تجار و بسیاری ترزد
و سولان و رسید اخبار و خوش بدرگاه پادشاه و عزت کار و کوسفند (حلول افتاب)
و در برج میزان (دلالت کند بر اعتدال هوا و ارزانی زرخها و رواج بازارها و علالت بزرگان
و فراخی طعام و فوکه و عدل ملوک و بیماری یکی از فرماندهان در نواحی مشرق و تفاوت
نرخ انچه بیکل و ترازد و فرزند و نیکی حال عامه و رعیت مردم بزنان و اهل طرب و بیستیا
میوه ها و ریاحین و خوشحالی شعرا و رونق اهل بازار و افتادن کرم در بعضی نباتات *
(حلول افتاب در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت بارندگی و بیاضی مردم و قوت حال
مفسدان و عدالت میان خلائق و رفتن بادها و وقوع خصوصتها و مناظرها و شور و
شدن احوالها و بیماری و معرک بسیار و اندکی آب چشمها و سردی هوا و بسیاری میوه ها
و شیرینها و آمد و رفت عساکر و تنزل حال حکام و جور و ستم سلاطین بر رعیت و فسق و
مخورد و بیماریها ناخوش و ظهیر غیوم و نزول امطار و کثرت میاه خاصه که زهره نیز در
این برج بود و فرو رفتن بزرگی در بلاد مغرب (حلول افتاب در برج قوس) دلالت
کند بر جستن بعد و برق و سرما و قوه حال ملوک و سلاطین و میل زرخها بگرازی و آمدن
بردها و خوف ملوک و کساد بازارها و راه یافتن کدورتها با اهل روع و تقوی و بیاداری
و تباهی گشت غله و نا انصافا خلائق و تنیدی بازارها (حلول افتاب در برج جدی)
دلالت کند بر عزت طعام و حطب شدت سرما و برف و جلید و رونق بازارها و غنای
لحوم و دسوم و میدادی سلاطین و حکام و قوه حال رؤسا و بد حال اشخاص و بیماری
از سرداران و پیشوایان (حلول افتاب در برج دلو) دلالت کند بر سرما و برف و تنزد
طعام و دسوم و وقوع ظلم و حدود زکام در میان مردم و تباهی غلات و نباتات و
کمی آنها و بیع برده و رواج بازار و واب و فروتنی طواغین (حلول افتاب در برج حوت)
دلالت کند بر تغییر هوا و شکستن سرما و تبهر کشتن آنها و رعیت مردم به عمارت و زراعت

در خرداد

در تیر

در مرداد

در شهریور

در آبان

در آذر

در احکام تحویل زهره در برج

۱۰۷

و پیراستن باغ و بستان و کثرت بارانهای نافع و رعد و برق و تکرر و مرد و سیول و برف و قحط
 مردم و شغل و عمل و رعبت مردم بکار و اداری ملوک و فرماندهان و حرارت مزاج و ذرات
 (تقیه) افتاب بهر برج که تحویل میکند چون مرد و بعد از آن نسبت دس موضع واحد
 و اما بر یک نهج است و در دورات متساویه متفاوت و متغایر سن و از آنست که احوال
 کیفیات هوا و چگونگی بناات و تغییر و فساد هوا که و آثار و امثال آن در مواسم سال قطع
 نظر از اسباب ارضی به تفاوت و تغایر بر یک نهج بودی اما چون وجود این تغایر بناات است
 و کثرت تجربه مختلف است و آن اختلاف نیز بزیاده و نقصان متفاوت اهل این صناعت
 متفقین باین شده اند که این تفاوتها بسبب شرکت تاثیرات کواکب و یکوست با افتاب
 این دلالات چنانکه معلم اول ارسطاطالیس در فصل پنجم از کتاب خود باین معنی اشارت کرده
 و ابو معشر در مدخل خود مفصل ایراد کرده و این احکام که در باب حلول افتاب بهر یک
 از برج ایراد شده بملاحظه تاثیرات افتاب است پس مجرد از تاثیرات کواکب و یکوست
 امتزاج آن موقوف بر اسس سلیقه وجود حدس میخاست (فصل پنجم در احکام
 تحویل زهره از برجی بر یکی حلول زهره در برج حمل) دلالت کند بر آمدن بارانها به
 نافع و سلامتی بناات حیوانات و اعتدال هوا و کثرت زرعها و محط در بعضی مواضع
 و هبوب ریاخ و حسن مزاج هوا و ملائت خواتین و اهل طرب و نشاط در امر و لذت گرفتن
 و بسیاری بر و کساد بازار و بریشینه و اگر در جانب شمال بود گرمی هوا باشد و اگر در جانب
 جنوب سرهای سخت بود (حلول زهره در برج ثور) دلالت کند بر کثرت باران و
 رعد و برق و صحت زنان و مطربان و بسیاری مناکحت و مواصلت و سلامتی بناات و
 حیوانات و کونیند خروج خوارج بود و تشویش و مردم و بکت زنان پادشاه و
 تفکر و تحیر ایشان و اگر در جانب شمال بود اعتدال هوا باشد و اگر در جانب جنوب بود
 شوریدگی و آشفتگی هوا بود (حلول زهره در برج جوزا) دلالت کند بر صحت
 بیاران و نمناکی هوا و آبادی معتدل و سلامتی اشجار و آثار و نشاط خلایق و رواج
 کار و بوانیان و پیشه کاران و قوت حال اطبا و اهل تجیم و خرید و فروش البه اشته

در احکام تحویل زهره در برج

در احکام

در احکام

مجموعه کتب درسی

۲۰۸

و عطریات و گویند آنده در میان اصحاب قلم و سلامتی سفاین و اگر در جانب شمال بود
باد ها جهد و اگر در جانب جنوب بود خشکی هوا و برج دهران بود (حلول زهر در برج
سرطان) دلالت کند بر قنای ابرهای پیره و خشکی و سلامتی کشتیها و آمدن مسافران
در یازدهامکان باران و در بعضی مواضع افتاد اشجار و زیاده ایها و بسیاری حیوانات
آب و جستن بادها و اگر در جانب شمال باشد شدت گرما بود و اگر در جانب جنوب باشد
مثل شمال بود (حلول زهر در برج اسد) دلالت کند بر اعتدال هوا و کثرت نشاط در
خلایق خاصه باد شاهان و حدوث جدوی و گرمی و آرمیدگی هوا و قوت حال خوابین
و در لای بازارها و اگر در جانب شمال بود گرما سخت و هبوب ریاچ بود و اگر در جانب
جنوب بود هرس گوید فساد هوا باشد و عبد الجبل سنجری و حاسب کی حسن مزاج هوا گشته
(حلول زهر در برج سنبله) دلالت کند بر نیکی حال نباتات و بسیاری زراعت و تناسل
خلایق و تفرقه زنان و خادمان و کساد بازار و طربان و عشرت و نشاط کاتبان و نقاشان
و فساد کشتیها و بادهای مخالف و ارزانی و فراوانی نعمت و آنده زنان و عطریان و
اگر در جانب شمال بود اعتدال هوا باشد و اگر در جانب جنوب بود هم چنان باشد*
(حلول زهر در برج میزان) دلالت کند بر نیکی حال مردم و تندرستی خلایق و رغبت مردم
بشایع و صحبت زنان اجنبیه میل هوا به ردت و حدوث باران و قوه حال اهل طرب
خواتین و بسیاری میوه و ریاحین و خوشحالی مغنیان و موت یکی از اهل حرم پادشاه
و خوشی در میان طائفه عرب و اگر در جانب شمال بود اعتدال هوا باشد و سنجری گوید
گوید بادها خنک و هرس گوید خشکی هوا بود و اگر در جانب جنوب بود هم
همان بود و سنجری و یکی گویند بیماری بسیار بود و هرس گوید حصه غارض شود
(حلول زهر در برج عقرب) دلالت کند بر آنده زنان و مردان و خصوصیت از دل
و رونق شرباداران و کثرت فسق و فجور و میل هوا به سردی و نزول بارانهای منفعت
و زیدن بادها و اگر در جانب شمال بود خشکی هوا باشد (حلول زهر در برج قوس)
دلالت کند بر آنزدگی بی نفع و خشکی هوا و سلامتی ستوران و تغییر حال مردمان و

نکته

نکته

نکته

نکته

نکته

نکته

تحويل عطار در برج

۲۰۹

در جانب

در جانب

در جانب

تحويل عطار

در جانب

وگویند بادها خوش و زرد و هوا مایل بر طوبی باشد و اگر در جانب شمال بود با و متصل
باشد و اگر در جانب جنوب بود کثرت رطوبت و اشفتگی و غلظت هوا باشد (حلول
زهره در برج جمد) دلالت کند بر فساد کشتیها و شدت سرما و عزت طعام و انولع بها
در زنان و جستن بادها و بارندگی و حدوث و باد و بعضی مواضع و اگر در جانب شمال باشد
جستن بادها باشد و اگر در جانب جنوب بود بسیاری باران (حلول زهره در برج دلو)
دلالت کند بر قوه حال مردم سال خورده و حکما و فسق زنان و ناسازگاری ازواج و کثرت
نشاط در پیران و برها و بادهای معتدل و بارانهای نافع و اگر در جانب شمال بود قط
و قلت باران باشد و اگر جنوبی بود هر مس کوید کثرت غم و سحاب بود و لحوم قیمت ببرد و سبزی
کوید بسیاری آنها باشد و بارانها بارند و چشمها در آن شود مکی کوید کثرت هوم بود (حلول
زهره در برج حوت) دلالت کند بر قوه حال خواتین و اهل طرب و میل علما و اشرف بزنان و
اهل نشاط و بارانهای نافع و حرکه کشتیها و افراط رطوبت و حسن مزاج هوا و اگر در جانب
شمال بود قوت و ترو و هبوب ریاچ باشد و اگر در جانب جنوب بود باران بسیار آید و حار
مکی کوید بکثرت قوا و عساکر و شرفا باشد (فصل ششم در احکام تحويل عطار در
برجی برجی) انتقال عطار در از برجی برجی باعث تغییر و تبدیل کیفیات هواست چنانکه اکثر
از اکابر تصدیق کرده اند قال امام هذه الصناعة ابو الحسن کوشیار بن لبان الجلی عطار
عطار در خاصه اذا انتقل من برج الى برج احدث في الهواء بحسب لك الزمان حرکه و هو اذا ابطأ
حيث كان هيج عينا عظيما وظلمة في الجوفان كان عند ذلك القمر والزهره في برج الامطار كان
القبيل شد والامطار ادرم وايضا قال الحكيم الفاضل الراصد الكامل محي الدين يحيى بن محمد
بن ابی الشكر المغربي اذا انتقل عطار من برج الى برج احدث في الهواء حرکه بحسب لك الزمان
واذا ابطأ في السيره هيج الغيم والظلمة في الجوفان اتفاقا يكون القمر والزهره في برج الامطار
كان التغيير في الجواش والامطار في وانها ادرم و بروج الامطار اسد ودلو و سرطان
وعقرب و حوت و اقوى انها اسد باشد و باقی بر ترتیب چنانکه در تبیهات مجت
اجتماعی و استقبال مذکور شده (حلول عطار در برج حمل) دلالت کند بر جستن

مخوای عطار در

بادها و رعد و برق و صیاب و بره‌های تیره و اراجیف متلون و قلت ماهیان و کثرت موت
 دوزنان و کودکان و بسیاری اینها سیما در ناحیه مغرب و قلت طعام و شراب و تیزی بازار
 برده و اسلحه و دواب و رواج کاراقتش کاران و آمد و شد لشکریان و خوف اهل قلم و اگر
 در جانب شمال بود فساد هوا و کثرت اراجیف نباشد و اگر در جانب جنوب بود حسن مزاج
 هوا باشد (حلول عطار در درج ثور) دلالت کند بر اعتدال هوا و کثرت باد و جستن برق
 و طلب و خواست از رعیت و حدوث درد چشم در ولایت مشرق و مرگ اکابر و زید ن
 بادها و غلبه اینها و موت در میان اشرف حسن مزاج هوا مایل بکرمی و فساد افش و حیوانات
 سم شکاف و اگر در جانب شمال بود خوبی هوا باشد و اگر در جانب جنوب بود هر سر کوب
 تشویش مردم نباشد و سحری و مکی گویند اختلاط مزاج هوا باشد (حلول عطار در درج
 جوزا) دلالت کند بر رونق دیوانها و قوت حال اعمال و تجارت و ترقی علماء و حکما و اهل تقیم
 و آمدن کاروانها و خبرهای نیک و گویند فتنه و زرد خورد میان اهل خافقین و سکان
 جانب شمال بود و هلاک بعضی از اشرف و حدوث طاعون و دمل و جراحت و دیش و میل
 هوا بکرمی و اگر در جانب شمال بود جستن بادهای گرم باشد و هبوب ریا و نم در
 بیابانها و اگر در جنوب بود خشکی هوا باشد (حلول عطار در درج سرطان) دلالت
 کند بر بار باران و بارانی نفع در بعضی مواضع و حدوث رعد و برق و اعتدال هوا و
 غرق کشته‌ها و فتنه در ناحیه شمال و حدوث قروح و دما میل اکثر داطفال و قلت اطعمه و
 اشرف و فساد درختها و میوه‌ها خاصه در جانب مغرب و نا ائمنی راهبها و دران جانب اگر
 در طرف شمال بود حرارت هوا و کثرت سموم باشد و اگر در جنوب بود حکمش همان
 همان بود (حلول عطار در درج اسد) دلالت کند بر خشکی هوا و حرارت و فساد
 درخت و میوه‌ها و اندکی غله و نوازش یافتن اصحاب دیوان و اعمال و تجارت و اهل بازار
 از پادشاه و حکام و رواج صنایع و خرید و فروخت مرصعا و کثرت سقام و اوجاع
 از سرفه و زحمت شکم و علت مثانه و موت سیما در جانب مشرق و مرگ سباع و سقوط
 اشرف و غطا از درجه اعتبار اگر در جانب شمال بود ریا و خاره شدید نباشد

هفت
 ربع

سه
 ربع

نک
 ربع

یک
 ربع

رسیدگی

۱۰۰

کتابخانه

啓

تحویل عظام

اشیاء قدیمه بود (حلول عطار در برج دلو) دلالت کند بر خشکی هوا و قلت طعام و
اندوه مردم و انقلاب حال عامه و خرید و فروش خنک و دویه و عقاقیر و رسیدن اخبار از
هر طرف و جستن بادهای سرد و کوبند ظهور ملخ باشد و اگر عرض شمالی بود پس
هوا باشد و اگر جنوبی بود کثرت سیلاب بود (حلول عطار در برج حوت) دلالت
کند بر سلامتی بزرگان و بارندگی و فرج و سرور در مردم و ضعف حال عمال و مقصران
و اطمینان خشکی هوا و وزیدن باد خنک و کثرت اراجیف بسیاری خرید و فروش اجناس
و ظهور خشکسالی الارض و اگر در جانب شمال بود هبوب ریاخ جنوبیه و اگر در جنوب
بود امتزاج هوا و کثرت ریاخ شمالیه باشد (تنبیه) عطار در هر برج که حلول کند
و در آن کثیر المکت شود کیفیت متعلقه بان برج را در مزاج هوا بجز که آورد و بظهور
رساند از آن غافل نباید بود (تنبیه) سید محمد لاهی در کتاب لطائف الکلام آورده
که عکس کوکب لیل ضعف و سستی مدلولات آن کوکب است خاصه که عکس در ببال و
هبوط کند و عکس عطار در بحوت منسوبان او را بقایات بدست و بارندگی و کدورت
و تغییر هوا آورد و غرق وافت سفاین و تحیر ملأخان باشد (فصل هفتم در احکام
انفال قمر از برجی بر برجی حلول قمر در برج حمل) دلالت کند بر فرح پادشاه زاده ها و سلاطین
زنان حامله و در سولان و مسافران و کثرت امطار در وقت و نقصان طعام و ترس بیم
مردم و اضطراب جنگ و خصومت میان عوام (حلول قمر در برج ثور) دلالت کند بر افش
غله خاصه جو و کثرت طعام و میوه و بسیاری ایمنی و فرج و ارزانی و صحت ابدان و امراض
و کثرت امطار و بروق و شدت برد در وقت و بسیاری طعام و میوه و بزرگی جستن خوان
(حلول قمر در برج جوزا) دلالت کند بر کثرت طاعون در اماکن مستعد و حدوث
امطار در وقت و رواج بازارها و کثرت اجناس و افش غله سیمانکندم (حلول قمر در برج
سرطان) دلالت کند بر حرکت پادشاه و حکام و شادی عامه و اندکی باران و غلبه در
و اف جوانان و سلامتی مسافران و ارزانی نزع و حرکت رسولان (حلول قمر در برج اسد)
دلالت کند بر تردد خاطر کارداران پادشاه و تسلی دادن رعایا و انتظام مهمات ایشان

رکب

رکب

رکب

رکب

رکب

رکب

رکب

رکب

و کشتوی خلایق و کثرت منافع و فوائد عامه و انتفال پادشاه از مکانی بمکانی و بسبب
 موت و فوت دواب (حلول قمر در برج سنبله) دلالت کند بر قوت حال دهاقین و
 کشتاورزان و سلاطین و حیوانات و بسیاری از اهل و رواج کسب کار اهل بازار
 و ارزانی ستور و حسن حال تجار و کثرت امطار در وقت و وفور طعام و میوه (حلول
 قمر در برج میزان) دلالت کند بر عدل پادشاه و عزت زنان و کثرت موت در ریشانه و
 اندوه مردم و فزونی کسب کارها و فساد اطعمه و اشفکی در ولایات و حدوث امراض
 و حزن در خلایق و ظهور وحشرات الارض و در چشم از حوارت و طغیان دم (حلول
 قمر در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت اندوه مردم و منازعه و فتنه و بسیاری از دزدان
 و قتل و تاخیر در کارها و بیماری و کثرت ابلها و حدوث بازندگی در وقت و شاید
 که مضرت بزرگ است مانند (حلول قمر در برج قوس) دلالت کند بر تغییر حال کابر و
 بدی احوال زنان و محنت خلایق و تغییر هوا و تغییر پادشاه و رنج مردم با وسایل ضعف
 حال دواب و عزت علما و نقصان حیوانات و ضرر زروع و غلات (حلول قمر در
 برج جدی) دلالت کند بر اندوه عامه و محبوس شدن مردم و حیرت رسولان و مسافران و بسیار
 روغن و گوشت و طلاق و فراق میان ازواج و کثرت تناسل اغنام و بسیاری علف و گیاه
 در وقت (حلول قمر در برج دلو) دلالت کند بر توقف مهلت و بارهای بی نفع و
 هوا و پدید آمدن طح در وقت و تباهی غله و وقوع باران در وقت و قلت فوائد مردم *
 (حلول قمر در برج حوت) دلالت کند بر سلاطین بزرگان و اذنان و بارندگی در وقت و
 فرج مردم و وقوع سورها و تبیوم و امراض خفیه و سلاطین مردم از آن برودی و اذنان
 نرخیان و حدوث باران در وقت و تباهی حال طبو و خصوصاً پنجه در آب مسکن دارند *
 (فصل هشتم در تحویل داس در برج حمل) دلالت کند بر قوت حال اشراف و ضعف حال
 عامه و فراوانی طعام و موت یکی از فرزندانها و بخندیدگی و وقوع کارهای نهایه
 و بسبب ادب اجاب و عزت و ترقی مردم اصیل و بزرگ زاده (حلول داس در برج ثور) *
 دلالت کند بر قتل بزرگی در جانب شمال و کثرت اختلاف میان ملوک مغرب و اهل بادیه

در سنبله

در میزان

در عقرب

در قوس

در جدی

در حمل

در دلو

در ثور

در جوزا

تخوایل راسن بر برج

۲۱۴

جفت

گلان

سه

سنبه

چین

عقرب

نفس

وارزانی و بسیاری مواشی و وفور گیاه (حلول راس در برج جوزا) دلالت کند بر بیماری
 سلاطین و حکام از بروز و دیدگی و رسیدن آفات بایشان و امکان زلزله بملا^{حظه}
 شواهد دیگر و ناسازگاری میان رعایا و حکام و دارایان ملک و کمی بیماری و صفای^{هوا}
 و بسیاری بار درختها و وزیدن بادهای معتدل (حلول راس در برج سرطان) دلالت
 کند بر حسن اعمال سلاطین و حکام باریعت و جمع نمودن اموال و باز خرج کردن و کرم شود
 تجارت و متمدن دین و بسیاری عمارت و مرمت و رطوبت هوا و بارانهای معتدل در وقت
 وحدوث صواب و کثرت ضیافت و شفقت در میان مردم (حلول راس در برج اسد)
 دلالت کند بر آمدن بسیار در وقت وارزانی طعام و حدوث صاعقه و فتنه و بیداری
 ظفر پادشاه بر دشمن و نیکی حال رعیت و تندرسی پادشاه و کثرت سرور و ظهور
 آتشها در هوا (حلول راس در برج سنبله) دلالت کند بر فساد زرع و غلات و
 افسادن کرم در میوهها و احتراق چیزها و تصرف ملوک در اراضی باره و خراب و آبادان
 و مشجر ساختن و زراعت نمودن و عموم خیرات و برکات و سلامتی خوب و غلات و
 حدوث سرسبزه در میان مردم (حلول راس در برج میزان) دلالت کند بر جور سلا^{طین}
 و بزرگان و بیداری ایشان بر رعیت و مطالب نمودن نامقدور از مردم و غارت خانهها
 و کونیند قطع عضوها و کندن چشمها بود و بلندی مراتب زنان و رعیت پادشاه و
 باین طایفه و کثرت سرور و فرح زنان شریف و صحت خلایق و بلندی قدر یکی از علما
 (حلول راس در برج عقرب) دلالت کند بر حدوث فتنه و غارت در ولایت مغرب و
 طلب ریاست در مردم سفله و سفیه و کثرت ظلم و جور و فتنه و ظهور ملخ در وقت و بسیار
 زنبور و پشه و بک و در وقت و کثرت قروح و دما و ابله خاصه در پیران و رسوایی زنان
 و ظهور فضايل ایشان و فتنه در میان عرب (حلول راس در برج قوس) دلالت کند
 بر ظلم حکام عراق عرب بر رعایا و نزول آفات بر کوفسند و کاه و واسطه سایر چهار پادشاه
 بادر کش که بجنک و حرب او روند و حرارت هوا در وقت و انتقال پادشاه از مکانی
 بمکان و سقوط بعضی از مقربان پادشاه از درجه اعتبار و نیکی حال طلبه علم و افاضه

اقتدر خیمها و سوختن بعضی از آلات حرب و آشوب در ولایت اصفهان و بغداد *
(حلول راس در برج جدک) دلالت کند بر اعتدال هوا و نیکی بگاه در وقت و شادی بزرگان
و خاندانهای قدیم و بلندبای کار ایشان و نیکی گشت و زرع و بخت بد اصلا و ناکسان
و عزت اهل دانش و ارتفاع اسعار (حلول راس در برج دلو) دلالت کند بر نیکی حال عوام
الناس و رعایا و خوشی معیشت خلایق و بسیاری خصوصاً در ترقی اشجار و نیکی حال رؤسا
و خداوندان ضیاع و عقار و سلاطین ابدان و مرگ علما و قضاة و اهل دین و فقر (حلول
راس در برج حوت) دلالت کند بر کثرت امطار نافعه و استیلا و اشراف و ترقی هر صنف
در مرتبه خود و جمع شدن اموال در خزائن و بیوتات و مخالفت پاهیان و سرهنگان و
فتح راهها و جریان کشتیها و فوت و موت صیادان و بسیاری ماهی و مرغان ابی و شاد
یاد شاهان (فصلک هم محمول ذنب در برجی بر می محمول ذنب در برج حمل) دلالت
کند بر اضطراب سلاطین و کثرت سیاست و زبان رعیت از پادشاه و غلبه سفلکان و مرگ
شتر و کوسفند و فساد معادن و نقصان در وسیم و زدن درهای قلب و خلاف کردن
خلایق و حدوث شدت فقر در میان عوام (حلول ذنب در برج ثور) دلالت کند بر بد
حالی مردم و وزیدن باد سموم در وقت و افتندها و بسیاری حرکت مسافران بجای
کوهستان و قتل رحمت قلوب در خلایق و کمی فوائد مسافران بجای شمال و ضیق معاش
مردم و مرگ کادان و شتران و نقصان نباتات و بیم زلزله و زیان رسانیدن ملخ (حلول
ذنب در برج جوزا) دلالت کند بر بیم و قحط و جوع و فزع و هلاک مردمان و خروج
اجلاف بر سلاطین و حکام و خونریزی و امکان زلزله با وجود شواهد المدن با آنها
سخت چنانکه آبشمار و قنات ضرر رساند و بیماری و جور و ستم و قطع دستها *
(حلول ذنب در برج سرطان) دلالت کند بر قیمت و گران شدن مرغ و ماهی و غرق کشتیها و
حیوانات ابی و ذلت و نکست مردم و مرگ بسیار و خبرهای دروغ و دفع عدل و داد و شیوع
جور و ستم و انکار حراجهها و خلل خزانهها و نکست بیزان و اهل قلم و ضرر مردم از آب
کثرت فسق و فجور و نقل و متحول بادشاه از جای بجای (حلول ذنب در برج اسد) *

45.

7

خ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نور

۱۰۰

مکمل

45

مختصر کتب نبی بر فوج

دلائل کند بر اضطراب حال پادشاهان یافت بعضی از ایشان و بیرون آمدن فرومایگان
و کثرت غوغا و طغیان ایما و تباهی میوها و نقصان کشت و زرع و امکان زلزله بآمدن
شواهد دیگر و نقصان و حوش و افت سباع و مرگ کلاب و فهود (حلول ذنب در برج
سنبله) دلائل کند بر مرگ چهارپایان و خشکی سال و سختی سرما و اندک محصولات و
ارتفاعات و سوختن کشت و زرع و حرب میان دولشکر و خلاف میان مردم و غارت
کلیساها و عبادتخانهها و کثرت تاخت و اسیر کردن و تعصب در بین مذاهب و مرگ
چهارپایان (حلول ذنب در برج میزان) دلائل کند بر فتنه و راهزنیها و بنیادها
صعب و اوجاع عظیمه و مرگ چهارپایان و نقصان ازاعت از نگرگ در وقت و خوف از
سغال و سرشام و بادها و سردیها و امکان طاعون و جور و ستم سلاطین با توانگرا
(حلول ذنب در برج عقرب) دلائل کند بر درگذردن و مغانه و اوجاع مذکوره و عسر
البول و مرگ زنان از عسر وضع حمل و بسیاری یارندگی و فساد میوها از سرما در وقت
و تاریکی هوا و فساد حیوانات ای و کوبند سرشام و برسام و علت سینه و زلزله و ریش
و حرب بسیار باشد و شادی پادشاه و سلاطین از کمی شر و فساد در بادیه عرب زمین
همان و قطع طرق و زیان دزدان و فتنهها و قتلهای نهانی و کراخ باشد (تنبیه) تاج
الدین اکر گوید که اگر زحل در این برج بذنب رسد فتنه عام گردد و سرما و یارندگی و برف
بسیار باشد در وقت چنانکه اکثری از چهارپایان هلاک و سقط شوند و قحط و تنگی
بظهور رسد و طواغین معطل شود و بیمه نایاب گردد و مردم از سرما مضرت بینند اما
حال همدان و آن نواحی بهتر از مواضع دیگر باشد (حلول ذنب در برج قوس) دلائل
کند بر مرگ بزرگان در بلاد سیم که منسوب بقوس باشد و حرص پادشاهان بر جمع کردن
اموال و کراخ در دلایات فارس و مرگ چهارپایان و کمی بار و درختان و غزل بعضی از اهل
و تربیت یافتن دروان و فوت بندگان و مرگ در فقها و دانشمندان (حلول ذنب در
برج جد) دلائل کند بر بیماری و مرگ و وقوع زلزله و خرابی ابنیه و بقیاع و تنگی و سختی
سرما در وقت و بی بضاعتی و افلاس مردم (حلول ذنب در برج دلو) دلائل کند کثرت

سنبله

میزان

عقرب

قوس

جد

دلو

ع

ن

ن

طلب پادشاهان بغیر حق از رفا با واضطرار بهال سلاطین و خروج فرمایگان و مقهور
شدن و افشازنار و سایر گزندگان و کثرت فتنه و آشوب (حلول ذنب در برج حوت)
دلالت کند بر غرق گشته ها و بسیاری برهت در وقت و خرابی خانها و فساد غل و مرگ
ماهیان و خروج لشکر و سرداران خود و تسلط ایشان و اواری فرماید ها از مملکت
و دودل شدن چاکران و ملازمان و مناقشه در دین و مذهب ظهور مدعیان و تفق
مردم و خلاف جهال باد انتمندان (تنبیه) حکیم فاضل محی الدین مغرب اورد که
انتقال جوزهر و ذنب در هر یل از برج دال است بر آفات در بلاد و امضا در برج
خاصه که جوزهر با نخس و ذنب با سعد باشد و حلول احدی در مثلثه ناریه دیکل
بر حدوث افت درد و آب کلها و در مثلثه ارضیه رکا و و کوسفند و محصولات و قلاع
و حصن و در مثلثه هواویه دلالت کند بر کثرت موت در میان و وحوش و در مثلثه
ماییه حدوث افت باشد از قبل اب جوزهر اقل ضرر است از ذنب (تنبیه) خاصه
کو بد اگر نزول در منزل نثره کند بلا بعالم عراق رسد و ذلیل گردند و اگر نزول
بغفر کند قتال و شدت در زمین عراق روی نماید و اگر نزول بجهمه کند مرگ و حیوان
وحشی باشد و اگر علوین با کلیل و قلب شوله نزول کنند در مشرق و مغرب عالم
طاعون و موت لاحق مردم شود و قتال نیز واقع شود و بلا و جلای غام باشد و
و عظمای بقتل رسند و مردم سفلت قوت گیرند و بلند قدر شوند و اگر بحسین بن مطهر نزول
کنند کوسفند و شتر را ضرر رسد و زنان را افت رسد و اگر نزول بیطین کنند
پادشاه باد و ستان و اهل امانت خود عذر دهند و تبعه پادشاه و اشتر شد بد رسد
و اگر نزول بد بران کند ملوک و عظمای را ضرر رسد و اگر نزول بد ذراع کنند اهل جبال
شر عظیم لاحق گردد و باران کمتر آید و سباع و وحوش را موت افت رسد و مردم
یکدیگر نمایند و اگر نزول نثره کنند فصل انسان و حیوان متراشد گردد و اگر نزول
بطرف کنند اهل مشرق را ضرر رسد و اگر نزول بجهمه کنند باد میثا ضرر رسد و اگر
نزول بزبره کنند از اشتر ضرر بود و اگر نزول بصرف کنند بملوک ضرر رسد و اگر

در احکام رجعت استقامت ظهور خفا و تشریق و تغریب

نزول بسما که کنند حدوث امطار راضعه باشد و اگر نزول بر آنا کنند رباح و تلوج باشد
 در وقت و اگر نزول بقلب کنند بسکان سواحل ضرر رسد و اگر نزول بشوله کنند بکثیر
 از مردم ضرر رسد سیما جوانان و اگر نزول بنعام کنند تهیج رباح باشد و اگر نزول ببله
 کنند ضرر مردم باشد و اگر نزول بسعد ذابح کنند میان ملوک و امرا فتنه و کثرت شر
 باشد و اگر نزول بسعد بلع و سعد سعو کنند صرع غارض مردم شود و اگر نزول
 بموخر کنند بعلماء ضرر رسد و نیز گویند اگر سعدین نزول بشطین کنند تهیج رباح باشد
 و در شر با ملوک و تبعه ایشان تراشند فاقه رسد و در در بران رباح غاصفه و زرد و سیاه
 شکاوی را ضرر رکد و تلف شوند و در نثره بر مردم شر و ضرر واقع شود و در مری
 اهل مدن و قری را ضرر رسد و اموال ایشان تلف شود و هلاک و فساد خلایق باشد
 و در عوایکی از عظام از بزرگی بپزند و در سماک اصحاب نجوم و اهل ادیان را مخاطره
 رسد و کثرت امطار و مری و سیول مخربه باشد و رباح غاصفه و زرد و در اکلیل کثیر از مردم
 ضرر رسد و بقتل رسند و در قلب نیز ضرر خلایق باشد و در شوله در میان خلایق قتال
 افتد و در بله شر کثیر واقع شود و بر مردمان مرض رسد و مردمان تلف شوند و رباح
 اهل سحر و جاد و رارض غارض گردد و در سعود حرب حادث و موت غارض شود و خلق
 کثیر هلاک شوند و عداوت در میان مردم شایع گردد و در موخر هر کس متولد شود
 ضرر و آفت بپندد و در زباسکان سواحل راجعت رسد (باب چهارم)
 در احکام رجعت استقامت ظهور خفا و تشریق و تغریب کواکب نجمیه (و ان مشاکل
 بر سه فصل (فصل اول در احکام رجعت کواکب) بدتر حال کواکب و بعد از احترار
 رجعت است چنانکه هر من حکیم در کتاب هشاد و پنج باب فرموده که کل کواکب اذا کان
 راجعاً کانت دلالتها في خلاف الامر الذی برادله و ان کان مستقیماً دلالتها صحیح و ایضاً
 ابو معشر در کتاب مختصر الاسرار آورده که الدلیل اذا کان مقیماً دل علی ثبات الامر و
 رکوده خیر او شر او ان کان راجعاً دل علی نقصه ان کان مستقیماً دل علی استقامت
 و در موسعی دیگر از ان کتاب میفرماید که الکواکب اذا کان فی هبوط ذهب نصف قوته

کواکب
نجمیه

خمسین روز در برج دوازده گانه

۲۱۹

وان کان راجعا ذهب قوته كلها وابته ابو محمد قزويني در کتاب کفایة التعلیم گوید که کوکب
در حال رجعت بمنزله بیماری گرفته اند مضطرب با بحران چنانکه بیماری با بحران رابیع وقت
هم چنین رجعت رابیع وقت است و اول آن اوقات وقت اقامت است بجهت رجعت چون وقت
ابتدای بیماری نفس وقت رجعت است و وقت تزايد بیماری وقت میانه رجعت است
چون وقت انتهای بیماری و وقت رجعت دوم است چون وقت انحطاط بیماری و وقت
اقامت از برای ستقامت است چون وقت انقضا بیماری و مقابله علوین با فناء و احراق
سفلی در میان رجعت بمنزله روز بحران قوی است (تنبيه) مراد از رجعت اول آنست که کوکب
در میانه مقام اول و نقطه حضيض مرئی بوده باشد و مراد از رجعت دوم میانه حضيض و ^{مقام}
ثانی بوده باشد و زردشت حکیم گوید که رجوع الکواکب العلویة الاول من حین رجعة
الکواکب الی ان يبلغ نصف رجات رجوعه و رجعة الکواکب السفلیة الاول من حین رجوع
الی ان تجاوز الشمس مشرقا فی المشرق و رجوعه الثاني من وقت رؤیة فی المشرق الی ان
یسبقهم انتهى کلامه (احکام رجعت زحل در برج اشتر عشر) رجعت زحل مطلقا دلالت
کند بر ضعف حال پیران و فرزندان و از باب خاندانهای قدیم و فرخی طعام و کساد حیوانات
و حرکت عساکر و انتقال مردم از اوطان و خسارت اهل فراحت و موت عجايز و اوارگی اکر
و اهل جبال (رجعت زحل در برج حمل) دلالت کند بر حد و خف و زلزله و بسیاری
رعد و برق و صاعقه (رجعت زحل در برج ثور) دلالت کند بر کثرت غم و هم در طول و
موت یکی از عظام دولت و کدورت قضاة و نقصان خراج و اضطراب لشکریان و فتنه
در میان ایشان و ظفر پادشاه و کثرت اراجیف خاصه در ناحیه جنوب و حزن اهل مناصب
و و باد در پیران (رجعت زحل در برج جوزا) دلالت کند بر خشکی هوا و نقصان آبها خاصه
در قنوات و میون و عرض دیدن پادشاه اسباب خزان و بیوفات و قیمت کردن بر
لشکریان و مستحقان (رجعت زحل در برج سرطان) دلالت کند بر مرگ مردی ^{بزرگ}
و زیاده شدن آب آنها و نقصان آب چشمها و بادها سبب بیماری یاران و کدورت
یکی از فرماندهان بلاد سرطان (رجعت زحل در برج اسد) دلالت کند بر موت طایف

رجعت زحل در برج حمل
دلالت کند بر حد و خف و زلزله و بسیاری
رعد و برق و صاعقه

رجعت زحل

و بیماری سفلکان و ناگهان و وبا و فساد هوا و جستن باد سموم و حرارت هوا در گرفت
و فساد میوه ها (رجعت زحل در برج سنبله) دلالت کند بر بغض و عداوت میان
ملوک و ولایه مملکت و رعایا و هزیمت پادشاهان جانب جنوب بولایت دیگر وجود
و ظلم فرماندهان (رجعت زحل در برج میزان) دلالت کند بر امراض متداوله و سیمادرد
دل و کوش و دهان و مرگ بندگان و کثیران و سقم مزاج و قلت استواء ابدان و قبیح
غم و حزن (رجعت زحل در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت اراجیف و اضطراب عامه
و معصوبت کارها و غضب پادشاه و بسته شدن کارها و سیوست هوا در دشواری و شتاب
و بسیاری طاعون در ولایت دارالمرز و جرجا (رجعت زحل در برج قوس) دلالت کند
بر قتل گران طعام و فتنه و آشوب در میان بندگان و مردم سفله (رجعت زحل در برج
جغد) دلالت کند بر حدوث تشویش در عالم و اضطراب و تفرق اموال مردم و وقوع سحر
و مضرت رسیدن خلائق و کثرت مضارده و منازعه در میان مردم و نثار کازی *
(رجعت زحل در برج دلو) دلالت کند بر خوف عظمی و شدت برد و کثرت تلوج در گرفت
و بی ناک مردم و هلاکت یکی از بزرگان و اهل شرف (رجعت زحل در برج حوت) دلالت
کند بر موت مردم شریف و اهل درع و قید (احکام رجعت مشرئ در برج اثنی عشر)
رجعت مشرئ مطلقا دلالت کند بر حیرت و زراء و مدبران و علماء و اشراف و سقی مردم
در کارها اخیر و غربت اطعمه و بستگی کار بزرگان و اهل ناموس و تغییر در خواند و قوانین
و ارسال رسل و رسائل میان پادشاهان (رجعت مشرئ در برج حمل) دلالت کند
بر هیجان اغادی بر پادشاه و خروج خوارج و افتادن زیانها و ضرر و جمع مدلولات
مشرئ مثل وزرا و سادات و علماء و فقها و اشراف و قضایا و ازبانات و برخ و نخود و
جو و کدوم و بعضی میوه ها و افت طهور و ابو معشر که بد سود و تجارت باشد (رجعت مشرئ
در برج ثور) دلالت بر ظهور خوارج و مدعیان پادشاه و خشم ملوک و بسیاری
بیم و ترس در مردم (رجعت مشرئ در برج جوزا) دلالت بر کثرت اراجیف و مکر
و غدر و غرق کشتیها و تنگی و دشواری و اهل کتب و خطور مردم از طغیان آب *

رجعت زحل در برج سنبله

(رجعت ششم در برج سرطان) دلالت کند بر موت شخصی عظیم الشان ازان و کدورت عامه
 و اندوه مردم (رجعت ششم در برج اسد) دلالت کند بر نقصان مزارغان و هلاکت
 یکی از وزرا یا کتاب و منشیان و قلت باران و کدورت عامه و اندوه مردم (رجعت ششم
 در برج سنبله) دلالت کند بر موت شخصی عظیم الشان و حزن پادشاه ازان و کدورت
 عامه و اندوه مردم (رجعت ششم در برج میزان) دلالت کند بر نکاح کردن پادشاه
 که غیر حسب هم طلاق داده باشد و کوبیدن زن نیز از نژاد ملوک بود و افتادن خلل در
 رای سلاطین و فرماندهان (رجعت ششم در برج عقرب) دلالت کند بر قلت باران و
 کثرت بادها سخت کثرت در جانب شمال (رجعت ششم در برج قوس) دلالت کند بر کثرت
 طغیان و باز ایستادن مردم از نزاع و غضب شادی و خوشحالی و رعیت از عدل پادشاه و
 بسیاری میوهها و کثرت باران (رجعت ششم در برج جد) دلالت کند بر تشویش پادشاه
 و جلای رؤسا و نکبت وزرا و کتاب اهل انشاء و برهم خوردن رعایا و عوام الناس *
 (رجعت ششم در برج دلو) دلالت کند بر حد و مرض را بدان بعضی از ملوک و سلاطین
 و فرماندهان و معطل شدن عضو یکی از پادشاهان و مرگ و سختی در میان مردم (رجعت
 ششم در برج حوت) دلالت کند بر کثرت ضرر و بیماری در میان مردم و علت در اغالی
 ابدان و خلل و فساد در اکثر امور و کارها و مرگ بعضی از اکابر (احکام رجعت ششم
 در برج اثنی عشر) رجعت ششم مطلقا دلالت کند بر فز و ماندگی امراء و سران سپاه
 و ارباب سلاح و گرفتاری و زدن و راه زنان و کساد بازار اسلحه و ستور و تعطل و بطلان
 لشکریان و پراکندگی و جلای وطن ایشان و بیماری اترک (رجعت ششم در برج حمل)
 دلالت کند بر طغیان حرارت در طبایع و مضرت ازان و تنگدلی و حزن و مصیبت مردم
 و قلت و کراهی اسعار اما زود بر طرف شود و علت در دسر و چشم پدید آید و افست
 بره و سایر حیوانات کوچک بود (رجعت ششم در برج ثور) دلالت کند بر تلف شدن
 و سقط بهانم و دوایب بیماری جوانان و کودکان و بدحالی اترک و سپاهیان *
 (رجعت ششم در برج جوزا) دلالت کند بر شیوع مرض و جدی در اطفال و جوانان

رجعت ششم در برج جوزا

مرجعت مرجع

ووجع و نفخ در دستها و کفها و تاج الدین اکرم گوید بر مذاهب کپشها استخفاف کنند
 (رجعت مرجع در برج سرطان) هر کس گوید موت یکی از اعیان و معارف پادشاه باشد
 و سنجری و مغر و مکی گویند هوا کرم و فاسد گردد در بودای و فیانی سموم و زرد و
 تاج اکرم گوید فساد آشکار شود و مردم بر یکدیگر جو و تعدی کنند و رای امر و احکام
 فاسد گردد (رجعت مرجع در برج اسد) دلالت کند بر جد و ثفتنه و قتال در زمین
 روم و حسد و اضطراب در میان سکا از آن مرز و بوم تاج اکرم گوید بیادشها محرق و مملکت
 حادث گردد و فتنه و آشوب باشد خاصه در مملکت خراسان (رجعت مرجع در برج سنبله)
 دلالت کند بر غارت خفیفه بر پادشاه و خشکی هوا و تاج اکرم گوید مثل برج اسد باشد
 (رجعت مرجع در برج میزان) دلالت کند بر موت شخصی عظیم الشان و میسر که بجهان باشد
 و نیز در میان خلایق موت فجاء حادث گردد (رجعت مرجع در برج عقرب) دلالت کند بر
 عروض در پادشاهی بسبب سموم و مملکات چنانکه خوف تلف باشد و بد حال مسافران و
 اشتغال و میل مردم بصدقات (تنبیه) در بعضی کتب از جافا سبکیم چنین نقل کرده اند
 و ترجمان بدین نوع آورده اند که صاحب دور القمکان من العرب و القرآن الذی وقع فی
 برج العقرب و این حکم مقرر بصواب آمد و پیغمبر صلی الله علیه و آله در حوالی قرآن علوی
 در برج عقرب معوث شد بنا بر این اکابر سلف عقرب را برج ملت اسلام گرفته اند و ابو
 علی زاهد جراثیم هادی و صاحب الابدال من فی النجوم نقل کنند از بزرگان اهل احکام که
 باشند اندر تاثیر این کواکب که بر آن حکم کنند و نگاه باید داشتن و آن رجوع مرجع است
 برج عقرب که آن برج ملت اسلام است که رسول ماحمل صلی الله علیه و آله بدانوقت پدید
 آمد که قرآن بعقرب افتاد پس هر آن سال که مرجع در برج عقرب راجع شود امام مسلمانان در حال
 متغیر شود و اندر مکه و بلاد عرب آشوب و خلاف و اضطراب پدید آید و عالمان و فقها
 بیماری و مرگ افتد و عبادتخانه ها و معبد ها ویران شود و در دین اسلام خلل افتد و خطبه
 و محراب تعمیر یابد و در بعضی نسخ کوشیار نیز این مضمون بنظر رسیده و محمد بن نجیب
 و محی الدین اناری نیز در مصنفات خود در این باب اشاره نموده اند و بالجملة تجرید و تواتر

نهیج

رجعت مرتجع در عقرب

۲۲۳

یافته اند و حکم بر این جاری ساخته اند که هر سال که مرتجع در برج عقرب راجع شود یکی از
 مذاهب اسلامی خلیل رسد خواه از فرق باطله یا فرقه ناجیه و والیس اسکندانی و ماشاء
 مصری و دیگر حکما روایت کرده اند که در زمان خلافت اسد الله الغالب امیر المومنین علیه
 السلام طالب صلوات الله علیه مرتجع در برج عقرب راجع شد در همان سال آنحضرت فرزند
 الکعبه گفته میان حظایر قدس شائف و بنی امیه قوت یافته و مسلط شدند و در زمان
 هشام بن عبد الملك و هم چنین در عهد مروان بن محمد که از خلفای بنی امیه بودند و اهل
 آن زمان ایشان را امام و حامی اسلام میدانستند مرتجع در برج عقرب راجع شده بود که
 در همان سال به بنس المصلیه انتقال نمودند و یهود و نصاری قوت گرفتند و بعضی از دین
 اسلام را محیطه تصرف در آوردند و عمر بن عبد العزيز باین دلیل جهان فانی را وداع نمود
 و آنچه در ایام حیات از قوانین دین بسین باصلاح آورده بود باز مر و انیه بفساد آوردند
 و در زمان متوکل عباسی نیز مرتجع در برج عقرب راجع شده بود که باغرای پسرش نصیر
 تیغ ابدار بدار البواب پیوست و پسر نیز بعد از شش ماه از عقب پدر روانه شد و کفار بعد
 از آن خرابی بسیار در اسلام کردند و آنچه در زمان مایوی دادان بود که در حوالی سنه
 هفصد بود و شش هجری در رجعت مرتجع در برج عقرب دست داد و اینجانبی بمع اکابر و صا
 خراسان رسانیدم که در مذهب فقیری ممکن است اتفاقا قبل از آن بدو ماه عبد الله خا
 او زبک لشکر بخراسان کشیده هرات را محاصره نمود و بعد از نه ماه بر قلعه دست یافته
 بقتل عام فرمان داد و مردم از مذهب امامیه بیرون آمده در عبادت و معاملات بقیه
 عمل بمذهب ابو حنیفه نمودند و بعد از آن پسرش مشهد مقدس را محاصره کرده در اندک
 فرصتی دست یافته بهب غارت اشاره نمود و بسیاری از علما و فضلا در آن قضیه بقتل
 رسیدند و سنه یک هزار و سی هجری در برج عقرب راجع شد بعد از تفکر و تدبیر بسیار
 از ضعف بنای حال مشهد در آنوقت بخاطر رسید که شخصی از علما فوت و از آن هفت
 بمذهب راه یابد و چون افضل و اکمل و افقه از زمان شیخ بها، الدین العاطلی رحمه الله
 ظن فقیر غالب آمد که جناب شیخ الاسلامی رخت حیات از دار فانی بدار فانی خواهد گشت که بحرم

رجعت مریخ

در قصبه اشرف که از مضافات ولایت مازندران است این قصبه بعضی پادشاه ظل الله در آنجا
 و گفته که درین باب دغدغه بمناظر اشرف رسد که طالع این دولت قوی است و نوعی دیگر نمیتوان
 شد از قضا بعد از چهار پنج ماه حضرت شیخ مریم شده و در عرض یک هفته بر حمت بر دی سبزی
 و در همان سال شیخ محمد بنیر شیخ زین الدین که در کمال زهد و علم بود و جماعتی کثیره اجتهاد
 او را در مذهب امامیه قبول و از غان نموده بودند و در ولایت حجاز از دار حجاز بعالم
 حقیقت انتقال نمود و نیز در همان سال قیصر روم سلطان عثمان لشکر بر سر فرنگیان
 کشیده و در انوقت که خبر آن عزیمت در ایران انتشار یافت بعضی اشرف رسانیدم که
 فرنگیان غالب خواهند شد اتفاقاً در آن غزاشکست یافته مغلوب و منکوب مراجعت نمود
 (تنبیه) اسناد ابی ریحان بهر فی از بر اهره هند نقل کرده است که مرکه افغان بنقطه
 اول حمل و اصل شود و فرد در منازل زهره باشد یعنی بطین و در بران و عوا و لجنیه و در آن سال
 اگر میان اهل اسلام و شرک جنگی افتد مشرکان فائق آیند فلنرجع الی ما کاننا بصددیه
 (رجعت مریخ در برج قوس) دلالت کند بر کثرت بلا و ضرر بر روزا و کتاب و عروض
 و فساد و عروض سرفرو در دین سینه (رجعت مریخ در برج جد) دلالت کند بر نا اشتهای
 کارهای مردم و فساد مزاجها و عروض غموم و هجوم در خلافتی و اشرف و در کج
 سپاهیان و فساد حیوانات و کژدم و جستن باد سموم (رجعت مریخ در برج دلو)
 دلالت کند بر خروج جمعی از رعایا که پادشاه را از آن فکر و بیم دست دهد و میوه را از
 باد ضرر رسد (رجعت مریخ در برج حوت) دلالت کند بر خزن پادشاه و کدورت
 و اضطراب خلافت و نقل یکی از پادشاهان از مکانی بمکانی و از ماضی بالضروره جدا
 شدن و نا امید کردن و نایب اگر گوید فائده و منفعت مردم و تند سستی (تنبیه) حکیم
 فاضل و را صد کامل محی الدین مغربی فرموده که رجوع فلقه علویه در وقت واحد و لالت
 واحد دلالت کند بر تغییر دولت و موت ملوک و در سنه هزار و هشت هجری این وضع
 روی داد چون طالع مملکت بلخ و ولایت مرو بحلول نحسین در انوقت نحس شده
 بود بعضی پادشاه ظل الله رسانیدم که در این دو ولایت تغییر دولت ممکن است اتفاقاً

تنبیه

رجعت زهره

۲۲۵

رجعت زهره
در برج ثور

دران حین نورم خان ولد جلال خان اوزبک که از قدیم الایام اباعنجد و الحمر بود از
خوف عبداللہ خان پناہ بدرگاہ عرش شتباہ آورد و بنیاد ایرج و لت ابد پیوند بان
در دارالے ملک مردم تمکن یافتہ عصیا و زید شاہ عالم پناہ لشکر بر سر او کشیدہ او
دستگیر نمود و با اهل و عیال بہمت ولایت فارس فرستاد مملکت مردم مضافات انرا
جن ممالک محمد و سر پادشاہی نمود و حاکم بلخ ابراہیم محمد خان بعد از اندک زمانی برض
جد کما ازین جهان فانی در گذشت و نانی سلطان ولایت ماوراء النہر فرصت یافتہ بلخ
و مضافات انرا متصرف شد (احکام رجعت زهرہ در برج ثور) رجعت زهرہ
مطلقا دلالت کند بر تباہی حال خواتین و بہر و فقی زنان و مطربان و خواجہ سراہان و اہل
ساز و طرب و سادہ روہان و حدوث مرض در میان این طائفہ و قلت فوائد و مبالغ
ایشان و حدوث باران در وقت (رجعت زهرہ در برج حمل) دلالت کند بر حدوث
و باران و سرما و کثرت اذیبت (رجعت زهرہ در برج ثور) دلالت کند بر تشویش و
اضطراب در میان مردم و ناسا زکاری خدایق و ظلم بعضی بر بعضی سیاد در میان اصحاب
ملاہی و اندوہ سلاطین و حکام و قلت برد و کثرت وعد و برق فاضل مکی حکم بصفت
برد کردہ است (رجعت زهرہ در برج جوزا) دلالت کند بر حرارت و بیوست ہوا
و اضطراب ناشیکبک مردم (رجعت زهرہ در برج سرطان) دلالت کند بر موت
از اہل حرم پادشاہ یا یکی از خدمت حرم و مظالمات نامقدور از رعایا (رجعت زهرہ
در برج اسد) دلالت کند بر وقوع اخوان و ضرر پادشاہ و فرماندہان و زنان ایشا
از افت و علت صدہ بینند (رجعت زهرہ در برج سنبلہ) دلالت کند بر بیمار ی و
رنج مردم خصوصاً زنان ملوک (رجعت زهرہ در برج میزان) دلالت کند بر موت
از خواتین معظمہ خاصہ از منسوبان پادشاہ (رجعت زهرہ در برج عقرب) دلالت
کند بر اضطراب و برہم خوردگی مردم و بی ثباتی رؤسا در کارها و کثرت اذیبت
(رجعت زهرہ در برج قوس) دلالت کند بر حدوث امراض سیما در جبال و ہلال
از اشرف (رجعت زهرہ در برج جد) دلالت کند بر تشویش مردم و بیساری غم و

رجعت عطار

واخران و کثرت امراض و علل در پیران و وقوع موت و مرگ ایشان (رجعت زهره در برج
 قوس) دلالت کند بر حدوث غم و هم بر زنان و ارباب غنا و ملاهی و عروضا امراض در مردم
 از طوبیت و بسیاری درد شکم و فی کردن و کثرت باد و یارندگی و کوبیدار میدگی هوا
 و سلامتی مسافران بود (رجعت زهره در برج حوت) دلالت کند بر کثرت ارجیف و
 اضطراب و تشویش در میان مردم و حدوث بیماری و جرع و فرغ (احکام رجعت عطارد
 در برج اثنی عشر) رجعت عطارد مطلقا دلالت کند بر ضعف حال اطبا و مجنان و
 حال و کساد بازارها و اختلاف هوا و هراس در مردم و سهو و در معالجات مرضی و احکام
 نجوم و خسارت کتاب و اهل قلم و محو یلدران و اوتقاع فبا و ردخان و کثرت باد و کدر
 فضلا و ارباب اسواق و معظم رعایا (رجعت عطارد در برج حمل) دلالت کند بر ایذا
 کتاب و اتلاف اسباب ایشان و صنایع و حدوث مرض حصبه و جذری اکثر در اطفال و
 بسیاری ارجیف (رجعت عطارد در برج ثور) دلالت کند بر صحت استواء هوا
 و صلاح حال کتاب یاد شاه و حواشی و خدم یاد شاه و هول و دلشکی مردم و بیماری و
 (رجعت عطارد در برج جوزا) دلالت کند بر خوف اضطراب کتاب و اهل سیاق و سیار
 غم و هم در میان ایشان و ایذا یافتن و حدوث کراهت و تغییر در رسوم و امور و ناشکیبائی
 مردم (رجعت عطارد در برج سرطان) دلالت کند بر حدوث امراض و هلاک و تلف
 رجال از اشراف و اعیان و طلب خراجها بسختی و گرمی هوا و سموم (رجعت عطارد در
 برج اسد) دلالت کند بر کثرت احزان و تشویش در ملوک و ظواهر و حد و تم در و کایا
 روم و تخیلات در امور و بد حالی مردم و افت زان ملوک (رجعت عطارد در برج
 سنبله) دلالت کند بر کثرت ارجیف و معظم بلاد و اضطراب در کار ملوک و سلاطین
 و امور ملکی و بیماری در خواستین و منظر و خشکی هوا (رجعت عطارد در برج میزان)
 دلالت کند بر منفعت عامه و عزت ایشان نزد یاد شاه و بیماری زنان و بتاهی حال هوا
 و اضطراب در اهل ملاهی (رجعت عطارد در برج عقرب) دلالت کند بر تشویش
 لشکریان و سپاهیان و اندوه اکابر و انقلاب احوال اعیان (رجعت عطارد در برج

رجعت عطارد
 در برج سنبله

در احکام استقامت مخیر و ظهور آنها

۲۲۷

قوس) دلالت کند بر کثرت حدوث امراض در جبال و رساتیق و هلاک بعضی از اشراف و نزول بلاد و محکمات و قلمها (مرجعت عطار در درج جنگ) دلالت کند بر تشویش مردم و فور حزن و هم در مردم و موت در زمان اشراف و سلامتی اهل سقاین و بلاد و زحمت اهل جبال و قلاع و بیماری و مرگ پیران (رجعت عطار در درج دلو) دلالت کند بر حدوث امراض خاره و بسیاری حزن و غم و قلت سفر مردم اما آنچه دست دهد مانع بود (مرجعت عطار در درج حوت) دلالت کند بر نکبت و اکت بزرگی که معروف باشد و بد و بیحرمتی اهل شرف و بسیاری حزن و اندوه و کثرت مصائب غیم و ضعف عظام و نزول باران و اندوه مقربان و بسیاری از اجیف و سخنان دروغ و تشویش و بیماری (بنیه) احکام استقامت کوکب ضد تاثیرات ردیه و رجعت است (استقامت زحل) مطلقا دلالت کند بر استقامت احوال مشایخ و دهاقین و فقر و انبساط داران و کرات زخمها و کثرت کسب اهل فلاح و فرج بندگان و طائفه کردن (استقامت شمس) دلالت کند بر فرج قضاة و اکابر و رخص طعام و در سل و در سائل میان ملوک و عظاما و اهلنا و محبت از طرفین و قوت و زرا و اعیان و رونق ابواب و کثرت خیرات و طاعات (استقامت مریخ) دلالت کند بر صلاح حال لشکریان و کثرت فوائد ایشان و شدت حاجت پادشاه بشکر و خشم و عزت صنایع اسلحه و آلات حرب و سفارت طال امر و سران سپاه و قوت و نمود و او باش (استقامت زهره) دلالت کند بر رونق زنان و خواجیه سرایان و اصحاب طرب و ارباب مزامیر و اوتار و ساد و رویان و فرج در مردم و دوام سرور و شد و ترقی و خواتین معظمه (استقامت عطارد) دلالت کند بر قوه حال تجار و عمار و محترف و اطبا و اهل تجیم و رونق بازارها و کثرت اخبار نیک و تغیر هوا و آمدن باران در وقت و طیب قلوب عوام (فصل دوم در احکام حفا و ظم و مخیر) مراد از حفا کوکب اول در آمدن و است تحت الشعاع برومی که اصلا مرئی نشود در یکی از دو طرف شب بعد از آنکه او را ظهور داده باشد و مراد از ظهور اول ظهوری است که او را باشد در یکی از دو طرف شب بعد از آنکه در تحت الشعاع مخفی بوده لیکن مخفی ماند که ظهور حفا

استقامت زحل

شمس

مریخ

زهره

عطارد

کوکب اول

کواکب مختلف میباشد بسبب اختلاف عرض بلاد در موضع واحد نیز مختلف میشود بسبب
 کثرت و قلت بعد از زمین و بسبب اختلاف عرض ششما و جنوبی و بسبب سرعت و بطور
 بسبب کثرت مطالع و مغارب اجزاء بروج بنا بر این اهل احکام جمیعاً مقداری معین
 در هر کوبک منظور داشته اند از درجاسوا که چون میانه آفتاب و ان کوبک با مقدار
 درسد در حد تحت الشعاع بود قبل از احتراق یا بعد از ان و مدار احکام بران نهادند
 خواه کوبک مرئی باشد و خواه مخفی هر چند منظور و ملحوظ اهل حساب در حاشیه تقویم
 اول خفای و رؤیت باشد و زهره را مخصوص باین ساخته اند که هر که عرض زیاد در هفت
 درجه باشد چنانکه احتراق و تقصیم بر او اطلاع نکند تحت الشعاع نیز اطلاع نکند و
 و بر این ظاهر است و حد تحت الشعاع در سفلیین و از ده درجه مقرر کرده اند و در
 علویین پانزده درجه و مریخ هجده درجه و درون این مقدار در تحت شعاع آفتاب
 باشند و اهل احکام تحت الشعاع را دلیل ضعف و جیس مرض دانند چنانکه گویند که
 چون کوبک بشعاع آفتاب دراید بمنزله شخصی بود که داخل زندان شود یا مریض گردد
 و چون با احتراق رسد بمنزله شخصی بود که بهلاکت رسد و چون از احتراق خلاص شود
 استاد ابوریحان گوید بمنزله شخصی زندانی نامتواری که بیرون اندازهای سجد بفرار
 خروج نماید (احکام حقا کواکب متحیر در بروج اشاعشیر از قول هرمس *
 (احکام حقا زحل در بروج اشعشیر) خفای زحل مطلقاً دلالت کند بر خسارت
 مشایخ و رؤسا و اهل تدایع و سکان جبال و کثرت بحاب و کدورت و ظلمت هوا و
 آمدن بادان در وقت وحدوث غم و هم در خلافت و بطالت رعایا و اهل حرث (حقا
 زحل در بروج حمل) در ثلث اول برج ضعیف و بطوایشا باشد و در ثلث ثانی فلک
 امطار و نا استواری هوا و قتل و در ثلث شیم جوع و وبا (خفای زحل در بروج ثور)
 در ثلث اول برج زیادتی آنها باشد و تشویش مردم و شراف و در اکثر نواحی و بسبب
 اراجیف و در ثلث ثانی توسط امور بود و در ثلث شیم نهیب غارت و دزدی و اقرب
 جدی ممت ظهور یابد (خفای زحل در بروج جوزا) در ثلث اول این برج یکی از ملوک

کواکب
 خفای
 در بروج

خفای زحل

۲۲۹

مرضی ظاری شود و خال زنان بد کرد سیما در اماکن مقدسه و در ثلث ثانی صالح
 حال مردم بود و رواج اسواق و کثرت بیج و شری و در ثلث ثالث موت یکی از
 فرماندهان بود یا کربخین او از وطن اصلی (خفای زحل در برج سرطان) در ثلث
 اول برج منفعت اهل حرث و ارباب زراعت باشد و در ثلث دوم درد چشم و زکام و
 نزلات شایع گردد و در ثلث سیم موت زنان بود (خفای زحل در برج اسد) در ثلث
 اول برج مرض بعضی مردم باشد و در ثلث ثانی زنان ملوک بیمار شوند و در ثلث ششم
 تب ریع عارض شود (خفای زحل در برج سنبله) در ثلث اول برج بلائی لاحق بک
 از پادشاهان شود و در ثلث ثانی موت مجایز بود و در ثلث ثالث دلاکت کدیر
 کثرت سخنان دروغ در میان وزرا و کذاب (خفای زحل در برج میزان) در ثلث اول
 برج دلاکت کند ریوست هوا و قتل افطار و در ثلث ثانی سرها باشد و در سیم کذب
 (خفای زحل در برج عقرب) در ثلث اول برج دلاکت کند رجعت گریان و قتل سکون
 ایشان و در ثلث دوم پادشاه را بیماری سخت دهد و در سیم ایض کذبت (خفای
 زحل در برج قوس) در ثلث اول برج بلا و حزن لاحق مردم شود و در ثلث ثانی ضعف و
 بطو امور بود و در ثلث سیم کرانه طعام باشد (خفای زحل در برج جد) در ثلث
 اول برج قوت عدو بر مردم باشد و در ثلث ثانی و ثالث صعوبت بحر و کثرت
 امواج باشد (خفای زحل در برج دلو) در ثلث اول برج کثرت ظهور بلا بود و در ثلث ثانی
 موت پیران بود و در ثلث ثالث مضرت عالم بود از کثرت رطوبه (خفای زحل در برج
 در ثلث اول برج حد و مرض زکام و نزله بود و در ثلث ثانی کثرت صحبت و مجلس داشتن بود
 و در ثلث سیم حزن و غم لاحق پادشاهی عظیم الشان شود (احکام خفای مشتری در برج
 اثنی عشر) خفای مشتری مطلقا دلاکت کند و بسکی خداوندان دین و ناموس و اندو
 حزن ترسایان و عیسویان و ظهور باریندی در وقت و کرد و بنار و حدوث مرض و
 وبا (خفای مشتری در برج حمل) در ثلث اول امرض کثیر از رطوبه عارض شود و در
 ثانی موت یکی از خواتین معظه اتفاق افتد و در ثلث سیم من مردمی اصل کثیر السن است

خفای مشتری

خفای مشرک در برج

دهد (خفای مشرک در برج ثور) در ثلث اول برج حدیث امراض از طوبی اتفاق افتد
 و در ثلث ثانی موت یکی از اهل حرم پادشاه بود و در ثلث سیم موت بزرگی حادث گردد
 (خفای مشرک در برج جوزا) در ثلث اول برج ضعف شیا و تلفان باشد و در ثلث ثانی
 پادشاه بیمار گردد و کدورت هوا و بسیاری کرم و غبار بود و در ثلث سیم حور پادشاه و
 حکام بر رعیت واقع شود (خفای مشرک در برج سرطان) در ثلث اول برج پادشاه از
 شهری شهری نقل کند و در ثلث ثانی بتدیل احوال پادشاه واقع شود و در ثلث سیم قتلش
 عامه بود و اضطراب و کثرت اخبار و اراجیف باشد (خفای مشرک در برج اسد) در
 ثلث اول برج غم و حزن لاحق پادشاه گردد و در ثلث دوم و سیم موت مردی شهرت و ذوی القدر
 روی نماید (خفای مشرک در برج سنبله) در ثلث اول برج پادشاه را مرضی گردد و در
 سیم روی نماید و در ثلث ثانی حزن و هم بوییری و سد و سنگوب گردد و ایدای جمعی از توابع
 و لواحق او راه یابد و در ثلث ثالث اسفل سفاین و سواحل داغ و کدورت (خفای مشرک
 در برج میزان) در ثلث اول برج قتل مطار و بیوست هوا بود و در ثلث ثانی مرضی عار
 پادشاه گردد (خفای مشرک در برج عقرب) در ثلث اول برج فراغت عساکر و راحت صلاح
 اموری ایشان و در ثلث ثانی و ثالث موت زنان پادشاه و یا خواستین حاشی پادشاه اتفاق
 افتد (خفای مشرک در برج قوس) در ثلث اول برج اخبار ناخوش بشمع پادشاه رسد که
 ازان کدورت خیزد و رؤسا مغوم و محزون شوند و در ثلث ثانی و ثالث موت مردی شهرت
 دست دهد از اهل مملکت (خفای مشرک در برج جدی) در ثلث اول برج اضطراب و بیماری
 مردم حادث شود و ارتکاب دعاوی باطل کنند و حجت های بی و جزا و رند و در ثلث دوم
 اراجیف افتد و مردم بر هم خورده شوند و در ثلث سیم و زیری از وزرای پادشاه گردد
 (خفای مشرک در برج دلو) در ثلث اول برج مرضی عارض یکی از اهل پادشاه گردد و پادشاه
 بزرگ دافت رسد و در ثلث دوم و سیم یکی بازان باشد (خفای مشرک در برج حوت)
 در ثلث اول سرباز بر فیلید حادث گردد و در ثلث دوم حرکت فلولک بود بموضع قوی
 و در ثلث سیم لشکرها از اطراف مملکت بفرستند (احکام خفای برج در هر یک از

خفای مریخ در هر یک از برج

۲۳۱

برج اثنی عشر) خفای مریخ مطلقاً دلالت کند بر خسارت لشکریان و اموال و غنای ایشان و کدورت امر و قتل بعضی از سپاهیان و اهل فساد و گرفتاری و زدن و قاطعاً طریق (خفای مریخ در برج حمل) در ثلث اول برج خزان پادشاه نقصان کند و اموال پر داختر شود و در ثلث ثانی فرج و نشاط لشکریان باشد و مقرب و صاحب پادشاه شود و در ثلث سیم ریح عارض جهانی شود و کثرت اسقاط حمل بود (خفای مریخ در برج ثور) در ثلث اول برج فساد بود و در ثلث دوم اسقاط حمل زنان و در سیم آنکور و زیتون (خفای مریخ در برج جوزا) در ثلث اول برج فوت مرد بزرگ باشد و در ثلث دوم آنست در فتنه شهر و افشند و شاید که اموال بسیار بآن سبب ضایع گردد و خوف کسان از آن بیشتر باشد و در سیم زن پادشاه مریض شود (خفای مریخ در برج سرطان) در ثلث اول برج امراض لاعق مردم شود خاصه زنان و در ثلث دوم از حرارت بیمار گردد و در سیم حکم همان بود (خفای مریخ در برج اسد) در ثلث اول برج کدورت و حزن پادشاه باشد و در ثلث دوم و سیم امید و بیم از امور مکتومه و جمعی بر پادشاه خروج کنند و حرکات شدید و حدوث حرب باشد (خفای مریخ در برج سنبله) در ثلث اول این برج هم و حزن لاعق کتاب و اصحاب و این و دفاتر شود و در ثلث ثانی اسقاط جهانی باشد و در ثلث ثالث مرض خواتین و افت ایشان بود (خفای مریخ در برج میزان) در ثلث اول برج یبوست هوای خزان و قلت باران بود و در ثلث دوم مرض تبخی عارض پیران شود و در سیم فرج لشکریان و راحت ایشان بود (خفای مریخ در برج عقرب) در ثلث اول برج رآ لشکریان و سکون ایشان بود و در ثلث دوم در چشم و حرارت عارض ابدان گردد از کثرت غلیان خون و در ثلث سیم بیماری باشد (خفای مریخ در برج قوس) در ثلث اول مضادات و عداوت در میان مردم حادث شود خاصه در میان اصحاب ملاهی و اغلای و در ثلث ثانی اسقاط حمل و کثرت نم و باران باشد و بیماری بروطیب صفای هوا بود و در ثلث سیم غضب پادشاه بر یکی از رؤسای اکابر واقع شود (خفای مریخ در برج جد) در ثلث اول موت یکی از عظاما، ناس بود و در ثلث دوم اراجیف میان لشکر

خفای زهره در برج

پادشاه افند و مغوم و مهموم کردند و در ثلث سبه کثرت امطار و نمها باشد (خفای
 مریخ در برج دلو) در ثلث اول مضرت و خوف لاحق در میان شود و سیمان نان حامله و
 در ثلث ثالث شدت لاحق اهل سقا بن شود و خوف غرق باشد و در ثلث ثالث یکی از
 اهل حرم پادشاه را وقت فرارسد (خفای مریخ در برج حوت) در ثلث اول تلف جان و
 آبی بود و در ثلث دوم امراض صعبه عارض گردد و در سیم کثرت باران (بتیبه) چون آفتاب
 از مقابل علوی منصرف شود بسبب سرعت روز بروز ایشان متقارب گردد چنانکه
 با آنها را با فوج غریب بینند تا آنکه در حوالی افق بخت الشجاع آفتاب در آیند پس همیشه
 خفای ایشان قبل از احتراق در جانب مغرب باشد بلا تخیل (احکام خفای زهره)
 در برج اشعی عشر) خفای زهره مطلقا دلالت کند بر بارندگی و باد و برودت در وقت
 و طلاق و فراق ازدواج و مرگ و زنا و مطربان و خسارت ایشان و بد حال خوانین
 معظمه (خفای زهره در برج حمل) اگر در اول شب باشد جو و کثرت مطالب بود و
 اگر در آخر شب بود کثرت ارجیف و برهم خوردگی مردم باشد (خفای زهره در برج ثور)
 اگر در اول شب بود سفر اشراف باشد و یا نفل ایشان از مکانی بمکانی و اگر در آخر شب
 باشد شخصی یا پادشاه بسبب ملک نزاع کند و از آن جهت پادشاه اندوهد و هکین شود*
 (خفای زهره در برج جوزا) اگر در اول شب بود فرج و خوشحالی لاحق مردم شود و
 اگر در آخر شب بود حزن و اندوه مردم رسد (خفای زهره در برج سرطان) اگر در اول
 شب بود اندوه و حزن مردم بسبب خراجات و اموال محزون ایشان و اگر در آخر شب
 بود اندوه و حزن و عجز عاقل و اصحابه لایات بود و بسیاری جلائی و طغیان ایشان (خفای
 زهره در برج اسد) در اول شب حرارت و عطش هوا بود و در آخر شب فساد هوا و آب
 (خفای زهره در برج سنبله) در اول شب امراض حار و عارض مردم شود و در آخر
 علی غلیظ عارض خلایق شود (خفای زهره در برج میزان) در اول شب منافعه مردم
 باشد و در آخر شب بیماری ناز بود (خفای زهره در برج عقرب) در اول شب کشف
 اشیاء مکتومه بود و اضطراب مردم و کثرت ارجیف و در آخر شب کثرت ذکر و سنا بود

خفای زهره

خفای عظام در برج ذره کانه

خفای عظام

(خفای ذره در برج قوس) در اول شب موت یکی از کابر و عظام باشد و در آخر شب نیز که همان است (خفای ذره در برج جد) در اول شب عرض مرض و علت باشد مرد و زن سیامردان و زنان پیر و در آخر شب هم چنین است (خفای ذره در برج دلو) در اول شب سکون بحر و قلت دلیج باشد و در آخر شب نیز چنان بود (خفای ذره در برج حوت) در اول شب امراض صعب عارض گردد و در آخر شب نیز همان بود (خفای عظام در برج اشی عشر و احکامان) خفای عظام در مطلقا دلالت کند بر یاب و باران و نقصان آب و باران و ان و متصرفان و تحویلداران و در زرا و باران سواق (خفای عظام در برج حمل) در اول شب امراض در میان مردم از حوادث حادث شود و در آخر شب انقطاع بیماری باشد از مردم و وقوع آن در دو آب (خفای عظام در برج ثور) در اول و آخر شب امراض به نام عارض شود (خفای عظام در برج جوزا) در اول شب خفت امراض بود و در آخر شب کرمای سخت بود (خفای عظام در برج سرطان) * در اول شب اضطراب از خزن عام بود و در آخر شب حرارت هوا باشد (خفای عظام در برج اسد) در اول شب فساد هوا باشد و کثرت غم و حزن و در آخر شب میانه یادش و ملازمان و کارداران کدورت و کفکوی شود و سفری سخت روی نماید (خفای عظام در برج سنبله) در اول شب بیماری عارض پادشاه گردد و در آخر شب بیماری عارض از اهل پادشاه گردد یا زنی بزرگ (خفای عظام در برج میزان) در اول شب امراض عارض مردم گردد و در آخر شب کدورت هوا باشد (خفای عظام در برج عقرب) در اول شب احزان و اضطراب پادشاه و عمال و اجلاء قواد باشد و در آخر شب کدورت (خفای عظام در برج قوس) در اول سکون قواد لشکریان باشد و در آخر شب نفع کتاب (خفای عظام در برج جد) در اول شب فراغ و راحت لشکریان بود و ذکر آخر شب همچنین (خفای عظام در برج دلو) در اول سکون در اشیا بود و در آخر نفع از امور میگویم باشد (خفای عظام در برج حوت) در اول برج کثرت باران و نم باشد و در آخر شب کثرت رعد و برق و بادهای غبارناک بود (تنبیه) چون

احکام ظهور کوکب متخیره در چهل و نهمین عشر

مرکز تدویر سفلیین و اما تقریباً مقارن افتاب باشند بعد از آنکه از اعلی تدویر دو کوکب
مخترق گردند از جانب مغرب نمایان شوند پس بر باط اعظم رسند و از اجا تا سافل
تدویر میل کرده روز بروز متغارب بافتاب شوند تا در حوالی افق غریبه تحت الشعاع
افتاب رانده مخفی شوند بعد از آن از افتاب گذشته در جانب مشرق نمایان گردند پس بر باط
اعظم رسند و باز میل بافتاب کنند تا در حوالی مشرق تحت الشعاع افتاب درآمده مخفی
شوند پس از این بیان ظاهر شد که سفلیین را خفاهم در طرف مشرق دست تواند داد
هم در طرف مغرب و لهذا هر احکام خفای ایشان را در هر طرف علیحدہ بیان نموده *

(احکام ظهور کوکب متخیره در برج انسی عشر احکام ظهور زحل) ظهور زحل مطلقاً
دلائل کند بر علو اقبال رؤسا و مشایخ و اهل فلاحت و غلامان و طبیبان و اهل جبال
و قلاع و خاندانهای قدیم و خوشحالی پیران و مردم سالخورده و قوت بدن ایشان و
طوسی میفرماید که زحل در این حال کلیبی است که از خوف بلا که پهنه باشد که اگر کسی را
دریابد شدت پیدا کند و او را بکود (ظهور زحل در برج حمل) دلائل کند بر کثرت
حروب و فتن در زمین مشرق و قلت طعام در نواحی مغرب و جنوب و کثرت حرص مردم
بر فساد و خرابی و بسیاری قتل و دزد و حرامی و کثرت حرارت هوا در وقت و قوت
سباع و هر مس کو بد که اگر در اول شب از جانب مشرق ظهور کند خرن لاحق پادشا
گردد و باین سبب از جیف در میان اعیان بفرسد (تنبیه) مراد از این ظهور زحل
ظهورات سابق است بلکه عبارتست از رؤیت کوکب در اول شب هنگام طلوع شمس
آنکه در طلوع سابقاً زغلبه نور افتاب مرئی نبوده باشد و این از کوکب چهار مخصوص
علویه است (ظهور زحل در برج ثور) دلائل کند بر کثرت باد و باران و فساد طعام
در نواحی مغرب و سرمای عظیم در نواحی مشرق و مغرب و بیماریهای و آفرین کار
و شتر و بتاهی غلبه خاصه در جانب مغرب و نقصان میوه ها و هر مس کو بد که اگر در اول
شب از جانب مشرق ظهور کند دلائل کند بر بارانهای مضرو غرق اماکن (ظهور زحل
در برج جوزا) دلائل کند بر کثرت باد و باران و تازاید میاه و امکان سرما و فساد

کوکب

زحل

تنبیه

ظهور

زحل

ظهور زحل

۲۳۵

محل

۲

نیم

طعام و وقوع موت و و باد در نواحی شمال و هر مس گوید که اگر در اول شب از جانب مشرق ظهور کند دلالت کند بر آنکه مرضی لاحق بآید شاه گردد و باران کم بارد و تفاوت اسفار بود *
 (ظهور زحل در برج سنبله) دلالت کند بر کثرت میناء و شدت برد و رواج و تفاوت بزخما و فساد مطعومات و کمی عصیر و زیت و حدوث حروب و کثرت خواجه و غارت و خور و بختن در جهته مشرق و حدوث بیماری اکثر از سرفه و درد سینه هر مس گوید اگر از جانب مشرق در اول شب ظاهر گردد کثرت باران باشد در مواضع مستعد (ظهور زحل در برج سنبله)
 دلالت کند بر حدوث حیفات و موت و فتنه و حرب و بادهای تند و آشنه و دریا و سیل و مضرت از حشرات الارض کننده سیمایات هر مس گوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظاهر گردد زیاده فی ناب و در خانه ها و چشمها باشد (ظهور زحل در برج سنبله)
 دلالت کند بر حدوث حیفات خاره و موت و قتال در میان مغرب و جنوب و بعضی بجای جنوب شمال گفته اند و حرکه هوا و ظهور علامات استیما خاصه یکی گوید اگر در انوقت زهر با او بود و مرکب زمان باشد سیماد و شیرکان و اگر برج با او بود حدوث حرب بود و اگر عطار با او باشد نکدر هوا و حدوث رواج عاصفه باشد و اگر مشتری با او بود قتل مرکب و افت غلات بود و مضرت از ملخ هر مس گوید که اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند و در خانه ها زیاده شود و باران آید و در دوبرق باشد در مواضع مستعد (ظهور زحل در برج میزان)
 دلالت کند بر قلت طعام و شدت آشوب و وزیدن بادها و سحنی کرنا خاصه یکی گوید اگر برج در انوقت با او بود شدت فتنه بود و فرغ خلا یق و وقوع وحشت و اگر مشتری با او بود یا قرفتنها باطل گردد و یا عارض مردم شود و مرکب باشد و کثرت امراض و ظلمت هوا و قلت عصیر و زیت هر مس گوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند ضررها با اهل عالم رسد و قرب باشد و امراض عارض خلا یق گردد و اکثر از میدکی بفتح بود و بعد از آن شود (ظهور زحل در برج عقرب) دلالت کند بر سفک دماء در جانب مغرب و شمال و مرکب اطفال و از سردی علل امراض حادث گردد و در چشم و گوش باشد و کثرت بارندگی و قحط در ولایت مغرب و اگر مشتری و قمر قریب با او باشد مومکد در چشم

نیم

محل

در ظهور زحل در برج

۲۳۶

و کوش باشد و سنگ مثانه حادث گردد و در بعضی مواضع برف شود و اگر مریخ قریب باد
 بود یکی و یا و بسیاری صفها هوا باشد و در چشم تأکید یابد هر مس کو بد اگر در اول شب
 از جانب مشرق ظهور کند اعدا و خوارج بر پادشاهی بیرون آیند و با ضرورت از مکان خود
 انتقال کنند (ظهور زحل در برج قوس) دلالت کند بر ملک و حربه و در زمین مغرب
 حاسب می گوید اگر مریخ و زهره قریب با و باشند قتل موت بود اما امراض غارض مردم
 کرد از در چشم و ذات الحجب حیات و درد پای و مریخ ظهور و قتل عصبیه و زیت بود
 هر مس کو بد اگر در اول شب از جانب مشرق ظهور کند و جاع و حیات مختلفه عارض
 مردم شود (ظهور زحل در برج حبه) دلالت کند بر حدوث باندگی و وزیدن
 بادها و کثرت خوف و فرغ در مردم و وقوع حرب در جانب مشرق و اوقات در عالم و
 بسیاری عصبیه و زیت باشد (ظهور زحل در برج دلو) دلالت کند بر خوف و فرغ
 در عالم و کثرت فتنه در اکثر اقالم و خلاف رعیت نسبت پادشاه و بیا و موت در
 زنان و جوانان و مخالفت ازواج حاسب می گوید اگر نیرین با و نزدیک باشند قتل
 زیت بود و اراجیف شایع گردد و اوجاع غارض مردم گردد و آب طغیان کند و نقصان
 غلات باشد هر مس کو بد اگر از جانب مشرق در اول شب ظهور کند غم و حزن بر مردم
 (ظهور زحل در برج حوت) دلالت کند بر حدوث فقر و جدام و کثرت ایما و وقوع سرما
 و مرور سیلها و اگر مریخ و زهره مقارن یا مقابل او باشند یا قریبا و نظر مقابل داشته
 باشند حاسب می گوید در چشم شمع باید و قتل طعام و اضطرار بود و سلامه
 اشجار بود و کثرت غرس اشجار سیماریتون (احکام ظهور مریخ در برج اثنی عشر)
 ظهور مریخ مطلقا دلالت کند بر صلاح حال فضلا و قضاة و ارباب ناموس و حسن حال
 رعیت و خوشی حال طائفة نصاری و تمکن و زرا و رئیس المحققین نصیر الملک و الدین
 میفرماید که مریخ در این حال مثل مرد فاضلی است که بلا و مکره بسیار بر سر او گذشته
 و زحمت و افسوس متراید بر گرفته بلند قدر و معتبر شده باشد (ظهور مریخ در
 برج حمل) دلالت کند بر قتل امراض و اگر حیانا واقع شود در سر و روی باشد

قوس

حبه

دلو

حوت

اثنی عشر

حمل

ظهور مشرق در هر یک از برج

۲۳۷

و سلامتی خصوصاً در زمینهای نرم و وقوع زکام اکثر در میان احشام و ایمانات و
 بسیاری باران و هبوب ریاخ شمالیه بود و حد و ثبوت برف خاصه در مواضع سرد و پیر
 و کوه پاهایا و نقصان علف زاده ها و چراگاهها و قلت طيور بود و بسیاری بضرع
 و استکانت باشد و هرس گوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند کثرت
 سرما و باران و نم باشد (ظهور مشرقی در برج ثور) دلالت بر مرگ بعضی از عیال
 بکار و بسیاری سرما و باران و باد و نقصان میوه ها و هرس گوید اگر در جانب مشرق
 هنگام شام ظهور کند کثرت امطار و اندا بود (ظهور مشرقی در برج جوزا) دلالت کند بر
 مرگ زنان و جوانان و بیماری سلیز مردم و علت اشجار و اوجاع عینی خاصه در زنان و در
 حیوانات و قلت آب چشمها و علل در کودکان و هرس گوید اگر در جانب مشرق هنگام شام
 ظهور کند کثرت باران باشد در ولایت مشرق و بسیاری و طوبت و کدورت هوا (ظهور
 مشرقی در برج سرطان) دلالت کند بر حدوث شامریض خاصه در بهار و جوشش و جمع آب و
 دهان و ارزانی غلات و حد و ثباران و عدد و آمدن باد شمال و طغیان آبها و هرس گوید
 اگر در اول شب از جانب مشرق ظهور کند امطار و اندا بود و اعتدال هوا (ظهور مشرقی
 در برج اسد) دلالت کند بر حدوث مرض بواسیر و نزله و سرفه و حسن حال اشجار و غلات
 و نقصان وافت دواب و موت اشرف و بیماری بعضی از ملوک و وزیدن بادها و نقصان
 آبها و هرس گوید که از جانب مشرق در اول شب ظهور کند بارانهای نافع و فو و ارزانی
 بسیار و حسن سیرت مردم بود و کمی بغض و حد باشد و اعتدال مزاجها باشد و الله اعلم
 (ظهور مشرقی در برج سنبله) دلالت کند بر فساد درختها و بسیاری انکسار و امراض
 و اس و در در چشم و در زمستان سرما و برف و برف بند باشد و عدد و برق در تابستان
 و مر و سیول و هرس گوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند قلت باران و نم باشد
 (ظهور مشرقی در برج میزان) دلالت کند بر بسیاری در و سر و بیماری زنان حامله و
 طیب هوای بهار و کثرت باران در زمستان و هبوب ریاخ کثیره و بسیاری اعشا
 صیفیه و هرس گوید که از جانب اول شب ظهور کند و در چشم و زکام و نزله بسیار

سحر

صبح

انبار

میان

و

سنگ

نیم

ظهور مشرق

(ظهور مشرق در برج عقرب) دلالت کند بر گسترش و جماع مختلفه خاصه در بهار و هلاک
 کاوها و بسیاری گردم و توسط ذریع و تکرر امطار و برق خاصه در زمستان و بسیاری
 دزدان و نقصان چشمها و انباشته شدن آبار و اوقات کشتیها و سلامتی درخت زیتون
 و ثروت هر مس کویدا اگر از جانب مشرق هنگام شام ظهور کند در چشم در میان مردم
 شایع گردد (ظهور مشرق در برج قوس) دلالت کند بر موت مردی عظیم القدر از اهل
 مشرق و کوبید جلای وطن و اوقات در کتاب باشد و کثرت تا اسل و آب و اعتدال هوا
 زمستان و فروخت میوها و کثرت یکاهها و اوقات مباح و کلاه هر مس حکیم کویدا اگر از
 جانب مشرق در اول شب ظهور کند در چشم عارض مردم شود (ظهور مشرق در برج
 جد) دلالت کند بر هیمان در چشم و سر هلاک حیوانات حلال گوشت و سها و بر
 و جستن بادها و کثرت آبها و وقوع جرب و حکم در میان مردم هر مس کویدا اگر در جانب
 مشرق در اول شب ظهور کند غم و هم عارض خلق شود و وجع و درد چشم و سر شیوع یا
 (ظهور مشرق در برج دلو) دلالت کند بر امراض سرد و عرض حکم در مردم و غرق کشتیها
 و هلاک اهل دریا و هبوب ریاخ نافه بزرع و کشت و کثرت باران و ملک در میان عظمای
 مشهور کویند از مساکن و اوطان هزیمت نمایند و هلاک طيور و دواب مجرب بود و یکاهها
 از یخ و برف بناه شوند هر مس کویدا اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند کرب و بلا
 در عالم و قلت ریاخ باشد (ظهور مشرق در برج حوت) دلالت کند بر خوشدلی اهل
 عالم و حسن احوال ایشان و از زانی بزخنها و سلامتی غلات و بتاهی میوها و بیماری زنان
 و کودکان سیماد در فصل بهار و اوقات جالی و شدت کرب و عسر و آلام و علت در پایها
 و هبوب ریاخ شمالیه و سردی زمستان و بیم زلزله و ترس مردم و اوقات کوسفند هر
 کویدا اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند کثرت باران و نم باشد (احکام ظهور
 مریخ در برج اشتر) ظهور مریخ مطلقا دلالت کند بر حسن حال الشکران و امراء و
 سپهسالاران و سلامتی ایشان و کثرت فوائد و منافع این طبقه و خوشحالی و سلامتی
 و تندرستی لشکریان و سلطان المحققین علامه طوسی ره میفرماید که مریخ در این حال

در عقرب

فج

جد

دلو

حوت

مشتق

ظهور مریخ در هر یک از برج

۲۳۹

ب

تج

ج

د

هـ

و

ز

مثلاً شمشیر صیقلی بود در غلات که اصلاً کار نفر مرده اند و کندی با و راه نیافته (ظهور)
 مریخ در برج حمل) دلالت کند بر گرمی هوا و هبوب سموم در باد به عرب و ضرر زرع
 و عروض مرض بسبب حرارت در دیشم و حرب در فواحی مشرق و شدت بادها و حسن
 حال میوه ها و غله و بیماری زنان (ظهور مریخ در برج ثور) دلالت کند بر حسن حال اندک
 و نباتات و مرض در میان چهار یا میان خاصه کاوان و کوسفندان و کمی بارانها و نقصان
 زرخها و افت خلایق و حرب میان اهل مغرب و شمال و حزن اهل شام و کثرت در دیشم
 هر مس کوید اگر در جانب مشرق هنگام ظهور کند قحط شایع کرد و امتناع باران باشد
 (ظهور مریخ در برج جوزا) دلالت کند بر ضرر رسانیدن به اهل و اهل قلم و حسن حال نباتات
 و اشجار و خوشی غایه و کثرت باد و قتل آب و فساد دزدان و مرگ و قتل و طوفان شمال و بسیار
 حریق پس اگر زمین قریب باشند با و حرارت مزاجها باشد در دیشم سیماد و دغزان (ظهور)
 مریخ در برج سرطان) دلالت کند بر گرمی هوا و کثرت حرب و ظهور قاطعان طریق و حدود
 غارت و امراض حاده در مردم اکثریت ربع و افت اعضا و در دیشم و کثرت و تفاوت زرخها
 و میل مردم با کل حرام و مرگ و اب و ظهور حشرات الارض هر مس کوید اگر در جانب مشرق
 هنگام شام ظهور کند غلظت گردد و دوت هوا و زوال هم و غم خواطر باشد (ظهور مریخ
 در برج اسد) دلالت کند بر قوت و کثرت ظلم و تسلط سیاح در راهها و کثرت عمارت بنا
 و ارزانی حیوانات و سلاخی ذراعات و قوه کرنا و حدوث امراض حاده و منجم و حدوث
 در دیشم خاصه و اطفال و صوت بکوان غلظت هر مس کوید اگر در جانب مشرق و وقت شام
 ظهور کند باران اندک آید و نزول قطرات باشد (ظهور مریخ در برج سنبله) دلالت
 کند بر هبوب سموم در بیابانها و رسیدن آفت بزراعت و حدوث حرارت در برج مردم
 و جوشش اعضا و در دیشم و حسن بادهای تند خاسب که حکم بقتل باد کرده است
 و اگر قریب به یقین باشد در ناحیه جنوب فتنه و آشوب بود هر مس کوید که اگر از جانب
 مشرق وقت شام ظهور کند مرگ پادشاهی یا مردمی عظیم الشان افاضیان باشد *
 (ظهور مریخ در برج میزان) دلالت کند بر کثرت موت و بسیاری دزدان و فرغ اومیان

ظهور مریخ

در قور باران و قلع صیوه سیما آنکور و زیتون هر مس کویدا اگر از جانب مشرق در اول
 شب ظهور کند باران بسیار باشد و حدوث و عدد برق و صاعقه بود (ظهور مریخ)
 در برج عقرب (دلاله کندی بر نیکی حال امر و اشراف و لشکر یان و حرب در نواحی مشرق
 و وبا و مرض و زادن میان و کثرت باران و ایمنها و نقصان مزدوع و ظهور وحشرات الارض
 و موت زنان خاصه عجايز و مردان خاصه در بلاد شام و کثرت او جاع از برودت
 و بمره سودا و بسیاری حزن و فقر و شوبع در دگر کوش و چشم و اگر همان چ زهره بود باران
 بود و برف بسیار و از امتزاج قمری موت و مرگ و امتزاج زحل مرگ عام و کثرت باران
 هر مس کویدا اگر در جانب مشرق هنگام شام ظهور کند امتناع باران و کثرت خشکی هوا باشد
 (ظهور مریخ در برج قوس) دلاله کندی بر جد و حرب در جانب مشرق و کثرت قطر در انظر
 و در قور بادها و خوبی زرع و کشت و خوشحالی عامه و امراض حاده و کثرت موت خاصه در
 سلاطین و حکام و حدوث برقان و در چشم و بسیاری بیخ و تباهی میوه هر مس کویدا
 اگر در طرف مشرق هنگام شام ظهور کند ضرر بسیار رسد و غلظت هوا باشد و تقاوت
 فی الجمله در زخمها و اذنه بعد از آن (ظهور مریخ در برج جد) دلاله کندی بر صلاح حال
 لشکر یان و خوشی زراعت و ارتفاعات و ظهور مودت در جوانان و کودکان و حرب در
 مینا مشرق و جنوب هر مس کویدا که اگر در جانب مشرق هنگام شام ظهور کند فساد و کثرت
 باشد و تلف حیوانات و دواب الارض (ظهور مریخ در برج دلو) دلاله کندی بر حرکه
 هوا و کثرت امطار و خوبی زرع و نباتات و اذنانی زخمها و بسیاری راجع و فساد
 میوها و کمی باران و عزت ماکولات و حرب در زمین شمال و بسیاری جمع هر مس کویدا که
 در جانب مشرق شام ظهور کند شدت حرب و فضیحت باشد لیکن اگر بخیر گذرد (ظهور
 مریخ در برج حوت) دلاله کندی بر حمل عظماء و قلت باران در جانب جنوب و کثرت در چشم
 و در قور طهام بود و امتناع منازل عظماء و فساد امور سلاطین خاصه کی کویدا که در
 در این حال با او بود کثرت و شدت حرب بود و حدوث و عدد برق هر مس کویدا که در جانب

در برج عقرب

در قوس

در جد

در دلو

در حوت

احکام ظهور زهره در برج

۲۴۱

مشرق هنگام شام ظهور کند تنهای گرم شایع شود از غلیان خون و رطوبت (تنه)
 چون کواکب علویه محرق گردند و افق بجز که نقالی بسبب سرعت برایشان سبقت کند
 مقداری در شود ایشان هنگام صباح در جهت مشرق بنظر در آیند پس ظهور ایشان
 بعد از احتراق دایما در جانب مشرق بود بلا تخلف (احکام ظهور زهره در برج اثنی عشر)
 ظهور زهره مطلقا دلالت کند بر قلت باران و فرج خواتین و طیب قلوب رعیت و کثرت باد
 و محقق اعظم خواهر نصیر الملک والدین میفرماید که زهره درین حال مثل زنی بود ضعیف
 بیچاره که بلباس مکاره بر او کدشته باشد و مدتی مدید از غایت ضعف دل و بدن و بی
 طبیعت نفس و بحالت اصلی نیامده باشد (ظهور زهره در برج حمل) دلالت کند بر باران
 و فرغان بر داری لشکریان و کثرت فراغت مردم و ظهور خیزد عالم و حسن حال مواشی
 و اعتدال هوا و سردی و اشرف بسیاری منافع و فواید و کثرت باران و نم و زنیاد
 شدن ایها و صلاح حال اهل دریا (ظهور زهره در برج ثور) دلالت کند بر حسن
 و اعشاب و استقامت و رفاهیت مردم و کثرت فرج و سردی و فراخی سال و خوبی کرم و باغات
 و بسیاری باران (ظهور زهره در برج جوزا) دلالت کند بر سلامتی مزاجها و خوشی هوا
 و بسیاری حیوان و کثرت باد و بسیاری فسق و فجور و وفور تناسل طيور و حیوانات
 (ظهور زهره در سرطان) دلالت کند بر کثرت مرض جدري و سلامتی غلات و میوهها
 و بودن باران و زیاده شدن ایها و صلاح حال زنان (ظهور زهره در برج اسد)
 دلالت کند بر سلامتی ذروع و غلات و انما و ارزانی زخنها و زیاده ایها و وقوع آشوب
 در جانب مشرق و قوه حال پادشاه و ظهور و خوش مودیر و سباع ضاره و بادهای
 در دریاها و کثرت اخبار (ظهور زهره در برج سنبله) دلالت کند بر وفور اعراض
 امراض در میان زنان و کثرت رضای ایشان از شوهران و فوائد و منافع تجارت و سلامتی
 ذرع و نباتات و اشجار و غرت طعام (ظهور زهره در برج میزان) دلالت کند بر سلامتی
 مردم از امراض عوارض و ارزانی و فراخی و ظهور فرج و سردی در عالم و باد و باران و
 خوبی گشت و ذرع و کثرت طيور (ظهور زهره در برج عقرب) دلالت کند بر ظهور و سردی

زهره
در
برج
حمل

ظهور عظام در حرکت از برج

و حدوث امراض در خوابین و سایر زنان و صلاح حال بنات و آمدن باران و کثرت آب *
 (ظهور زهره در برج قوس) دلالت کند بر کثرت فرج و سرور و دینار و میل ملوک و
 عظمای بزرگان و صلاح حال دواب مویشی و وزیدن باد بسیار و رسوائی و بدنامی زهاد
 و اهل ورع (ظهور زهره در برج جد) دلالت کند بر حسن احوال مردم و بیماری پیران
 سالخورده و کثرت سرگاز مشتاق و عصیان زنان از شوهران و قتل سرداران و آزار
 زنها و قتل سارکای شرکاء و کثرت تزویج مشتایخ (ظهور زهره در برج دلو) دلالت کند
 بر کثرت غیوم و نزول جلد و وفور امطار و آزارانی اسعار و بادهای تند و حدوث امراض
 بلغمی (ظهور زهره در برج حوت) دلالت کند بر صلاح حال زنان عابده و تبع ایشان
 و بسیاری بارانهای نافع و کثرت حیوانات آبی و وفور ماهیان (احکام ظهور عظام
 در برج اشتر) ظهور عظام در مطلقا دلالت کند بر فرج و زراعت و کتاب طیب قلوب
 اهل قلم و دفاتر و خوشی احوال رعایا و کثرت بارها و بارانها در وقت کامل همین محقق شود
 میفرماید که عطار در این حال مثل اخگر آفرین شود و قوت گیرد و صالح الحال گردد پس
 اگر در این وقت مقارن شود عطار در سعادت دهد بقدر جوهران سعد و اگر
 مقارن نحس شود مضرت او اشتداد کند و در انغماس شرفی گردد (ظهور عظام در
 برج حمل) دلالت کند بر کثرت و شدت ریلج و زیادتی میاه و قتل شایع اغنام و بسیاری
 آن در زمین عراق و کرانه طعام اگر در این وقت مازج زهره باشد سلامتی جانوران بود
 و از مازجت برج فتنه آورد و از مازجت زحل فساد از کثرت آب و از مازجت قمر کثرت
 عمارت بود (ظهور عظام در برج ثور) دلالت کند بر قتال در نواحی مشرق و مغرب
 و قوت عظام و کثرت اینها و غرق ذروع و فساد زیتون و بسیاری رمد خاصه در طرف
 مشرق اگر مازج مشتری باشد بازهر صحت سلامتی مردم بود و قتل مرگ کا و کثرت
 زیتون و اگر زحل با او بود از طغیان آب ضرر رسد و اگر مریخ با او بود حرب و فتنه باشد
 (ظهور عطار در برج جوزا) دلالت کند بر حرب و فتنه در نواحی مشرق و کثرت موت
 در نواحی شمال و شدت حرکت و غزت طعام و بسیاری جلادات و کثرت وجع از قروح

ظهور عظام در برج قوس

ظهور عطار در برج

۲۴۳

جراحات و حصیه (ظهور عطار در برج سرطان) دلالت کند بر فتنه و حرب را که ترنوا
 و اطراف و کثرت حزن و غم در معظم عالم و عزت طعام و اگر زهره و مریخ با او بود بزرگان
 مغرب را خوف و مرگ رسد و اگر ترنوا با او بود مرگ و فوٹ در اکثر نواحی باشد خاصه در
 جانب مغرب و قلت طعام بود (ظهور عطار در برج اسد) دلالت کند بر کثرت
 شدت کرها و قلت طعام و بلندی زرخها و حسن حال میوها و و بادرنواحی مشرق و اگر
 زهره با او بود کثرت سردی و انقاش باشد و اگر علویین بر غریب او باشند دلالت کند
 بر قلت و محط غسل باشد (ظهور عطار در برج سنبله) دلالت کند بر حرب و فتنه
 در زمین مجاز و حدوث امراض شری و در چشم و وجع ظهر و ضایع شدن غلات و اگر مریخ
 با او بود از جانب مغرب حرب افتد (ظهور عطار در برج میزان) دلالت کند بر شده
 رباح و کثرت مطر و حسن حال مردم و اگر مفارن مریخ یا زحل بود در چشم و هلاک ستون
 باشد و موت در جانب مغرب و اگر ظهور او از جانب مغرب باشد احمد عبد الجلیل گوید
 در اعضا از کثرت برودت غارض شود و در چشم و گوش ضایع گردد و از سرطان کور
 نقصان رسد و اگر زحل در این حال با او بود بسیاری موت و کثرت باران باشد (ظهور
 عطار در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت اینها و ارزانی زرخها و قتل در نواحی جنوب
 و احمد عبد الجلیل گوید حرب و قتل در ناحیه شمال بود و حدوث امراض یارده ستم
 در د کوش و چشم و امراض مثانه و نزول باران و قلت ذرع و محط در زمین مغرب اگر
 زحل با او بود مرگ عام باشد و بسیاری باران در جانب مغرب باشد و اگر زهره با او
 بود باران اندک آید و برف بسیار و اگر قمر بود قلت موت و مرگ بود (ظهور زحل در
 برج قوس) دلالت کند بر شده رباح و غرق سفاین و کثرت قاطعان طریق و میل مردم
 بر با و حرام و ارتفاع اسعار و افت کابر کتاب کثرت در چشم و گوش و برودت هوا
 و قلت باران و کثرت برف باشد (ظهور عطار در برج جد) دلالت کند بر حدوث
 امراض در مردم از حرارت و حسن حال ذرع و نباتات و مویش و ارزانی حیوانات و وقوع
 زلازل و رجفات در بعضی اماکن متعلقه به برج جدی و فتنه در جانب مشرق و مرگ

در ظهور عطار

اطفال و عورت و کمی غسل و از مقدار نه زحل زیادنی بدی باشد و از مقدار نه مشتری بعکس
 و اگر هیچ با او نباشد قلت امطار ششما در ناحیه مشرق (ظهور عطار در درج دلو)
 دلالت کند بر قوت باران و حرکت عساکر بنواحی مغرب و تفاوت اسفار و جودت
 اثمار و وقوع خوف و حدوث برقان و زلزله و قلع و طغیان و زلزله و اگر زحل با او بود
 زیان از کثرت بارندگی رسد و اگر زهره با او بود علامات آسمانی ظاهر گردد و شرعی
 و حیاتیات عارض خواهد شود (ظهور عطار در درج حوت) دلالت کند بر کثرت آبها
 در زمین بادها و انبوهی مرگ در طرف جنوب و حدوث و باد در مردم بزرگ شهر و
 فساد در اعمال و اهل قلم و اگر مشتری با شمس بود فراخی طعام و راعب بودن مردم بخیر
 بود (تنبیه) چون سفلیین در دروه ند و بر محرق شوند بمرکز قوالمی از آفتاب بگذرد
 و از جانب مغرب در اغلب احوال نمایان شوند هر چند بر آید از آفتاب دور تر شوند تا
 بر باط اعظم رسند و از اینجا باز با آفتاب تقرب جویند تا در حوالی اقو مغرب ناپدید شوند
 و چون از آفتاب بعد از احتراق بگذرند در اکثر اوقات از جانب مشرق ظاهر گردند
 پس معلوم شد که سفلیین را بطریق حقا ظاهر هم از جانب مشرق باشد هنگام شام
 و هم از جانب مشرق هنگام صبح (تنبیه) چون عطار در دایما در حوالی آفتاب است و
 زیاده از بیست و هفت درجه که مقضی نصف قطره ویرا است آفتاب در نیمه شود
 و قلیلی از اوقات اندر شعاع او خارج است و قابل رؤیت و اهل جزیرت گفته اند که هرگز
 او را بنظر در آورد کجی از علم یا مال بیابد و با عنفا و مجین هم از کوب عطار دانست
 معلم اول او را کوب روحانی گفته و در وقت دیدن او دماغ نیست مخصوص که مواجده او

ظهور عطار
 در جانب جنوب

مخوانند و آن بطریق نظم سه بیت است بر این پنج
 عطار دایم الله طال رقی صبا حاسنا کئی اراک ما عثما
 فها انا فمحنی قوی بلع المی و درک العلوم الغامضا نکوما
 وان تکفی المحطور و الشکر کله یا مریبک خالق الارض و السماء
 و این ابیات در نسخ مختلف است و در بعضی بجای لفظ صبا حاسنا عشاء و صبا و افع

معانی الفاظ ابتدای عقو عطار

و در بعضی بجای فامتنی فامدنی مذکور است و بجای بلغ ادرك و بجای درك العلوم
 بهاء العلوم و بعضی مردم بر این اند که این سه بیت از جمله منظومات باب مدینه علم نبی اعظم
 علی ولی علیه السلام است و چون تصحیح اعراب و الفاظ و غامضات فانون عربیت از جمله شعر
 واجب نمود بیان آن بر سبیل اختصار مجرّد از دلیل در حاشیه بر این وجه عطا شد و بنیم دال
 مهمله آیم الله بفتح همزه و سکون یا، التّحانیه و ضم الیم و کسر طاء من الله طال بفتح طاء مهمله
 و سکون الف فتح لام ترکتی بفتح ناء فوقانیه و رای مهمله و ضم قاف مشدده و کسر یاء موحده
 و سکون یاء موحده تختانیه صباحا بفتح صاد مهمله و یاء موحده و سکون الف و فتح خاء
 مهمله منون مساء بفتح میم و سین مهمله و الف ساکنه و همزه مفتوحه منونگی بفتح کاف
 و سکون یا، تختانیه اراك بفتح همزه و رای مهمله و الف ساکنه و کاف مفتوحه فاعتما
 بفتح فاء و همزه و سکون غین مجهله و فتح نون و میم و سکون الف شباع فها بفتح فاء انا
 بفتح همزه و نون فامتنی بفتح ناء و اسقاط همزه بعد از او در درج و سکون میم و فتح نون
 و سکون حاء مهمله و کسر نون و سکون یا، تختانیه قوی بضم قاف و فتح و او منون ابلغ
 بفتح همزه و سکون بای موحده و ضم لام و جزم غین مجهله لکن بحیده وصل با بعد بضم خوانده
 میشود المتی مصدر بالف لام و ضم میم و فتح نون و سکون یا، تختانیه و درك بفتح و او
 عطف دال و سکون را، مملتین و فتح کاف العلوم مصدر بالف لام الفاضات مصدر
 بالف لام و فتح غین مجهله و سکون الف کسر میم و فتح ضا و مجهله و سکون الف کسر ناء فوقانیه
 نکرما بفتح ناء و کاف و ضم رای مهمله مشدده مصدر منصوب بر تینر و آن تکفی بفتح و او
 عطف و همزه و سکون نون و فتح ناء فوقانیه و سکون کاف و کسر فاء و فتح یا، تختانیه
 و این فعل مؤنل بمصدر است و عطف بر کله قوی المخطو مصدر بالف لام و فتح میم و سکون
 خاء مجهله و ضم طاء مهمله و الشریع و او عطف و بعد از آن الف لام و فتح شین مجهله و رای
 مشدده و کله بضم کاف و فتح لام مشدده و ضم ناء بر کسر بای موحده و فتح همزه
 سکون میم و کسر رای مهمله ملک بفتح میم و کسر لام و سکون یاء تختانیه و کسر کاف و فتح
 خالق بفتح خاء مجهله و کسر لام و قاف الارض بالف لام و فتح الف و سکون رای مهمله و کسر

در احکام تشریف و تغریب کواکب

ضاردمجموعه و التماس بفتح و اعطف و بعد از آن الف کلام و فتح سین مهمله مشدده و فتح میم
و سکون الف و کسر هزه و بنا بر نسخ دیگر فامد فی قوی آدرک المنی بفتح فاء هزه و سکون
میم و کسر دال اول و سکون دال دوم و کسر نون و سکون یای مخانیه آدرک المنی بفتح هزه
و سکون دال و کسر راهمهلین و فتح کاف بها العلوم الفاضلات تکریمایها بکسر یا
و بنا بر این پیشتر معلوم شد پس معنی بنا بر نسخه اول چنین باشد که ای عطار د سوگند
بجدا که دراز شد انتظار من در صبح و شام تا به بیستم ترا و غنیمت یابم اینک من حاضر
پس عطا کن مرا قوتها فی که رسم ارزوها را و درک علمهای پوشیده و در غور را
از روی تو کم و آنکه کفایت تو کم کنی مرا مشرف شده بر هلاک و شر را بالتمام بحق یار شای
که افریننده آسمان و زمین است و بنا بر نسخه دیگر اینک من حاضر شده مرا بقوتها
که در یابم ارزوها را با قوتها و علمهای مشکل و در غور عدا حاصل معنی بالحق
کلام فارسی است که ای عطار د جدا سوگند که انتظار بسیار کشیدم که ترا به بیستم و غنیمت
یابم الحال حاضر شده ام و قوتها فی ده که طلب ارزوها خود کم و غوامض علوم را عطا
کن من و بیماری مشرف بر هلاک و شر را بالتمام از من دور دار بحق پادشاهی که خالق
آسمان و زمین است (فصل سیم در احکام تشریف و تغریب جسمه مختیره)
چون کواکب علویه از شعاع آفتاب بیرون آیند ایشانرا در این حال مشرق خوانند
و فرسیان کنار روی گویند و لایزال منعوت باین نعت باشند تا بعد ایشان از
آفتاب شصت درجه شود و این کمال تشریف بود بعد از آن این صفت را ایشان زایل
کرد و بعد از مقابل آفتاب بافتاب تقرب جویند پس روز بروز نزدیک شوند تا که
بعد ایشان از آفتاب شصت درجه در آید در اینجا ایشانرا مغرب گویند و فرسیان کمال
شبی و لایزال باین صفت موصوف باشند تا در حوالی فن مغرب بخت شعاع آفتاب
در آیند و این صفت نیز از ایشان زایل گردد و بعضی گویند که حد تشریف و تغریب در
علویه بود درجه است و این بقیاس اقربا است لکن چه مورد شق اول را بیشتر اعتبار کنند
و اسناد ابو یحییان ببرد گویند که بعد از خروج الشعاع چون بعد ایشان از آفتاب بیست

مغرب تشریف

در بروج افق عشر

۲۴۷

شود و بجای آن نماید ایشانرا ضعیف التشریق خوانند تا بنود درجه و سد مجرای او نماید بعد
 از آن نام تشریق ایشان بر خیزد و اما سفلیین چون از تحت الشعاع خارج شوند در
 طرف مشرق مشرق و کمار روزی باشند و در طرف مغرب مغرب و کمار شبی باشند
 و اینحال از ایشان ذایل نشود تا متصف بصفه تحت الشعاع شوند و غایت تشریق و
 تقریب کواکب بلا خلاف رباط اعظم باشد و نهایت آن در هر چه چهل و هفت درجه
 و در عطار دینست هفت درجه و کوبند کواکب علویه در تشریق قوی باشند و
 تقریب ضعیف و لهذا تشریق را بمنزل سن شباب گرفته اند و تقریب را بمنزل سن شیخوخت
 اما سفلیین بعکس این باشند و در تقریب قوی اند و در تشریق ضعیف و معلوم است
 که قمر با مغرب خصوصیتی هست که دیگر از اینست و وجه خصوصیت هم از کلام مفهوم
 و معلوم است که میفرماید مبداء ظهور قمر جهت مغرب است که اصل برود دشت موافق
 طبیعت قمر مبداء خفای او جهت مشرق که اصل حرارت است پس قمر را با مشرق کمال
 باشد و با مغرب کمال مواهنت و طمذ در اختیار آن وقوع او را در طالع از جمله محذور
 دانسته اند و از کلام بعقوب بن اسحق کندی چنین مفهوم میشود که قمره سفلیین در
 تشریق است چنانکه علویه الا آنکه تقریب در سفلیین قبل الضراست (احکام
 تشریق و تقریب زحل در برج اثنی عشر) بعقوب بن اسحق کندی گوید تشریق زحل
 مطلقا دلیل است بر اول شیخوخت و سعادت در حرث و ضیاعات میاه و غور و کد
 اعمال دقیقه و تحصیل اموال در اشیاء غیر محسنه و تقریب زحل مطلقا دلالت کند بر
 اواخر شیخوخت و تنگی معاش و خیانت عمال و حیل در کارها و پستی قدر و رنج و
 سختی دیدن و عمل قنات و انبار (تشریق و تقریب زحل در برج حمل) در تشریق
 دلالت کند بر خون و فکر پادشاه بسبب اجار او اعیف و در تقریب دلالت کند
 بر قنالت شدید و جوع و وبا و امشاع باران و قنالت استوار مزاج هوا (تقریب و
 تقریب زحل در برج ثور) در تشریق دلالت کند بر وفور قنل در نواحی مشرق و

تشریق و تقریب

کرت

تشریق و تغریب زحل

و کثرت باران و فرق مردم در آنها و در تغریب پادشاهی بر رعیت ستم کند و حدوث شل
 باشد در نواحی مختلفه و غارت و زدی حادث گردد و مرض جدی شیوع یابد
 و اخلاص هوا و حدوث امطار کثیره و هبوب رواج باشد و بیماری را جیف هرس
 گوید اگر در ثلث اول مغرب باشد تراید میاه باشد و تشویش و شر در میان مردم
 و ارجاف شدید و اگر در ثلث اول مغرب باشد تراید میاه باشد و تشویش و شر
 در میان مردم و ارجاف شدید و اگر در ثلث ثانی بود دلالت کند بر متوسط امور
 و در ثلث سیم نهت غارت بود و امراض جدی (تشریق و تغریب زحل در برج جوزا)
 در تشریق دلالت کند بر بیماری پادشاه و بزرگان و افت ایشان و در تغریب غلظت
 هوا و قلت باران باشد هرس گوید اگر در ثلث اول برج بود امراض لاهق پادشاه
 گردد و بیک حال زنان باشد در اماکن مقدسه و در ثلث دوم صلاح ادیان و کثرت
 بیع و شری و در ثلث سیم موت پادشاهی یا کربخین او باشد (تشریق و تغریب زحل
 در برج سرطان) در تشریق دلالت کند بر کثرت امطار و تغییر هوا و حدوث زلزله
 و کثرت میاه و در تغریب ضعف حال دهقانان و کشاورزان باشد و بسیاری
 چشم و زکام و نزلات و مرگ زنان باشد هرس گوید اگر در ثلث اول مغرب بود منفعت
 اهل زرع و حرث باشد و در ثلث دوم در چشم و در ثلث سیم مرگ زنان (تشریق و
 تغریب زحل در برج اسد) در تشریق دلالت کند بر زیاده شدن آنها و بسیاری
 فیض و در تغریب حدوث تب و بیماری و مردم پادشاه و سایر زنان نیز و مصلحت
 بناسند هرس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود بیماری باشد و در ثلث دوم
 مرض حرم پادشاه و در ثلث سیم حتی ربع عارض گردد (تشریق و تغریب زحل در برج سنبله)
 در تشریق دلالت کند بر کثرت باران و رعد و برق و طغیان آنها و در تغریب پادشاه
 وقت بیمار گردد و در مردم درد چشم و زکام بهم رسد و کجی باران باشد هرس گوید
 اگر در ثلث اول برج مغرب شود مرض پادشاه بود و در ثلث دوم محظ کندم و حدوث
 زکام و در ثلث سیم قلت باران و نم (تشریق و تغریب زحل در برج میزان) در

در برج دوازده گانه

۲۴۹

تشریق دلاکت کند بر فتنه و ضرر و مردم از بیماری و غیر آن و از زانی بعد از گران و در تفریق
 سر وی و خشکی هوا و قلت باران باشد هر سه گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود سیو
 هوا و قلت امطار بود و در ثلث سیم مثل دوم که سرهای بی باران است (تشریق و تفریق
 زحل در برج عقرب) در تشریق دلاکت کند بر مغان و میان ملوک و غم و هم ایشان بسبب
 آن و در تفریق بیماری پادشاه و حرم او باشد و ایذاء لشکریان و میل ایشان براحت
 و کاهلی در حرکت و کمی طاعت فرمان برداری هر سه گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود
 جهد و قلت نباتات بخار بود و در ثلث دوم علی عارض پادشاه گردد و در ثلث سیم مثل دوم
 (تشریق و تفریق زحل در برج قوس) در تشریق دلاکت کند بر تنهای عام و ابطاع
 حال پیران و مردم سالخورده و حسن مزاج هوا و در تفریق بلا و احزان بود و هوا معتدل
 گذر هر سه گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود امتزاج بلا و احزان باشد در میان
 مردم و در ثلث دوم بطو امور و ضعفان و در ثلث سیم غلاء طعام بود (تشریق و
 تفریق زحل در برج جد) در تشریق دلاکت کند بر موت زنان و در تفریق ظهور
 اعدا و فساد مواشی و صعوبت سفر دریا باشد و اضطراب و ناسازگاری در میان مردم
 هر سه گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود قوت اعدا بود و در ثلث دوم و سیم صعود
 بحر و کثرت امواج (تشریق و تفریق زحل در برج دلو) در تشریق دلاکت کند بر عرض
 هموم و احزان در ملوک و در تفریق سختیها بود در میان مردم و فساد مزاجها و مرگ
 مردم سالخورده و کثرت رطوبت هر سه گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود ظهور
 بلا بود در دوم مرگ شیوخ و در سیم حدوث مضرت و کثرت آب بود (تشریق و تفریق
 زحل در برج حوت) در تشریق دلاکت کند بر قلت امطار و کثرت قحط و توسط مزاج هوا
 و در تفریق غم و کدورت سلاطین بود بسبب مرگ اعدا و بیماری از زلزلات و ذات الحجب
 و سعال عارض شود هر سه گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود نزله و زکام به هم رسد و
 در ثلث دوم مذاکیر و محابس قائم گردد و در ثلث سیم پادشاهی عظیم الشان را فکروا کنند
 دست دهد (احکام تشریق و تفریق زحل در برج اقنوس) یعقوب ابن اسحاق

تشریق و تقریب مشرق

کندی گوید که تشریق مشرق مطلقا دلالت کند بر اول حکومت و بنا برینک دستود
 مردمان در موت و پاک دینی و خاموشی و کاتبان دینی و قضا و وزارت و فتوی و مال
 بسیار و نام نیکو و کثرت اولاد و تقریب پیش مطلقا دلالت کند بر آخر حکومت و دین داری
 زاهدی و سیاحی بجهت ممانعت دین و مال جمع کردن و توسط درکارها و خصومت کردن
 بجهت احقاق حق و نوشتن قصص اخبار و بحث علوم (تشریق و تقریب مشرق در برج
 حمل) در تشریق دلالت کند بر کثرت رطوبات سیماء در فصل خزان و ینکی خال رعیت از
 ترحم پادشاه خاصه خاندانهای قدیم بزرگ و صحت بدن پادشاه و انتقال و بسبب
 منافع و قهر اعدا و در تقریب کثرت باران و نم بود و ملوک و سلاطین اهل بیت و عمال
 خود را انعام و اکرام نمایند هر مس گوید اگر در ثلث اول این برج مغرب شود امراض کثیره
 از رطوبات عارض گردد و در ثلث دوم مرگ یکی از اهل حرم پادشاه بود و در ثلث سیم
 مرگ مردی شریف صاحب عزت اتفاق افتد (تشریق و تقریب مشرقی در برج ثور)
 در تشریق دلالت کند بر کثرت امطار و در تقریب مرگ زنان ملوک و عظاما باشد و افراط
 رطوبت در هوا هر مس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود امراض کثیره از رطوبات
 عارض شود و در ثلث دوم موت یکی از زنان پادشاه یا نایب شریفه و فرود و در ثلث
 سیم موت مردی کثیر السع باشد (تشریق و تقریب مشرقی در برج جوزا) در تشریق
 دلالت کند بر کثرت نم و باران و در تقریب حزن ملوک و فساد حال اعیان بود و هر مس
 اگر در ثلث اول جوزا مغرب بود ضعف ضایع شدن اشیاء باشد و در ثلث دوم باد
 و غبار و کدورت هوا بود و در ثلث سیم جور پادشاه بود و کثرت ازار رعیت (تشریق
 و تقریب مشرقی در برج سرطان) در تشریق و تقریب دلالت کند بر کثرت امطار و
 شدت برد و احمد عبد الجلیل سجری گوید در تابستان شدت گرما و در زمستان
 سرما باشد و در تقریب پادشاه را سفر افتد و مال صرف لشکر و سپاه کند و کثرت
 اراجیف بود و اضطراب و تشویش مردم هر مس گوید اگر در ثلث اول این برج مغرب
 شود محتوایل و انتقال پادشاه بود و اگر در ثلث دوم بود بدن بر اموال کند و در ثلث

سیم نشویش ماه و کثرن اضطراب و ارجاف بود (تشریف و تقرب مشتمل در برج ۴)
در تشریف دلال کند بر کثرت امطار نافعه و حسن مزاج هوا در زمستان و در تقرب
ملوک راهب و احزان دست دهد و شاید که مرضی عارض ایشان شود و موت ایشان
بود هر مس کوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود غم و احزان پادشاه بود خاصه در
ثلث دوم و در سیم ملک مردی شریف بود (تشریف و تقرب مشتمل در برج ۵) منبله
در تشریف دلال کند بر نزله و زکام و در چشم و قلت باران و در تقرب کثرت هوا
و احزان بود و بجزیری مردم و مرض سلاطین و حکام و نقصان محوم و دسوم هرس
کوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود عارضه پادشاه و ابهام رسد و ضعف روی نماید
و در ثلث دوم غم و حزن بیک او و زار رسد و جمعی بدین سبب متفکر گردند و اید
بایشان نیز رسد و در ثلث سیم مردم در مایه غم و کدورت باشد (تشریف و تقرب
مشتمل در برج ۶) در تشریف دلال کند بر حدوث امراض عین و نزله و زکام
و کثرن راجع و زوامع و در تقرب حدوث امراض بود در ملوک و فرماندهان و قلت
امطار و بیوست و برودن هوا هر مس کوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود ثلث
امطار و بیوست هوا و در ثلث ثلث برودن هوا و در ثلث ثالث عارضه پادشاه
روی نماید (تشریف و تقرب مشتمل در برج ۷) در تشریف دلال کند بر فشا
و اضطراب در میان رؤسا و در تقرب امراض عارض ملوک گردد و یکی از اقوام شاه
بیمار گردد و قلعه حرکت لشکرها باشد هر مس کوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود
فراغت لشکرها و راحت ایشان بود و صلاح امورات ایشان و در ثلث ثانی و ثالث
موت یکی از حرم پادشاه یا یکی از زنان شریف حواشی پادشاه (تشریف و تقرب
مشتمل در برج ۸) در تشریف دلال کند بر عرض و جوع و ساء بر علل و در
تقرب هموم و احزان ملوک و رؤسا باشد و موت بزرگی روی نماید هر مس کوید اگر
در ثلث اول این برج بود اخبار محوفه وارد پادشاه شود که از آن ممکن گردد و کدورت
رؤسا و در ثلث سیم و در سیم ملک مردی شریف از اهل مملکت حادث گردد (تشریف

تشریح و تقریب بیشتر

و تقریب بیشتر در برج جد (در تشریح دلائل کند بر کثرت اوجاع در میان مردم و بیگانه
 سخنند و وقوع رمد و در تقریب ملوک و رؤسا را بیماری افتد و از اجیف در میان مردم پیچ
 یا بد و شوریدگی پادشاه و رعایا باشد هر مس کوید اگر در ثلث اول این برج مغرب
 شود که نکوی مردم بود و حدوث دعاوی باطله و در ثلث ثانی اضطراب مردم و اکثر
 اراجیف و در ثلث سیم و زبری بیمار شود (تشریح و تقریب بیشتر در برج دلو)
 در تشریح دلائل کند بر قلت امطار و رواج و در تقریب امراض عام غارض حرم پادشاه
 شود و موت رؤسا و قلت امطار باشد هر مس کوید اگر در ثلث اول برج باشد مرض عام
 زنان پادشاه و اشراق شود و در ثلث دوم و سیم کی باران بود (تشریح و تقریب
 بیشتر در برج حوت) در تشریح دلائل کند بر تنگی معاش مردم و کرائی نزع و کمی باران
 و اشناد در سمرها و برفت باشد هر مس کوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود سرفا و برفت
 بسیار باشد و در ثلث ثانی حوکه پادشاه بود از جای بجای و در سیم لشکرها باطله
 مملکت روند (احکام تشریح و تقریب برج در برج اثنی عشر) به عقوبت بر سخن
 کندی کوید که تشریح برج مطلقا دلائل کند بر مبارزی و دلیری کردن اندر کارها
 عظیم و بشناخت سرعه قهر کردن و تقریبش مطلقا دلائل کند بر بیماری و دزدی و
 دروغ و کارهای مردم فرمایه چون سلاخی و جراحی و کازاتش و آهن و قضای و حیاط
 (تشریح و تقریب برج در برج حمل) در تشریح دلائل کند بر حدوث اخوان در مردم
 و تنگی و از ردگی و در تقریب کثرت بخشش اموال ملوک و قلت حرکت جبهوش باشد و اسفا
 اجنه بود هر مس کوید اگر در ثلث اول این مغرب شود خزان پادشاه کم شود و در ثلث
 ثانی فرج لشکریان و نشاط ایشان بود و در ثلث سیم کثرت اسفاط حمل بود و مرضها
 ریحی غارض زنان شود (تشریح و تقریب برج در برج ثور) در تشریح دلائل کند
 بر قلت باران و کثرت محط و در تقریب حدوث امراض در زنان حامله و وقوع اسفاط
 و فساد ذریع و اشهار سیمیا انکور و زیتون هر مس کوید اگر در ثلث اول برج مغرب
 شود بیماری زنان بود و در ثلث دوم اسفاط اجنه و در سیم فساد ناک و در حن

تشریح و تقریب بیشتر

در برج دوازده گانه

۲۵۳

زیتون بود (تشریق و تقریب برج در برج جوزا) در تشریق دلالت کند بر اضطراب
مردم از بد سلوکی حکام و در تقریب موت عظماء بود و مرض در حرم پادشاه و قریب
حریق در بعضی جاهها هرس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود مرگ مری شریف
اتفاق افتد و در ثلث دوم اشرف شهر افتد یا در بعضی از منازل کتاب و اهل علم
یا در بیت المال و در ثلث سیم امراض در حرم پادشاه دست دهد (تشریق و تقریب برج
در برج سرطان) در تشریق دلالت کند بر پوست هوا از کثرت هموم و احزان در طالع
طبایع و وفور بخارات بباران و در تقریب امراض خاده حاره در مردم حادث گردد
و بدی حال جمالی و اسقاط اجنه بود و شاید که از کثرت حرکه باشد هرس گوید اگر
در ثلث اول برج مغرب شود امراض لاحق خلو گردد سیمای زنان و در ثلث دوم و سیم
مرض در میان مردم شایع گردد از حرارت (تشریق و تقریب برج در برج اسد) در تشریق
دلالت کند بر یکی یاران و تقریب برد لشکر پادشاه و قلت نشاط و قطع امید از بعضی
امور و کثرت ظم و اعدا بود و وزیدن باد سهموم در بیابانها هرس گوید اگر در
برج بود که در بیت پادشاه و سلاطین باشد و در ثلث دهم و سیم از امور مکتوم پادشاه
ناامید دست دهد و خروج اعدا و حدوث حرب بود و حرکه شدید دست دهد
(تشریق و تقریب برج در برج سنبله) در تشریق دلالت کند بر مرگ یکی از فرماندهان
و در تقریب حزن کتاب اهل قلم و سقوط اجنه و مزاجان را تعب سد هرس گوید اگر
در ثلث اول این برج مغرب شود غم و حزن کتاب و ارباب دوا این بود و در ثلث ثانیه
اسقاط اجنه و در ثالث مرض خواتین (تشریق و تقریب برج در برج میزان) در تشریق
دلالت کند بر عدو اطهار و برق و صاعقه و رعد و در تقریب خشکی هوا بود و در فصل
خزان و قلت باران و مرض در پیران از کثرت باد و فرج لشکریان و راحت سپاهیان
هرس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود بیوسته حریف بود و در ثلث دوم مرض
در پیران از باد بهر رسد و در ثلث سیم فرج لشکریان و راحت ایشان بود (تشریق و
تقریب برج در برج عقرب) در تشریق دلالت کند بر قله باران و در تقریب هلاک

تشریق و تغریب برج

بهنام و در در چشم و اسقاط حمل و سکون لشکریان بود هر مس کو بد اگر در ثلث اول برج مغرب
 شود راحت سکون لشکریان بود و در ثلث دوم و سیم او خاع عیون و طغیان خون بود
 در ابدان و هیجان حرارت (تشریق و تغریب برج در برج قوس) در تشریق دلالت کند
 بر کثرت و شدت حرارت و در تغریب ضرر لاجرم مردم شود و پادشاه با بعضی از رؤسا
 غضب ستیزه کند و کثرت اسقاط حمل باشد هر مس کو بد اگر در ثلث اول برج مغرب شود
 مخالفت اهل طرب و از باب ملاهی باشد و در ثلث دوم اسقاط وضع حمل و باران و نم و
 کثرت ابرها و قلت صفای هوا باشد و در ثلث سیم غضب ملوک و رؤسا و کتاب اتفاق
 افتد (تشریق و تغریب برج در برج جد) در تشریق دلالت کند بر فساد مردم و اسقاط
 مواشی و در تغریب موت رؤسا و کثرت راجیف و هوم و اخزان بود سیما در لشکریان
 و قلت باران هر مس کو بد اگر در ثلث اول برج مغرب شکر مردی بزرگ بود و در ثلث سیم
 کثرت باران و رطوبت باشد (تشریق و تغریب برج در برج دلو) در تشریق و تغریب
 قتال افتد در زمین بن و اراضی حجاز و غرق سفاین و مرگ زنان ملوک و ضرر حامل و شدت
 گرما باشد در وقت و موت شرفا بود هر مس کو بد اگر در ثلث اول برج مغرب شود مضرت
 خوف لاجرم مردم کرد و سختی زنان حامله باشد و در ثلث دوم شدت لاجرم اهل سفاین
 شود و در ثلث سیم موت زن پادشاه باشد (تشریق و تغریب برج در برج حوت)
 در تشریق دلالت کند بر حیات اکثر حی و دبع و در تغریب فساد حال لشکریان بود و فرغ
 ایشان و اسقاط حمل و کثرت برد و جلید و یخ بند بود (تنبیه) کوشنار جلی و محی الدن
 مغرب کو بند که اگر در وقت تحویل آفتاب بفرمان برج مشرق باشد تابستان بسیار
 گرم گردد (تنبیه) اگر برج و مشرق معا مشرق باشند دلالت کند بر تعدی سلاطین
 و فرماندهان بر اهل سلوک و از باب عبادت و علما و قضاة و اگر اتفاق افتد که زحل برج
 ایشان باشد اثر این حکم مدت مدید باقی بود (احکام تشریق و تغریب زهره در برج
 اثنی عشر) یعقوب بن اسحق کندی گوید زهره در تشریق و تغریب دلالت کند بر جن
 و جمال و عشق و فرج و طرب و لذت و نکاح و هدا یا و جهد در آنها و عمل ملاهی و صنعت

تشریق و تغریب برج

در برج دوازده گانه

۲۵۵

نجم دنیا و اقترافیه (تشریق و تغریب زهره در برج حمل) در تشریق دلالت کند بر حرکت
 لشکرها و در تغریب زهره در برج واکرم در رباط اعظم باشد لشکرها بحرکت آیند (تشریق
 و تغریب زهره در برج ثور) در تشریق دلالت کند بر خوشی هوا و در تغریب سرما اندک
 و زهره در برج واکرم در رباط اعظم بود فوج و سردار حکام و ولایه باشد و سعه و کثرت
 منافع ایشان و خروج عدد و مخافه طرق و بسیاری یاران و غنم و مرگ کاو (تشریق تغریب
 زهره در برج جوزا) در تشریق دلالت کند بر نیکو رنج ایشان و در تغریب گرمی هوا
 و خشکی بود و اگر در رباط اعظم باشد بکتاب عموم و هموم رسد هر مس کو بداند لاجرم
 یکی از اعمال پادشاه کرد که معروف و معتبر باشد و از بعضی مراتب خود بپند و شخص
 و عیب مشهور شود (تشریق و تغریب زهره در برج سرطان) در تشریق دلالت کند
 بر نیکت ملوک و اشراف و حرکت عساکر و در تغریب رنج اهل حرم پادشاه بود احمد
 عبد الجلیل گوید پادشاه را باین سبب غم و کدورت رسد و اگر در رباط اعظم باشد
 نکبت غارض ملوک و عطا شود و مردی بزرگ بملوکت رسد و حرکت لشکرها بود
 (تشریق و تغریب زهره در برج اسد) در تشریق دلالت کند بر نیکت پادشاهی
 رنج و آفت و مرگ زنان او و در تغریب دلستکی ملوک بود و حدوت سموم و اگر در
 رباط اعظم بود ملوک و زنان ایشان را نکبت و رنج رسد هر مس کو بداند غم و اندوه
 پادشاه بود بسبب اهل حرم و منفعت خواتین و خوف و مرض و خطر پادشاه بود
 (تشریق و تغریب زهره در برج سنبله) در تشریق دلالت کند بر بیماری مردم و موت بعضی
 از اکابر و اشراف و در تغریب بیماری زنان بود خاصه در فصل خزان و اگر در رباط اعظم بود
 بیماری مردم از بوسه دم باشد و موت اشراف (تشریق و تغریب زهره در برج میزان)
 در تشریق دلالت کند بر بیماری اکابر و احمد عبد الجلیل گوید بعضی از اهل حرم پادشاه را
 مرگ رسد و ارجیف در میان مردم شایع گردد و در تغریب نکبت زنان اکابر بود و علت
 مردم و اگر در رباط اعظم بود زنان پادشاه و سلاطین را مرگ رسد هر مس کو بداند خطر
 مردم بود از کثرت ارجیف (تشریق و تغریب زهره در برج عقرب) در تشریق دلالت کند

تشریق و تقرب زهره

بر نکست و ریح منولک و اهراق دما و خوار می باشد و در تقرب اراجیف بود در میان
عوام خند و بخت و تفریح و شتبع بسیار باشد و اگر در رباط اعظم بود نکات لاهی نشا
اکابر و اشراف شود و خونریزی بود هر مس کوبد موت مردی اتفاق افتد که مدبر ملت
و جوش باشد (تشریق و تقرب زهره در برج قوس) در تشریق دلال کند بر بیماری باد
و در تقرب حقد و کینه بران و اگر در رباط اعظم باشد امراض عارض ملوک شود شاید
که نکست صغری ست دهد (تشریق و تقرب زهره در برج جدی) در تشریق دلال کند
بر ریح و نکست اکابر و تسلط فرمایگان و اهل بازار و در تقرب اندوه مردم اتفاق افتد
اگر در رباط اعظم بود بآوردن کی بسیار شود و بعضی از اشراف را نکست رسد خصوصاً مردم
سالخورده و او مردمان خبیث عزیز و محترم کردند هر مس کوبد وزیر پادشاه یا یکی از
عمال او را افتد و ارسد (تشریق و تقرب زهره در برج دلو) در تشریق دلال کند بر
بیماریها از رطوبت و زیادتی آنها و غرق کشتیها و در تقرب بیماری افتد از رطوبت
و سلامتی مسافران و رسیدن کی هوا باشد و اگر در رباط اعظم باشد کثرت مدد و فیض عیون
باشد (تشریق و تقرب زهره در برج حوت) در تشریق دلال کند بر وقوع بلا و زحمت
از سرهنگان و کثرت اراجیف و نکست مهتران و در تقرب اشوب و اراجیف و میان مردم
و حدوث بیماری باشد و اگر در رباط اعظم باشد نکست اشراف و امرا باشد و موت یکی
از اعیان (تنبیه) زهره در او ان مطربان بسیار آورد و اگر در برج باران بود منظور بنظر
کوکب باران حکم مذکور در حد کمال بود و اگر شواهد کمتر داشتند بصرف حکم باید کرد
(تنبیه) تشریق زهره و زحل با هم منظور بنظر برج دلال کند بر حدوث غم و حزن و تنگ
در ملوک مشرق (تنبیه) تشریق زهره و مشتری در وقت واحد دلال کند بر صفت و
خوشحالی مردم سیما ملوک طرف مشرق و اگر بتربیع زحل باشند حزن و فزع ایشان بیکدیگر
ایمنه بود (تشریق زهره و مریخ معادل دلال کند بر حفظ معاشرت و قبول ایشان نزد پادشاه
و سرور این طایفه و اگر بتربیع زحل باشند حکم مذکور بفساد اید و حرکت عساکر باشد بطرف
مشرق و قوه اترک (احکام تشریق و تقرب عطارد در برج اشی عشر) یعقوب بن اسحق

تشریق و تقرب زهره

در برج دوازده گانه

۲۵۷

تشریق و تقرب

کندی گوید که تشریق و تقرب عطار در مطلقا دلالت کند بر عمل و نطق و بعد غور و استقامت
حکم و شعور و بلاغت کتاب فایز و علم طب و نجوم و منطق و تجارت (تشریق و تقرب عطار
در برج حمل) در تشریق دلالت کند بر حد و حصه و ابله و خصومت و خونریزی و مرگ
اکابر و در تقرب بسیاری باران بود و اگر در رباط اعظم باشد کثرت قتال و غلبه
اعداد بود و اگر مواضع و احوال اشرف (تشریق و تقرب عطار در برج ثور) در تشریق
دلالت کند بر مرگ کاوان و در تقرب کثرت باران بود و اگر در رباط اعظم باشد تلف کاوان
بود (تشریق و تقرب عطار در برج جوزا) در تشریق دلالت کند بر مرگ و زوال و پراکن
و حدوث و باور و تقرب رفاهیت و خیر بود و اگر در رباط اعظم باشد مرگ و زوال و کتاب
باشد و وقوع حصه اضطراب مردم و کثرت اراجیف (تشریق و تقرب عطار در برج سرطان)
در تشریق دلالت کند بر کثرت اراجیف و در تقرب مرگ یکی از سلاطین و فرماندهان
بود و مردم دلشکی و اندوه و رسد بسبب همتران و اگر در رباط اعظم بود کثرت اراجیف
و اضطراب مردم بود و از جانی بعید چیزی پیاد شاه رسد (تشریق و تقرب عطار در
برج اسد) در تشریق دلالت کند بر گمائی عظیم و تباهی درخت کشت و کجی غلات و مرگ
یکی از بزرگان و در تقرب شوریدگی کار فرماندهان بود و اگر در رباط اعظم باشد
مرگ عارض یکی از سلاطین گردد یا از مغاوت (تشریق و تقرب عطار در برج سنبل)
در تشریق دلالت کند بر بیماری و رنج مردم و مرگ بزرگی و در تقرب بسیاری اراجیف
سخنان بیهوده باشد و اگر در رباط اعظم باشد علت و رنج مردم بود و سقوط منزلت
بعضی از اشرف (تشریق و تقرب عطار در برج میزان) در تشریق دلالت کند بر شوریدگی
کارهای عامه و سیما در جانب جنوب اضطراب هوا و در تقرب بیماری مردم و تغییر هوا بود
و اگر در رباط اعظم بود فساد و اضطراب تشویش عامه بود و شاید که این باعث نفع بعضی
مردم شود (تشریق و تقرب عطار در برج عقرب) در تشریق دلالت کند بر خیر
اراجیف مخوف و قتل و در تقرب دزدان و راهزنان کنند و شوریدگی کارها بود و
اگر در رباط اعظم باشد کثرت جنایات مخوفه کاذبه بود (تشریق و تقرب عطار در برج

تشریق و تغریب عطا

قوس) در تشریق دلاله کند بر مملکت و اکابر و در تغریب دخیل اکابر باشد و اگر در دخیل
 اعظم بود مملکت و سپهسالاران عظیم الشان را بهم هلاک بود (تشریق و تغریب عطا در
 در برج جگه) دلاله کند بر وقوع و یا و مملکت مردی بزرگ و در تغریب یکی حال اهل سقا
 بود و اگر در رباط اعظم بود محنت لاحق بعضی از اشرف شود سیمای پیران و مردم سالخورده
 و فوت زنی شیرین اتفاق افتد (تشریق و تغریب عطا در برج دلو) در تشریق دلاله
 کند بر مملکت پیران از توابع پادشاه و در تغریب مردمان را بت و عکس رسد و اگر در رباط
 اعظم باشد کثرت مدد و وفای عیون و خطر سفاهین و سقوط مردمی بزرگ از مرتبه خود
 (تشریق و تغریب عطا در برج حوت) در تشریق دلاله کند بر غرق کشتیها و مملکت
 ازا که برود و در تغریب بیماری کابر و توابع پادشاه و اگر در رباط اعظم بود مملکت بزرگی بود
 و کشتیها بسیار غرق شود (تنبيه) تغریب سفلیین معاً و مشرقی بر تربیع ایشان
 دلاله کند بر رسیدن فرج و سرور و زرا و کتاب و نفاذ حکم ایشان و تهر کردن بعد از
 و اگر مریخ بر تربیع بود کتاب اهل قلم با تبع خود متهم کردند (تنبيه) تشریق مریخ مع
 سفلیین دلاله کند بر افت عظیم و فساد مملکت و زرا و اهل قلم و کتاب (تنبيه) تشریق
 مشرق و عطار و معاد دلاله کند بر حصول عظیم از برای وزرا و کتاب اگر زحل بر تربیع
 ایشان بود اموال از مخیانت و احتیال باشد (تنبيه) تشریق علویین مع عطار
 و وقوع مریخ بر تربیع ایشان دلاله کند بر تعدی پادشاه بر رعیت و در طلب خراج جمع
 کردن اموال (تنبيه) از کواکب مخیر مکت هر کدام در تشریق و تغریب بیشتر بود حکم
 ان باید از تر باشد و مخصوص احکام ماه نبود بلکه شاید سال هم کشد (باب پنجم)
 در احکام شرف و هبوط و وبال و اوج و حسیض کواکب) وان مشتمل است بر سه فصل
 فصل اول در شرف و هبوط کواکب موضع شرف و هبوط کواکب مستنبط است از ظالم
 عالم و کیفیت آن در شرح بیت باب محقق بیرجندی بتفصیل آورده ایم طالب تحقیق را
 حواله بانست (احکام شرف شمس) دلاله کند بر قوت پادشاه و سلاطین و زرا
 رفعت ایشان و افزونی ممالک و استقامت حال و امانی خدایان و رونق دارالضرب و جمعیت

مملکت
 شرف
 هبوط
 وبال
 اوج
 حسیض
 کواکب

در احکام شرف شمس

۲۵۹

در اقلیم چهارم و از دیادجاء اعیان و اشرف و عدل نسبت بر عیت و اطلاق محسوسا (بنیه)
سلطان المحققین علامه طوسی فرموده که افضل کواکب در شرف قوه و عزت شمس است چه برج
حمل که اختصاص شرف و ایافنه برجی است ناری که با شش شغل منسوب شده است موافق طبع
و شکل اثناب و مع هذا درین برج در میل هم فلك مناعد است (بنیه) چون اثناب برج
شرف در اید خصوصاً بدرجه شرف یا قریب بان قرز اید النور بود مسعود بنظر سعود و
از نظر شمس اهل اعداد و طلسمات مربع و قوس چهار درجه را در بر لوح طلا نقش کنند و کوبند
حامل آن تا سال دیگر از مکاره مصون و محفوظ بود و سعادت عظیم دهد سیما از قبل ملوک
(احکام شرف ثمر) دلالت کند بر نیکی حال عامه و شفقت یافتن از ملوک و حکام و قوت
حال شاطران و در سولان و نیک بر آمدن کارها و سلامتی مسافران و خوشحالی زنان و طفلا
و رواج اب کاران و شیر فروشان (بنیه) محقق اعظم نصیر المله و الدین گوید قمر در
شرف از کواکب بکراول سر و راست زیرا که چون قمر برج شرف بخوبی کند بسبب سحر سیر که
لازم او است و قمر درجه شرف با اول برج بزودی ازان درجه تجاوز نمایند و در آن حال آن
قوه در او شروع در دفعضا کند (بنیه) در کتاب الواح الامراح مذکور است که چون قمر
بدرجه شرف رسد بدوزخ تحت الشعاع و نظر نحوس و قوس در سر را بر ورق اهور برمی
رقم کنند هر قاصد و شاطری که بر پای خود بندد بر رفتن قادر باشد و اگر تسبیح و محسوس
بندند خلاصی یابند و اگر در استان زندان فن کنند همین عمل کند و اگر باسم ابنی مرقوم
سازند و در مسکن و مضع او در زیر کنند هندی مراجعت نماید و اگر بر سفال آب نهد
نویسد و در زیر پای حامله گذارد تا پای بر او نهاده بزود بشکند بزودی فارغ گردد و سه
بیت بدین باب منظومات شاه ولایت بنیاه علیه فضل الصلوه من الله برین هیچ نقل کنند
(نظم) و زبانه طمجد حروف فوق العدد رقیه نافعہ لتسری عمل الولد و
یرجع الابن فی ساعته للبلد و بعضی این ابیات را با تمام ناطق جعفر بن محمد الصادق
نسبت کنند (احکام شرف زحل) دلالت کند بر قوه حال ملوک و رؤسا و صحرا
نشینان و اهل قلاع و جبال و بسیاری ذریع و کشت و فراخی معیشت مردم و کثایش کارها

شرف قوه

شرف زحل

در شرف کواکب

و سلامتی مشایخ و گوشه نشینان و رواج بازا و ستور و قوت پیران و ارباب بهو قات قدیم
 (تنبیه) رئیس المحققین علامه طوسی گوید که اضعف کواکب در شرف زحل است زیرا
 که کواکبی است با در و یابس و میزان که برج شرف او است برجی است خاد و رطب میان طبعین
 و مخالف شکل و (تنبیه) محقق میر جندی در بعضی مسائل خود چنین نقل میکند که چون
 زحل بدرجه شرف اید مربع شش در شش برابر بر جیای می بکشد و در وقت حلول زحل در
 برج جدی یا دلوان اخر را در بنائی که خواهند نمود سنالهای دراز از خرابی و اندر اس محظوظ
 ماند و اگر در کاردی نمایند اب کاردی زیاد کرد و اگر بر پوست شیر بکشند و بر خود بند
 قوت مباحثت زیاد کند (احکام شرف مشرق) دلالت کند بر رفعت منزلت حکام قوه
 خال و وزراء و قضایا و اعیان و ارباب مناصب تربیت یافتن این طائفه از سلاطین و رواج
 بازاریها و منافع تجار و اسانی معیشت و کثرت زر و سیم و ترقی حال سادات و علما و رؤف
 مساجد و مدارس ائینی و فرائی و بسیار خیرات و صدقات (تنبیه) حکیم عمر خیام گوید
 که چون مشرق بدرجه شرف رسد مربع و قوس شش رشت را بر کاغذ کشند و با خود داشته
 باشند نزد قضایا و وزراء صاحب قبول باشند و محبوب القلوب گردند و اگر بمشک و عطر
 و کلاب بر مرکب کنند و بوقت صبح بر بازوی دیوانه بندگان حالت از و زایل شود حکیم مذکور
 ان شکل را نالیف القلوب گفته (احکام شرف برج) دلالت کند بر قوه حال امر و لشکر و
 و حکام و دارو عکان و تربیت از سلاطین و میل مردم بفسق و فجور و غرت لحوم و دسوم
 و رونق بازاریا و اسلحه و دواب و رعیت مردم بسواری و ورزش سلاح و عامل شدن سلاطین
 بهمنا بگیری و فتح قلاع و رواج بازاریا و اشکاران سیماسکان (تنبیه) کامل محقق مین
 نصیر الملک و الدین الطوسی میفرماید که ادرم و اطول کواکب حالا و مده در مکان شرف
 مربع است زیرا که چون مربع بخوبی در برج شرف کند تا اواخر برج رفته بدرجه شرف است
 و حظ در آن متر اید پس مادام که در آن برج سایر باشد محظوظ بمحظوظ شرف و استیغای
 بود (تنبیه) محقق میر جندی گوید که چون مربع بدرجه شرف یا حوالی آن رسد منظور
 تنلیت زهره شکل و قوت در نه بر قطعه کاغذ یا پاره کرنا س هر کدام اختیار کنند بمشک و

تشریح

تشریح

در شرف کواکب

۲۶۱

زعفران بنویسند و هم در آنوقت در پیچیده با خود نگاه دارند از یکدوم گردش این میهند
و چون مصافی یا خصوصتی دست دهد در حال آن نوشند و از هم بکشاید مسکن از آشوب شود
و فرج و ظفر دوی نماید (احکام شرف زهره) دلالت کند بر قوه حال خوابان و عطریان و خزان
سرایان و بسیاری تعب و فرج و طرب در مردم و صحت بیماران و کثرت نکاحها بسیار و شیرکان
و کثرت ضیافت و سوره و سلاطین اشهاد و انمار و رواج باز از اشته حاصل بر پیشینه (تنبیه)
افضل المحققین علامه طوسی میفرماید که اتقوی کواکب در شرف و سرور و اعتبار زهره است
لیکن چون از درجه شرف تجاوز نماید مهوم و محزون گردد از جهت مفارقت برج شرف و مواضع
برج حمل که و بال و ضد بیت اوست (تنبیه) مولانا شرف الدین علی زردی آورده که چون
زهره بدرجه شرف یا حوالی آن در آید و فرد در ثور و سرطان بود مربع و فی پنج در پنج و ابرو
اها بنویسند و بوقت سعادت زهره در پیچید با خود نگاه دارند در محامهات مبارک
اثر عظیم کند (احکام شرف عطارد) دلالت کند بر رونق و آیین و قوت حال مستوفیان
و متصرفان و تحویلداران و تجار و اهل قلم و علماء و شعرا و اطباء و اهل تنجیم و میل مردم بتعلیم
و تعلم معقولات و رواج باز از کتابه و رونق پیشه کاران و رسیدن اخبار سار (تنبیه)
در کتابیکه المراد مذکور است که چون عطارد بدرجه شرف و اهل شود مربع هفت و هفت
عشک و زعفران و کلاب بر کر نایس نو یا پاره کتان رقم کنند و چون رقم در شرف باسد کر یا
مشته بخورد و بخورد دهند آن عمل باطل گردد و اگر داخل طعام کرده بخورند یکاست بیفزاید
(احکام هبوط شمس) دلالت کند بر منزل و تزلزل خاطر ملوک و سرداران و بزرگان
و گسار بازارها و جور و سبدا و حکام و خنکی هوا و ازانی است گسار بازار صرافان و
ضربان و ازانی طلا و لعل و یاقوت و زجراتشکاران و بیماری مغارفت (احکام هبوط
قمر) دلالت کند بر تشویش و فقر قمر غامه و گهنگو در بازارها و بستی کارها و بیماری
عورات و اطفال و بد حالی ساقران و خرید و فرخت بی نفع و فائده و خوف از لشکر نا
و حدوث از ایمن و وقوع باران در وقت (احکام هبوط زحل) دلالت کند بر ضعف
حال ملوک قدیمه و فقره اشرف و رؤسا و محراثینان و نقصان کشت زرع و بیماریها

زهره

شرف عطارد

کواکب

مربع

مربع

در وصال کواکب

۲۶۳

عطا

ش

کواکب

تنبیه

سرایان و کساد پیرایه یافت ابریشمین و عطریات یافت اشجار و انما و تکامل خلق فارزانی پند
و کان (احکام و بال عطار) دلالت کند بر نکست وضع حال حال و اهل قلم و دیوانیان و احباب
دروغ و جستن بادها معتدل و نظاد و معالجات تدبیرات و بیماری غایر و بستگی کارها و توانا
همان اهل حرفه (احکام و بال فقر) دلالت کند بر بیماری و فساد حیوانات الی و سرگردانی
فیوج و جوایس و نقصان بها و فقر مسافران و زحمت فنان و مسافران دختران (فصل
سیم در احکام از اوج و حقیض کواکب اوج و زحل) دلالت کند بر صلاح احوال رؤسا و
احشام و قری و اهل حرث و زراعت کثرت فواید و طبیب قلوب اکراد و اهل جبال (احکام اوج
مشتبه دلالت کند بر صلاح حال تنصاة و اهل دین و علماء و فضلا (احکام اوج مریخ) دلالت
کند بر طبیب قلوب امر و اخبار و کثرت فواید ایشان و قسمت آلات حرب بر سپاهیان (احکام
اوج شمس) دلالت کند بر قوت ملوک و جمع شدن اترک و کرمی هوا و شدت کرب (احکام اوج
زهره) دلالت کند بر صلاح احوال کتاب و وزراء و اهل قلم و متصرفان و محویداران و احکام
حقیض ضد احکام اوج بود قیاس باید نمود و الله اعلم و احکم (تنبیه اصحاب کتاب باخوانان
هر یک از کواکب را در احوالی که عارض ایشان میشود تنبیه بخبری کرده اند که در فرائض احکام
دخیل است نظایر اینها را بسیار میفید و اینچنانست که گویند از میان کواکب شمس مثل یادشاه است
و سایر پنج مثل جنود و اعوان و انصاف و قمر مثل شاهزاده و ولی عهد و عطار و مثل مستوفی
و کاتب و مریخ مثل پیشکار و صاحب پیش و مشتبه مثل وزیر و قاضی و اهل فنوی و زحل
صاحب خزائن و زهره مثل خواجه و خدم و افلاک مرابن کواکب را مثل اقبال و بروج مثل
دلایات و حدود و وجوه مثل مدن و قصبات و درجعات مثل قرا و دقایق مثل محلات و
و توانی مثل منازل و کواکب در درجعات خود مثل او را چند در اجساد و کواکب در خانه خود مثل
شخصی است در شهر خود و در هبوط مثل شخصی است که جزو و بی اعتبار شده است و در حقیض
مثل شخصی است که از مرتبه خود ساقط شده باشد و در تحت الشعاع مثل شخصی است مغفول
در احتراق مثل شخصی است مریض مشرف بر هلاک و در اقامت مثل صحیح و در رجعت مثل
شخصی است که از مطرب خود باز مانده باشد و در سرعت سیر مثل شخصی است مقبل و

در اشیاء متفرقه و سهمی در بیت

و در بطوریه مثل شخصی است ضعیف و بی قوه و در تشریق مثل شخصی است در اوان جوانی
 و در قریب مثل شخصی است که مسن شده و بهرم رسیده باشد و ناظر بودن مثل شخصی است
 طامع که بطلب نزدیک شده باشد و منصرف مثل شخصی است که قضای حاجت او شده
 باشد و کوکب مقرب مثل دو شخصی است که بیکدیگر نزدیک باشند و کوکب حال درو
 مثل شخصی است در خانه که در آن وجود یافته باشد و در فائز التود مثل شخصی است محمد
 در مطلب که منظر حصول آن بود و در زابل مثل شخصی که قطع نظر از امید کرده باشد و در
 ظالم مثل مولودی که در محلی ظهور بود یا بشی که در حال تکون باشد و در بیت مثل شخصی
 که در انتظار ترقی باشد و در بیت ثالث مثل شخصی که قصد ملاقات اخوان کند و در بیت
 رابع مثل شخصی که در خانه پدر خود باشد و جوهری که در معدن خود بود و در بیت خام
 مثل شخصی که مستعد تجارت باشد و امیدوار بود بمطالب خود و در بیت ششم مثل شخصی
 که هار و بهرم باشد و در بیت سابع مثل شخصی که محارب و مبارز باشد و در بیت هشتم
 مثل شخصی که مخالف شخصی بود و در بیت نهم مثل شخصی که مسافر بود و بعد از وطن باشد
 و در دهم مثل شخصی که در عمل و سلطنت خود باشد و در یازدهم مثل شخصی که امیدوار
 مراد خود باشد و در دوازدهم مثل شخصی که مجبور باشد و کاره بود مقام خود را و در بیستم
 باشد آنچه در آن مقام است و الله اعلم (باب ششم در اشیاء متفرقه) و آنست که
 بر چند فصل فرزندان از این حقیر القاس چند فصل در احکام اشیاء متفرقه نمودند که مختص
 ایشان بود و با احکام مشهور اختصاص نداشت ایما المسلمین چند فقره در آن باب الحاقی
 کرده ترتیب کرده میشود بالله التوفیق و علیه التکون (فصل اول) در احکام سهمی
 مهره احکام نجوم این سهم را جهت حوادث عالم بدست آورده اند و امام ابو الحسن بهی
 در کتاب جوامع الاحکام از اسناد خود عثمان جاد و کار در این صناعت بسیار صنعت
 اسطرلاب فرید عصر بوده نقل مینماید که اعنفا و عظیم سهمی حوادث داشت و هر روز
 استخراج آن کرده احکام آن میگفت و آن برای نجات است که بقویم اقبال را از بقویم فقر
 نقصا کنند و مابقی را بر بقویم زحل افزایند حاصل موضع سهمی حوادث باشد و لا محاله

در بیت

دایم در وقت اجتماع این سه مقدار نعل باشد و در استقبال مقابل او رو کنید یا چپ
 مخصوص اجتماع و استقبال از اینجا است هم چنین در وقت تربیع و بهترین نعل باشد
 پس هرگاه این سه مسعود بود مجرم یا شجاع مسعود در بیت سعدی باشد دلالت کند
 که میان غلابی اتحاد و مودت بود و خصوصیات با سنان و اگر نفوس با در بیت محسوس بود
 حکم بر عکس باشد و اگر در یکی از دو خانه نعل بود دلیل است بر رفو بستگی کارها و شد
 سه ماه در وقتش و در نیدن بادهای ناخوش خاصه در دلو و اگر در یکی از دو بیت مشرب
 بود کثارتی هوا باشد خاصه در قوس و میل مردم بصلاح و در وقت دار الفضا و اگر در یکی
 از دو خانه مرغ بود میان غلابی خصوصیت افتد و بادهای سخت وزد و در موسم کرم
 کرم شود و اگر در خانه افتاد بود هوا خوش گذرد و در وقت کرم کرمی کند و مردم بزرگ
 جویند و با عظام اختلاط بسیار کنند و اگر در یکی از دو خانه زهر بود مردم با هو و طریبایل
 باشند و غلبه نیشاب بود در خلایق و وقوع باریندی در وقت و اگر در یکی از دو خانه
 عطار بود کثرت کهنکوی مردم باشد و تهنیت بهمان خاصه در جوزا و بحساب کتاب
 و بخصوصهای دیوانه مایل باشند و اگر در خانه فقر باشد در وقتش باران آید و فتح کارهای
 عوام الناس باشد و خبرها بد (فصل دوم در احکام شعری یابی) و ادعای شعر
 عبور و فرسیان روز آفتاب و اترک قوروق گویند و کوکی از او روشن تر و عظیم تر در میان
 ثواب نیست و در این زمان در شب هفدهم مردمانه جلای طلوع میکند هر من حکیم
 در وقت طلوع او وقوع فقر در هر یک از بروج اثنتی عشر احکام فرموده و نطقویه حکیم از
 از لسان قدیم بلغز عری نقل کرده و ارسطاطالیس استخراج از کتاب مخزن الاسرار کرده و اهل
 حران از آن خواص مقدمه معرفت دانسته اند و ما از این باریتی موضع در این کتاب نقل کردیم
 تا اهل این فن از آن مستفید گردانند ان شاء الله تعالی پس اگر در وقت طلوع شعر (فقر و غل) (نور)
 دلالت کند بر کثرت باد و باران سیما در سواحل دریا و غرق سفاین و طغیان آنها و رو عیون
 و کثرت حیوانات بری و بحری و ظهور حشرات الارض خاصه ملغم و شکایت مردم از آن و محصور
 صیفی بهتر از شتوی آید و میوهها از آن کرد در غلات و دواب قیمت یابند و وفور اسلحه

در اثبات
 در اثبات
 در اثبات

در اثبات
 در اثبات

احکام طلوع شمس و قمر

والا ت حرب باشد و کثرت از حیف بود و شاج شتر و خر بسیار باشد و غول و مار و طغیان
نمایند و بسیار باشند و مرض اشتک و حرب در میان خلق شایع گردد و جمع خلق و حال
و زمد نیز عارض گردد و موت بجهاد روی نماید و بباد در میان نصاری افتد خاصه کودکان
ایشان و خروج خوارج و دولایت مصر شام و روم اتفاق افتد و حرب و ارافه و ناه و ارفع
شود و انواع خوف در آن و لاسمت ظهور یابد و محظ و کراغه بهم رسد و ولایت مغرب
برهم خورده شود و مردم مضطرب گردند (و اگر قمر در قوس بود) دلالت کند بر وقوع
و جلیل و کراغه زخمها و ضرر رسیدن از اجلات با شراف و حرب و قتل در ولایت مصر ^{صحید}
مصر و در زمین شام میانند و لشکر که متعلق باشد بد و بباد شاه حرب دست دهد و
فرمانده شاه غالب گردد و یکی از عظمای از وطن خود مهاجرت نموده بموضع دیگر رود و
در آن موضع بکت یابد و بسیاری تهمت و نینه واقع شود و بباد شاه بر یکی از عظمای ^{شاه} نصرت
بقتل او فرمان دهد و مرگ کاو و کوسفند شیوع یابد و اهل کفر در بلاد اسلام کنا بس و
هیئ کل بنا کنند و زرد الوفا سد شود و علاهات ناشی در هوا ظاهر شود و در فصل زمستان
جده و صداع و جمیان و تزلزل عارض گردد و از زال الناس قوه گیرند و در این سال شخصی ^{معرف}
که اول اسم او - یاسه یا سه یا سه از آلات حرب و آهن حذر نماید (و اگر در وقت طلوع ^{شمس}
قمر در جوزا بود) دلالت کند بر یکی محصولات و میوهها و زوال سلطنت یکی از ملوک و
طغیان اب نیل و کثرت هبوب ریح شمالیه و کمی محصولات صیفی و ازانی جو و جو زق و
کرناس و خوبی و بسیاری غسل و باران بحد در زمستان و فساد موش و مور و ازانی کند
در اول سال و کراغه در آخر سال و کراغه و برف در زمستان و حدوث درد چشم و علت
دعاف و موت در کا و وز و بزغال و حور سلطان بر رعیت و مردم عجم بالشکر و روم جنگ
کنند و خلا بقی مفلس و پریشان گردند و از قرض خواه بسیار ازاد کنند و فسق و فجور بسیار
بود و بشور و جو شش اعضا حادث گردد و اشرف الناس بسیار میرند و مردم از اوطان
بگریزند و دزدان بسیار باشند و غارت کشتیها کنند و اموال تجار تلف گردد و در
ولایت عرب قتل دست دهد و مردم روم و بحر عرق شوند و دولت از قومی بقومی انتقال

در قوس

در جوزا

و بودن قمر هر یک از بروج

۲۶۷

نیم سال

کند و میان دو پادشاه که یکی از مغرب و دیگری از مشرق بود جنگ شود و لشکر مغرب
 هزیمت یابد و شخصی نامی که اول نام او ^ع یا ^د باشد در این سال در غربت ببرد و اگر در
 وقت طلوع شعری (قمر هر یک باشد) دلالت کند بر عصیان مردم از اطاعت الاهی و
 خلوت میان علما و حرکت پادشاه از موضعی بموضعی و مستجاب شدن دعای فقر و مسکینان
 و حدوث مرض و دروید و عیال مردم از آن و سعال و سرفه و نزلات و جدم و حصه و
 ذات الحجب و قتال در زمین مصر و شام و روم و کوخین کثیری از عظام الناس و خزن و هجوم
 پادشاه و سردی زمستان و شدت آن و تغییرات در ولایت روم و ازانی نیت در اول
 سال و بسیاری نکور و نقصان سایر ثمرات و در ولایت اسکندریه قحط و جوع پدید
 آید و سفایر را افت رسد و بآردان دائمی حادث گردد و مار و سایر مویذات ظاهر گردد
 و کاد و بیز و زاعلث افت رسد و محصول و عسل را فساد و افت رسد و جوزقه نیز نقصان کند
 و پادشاهی بیادشاهی دیگر مداخلات کند و مویش و ملح بسیار بود و جو شش دهن و در با
 بهر رسد و طيور را افت رسد و هر کس که اول نام او ^د یا ^ص باشد بیماری عظیم یابد و
 اگر در وقت طلوع شعری (قمر هر یک باشد) دلالت کند بر کثرت آزار و کرات کندی و خس
 در ولایت شام و ازانی و کتان بمصر اما در آخر سال اینجا نیز کرات کند و آردن و کاد
 آردن و فراوان باشد و خزما نیکو آید و نقصان برنج و جوزقه بود و شخصی بزرگ نامی را
 رسد و باد شمال بسیار وزد و زمستان سخت گذرد چنانکه آفتاب مدت مدید در حجاب
 پنهان باشد و خاک حلب انظار و لشکر او را واقعه عظیم پیش آید و در ولایت مشرق
 حربی عظیم شود و جد و نازل و رجفان الارض بود و عبده اصنام را حال به نیکی رسد
 و حی و ربع در میان مردم شیوع یابد و در مدینه و دل بسیار بود و پادشاهی عظیم الشان
 فرود و افسار و منازل و اسواق افتد و ملح بهر سال حاضر گردد و ساند و اهل فساد
 اکثر در غلات اندازند و پادشاه عرب از مکان خود خروجه نموده مردم را اسیر و تکر
 کند و مویش در دواب بهر سال کثرت رکاو و کوفسند و بزرگ و سال مردم سخت گذرد
 و از ولایت روم جمعی کثیر بسبب ظلم و ستم جلای نمایند و زحمت زنان حامله باشد و شخصی که

نیم سال

طالع شعری نیا

درین باب

اول نام او یان باشد در این سال از پانزده مقید شود و اگر در وقت طلوع شعری
 (قمر در بیل باشد) پادشاه وقت را خوشحالی عظیم پیش آید و اول سال بسیار خوش
 گذرد و موسی بسیار بود و در میان مردم خوف بود و کذب و دروغ شایع کرد و کرم
 در محصولات افتد و انکو کمتر آید و خزما بسیار و بادهای تند در زمین شام وزیدن
 کرد و در ولایت مصر اضطراب اسعار باشد و گندم وجود از سال ازان شود و جو زرد
 نقصان کند و قطع یاران شود چنانکه مردم بدی غای استغنا اشتغال نمایند و قوت
 در علما بمرسد و عمل نیکو محصول رسد و بزرگی بقتل رسد و کشتنهای بسیار غرق شود
 و پادشاه مغرب بزرگی بکه در طرف شرق او باشد بقتل رسانند و در زمستان برفی
 جلیلید بسیار بود و مردم بسبب گرسنگی سر یا متازی و نابود کردند و عدلها شد بدو
 حادث کرد و دوا را از خانه و سعال و سرشام در میان مردم شیوع یابد و موت فجاء اتفاق
 افتد و اهل مصر شام مردی جلیل القدر را بقتل رسانند و عقارب حیات و زنا بمر بسیار
 باشد و اسقاط حمل را عنام بهم رسد و در زن بسیار باشند و راج غم بهر وزیدن کرد
 ضرر بعضی محکوت رسانند و شخصی معروف که اول اسم او یی باشد بمرد یا غرق شود
 یا بیماری مشرب بر هلاک عارض شود و اگر در وقت طلوع شعری (قمر در میزان باشد)
 دلاوت کند بر کثرت مایه تیمار از بیل و از زانی گندم و ثمرات باشد و کذب خیانت
 از میان مردم برخیزد و بصدق و امانت مایل شوند و پادشاه را بسبب عیال اشفت
 و مرجمت بسیار باشد و بدیها تخفیف یابد و رواج عدل و داد باشد و چندگاه احتیاج
 مطرب بود اما آخر تلافی نماید و گندم و میوه اندکی نقصان کند و فاسد کرد و مردم
 باشند و در روم حرب مکن شود و تشویش در بیت المقدس حادث کرد و در شام اضطراب
 و برهم خوردگی از قبل حکام و ولایه حادث کرد و از زانی زنهای بود و اما محصولات صیفی
 اندکی نقصان پذیرد و در ولایت مصر امور قبیح از فتنه و فساد و قتل و نهب روی نماید و
 خوارج بیرون ایند از جانب مشرق مدد با اهل مصر رسد و دفع ایشان نمایند و در فصل
 خزان پنج مردم بود از طغیان و هیجان خون و ریش و دمل و در مغرب گرانی شود و موت و

درین باب

و چون قمر هر یک از بروج

۲۶۹

تغیبات

تغیبات

ظا عون در حوالی مصر بمیرسد و کودکان بیمار گردند و جموع بسیار در شهرهای یونان بزرگ
نمایند و در آخر سال او جماع مفاسد دست دهد و کثرت در چشم و مرض در حیوانات بزرگ
شروع یابد و مردم سفل قوت گیرند و اشراق ضعیف شوند و شخصی بزرگ که اول نام او
س یا ط باشد بمصیبتی گرفتار شود و شهر بشهر هزیمت نماید و هم چنین مشهور که اول اسم
او ق باشد بیمار شود و از مرتبه خود بیفتد و اگر در وقت طلوع شمسی (قمر در عقرب بود)
دلائل تکدی بکثرت ابرو و باران و برقی و شهاب و زوابع و اعصا و باد شمال بسیار آمد
و کوفتند گران شود و در میان مردم فتنه و شر ظاهر گردد و حاکم مصر را از مردم مملکت خود
شدت و بلا رسد و مردی عظیم الشان فرزند و در اول سال ارزانی بسیار بود اما در آخر
سال گران شود و در وضع حمل زنان را بیم بود و جو و گندم و جو زعفران نیايد و اهل عراق
عرب با الفزیره بطرف شام سفر روی دهد بسبب فترت که در میان ایشان شایع گردد
و در ولایت ارمینیه حیرت حادث شود و زمستان خفیف بود و مرضی قان بسیار حادث گردد
و خلق کثیر در دریا غرق شوند و قتل و اشراق بسیار بود و موت در میان زنان شایع گردد
و غسل کمتر باشد و مردی شریف پیدا شود و ملج بقتل رسد و ملج بظهور رسد و کرم ضرر
باشد پادشاه مشرق از مکان خود انتقال نماید و مردم بزرگ در زمین عراق بقتل رسند
و جمعی از مردم فارس از دیار خود جدا نمایند و بزرگی که اول اسم او س باشد مرخص شود و
اگر در وقت طلوع شمسی بانه (قمر در برج قوس باشد) بیماری و موت بسیار بود و
از هوا بر آید و حیرانی مردم بود و در هر موضع دواب و بیماری بسیار رسد و میوه تازه
بسیار بود مسافران بحرفا فامده و منفعت رسد و از موش برزراعت نقصان رسد
گندم بسیار بود و جو زعفران خندار رسد و در میان عرب مرض و جموع شایع گردد و در آخر
سال بت و مرضهای خونی دست دهد و علومات انشی در هوا حادث گردد و کرم و بعضی
محصولات افتد و فتنه و بجزر بسیار بود و باران در وسط سال حادث گردد و در ولایت
مغرب و زمین نوید ارزانی بود و در عرب جو و ستم بسیار بود و ارزانی سواحل دریای
بهرم کرد و پادشاه را خوف عارض شود و سپه سالاران از او رفتند و شخصی بزرگ که اول

در احکام شعر نیام

اسم او یانه باشد بمضی مبتلا شود و اگر در وقت طلوع شعر (قمر در جگه بود) دلا
 کند بر فساد ایشان از کثرنا اقطار و سردی زمستان و حدوث امراض در پیران و کثرت
 و سایر حیوانات که در نیل و بسیاری غسل و نیک محمولات شوی و ظهور یکی از ذوات
 الاذتاب در وقت غروب بمکه و هلاک جمعی کثیر در بحر و اسقاط طحالی یافت زنان زانیه
 و وقوع طاعون در ادمیان بمصر و حدوث بلا و زلزله در ولایت جزایر و تهیج عروب و
 بسیاری زردان و سبکی محمولات و جو زرقه و تصرف کردن پادشاه بعضی از ممالک را و
 حدوث شرار و زلزله و کار و ازاران و ضایع شدن ایشان و حرب و فتنه در میان مردم بهم
 و سلطان مصر بر اهل صبیحه غضب کند و در آخر سال احتسار یاران باشد و مردم مفلس
 و پریشان گردند و بعضی بعضی را غارت کنند و در سواحل طاعون و وبا واقع شود و
 بزرگی که اول اسم او آیام یا و یاق باشد صاحب سیر و مریض گردد و حبس و غرامت
 و اگر در وقت طلوع شعر (قمر در لوبه بود) دلالت کند بر آنکه در ولایت مصر ازانی بود
 در اول زرع ظهور ملخ باشد و نقصان رسد بعد از آن بادی عظیم بیداشد و طلع را ببرد
 و ضرر ایشان دفع شود و صیفی یافت باشد و ثمرات بسیار بود و انکور نیز فراوان بود
 و موت دواب بود خصوصاً بر اوجاع طحال و ضعف معده در میان مردم شایع گردد و در زن
 بسیار باشند و اعمال شرطعیان کنند و تشویش ملوک بود و پادشاهی یکی از فرماندهان را
 بقتل رسانند و در مملکت عرب فتنه و فساد روی نماید و بادها سخت و بارانهای قوی
 که مخرب باشد حادث گردد و ابنیه و عمارات را ضرر رسانند و اغادی در بحر فساد کنند
 و زنان و کثیران تلف شوند و جو و گندم از آن گردد و میانند و لشکر که از جانب مشرق و غرب
 باشند قتال افتد و بهایم از یکی علی بن بون شوند و بعضی تلف گردند و شخصی که اول اسم
 او و یاع باشد بیمار شود یا منفصل شود از بلد خود و اگر در وقت طلوع شعر (قمر
 در جوت بود) دلالت کند بر غرق سفاین و هلاک جمعی کثیر در بحر اسکندریه و افات بسیار
 بود و در آب نیل تسامح ضرر رسانند و مکسر گردد و رنگ ظهور کند که این اهل خلق کند مردم
 سر از بقعه اظلامت حکام و فرماندهان بکشند و لشکر پادشاه بسیار تلف شوند و

در جگه

در لوبه

در جوت

در احکام اوقال رع که بعد از طغی شعار از سرش

کذب و تهمت باشد و افترا در میان مردم بهم رسد و یارندگی بسیار شود و میان عرب و یهود
جنگ و جدال افتد و از کفار قلاع و دولا یات گیرند و کایس و معابد نصاری حراب شود
و کایس و بیاری افتد و انکور و انجیر و انارافت یابند و اضطراب بسیار بود و کوسفند
و سقط شود و ظا نقره عرب تفرقه شوند بعضی در حلب بعضی در حصص و حجاج شوند و
بایکدی بگوزاع کنند و لشکری عظیم از شام بیرون آمده در حصص حارپ کنند و قطع
طریق باشد و سه قلعه از دم بگیرند و قتل و موت باشد در اشرف و سباع دیوانه شوند
و در در چشم و سر بسیار غارض گردد و بلاد شاه رئیس عظیم القدر را بکشد (تنبیه)
محقق فاضل مولانا عبد العلی بر چند در رساله فلاحات آورده است که بعد از طغی شعار
اول دعدی که حادث شود اهل احکام ملاحظه نمایند که قمر در کدام برج است و از آن بر
حوادث اینست استدلال نمایند پس اگر قمر را بوقت (در محل باشد) حرب و قتال بفرود
رسد و ترس و بیم بر مردم مستولی گردد و جلای وطن بسیار کنند (و اگر در ثور بود) جور
افتد و سایر محسولات بسلامت نماند و ملخ بسیار بود و زلزله اتفاق افتد و پادشاه
مرغ الحال باشد (و اگر در جوزا بود) کندی و افتد و سایر اطعمه بسلامت نماند و مردم
متفرق شوند و هلاک ظاهر بود (و اگر در سرطان بود) جور افتد و انکور کمتر باشد
و کایس و تلف کردند و در وقت حلول آفتاب بدو و حوت باران بسیار آید (و اگر در اسد بود)
جور و انکور بکوبد و در کوهستان جنگ و فتنه بسیار بود (و اگر در سنبله بود) محصور
از ملخ افتد و کشته ها غرق شوند و پادشاه عظیم القدر بایکدی بگوزاع کنند
و ملک هر دو زوال یابد (و اگر در میزان بود) جنگ و فتنه بسیار بود و ماکولات و مطعمه
ارزان گردد (و اگر در عقرب بود) محظ و کمر سستی شایع گردد و افتد و طغی بسیار شد (و اگر
در قوس بود) باران بسیار آید و رعیت پادشاه را دشمن گیرد و از طرف غرائب پادشاه
خروج کند که اکثر بلاد مسخر او شود (و اگر در جدی بود) میوه ها بسیار بود و یکی از اعاظم
ملوک فوت شود (و اگر در دلو بود) زخمی آکرات شود و در سواحل و دریاها قتال عظیم
دست دهد (و اگر در حوت بود) کندی و انقضا رسد و موت کایس و اشرف باشد (و اگر

این فی حدیث
 از حدیث
 است

در اثبات مشرق

(تنبیه) محقق بر چند هم در رساله فلاح خود آورده و ما نیز در شرح بیستاب ایشان
 اشاره بان کرده ایم که در بعضی بلاد قبل از طلوع شمس به بیست و یکروز یا یکماه از هر تقنی
 که داعیه زراعت آن داشته باشند قدری در موضعی جدا جدا زراعت کنند تا سبز شود
 چون شعری طلوع کند ملاحظه کنند آنچه از آن مزروعات تازه و خرم بود و گویند آن محصول
 در آن سال نیکواید و آنچه زرد و پژمرده باشد گویند نیکو نباید (تنبیه) یکا هینست که
 عوام از ان تقویم دانش خوانند یعنی گیاه تقویم و باغاضان مختلف بود و در هایتین و کشتا و
 هر بعضی از آن سبکی محصول ثبت کنند و هر کدام ثبت بسنوت سابق بیشتر بود گویند
 محصول در آن سال نیکواید و اگر کمتر و ریزه تر بود گویند نیکو نباید (تنبیه) در وقت
 طلوع سهیل نیز از لون او و حرکتی که از شعشعه نور او ظاهر میشود بعضی مردم بر خوار
 آینه استدلال جویند سیما و هایتین خراسان و هندوان نیز از اعتبار میکنند چنانکه
 در کتاب باراهی که از معارف ایشان است مذکور است که هرگاه سهیل طلوع کند اگر خاک
 و سخت بود دلیل است بر کثرت بیماری در میان خلایق و اگر رنگ نارنجی باشد دلیل است
 بر خوف عام مردم و اگر رنگ لعل یا زرد نماید دلیل است بر حرب و تحط و اگر در مقام
 قاریک نماید دلیل است بر محاصره مقام و آن شهر و اگر بر نک نقره یا بلور نماید و یا شفاع
 و روشن بود دلیل است بر بسیاری غلات ایمنی خلق از خوف و تندرستی عامه و اگر بوق
 طلوع او کوکی از کواکب منقصه از او بگذرد یا یکی از ذرات از تاب نزدیک او پیدا شود
 دلیل است بر تحط و وبا (فصل سیم در احکام آثار علوی که از بخارات مکنون میشود)
 و آن شمل است بر سه مقصد براذهان سقیمه مخفی و محجوب نماید که بزرگان این فن خاصه
 بطلیوس و ارسطاطالیس و براهمه هند مکنونات طبقات غامضی را که موسوم است بر کائنات
 غیر نام و آثار علوی و ثوابی بخوم در تقدیر معرفت بسیار مؤثر دانسته اند و احکام بسیار
 بر آن ایراد کرده اند و بطلیوس که پیشوای اهل این صانعست در کتاب رابع مقالات و
 ثمره الفلک در این باب سخنان مفید فرموده و مبالغه نموده چنانکه در کلام ششم از آن
 میفرماید که النفس المطبوعه فی تقدیر المعرفه بحکم علی ثوابی الخوم و تكون اصنافها

در کتاب باراهی
 که از معارف ایشان است

اکثر من اصابه کثیر من حکم علی الجور لانفسها بحقوق طوسی در شرح این کلمه فرموده که دلالت
اثار علوی بر مقتضیات مانند دلالت باشد از معلول علنی بر معلول دیگر از آن علت
چنانچه از شعاع بر حرارت و نفس طبیعی است که محمول باشد بر توجیه بجانب مبادی و چنان
نفسی اندک دلیل در حکم تجدید مقتضیات کافی است چه اطلاع بر غیب و رابقیه باشد
و احتیاج او در این مطلب باندک تخصصی است که مقتضی توجیه باشد بان مقاصد پس
از معلولی معلولی باشد تا نقل تواند کرد و میفرماید که در غیر ایشان نیز این چنین است که
بسیار باشد چنانکه نزد دهاقین و دریا با مشهور و معروف است پس از این سخن محقق و مفسر
شد که سایر نفوس را نیز از این جنس است دلالت اصابه باین مطالب مقاصد هستند و اگر
چیز غیر مطبوع بوده باشند خاصه که بعضی از اوضاع علویات را شاهد و مصدق نمایند
(مقتصد اول در الوان بخار و عوام بسبب شعاع و غیر آن در اوقات مخصوص و احکام آنها)
در حوالی طلوع آفتاب اگر سرخی آتشی یا اندک سبزی در طرف مشرق پدید آید چنانکه شعاع
او بر عمارات غالبه اند دلالت کند بر حدوث باران در همان روز تا غایت سه روز و اگر هیچ
چیز خارج آفتاب نبود صفائی و درخندگی باشد یا آنکه پیش از طلوع آفتاب قطعه‌ای ابر
مترقی پیدا شود یا آنکه در حین غروب آفتاب بر نبود و بعد یا قبل از آن ابر شود دلالت
کند بر صحو و کشادگی هوا و اگر پیش از طلوع شعاعها بر خیزد دلیل است بر باران و باد و اگر
با آن شعاعها ابر یا رها بپسند سرخی رنگ که بالا می‌آید دلیل باران است و اگر ابرها بر هوا
آفتاب باشد با الوان مختلف شعاعها دراز کشیده باشد دلالت کند بر جستن بادها
سخت و اگر بسیاری یا کمتر گرد دلالت کند بر سردی هوا و باران خاسب مکی گویند که اگر
در وقت طلوع یا غروب آفتاب راههای سرخ ظاهر گردد دلالت کند بر قاتل و خونریزی
و اگر راههایی سرخی باشد فتنه باشد بدون قاتل و خرم بستان آفتاب را که اوقات
دلیل باران است و اگر رنگ بیرنگ باشد و سرخی بیشتر گرد و شعاعها دراز کشیده باشد
بادهای سخت بکشد و اگر سبزی یا سبزی بیشتر گرد دلالت کند بر سرما و سختی و در
جامع شاهی مذکور است که چون روشنائی آفتاب قبل از طلوع کاهی ضعیف و کاهی قوی

در اثبات علوی
و احکام آنها

در الوان افتاب و کبرج

همانند دو بار یا سه بار هوا در آن روز بسیار سرد گردد (تنبیه) اگر ابرها ظاهر شود
مانند چشم زده باران بسیار بارد (تنبیه) حاسب مکی گوید که اگر افتاب در برج حمل
و مظم نماید دلالت کند بر هلاک اشراف شام و اگر آن ظلمت پایدار بود تا تمام روز هلاک
مردی عظیم الشان باشد و اگر چند روز متعاقب بدین صفت باشد اثر آن نیز مکرر شود
اگر ابرها در سواد و فرغ لایق گردد و اگر در ثور باشد و سرخ نماید هلاک ادیان و نقصا
ثمرات باشد و اگر در برج جوزا سرخ نماید حرب و شداید عظیم باشد و قتل آثار و اگر
در برج سرطان سرخ نماید مضرت با اهل بلاد موصل و حران و نصیبین و اهل و حوالی
آنها رسد و تکرار پیش آید و اگر اجتماع نیزین در برج اسد دست دهد و در حوالی افتاب
ابرها باشد و آسمان کرمهای پیچیده بود از بادهای مجل و بارانهای مجل ببارد و شکوه آید
و اگر افتاب در سنبله بود و دایره سیاه باشد باران مضرت نفع آید و اگر در میزان باشد
و سرخ شود بحال اهل مدینه متغیر شود و متضرر گردند و مضطرب شوند و اگر در کلبه
و ضو او کم شود چنانکه مشایخ مقرر کرده علامت حرب باشد و قتل و غارت اهل مغرب
شدت و حزن رسد و اگر در عقرب باشد و مظم گردد اهل یونان و قبط را شدت و
حزن رسد و اگر در قوس بود در آنوقت زلزله شود اگر روز باشد خیر و صلاح و سکون
مردم باشد و اگر شب بود هلاک خلافتی بود و اگر در جد باشد و سرخ گردد مثل زلزله
خون حدوث موت در زمین یونان باشد و حوالی آن و فساد و وحوش بود و اگر مظم باشد
اضطراب صاحب مصر بود و حدوث موت و اگر میان دایره سفید بود سرمای سخت
شود و اگر در میزان دایره سیاه باشد باران بسیار بود و از زانی محرم و دسوم باشد و اگر
در برج دلو باشد و سرخ یا مظم گردد لشکریان با سلطان غدر کنند و اگر دایره آسمان
باشد در آن ماه باران بسیار باشد و اگر در برج حوت ببارد و سیاهی کواید امراض و
حادث گردد و اگر دایره سازد امطار و رواج بارده واقع شود (مقصد دوم در بیان احکام
هاله که آنرا خرمن ماه گویند) چون اجزاء رسته صقیله میان ماه و ماه مجتمع شود و ابری
باشد رقیق و لطیف و ترو در لطافت در وقت چنان بود که مانع نگردد از دیدن جسم

در احکام هاله

ماه و نفوذ کردن روشنی او چون این ابر صقیل بود ماه و در یکجز از اجزای او بتوا
دیدن جز آن باشد که بوضعی و نسبی بود که اگر بجای او آینه بود ماه در آن آینه نباید
و هرگاه اجزاء نسبتاً بهم جمع آمده باشد و هر یک نسبت وضع باشند شک نیست که
در هر اجزاء شکل ماه نتوان دید و چون اینها بهم پیوسته باشند و شعاع بر او می
الاتصال منعکس شود و ابعا در این ماه اجزاء از ماه یکسان باشد از هر جانب با و شعاع
بصرا انعکاس کرده بمآه رسد و بواسطه بعد و صغر اجزای شکل ماه مرئی نشود و وضو او
مدرک نشود پس آن اجزاء متصل در این حال بشکل دانه نماید و آن هاله باشد و اهل
همه وقت از دلیل باران دانند اما اهل احکام بخوم حکم گویند در وقت هاله نظر کنند اگر
غلیظ و کثیف بود و ثابت باشد و باطل نشود و ماه از نظر غایب گردد از عقب برود
باران قوی بیارد و اگر بکجانبان باطل کرد و در حرم آسمان نمودار شود از عقب آن باد
عظیم وزیدن گیرد و اگر تمامی باطل و مضحل گردد و دلیل چند روزه صحو بود و آهه اعظم
(تنبیه) پیش از وصول قمر بر اگر ابریه ملاحظه کنند اگر ماه صفا و درخشان باشد دلیل
صحو است و اگر سرخ بود یا چنین ظاهر شود که حرکت میکنند آن بسبب توج هوا بود دلیل
باد است و اگر سیاه نماید یا سبز تیره دلیل باران محقق بر چنگ در رساله خلافت گوید اگر
در شبیم یا چهارم ماه قمر منبسط و عریض نماید و هوا غبارناک باشد علامه باران بود
(تنبیه) گاه باشد ستاره ها بزرگ هاله پدید آید و اکثر اوقات این دلیل باران بود
خاصه یکی گوید اگر مریخ در نظر زیاده از معمول سرخ نماید دلالت کند بر حرب و اگر مظم
و تیره نماید دلالت کند بر محط و اگر سرخ نماید علامه موت و مرگ غام باشد و اگر مشرق
از معمول اکبر نماید دلیل باشد بر فراخ و از زانی (تنبیه) احمد عبد الجلیل سجری گوید که
چون معلق سلطان نارین نماید دلیل سرما بود و اگر صافی و روشن باشد دلیل گرما و باد بود
و در تابستان و اعتدال هوا در زمنا و صاحب کفایت التعلیم گوید اگر سنار کان ثابت از آنکه
هستند بزرگ نمایند دلیل باران است (مقصد سیم در احکام قوس قرخ) که از انکاس
رسم نیز گویند و سبب ظهور او آن بود که هرگاه هوا بامدن باران و طب گردد بوی قوی

تنبیه

تنبیه

در انباری که از دکان متکون میشود

۲۷۷

از کتب احکام مذکور است که هر سال که در زمستان بارندگی بسیار شود در بهار هوا گرم کند
و بیماری بسیار رخ شود بعضی از دهاقین گویند که چون در اول زمستان رعد و برق
باشد در انسال باران سستی نند میاد و حوالی بهار گویند هر دو ذکر بزم باشد که عرب
انرا ضایع و ترکان در مان گویند البته بعد از آن آفتاب شود و صحرانشینان و اهل احشام
در این باب بطلاوق زن شرط نمایند (تنبیه) بهتر و مبسوط و کتاب در احکام انا و علو
کتاب محمد ابو الفضل حسین بن ابراهیم میسقی است که اکثر بنای احکام آن بر ماههای رومی
نهاده طالب این فن را حواله بان کتابست (فصل سده چهارم در احکام انبار طوی که از
دکان متکون میشود) و از مشتمل است بر پنج مقصد (مقصد اول) در دلالتی که اهل
این فن از اوضاع سیارات در ظهور این علامات گفته اند اکابر این فن فاطمه در مذخر
ایراد نموده اند خصوصاً فاضل غزنوی در کتاب کفایة التعلیم که حال استی که در هوا پدید آید
از غاشر این طالعها بکبرند که یاد کرده ایم یعنی طالع سال و فصل و اجتماع و استقبال مقدم
بر اینها و از کوکب برج عطارد و قمر پس هرگاه غاشر منجوس باشد و برج هوا بود یا استی
و برج در وی باشد یا ناظر بعد از او و عطارد و قمرها زج برج بود بقران یا نظر خاصه نظر
عداوت و همه یا بعضی صاعد باشند در فلک اوج یا تدبیر خاصه در وقت تحویل سال یا فصل
یا ماه علامات استی بسیار آید و اگر در وجود این شرایط وصفات آن عواشر نقاوتی کند در
ظهور این علامات هم نقاوتی باشد بر آن اندازد و گویند وقوع کسوف و برج استی هم دلیل
ظهور یکی از اینها است و زردشت حکیم گوید القمر از اشرف فی العقب و الحوت و القنوره
فاول التشریق الی برج مائی ابصر الذوانب التي تظهر فی الجوائن سخن قائل است و از الدما
خود استماع نمودم که چون برج در وقت تحویل سال یا فصل در برج استی یا هوای محرق شود
و عطارد و قمرها و یا باشند یا بعد از او ناظرها باشند نیز دلیل ظهور یکی از اینها است هر چند
برج در غاشر نباشد و وقت آغاز ظهور و قمازه شدن وی پس از تحویل وقت انصاف
غاشر است باین کوکب اتصال این کوکب بیکدیگر و موافقت طالع اجتماعات و استقبال
جزا در این دلالتها طالع بودی (مقصد دوم در کیفیت سبب نشانی این علامات)

در احکام

در سبب حدوث آثار علوی

چون مرجع سببی از اسباب بر ناجتی مستولی گردد از زمین را خشک کند و با نهادن زمین کم
 شود و بخارهای دخانه بسیار خیزد و متوجه بالا شود و شکل آن دخانه اکثر طولانی بود
 چنانکه در کوره های اجری و غیر آن مشاهده می افتد و چون مکره اش را قریب بآن رسد
 آتش با و مایل گردد پس اگر آن دخانه لطیف بود از زمین منفصل شده باشد چون آتش
 در او گیرد و فروخته شود سبب لطافت در سوره دخانه بسبب تمام سلسله از بسوزاند
 این اکثر اتفاق باشد آنها را شیب کوکب منقصه خوانند و اگر از زمین کنده نشود چون
 سر دخانه در گیرد آتش متوجه سفل شود مانند زده های زمین متصل گردد و از آن طریق
 گویند پس اگر ماده دخانه بکافت مایل باشد و آتش در او افتد پیای سلسله از بسوزاند
 و بطریق یزده کشیده و بعد از زمانی منطفی گردد که صد این کند از آن نیز نک گویند مغرب
 یزده و اگر ماده آن بسیار کیف بود چون در گیرد مدتی بردارد چنانکه اتمام و شهود
 پایدار بود بحسب اختلاف غلظت و کثافت ماده و با شکل مختلف ظاهر گردد چنانکه تفصیل
 آن بیاید از اوقات الاذتاب گویند و گاه باشد که ماه در کمال کثافت باشد علامات سرخ
 در هوا پدید آید و اگر کثافت از آن باشد علامت سیاه پدید آید و گویند که ذرات از آن
 حرکت کنند بحرکت کوه نادر که بتابع فلک متحرکست و هر گاه چنین باشد لازم می آید که
 از حرکت شبان روزی بحرکت خاصه قد را وجهه موافق مجموع حرکت مایل و جویز هر چه باشد
 هم بر محاذات و موازات منطقه مایل و حال آنکه نه چنین است بلکه در طول و عرض حرکت
 او مختلف است و باین سبب قطب الفضل علامه شیرازی و تبع او گویند که حرکت او بواسطه
 نفسی است که با و تعلق یافته و بخاطر قریب می رسد که آتش چنانکه گذشت اشبه است که
 فلک قمر متحرک باشد و چون دخانه اکثر اوقات طولانی متوجه علو میشود هر گاه سر او در
 ابتدای ظهور آن علامات باشد و حرکت او هر آنی که از دو حرکت خواهد بود یکی حرکت فلک
 و یکی حرکتی که از سوختن دخانه و دیدن آتش بر اثر آن محسوس شود پس گوئیم اگر حرکت
 آتش بر اثر دخانه با حرکت فلک در یکجهت باشد حرکت افعال بقدر مجموع هر دو حرکت
 محسوس خواهد شد در همان جهت و اگر در جهتین مختلفین باشند بقدر فضل یکی بر

اگر در فیه باشد
 بدتر جز نیست
 " "

در معرفت ذوات الاضافه

۲۷۹

دیگری وجهه فاضل و اگر فضل نداشته باشد ساکن خواهد بود و اختلاف حرکت او در طول و عرض بسبب اختلاف ماده و دغان است بحسب کثرت و کمیت و کثرت کثافت و بحسب قوع او در جهات مختلفه و اینکه بتدریج هر شیب خوردن تر می نماید بسبب آنست که ماده دغان نیز بتدریج کم می شود و بسته نام هندی گویند که کواکب و اوقات الاضافه که بحرکه فلک متحرکند از انعکاس انوار اجرام فلکی است که بر بخار خفیف صافی که از کره ارض مرتفع شده است می افتد و موافق شکل وجهه بخار در یکیت و کیفیت ظهور می نماید و متراشه شده نور بر این میانند از مثل انعکاس نور از قباب در ماه صاف بر اجسام متعاضیه کشیده و بقا و دوام این بحسب قدر ماده بخار باشد (مقصد سیم در معرفت انواع ذوات الاضافه) ذوات الاضافه هفت نوع اند و هر نوعی منسوب بکویکی از سیاره و اهل این فن هر یکی را نائب خلیفه یکی از سیاره گفته اند و اسمای هفت نوع این است نیرک شهاب عمود بوق جانبیه دوز و ابیه دوز و زنب و صفات شهاب نیرک قبل از این مذکور شد لیکن تفسیر نیرک در اینجا از کلام راصد مدقق قاضی زاده رومی منقول است اما آنچه از کلام محقق بهر چند بی و فاضل هندی صاحب کفایه التعلیم مفهوم میشود آنستکه نیرک مثل سایر ذوات الاضافه ذی ایضا است چنانکه گویند بعینه مثل بوق است الا آنکه عمود عرضی است و اوردیقو بنا بر این کلام قاضی زاده بر اقل مکات از انواع نیازک محمول است و علی بن رضوان مقصد در شرح اربع مقالات بطلیوس بر علامه مدد و در مثل کوکب روشن که در ایام او ظهور یافته بود و ششماه بانه ماند به نیرک اطلاق کرده اما عمود مستوی را مانند بوق نای زمین را و جانبیه حوض پر آب را خاسب می گویند بطلیوس صفات جانبیه نکرده است اگر کرده بمانرسیده و دوز و ابیه سناره با کیسور او دوز و زنب با دم را و دم و کیسور و شعاعی است از فوخنه بد رازی لیکن آنکه بطرف بالا بود کیسور باشد و آنکه بطرف پایین بود دم و بجای رازی رنگی اگر جرم او بیشتر از شعاع او طلوع یا غروب کند دوز و زنب باشد و بعکس دوز و ابیه و این هر دو بر طبیعت تخمین اند بشرکت عطار و چنین گفته اند که دوز و ابیه از طرف مشرق ظاهر گردد و دوز و ابیه از طرف مغرب و خلاف این دیده شده که اشار الیه المحقق الطوسی بدین

افاضه فی الاضافه
صفات ذواتها

ذوات الارزاق اشکال آنها

وگویند هر یکی از این هفت دو صفت اند که مجموع چهارده صفت باشند بر این پنج ذریع
فصلی مصباح وردی برجی مذبی قاری حربه طیفور جسی حیاتی حیه
سفود والامر الذی مال الی السواد الجمیع از جمله کیسوداران است لیکن کیسوی او هم
پیچیده و مرغوله است مانند اهل دیلم و محقق طوسی گوید مانند سرب باشد روشن و
باریک از مانند موی بابرون آمد یعقوب بن اسحق کندی گوید که کبیت از زهر و اکسیر
حسن المنظر و مراد شاخها است مثل شاخ خرما و بر مزاج مریخ و زحل است اما قسمی که
ماند و رنگ او سیاه می باشد و منسوب به زحل اما مصباح وردی هر دو سبک و یکو
مشابه اند در مدقعی شکل و سرخی لون و هر دو منسوبند به مریخ بطلمیوس و یعقوب بن اسحق
کندی گویند همان ذریع است اما برجی مذبی حربه و مثل یکدیگر اند در روشنی و
سفید و منسوبند به شمس و قمر و ماه نام را مانند چنانکه بطریق بدر ساطع است و او را
یا لیس مانند یال اسب اندین افکنده فاضل غزنوی و خاسب می گویند سرب که حرکت باشد
چنانکه بروج اثنا عشر را می کنند و همیشه حرکت از مغرب به مشرق باشد و منسوب به زهر
بنابر این هفت بعضی از اکابر که تعلق نفس باین کواکب تعقل کرده اند قوی کرده و مکرانکه
گویند که با شد که ماده دخان قلیل الکثافه کثیر المقدار بود بجای که در طبقه دخیانها
ارض کرده باشد و مثل مار حلقه زده که چون آتش در سرفند شیب قتل کافه سرب که
نماید و قلیلی از زمان کثافت سرب که نماید و قلیلی از زمان بروج اثنا عشر را می کنند
و در بعضی نسخ او را ذوالفری خوانده اند بضم عین ممله یعنی صاحب مال و یعقوب کندی
او را شریخ گفته یعنی خوشه خرما اما حربه و مره را مانند دراز زرد فام منسوبند به طار
کندی گوید او را شاخی باشد مثل شاخ کوسفند و ذوالفری عبارت از او است و منسوب
بقر اما طیفوری دیوی را مانند زشت و سیاه و در کمال بطول باشد اما علامت جسی و
حیاتی است که هر دو در ناحیه شمال ظاهر شوند از منطقه البروج و جسی از جهت آن گویند
که بطریق کج سفید و بی نور است و حیاتی از آن جهت گویند که روی را مانند زشت دیدار
بارینی مدور و بزرگ اما حیه خاسب می گوید بطلمیوس او را صفتی نکرده اما سرفند و مریخ

اگر ما را ندانیم که از ذرات خفیه المظفر و اوام با شد از طرف پیش و بر طبعیت بنا است و گفته
 گوید که کوکب است اصهب یعنی سرخ رنگ و او را دمیست طویل از جانب پیش خاسب می گویند
 یک صنف دیگر هست که او را ذوالذراعین گویند مثل کوکب است که او را دو شاخ است از طرف
 پیش و بر طبعیت راس است اما آخری که مایل بسواد است خاسب می گویند که او را شش
 مایل بسواد و مع هذا مو سوم است با سود و لون او مثل لون دود است و شفاع او مستدیر
 الشکل کنده او را ذوالهد خوانده و گفته که کوکب است ذو غصن یک طرف او در شفاع است
 و بر هر تقدیر مزاج زهر است (مقصد چهارم در تاثیرات کوکب در ذات الذوات) اکثر
 اکثر اکابر این فرمایند که هر کدام از ذوات ذناب بر مزاج کوکب هستند از سیارات تاثیر
 ردیدر دهند و هر کدام بر مزاج کوکب سعد اندر دی لا ثربا شدند بلکه سعادت دهند چنانچه
 معلوم اول از ساطع البصر در صدف فصل اسکندریه فرموده که الکواکب التي یبعی ذوات الذناب
 سبع علی مثال الکواکب السبعة منها الخمسة المحیمة و اثنتان شبیهان بمزاج النیرین و بلبلغة
 یدل علی تغییرات و احوال تظهر فی العالم و تشرایحها ما کان منها شیئاً بمزاج السوء یدل علی
 تغییرات الی الصلاح و الخیر و ما کان منها شیئاً بمزاج الخوی یدل علی تغییرات الی الفساد و الشر
 و صاحب کفایة العیلم گوید که بیشتر بر آنست که آن دو ستاره که منسوبند بشمس و زهره دلیل
 خصب و خیر اند و را استوار نمایند مگر آنکه روشن تر بود مگر آنکه بزرگ تر باشد برای آنکه هر چه
 می دیدیم هم دلیل شرف و عظمت و بزرگان بود چنانکه در آخر عهد سلطان رضی دیدیم در جای
 مغرب و در وقت سفر غور از جانب مشرق و آن سیار بود و از انباف در گذشت و در جای
 مغرب رکود و در هم و دلیل شرف بودند و چگونه بنا شدند که فاده همه بخار و دغانی است
 که مشتعل میگرد و بخار دغانی سبب غلبه خشم است بر طبعها و استیلا ی امراض بر مزاجها
 و نقصان ایها در کارها و چشمها و غلبه خشم سبب حریت و استیلا ی امراض سبب مرگ و
 نقصان آب سبب غلظت انتمی و اکثری از متأخرین در این استدلال بر عقیده صاحب کتاب اند
 اما صاحب اخبار الامار غلبه خشم بر طبایع را از استیلا ی هیچ که سبب ظهور این علامت
 شده است میدانند و این سخن خالی از قوت نیست (احکام ذود وایر و ذوب و ذنب) ذو وایر

احکام ذوا البهائم و ذوات الب

در ذنوب انفس این گواهند و ثانی از اول کرده است و تا بیاید اودم خاصه که بسیار باشد و هم
 متفق اند که ظهور این دو علامت دلالت کند بر شر و فتنه و حزبه و قتل و فقد اعظم و
 اشرف و تاراج و بیماریها و وبا و طاعون و کثرت جریق و خشکی ایها و زلزله و خف و
 فساد بناات و احراق مواضع و انواع شداید و محن و کثرت معاجات و آفت مدلولات
 ان برچی که در ان برج ظهور کنند و ان مملکتی که بر سمت سرایشان باشد و دم و اواز هجرته
 که باشد حزبه ممالک در ان جهته باشد گویند لشکرها یی سبکانه از انجهته بیرون آیند
 و خرابی و فساد کنند و خروج خوارج بود و بسنهام هند گویند که کواکب ذوات الذوات
 فتنه و آفت عظیم مثل جموع یا حرب یا انفال یا دشاهی و کثرت دزد و مقاتله در مشا
 و مغارب عالم و قال بعض الفضلاء و ارحل و ان ضائق عليك الممالك الى بلد لم يتد فیه النبا
 بطلمیوس گویند اگر ذوا البهائم سیر کند خارجی از موضعی دور بیاید و قصد اقلیم و ولایت کند
 اگر سیر نکند هم از ان اقلیم برخیزد و اگر از جانب مشرق این در کوب ظاهر شوند اثر او زود
 باشد و اگر از جانب مغرب ظاهر شوند دیر تر اثر کنند و باید اربود (تنبيه) خواصه فیصیر
 والدین الطوسی در شرح ثمر بطلمیوس فرموده که اگر ذوا البهائم از طرف مشرق سیر کنند
 بجانب مغرب باشد و اگر از طرف مغرب سیر کنند بجهته مغرب (احکام وقوع ذوات الذوات)
 در برج اثنی عشر (حد ذوات الذوات و انب و برج حل) دلالت کند بر هلاک ملوک و رؤسا
 و استیلاى شهر و مردم سفل و حرب در میان فغانها و بیادشاه روم بلای عظیم و
 و در ان مملکت نکبت و اضطراب شیع یابد و در زمین ترک خط شود و شدت عظیم در
 ولایت حجاز و بمن حادث گردد و کثرت در دجشم و سر و قلک خبرات و افراط کرها در تابستان
 و مرگ کوسفند و دوز و دوسیم و فتنه و حرب در زمین فارس و عراق پس اگر ظهور او در
 مشرق باشد ذلت مردم بود و کثرت عداوت میان اهله فارس و نواحی ان و اگر در مغرب
 بود مکر و هتایا شاهان و قتال در نواحی مغرب سکت دهد و کثرت امطار و بلوج باشد
 و طغیان ایها و علما دهند گویند که اگر در میان دول و لشکر حری سکت هدا نکد بحرب صبر نماید
 کشته شود (حد و ذوات الذوات و انب و برج ثور) دلالت کند بر سقوط میوه ها و تنکونها

حد و ذوات
 الذوات
 در حمل

کشته شود

حدوث ذوات البرج اثنی عشر

۲۱۳

از درختها و خشکی گیاهها و سختی سبزه و اوجاع و امراض یا بسبب جرب و حله و موت در
دواب خاصه کار و انقطاع منافع معادن و فساد زراعت در زمین بزم و خرابی در کوه پاهای او
قلت عمارات و اشجار و وقوع فتن و اراجیف و ولایت روم و امراض در مملکت عراق و سایر
بلاد که پادشاهی علیده و او متمکن باشد پس اگر ظهور او در مشرق باشد مخافه ملوک باشد
از اعدا و طاعون در خلافت و روم آن در سنین متوالیه و کثرت مرگ در کوه سفند و اگر در
مغرب باشد بسیاری باران بود و حد و کثرت شر و کی خیر و ظلم خوارج (حدوث ذوات
الذوات برج جوزا) دلالت کند بر خشکی هوا و کثرت سموم در بوادی و فیاض و نقصان
میوهها و بسیاری مرگ و جوع و مرض و افراط و وقوع بلا و هلاک اطفال و کثرت اسقام
حمل و بسیاری زنا و وفور انقباض شهب حدوث صلاها از آسمان و کثرت رعد و برق
و عرض افات و حاکم مصر پادشاه روم و اگر از جانب مشرق ظاهر شود بعضی روستا از زمین
اعتبار ساقط شوند و حدوث طاعون بود در بلاد مغرب و اگر در طرف مغرب ظاهر گردد
کثرت جلا و طغیان باشد در ولایت فارس و نواحی آن و وفور امطار و طغیان آنها و مضرت
از آن و اگر مقدار برج باشد قتل و غارت بود و باد هکانه و زید نکیر (حدوث ذوات البرج
در برج سرطان) دلالت کند بر بسیاری باران و غرق و هدم و مرگ مردم از آن و کثرت حرق
و اراقه دما و قطع طرق در جهت شمال و مملکت روم و میکر که یکی از فرزندان حاکم حوزستان
هلاک شود و خود نیز در اندک فرصتی از عقب حاکم نماید و حد و خوف و بیم بود و ظهور
ملح و نقصان زراعت و افتادن کرم در جوابات اتمام و قلت ماهی و اگر در طرف مشرق
ظاهر شود رعیت کمتر طاعت ملوک و حکام کنند و کثرت غم و هم باشد و از نانی بزخما و اگر
در طرف مغرب ظاهر گردد فتنه و شر در میان پادشاهان برپا شود بعد از آن با صلاح ابد
(حدوث ذوات البرج اسد) دلالت کند بر قتال میان ملوک و حد و علامه عظیم
در هوا و سفک دما و در نواحی مشرق و مرگ پادشاهی و افات مردم شریف و عرض در دهم
و اگر در مشرق ظاهر شود بسیاری باران و وقوع بلا در نواحی شمال و ضرر مردم از سیاح
و کلاب و خرابی خزائن و اموال ملوک و افتادن کرم در کندم و سایر حیوانات و در اقلیم

حدوث ذوات البرج جوزا

حدوث ذوات البرج سرطان

حدوث ذوات البرج اسد

حدوث ذوات الذوات و احوال و احوال

در جنگ

در جنگ

در جنگ

در جنگ

با بل خروج شخصی وقوع یابد (حدوث ذوات الذوات و احوال و احوال) کلاک کند بر حلقه
 اافات در ذوات و خشکی کایها و اوجاع در مردم و نفخ در ارحام و بطون و اسقاط اجنه
 و کثرت قروح و بشور و ظهور و زوال دولت و غنث اهل بیوتات و نقل ایشان با
 از وطن خود و اگر در مشرق ظاهر شود حروب باشد در نواحی فارس و کثرت نزاع دران
 ملک و اگر در مغرب ظاهر شود حدوث قتال باشد در نواحی عراق و کثرت میوها (حدوث
 ذوات الذوات و احوال و احوال) دلائل کند بر فساد میوها و حدوث بادهای تند و کثرت
 از ولایت مغرب و کمی شیرینیا و کثرت هوا و نقصان باران و کمی آب رودخانهها و ظهور
 و لاحق شدن دزدان و مفسدان ایشان و حدوث حیات مرمنه و غضب پادشاه شود
 جو و فرمندانها و حدوث مرگ در میان رؤسا و اشراف و ریختن خونها و انقطاع تجارتها
 و مخالفت غلافان با افایان و خداوندان و خشکی کایها و اگر در مشرق ظاهر شود احوال
 بعضی از ملوک عراق بود و اسقاط اسب استر و فتنه در بلاد روم و ولایت مصر و موصل
 و اگر در مغرب ظاهر شود حروب باشد در نواحی جوزستان و اهواز و عراق و موت بعضی
 از ملوک و توسط میوها (ظهور ذوات الذوات و احوال و احوال) دلائل کند بر شدت
 و ظلم هوا و نزول تکون و تلف شدن میوها خاصه محل و بسیاری در طوبت و باران مضروب
 با وجود این آنها نقصان کند و کمی آب رودخانهها باشد و کثرت و باد و موت در اطفال و در
 زنان بسبب عسر وضع حمل و عروضا در دمانه و علت غذا گیر و در دشت و نزاع میان ملوک
 شمال و مغرب و غضب بعضی بر بعضی و کثرت فتنه و حروب و خروج کردن اهل فتنه از لشکر
 بر سلاطین و حکام و اگر در جانب مشرق ظاهر شود سلامتی اهل عراق و با بل باشد و قلت موت
 در ایشان اما ضرر سباع و کلبه بکلی بخلق رسد و اگر در جانب مغرب ظاهر شود ظهور و بروز
 لیکن کم ضرر باشند (ظهور ذوات الذوات و احوال و احوال) دلائل کند بر شدت حروب و
 هوا و موت در دواب و وحوش و اختلاف راهها و باشند املوک بر عوام و عوام ایشان
 در جمع اموال و ذلت رعایا و ارتکاب سلاطین بر ظلم و جور و عزل کتاب اهل قلم و اخذ
 بضاعات این طایفه و محمول و اختفاء ایشان در ولایت شام و مرگ یکی از ابناء ملوک و

نقصان دیوار در اکثر نواحی و حدوث طاعون در ارض بابل و بغداد و موت یکی از حکام آنجا
و محظور ولایت فارس و قتل اهل اشجار و اگر در جانب مشرق ظاهر شود موت یکی از ملوک
باشد و ظهور قتال و خوف و کثرت دزدان تا مدت سه ماه و صلاح حال غلات و ثمرات
و اگر در جانب مغرب ظاهر شود سقوط وضع حمل بود و کثرت خوابهای پریشان (ظهور
ذات الذواب در برج همدک) دلالت کند بر وقوع خوف و ترس و سواس و جنون و صداع
و علمها که باعث کیهوشی شود و سیما در کوه پاهای و کثرت محظور غلات و تنگی و شدت سرما
و برف و نقصان فواکه و بقولی مرگ کوسفندان خاصه بزر و بزرگاله و قطع سبیل و کثرت
دزدان و عذاب کاران و خوارهای اهل دیانت و تقوی و مرگ صالحان و فساد در رجال و
حرب میان دو پادشاه و کثرت بلا و خوف بنواحی مغرب و جنوب و ولایت فارس و انشعاب
کذب و زنا و فتنه و اضطراب در ولایت حوزستان و اهواز و اگر در جانب مشرق ظاهر شود
بکثات بعضی از بعضی فرماندهان رسد بسبب عیادی و شاید که بهلاکت منجر شود و کثرت
باران و برف بود اما ضربه کمتر باشد و مردم رسد و اگر در جانب مغرب ظاهر شود کثرت
قتال و دزدانی و زخمها باشد (ظهور ذوات الذواب در برج دلو) دلالت کند بر حدوث
مرگ و طاعون و علمهای سخت خاصه آنچه بجزام منجر شود و حدوث قتل سیما در نواحی
مغرب و جنوب و دزدانی و زخمها و فتنای پادشاهی عظیم الشان در طرف مشرق و خروج
دیگری بطلب ملک و گویند که شخصی ضعیف و کم مونه و قلیل البقا باشد بعد از آن
فتنه و قتل شود و جمعی کثیر برهن طاعون فروروند و حدوث برق و ظلم هوا بود
و قتل مرغ و ماهی و اگر در جانب مشرق ظاهر گردد راجع و خوف باشد در سواد عراق
و خوبی زراعات اما در بعضی مواضع ظهور ملخ باشد (ظهور ذوات الذواب در برج حجت)
دلالت کند بر هلاکت بعضی از ام و وقوع شبهات و مسائل دینی و انتقال مردم از ملت
بملتی و قتال میان اصحاب مذاهب و وقوع خلاف و فقر و مکروه و بلا و انقطاع منافع
و خروج اشرار بر اخیار و قتال عظیم در حواشی ممالک و بیرون آمدن جمعی از اطاعت پادشاه
و ظهور عجائب و احراق مواضع و اسیر شدن عیال و اطفال گروهی و ظهور اختلافات و

در جانب

در جانب

در جانب

احکام ظهور در وقت الذوات و منازل بروج

و ناله و فریاد در میان مردم و آفت ماهیان و سایر حیوانات ای و اگر در جانب مشرق ظاهر
 گردد اضطراب بعضی از ملوک باشد سبب لشکر بانی خروج ایشان از اطاعت و فرما
 برداری و اگر در جانب مغرب ظاهر گردد غم و هم در میان مردم شایع گردد و حدوث
 طاعون و مرگ بود سیما در جانب مغرب و شدت و تنگی و شکایت خلق از کثرت باران
 و مدد و دانهار و دوام این تأثیرات تا سه سال باشد (احکام در وقت الذوات و
 بروج اثنی عشر بقول حکما دهند) (اگر در منازل عمل ظاهر شود) از جهت مغرب دلالت
 کند بر ظهور دشمنی از آن ناحیه و وقوع آفت در مملکت دوم و موت در دواب گویند هر
 از مکر که بر بگردد نجات یابد و هر که صبر کند بقتل رسد (و اگر در منازل ظهور بود) از
 ناحیه مغرب دلالت کند بر مرگ بسیاری از رؤسا و جمیع نواحی عالم و فساد در میان مردم
 و تباهی زرع و نباتات و زمین نمور و شیوع موت و حدوث غم و هم شدید در اشراف و
 وقوع حرب و خصوصاً در میان اوساط الناس و مرگ ظهور و انتشار فتنه در عالم و غر
 اهل نجوم و گهنگه و گویند اثران تا هفت سال باشد (و اگر در منازل ظهور شود)
 از جهت مغرب دلالت کند بر حد فتنه های نهاده در میان مردم سیما رؤسا و اشراف *
 و اگر در منازل سلطان ظاهر شود) دلالت کند بر کثرت باران و خوبی غلات و خروج
 پادشاه عظیم الشان از ناحیه شمال که از او اعظم و اقوی نباشد و وقوع خلاف در میان
 مردم (و اگر در منازل امکد ظاهر شود) اتحاد و مثل عود می باشد از آن دلالت کند
 بر حدوث افات در جمیع بلدان و امضا (و اگر در منازل سبیل حادث شود) غلات و نیکو
 بمصوّر سد و دزدان بسیار باشند (و اگر در منازل میزان ظاهر شود) از ناحیه مشرق
 دلالت کند بر کثرت زنا و سقوط وضع حمل و بسیاری دواب خوشحالی عطا و صد و خیر
 و میراث از ایشان و حد و بکات در جانب مغرب (و اگر در منازل عقرب ظاهر شود)
 دلالت کند بر حد و جد و حصه و قروح و جروح اکثر در جانب مغرب و نواحی بر و جوار
 امضا و قرعی و اگر در منازل قوس ظاهر شود) در مغرب دلالت کند بر بسیاری اسیر
 و الاغ و یا بو (و اگر در منازل جک ظاهر شود) دلالت کند بر صلاح حال سفلیان

بقول حکماء هند

۲۸۷

و استقامت امور ایشان سیما در ناحیه مغرب و ایضاً اشرف و فساد در میان مردم از کین
 غم و خوف اهل صنعت و میل زدن و مردم سفله بخیل و بیرون شدن بخت و اگر در زمان
 (دلو ظاهر شود) دلالت کند بر حرب و خصومت در جانب شمال چنانکه سیلاب و امضان ناچار
 اثر فساد برسد و جلای وطن کنند و در زمان بسیار باشند و تا هشت سال این اثر باقی باشد
 (و اگر در زمان لحوت ظاهر شود) دلالت کند که میان پادشاه مغرب و سکان انجاء حرب
 آشکارا شود و کثرت شهب حد و امطار و ظهور صفادع و حراد (تنبیه) بنه نام هند
 گوید اگر ذوات الذوات و یکی از بروج ناری ظهور نماید دلالت کند بر محظ مصر و قتل
 حصون و قلاع و اگر در یکی از بروج تری ظاهر گردد فساد در زمین بهم رسد و اگر در یکی از
 بروج الب ظهور نماید اعدای دو بجار ظاهر شوند و فرع و خوف با اهل سفاین رسد و اگر
 در بروج هوای بود در عالم قتال و فساد بسیار حادث شود بکثرت اهل حصون و خیال بود
 (تنبیه) دانستن درجه تقویمی این کواکب معتبر است و اختلاف منظر ایشان نیز بسیار است
 مگر با ستارگان ذات الحلق که مطلوب فی الجمله بمصوّر رسد اما معرفت درجه طلوع و غروب
 برای ایشان سهولت میسر است تقریباً و اینکه در حال رؤیت بدائیه افق و یا نصف النهار اصل
 شوند کلاً بخفی علی الذی صاحب کفایت التعلیم گوید که بعضی از حکما گفته اند که اگر خواهی
 که موضع ستارگان بآدم بدانی بر تقویم اقباب یا زده برج و ده درجه بفرای پس از آن جمله
 دوازده بیفکن اگر که باشد آنچه حاصل آید موضع آن ستارگان باشد و برابریاب فهم و دانستن
 مخفی نماید که این عمل اعتماد دانستاید زیرا که بهائی دلیل بر این جاری نیست و مع هذا بر وضع
 کوکی که در غیر طرف صباحی اقباب ظاهر میشود صادق نماید الا در وقت تحول اقباب بادل حمل
 تا غایت ده درجه و حال آنکه این کواکب در طرف مستأد و غیر آن اوقات بسیار ظاهر شده اند
 کلاً بخفی و نیز گفته اند که اگر خواهی که وقت ظهور ایشان بدانی بنگرد از اوقات که اقباب و عطارد
 در یکدقیقه باشند اگر در میان موضع ایشان و اقباب یا زده درجه راست باشد از وقت وقت
 ظهور ایشان است و اگر نیست و اینجا نیز باین موامره که استخراج مواضع کواکب فرموده است
 این وضع اتفاق نمیداد الا در وقتیکه اقباب میان هفتد و هجده درجه حمل باشد و آن نادار است

تنبیه

تنبیه

بیا

احکام ظهور و زوال از جانب اجمال

جدا و شاید که از مواضع این ستارگان مواضع سبعة مخوسه توهمة خواسته باشد و این نیز
 بیداست که استغرق عقرب (احکام ظهور و زوات از جانب علی سبیل اجمال) اما شهاب
 چون از یکجهت بمجد باداید از آنجهت و از جهات مختلفه گونا باشد بادهای مضطرب و زدید کرد
 از هرجهت و اگر انشی ظاهر بزرگ و بطرف اطراف افند البته بزرگی در آنظرف فرودد (اما
 نیز) و رئیس الحقیقین علامه طوسی در شرح ثمره انفال فرموده که اگر نیز شکلی بخارها بود
 و اگر از یکجهت بود دلالت کند بر حد و رواج عاصفه از آنجهت چه باد و خانی باشد که مرتفع شود
 و در طبقه زمهریر نشود و نشیب آید و چون در هر جهات تابند دلالت کند بر نقص آنها
 و اضطراب هوا از هرجهت و این دلیل است بر آنکه لشکرهای مخالف قصد اقلیم کنند و ملوک را
 زحمت دهند و آن از سبب تغییر مزاج ایشان باشد و استیلای قوه غصصی بر مزاجها که موجب
 تعصب طلب حرب بود و آن لشکرها مخالف اعتقاد هم و آن اقلیم باشند سبب انحراف مزاجها
 ایشان از اعتدال ابو مشرق گوید موث و مرک مردم باشد به ملوک و علما و اگر در برج ملوک
 ظاهر شود و صاحب آن برج از مکانی قوی ناظر باشد دلالت کند که از ناحیه مملکت شخصی که
 منازع پادشاه شود و هم از خاندان پادشاه باشد معروف و مشهور بود و اگر ناظر نباشد
 از اولاد و اشراف بود اما استعداد ملک نداشته باشد و قوی ترین خانهای مشرق زحل باشد
 که دلالت کند بر خاندانهای قدیم و بعد از آن خانهای مشرق که دلالت کند بر اولاد ملوک و
 بیوت باقی دون آنها نباشد (اما نمود و بوق) هر یک قریب با حکام نیز نیست لیکن در
 اویند (اما قوسی دلیل است بر هلاک جبار و خون و جزع ملوک و تغییر امور مستحکم و
 معظم تاثیر در ناحیه بود که ذنب او باشد (اما حرب) دلیل است بر قوه دشمنان عرب
 گویند اگر در طرف مشرق ظاهر شود دلالت کند بر غدر ملوک آنطرف و هیچ حرب در میان آنها
 و اگر در طرف مغرب ظهور کند حکم همان باشد در آنطرف (تبس) در اوایل ذی الحجه سنه هزار
 و بیست و هفت هجری در طرف مشرق ظهور کرد در برج میزان در دوال السلطنه قزوین بعض
 پادشاه رسانیدم که ضرر این علامت بحکام و لایث ما ورا الهی خواهد رسید و در ولایت عرب
 نیز انقلاب تغییر دولت ممکن است آن بود که بعد از وفات سید مبارک خان عرب انقلاب است

نسیب

ماست الفتنه احکام و علی سبیل الاحكام

۲۱۹

و اولاد و اقربای و اکثر فانی شدند و بزرگان لشکر او بقتل رسیدند و اعدا فرستادند چندان قلعه
محکم از قلعه خوزستان تصرف نمودند و در ولایت ماوراءالنهر فتنها حادث شده و الی اغیار
لشکری بدفع پادشاهان قزاق بطرف ترکستان فرستادند لشکر شکست عظیم خورده بعضی
شعله حیوة او از آب سیحون فرو نشست و قلیلی بدستیاری پادشاهان قزاقی از جیحون عبور
نموده خود را بساحل حیات کشیدند (اما مصباح) دلالت کند بر محظوظان زمین فارس و بابل
و سواد عراق و وقوع قتال و حدود حریق در طرف مشرق و فساد در ولایت یمن و اخراج
مواضع کثیره در مملکت مصر و نوبه و ادنی ارض مغرب (اما قصصه) دلیل کثرت حروب و
تسویب است و وقوع مرگ شخصی بزرگ عظیم الشان (اما ذلک) علامتی عظیم الاثر است
دلالت کند بر قتل و هلاک و فناء عظام و اشرف و تغییر و تغلب امور و سلطان المحققین معین
که چون ذوالحججه بدیدار سیمای در طرف مشرق کردند ظالع در آبی باشد پادشاهان و دولتها
بزرگی که مشابه پادشاه باشد نمایند و اگر در مائل از آبی باشد فتنه و اموال در بیکر مستال
شود و بتدیل و زبر نماید و اگر از اودان ساقط بود اندوهها و بیاریها یعنی اعراض نفس و جسم
حادث شود و بیشتر کها، مفاجات باشد (اما ورک) دلیل مرگ بزرگان است و اختلاف
(اما طیفور) دلالت کند بر فتنای بسیار و بای عظیم سیمای ناحیه مغرب (اما مذهبی و
برخی) گویند در ناحیه و ولایاتی که ظاهر کردند دلالت کند بر خصم و رخص و آن ولایت و
تراید اموال ایشان سیمای که مشرق در ستر طایا عقرب یا حوت باشد (اما سفود) علامتی
مخمس است دلالت کند بر شرک و فساد ثمرات و هلاک عظام و شرفا (اما اسود) بطلمیوس
گوید دلالت کند بر حرب و فتن و موت دران اقلیم (اما ذوالذراعیین) دلالت کند بر
محظوظان ناحیه که ظاهر شده (تنبیه) بطلمیوس گوید اگر لون این کواکب سیمای وظلمت
کراید دلالت کند بر خشکی بسیار و کثرت باد و سحوم و دیابا ناها خاصه و راجحه که کواکب ظهور
نموده وظلم وجود و سلاطین و جلای و خلق و دوام این آثار بر قدر کثرت ظلمت و فتنان باشد
و اگر بنفیکه کراید دلالت کند بر خونریزی و کثرت هرج و مرج و حربه دیار و اگر بسبزی کراید
دلالت کند بر ازادی و فوای سال (تنبیه) اکثری از اکابر این فن بر این اند که هرگاه یکی از

در ذکر چهار متقدم من مناجرات و احوال و احوال

ذوات الذوات در اصل طالع یا در شاهی یا برج آنها یا تحویل یا برج قیمت خاصه نفس حد یا
تقارن در باب بیوتات یا بعضی باشد دلالت کند بر صد و انواع ظلم ازان پادشاه و مضرت
یا فتن از استیلا و احوال و انواع شداید و بسیار باشد که هر یک بجز شود و آیین اوضاع نیست
بطوابع اوساط الناس باشد دلالت بر کثرت اعدا، ایشان و انواع مکاره و بلا و ایا (بنیة)
اصول ذوات الذوات الا ذناب که بر هفت نوع اند و اسامی ایشان سبق ذکر یافته موند
بسبب مفسد و ثوابی بخوم و ذوات الا ذناب نامیده اند و در شیهات از جمله قواطع باشند
و در مقارنات از جمله محذورات و اسامی آنها بر این پنج است (عظمت غریم شرف
کلاب و ذواب لیلی کید و حرکه اینها را امتشابه و معکوس قرار داده اند چنانکه هر
شبانه روزی بیت و چهار ثانیه قطع میکنند و بسبب اینکه دو قسم در این اسامی اضافه شود
در بعضی افراد ایشان نیز اشتراک هست طائفة از منسبان این علم مثل فرخان طبری را
استباه شده و چنان اعتقاد کرده اند که مکان این کواکب نیز کوه اشن است از بخارا
و خانی تگون یافته اند و این ظن خطا است چه بعضی از مناجرات کید را که از این جمله است
فلک عطار و فلکی اشات کرده اند و الله اعلم بالحققة (مقصود پنجم در ذکر چهار متقدم
و مناجرات این فن در احوال و احوال عارضا) در بعضی از کتب طبیعی بنظر رسیده که بعد از زمان
صبح علیکم السلام اثنی مضطرب در حوالی قطب شمالی ظاهر شد و ظلمت عالم را بپوشید چنانکه آن
من ساعت روز تا شب چیزی مرئی نمیشد و از هوا شبیه خاکستر چربی میریخت و تا یکسال با
بود متبعان قرار میخدا و اند که بعد از آن چه حوادث حادث شده و چه خلل در ادیان بهم رسیده
تا آنکه پیغمبر مصلی الله علیه و آله ظهور نمود و مزاج عالم را بعلوم حکمت نبوت باصلاح آورد
(بنیة) و اقلید از مشاهیر صحابه رسول علیه السلام و کلم روایت میکنند که پیش از بعثت
به بیست روز چنان دیدند که ستارگان در فلك می ریختند چنانکه بلك از درخت ریزد و
بدان سبب سخت تر رسیدند پس بقلانف رفتند و عید بالبل که از اکل کشته آن زمان
بود و این قصه را با و نقل کردند گفت بگریه که سنارهای معروف بجای خود هستند بانه
اگر بجای خود نیستند دلیل فناء عالم است و اگر نه امری عظیم سالخ خواهد شد چون

منج

نهی

دیدند سارکان معرف برقرار بودند عبد الباقی گفت چشم دارم بیرون آمدن پیغمبری را
اما انقلاب احوال عالم چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله بیرون آمدن هر بار پیا
شد و در مصر محط شد و دیگر حوادث که مشهور است روی نمود (تنبیه) خوارزمی و ابوال
روایت کرده اند که اینقدر آیات سماوی و ارضیه که در زمان عباسی ظاهر شد در زمان هج
یک از خلفا نشد چهره سال از خلافت آنها نگذشت که در آن سال حادثه مثل زلزله و کسوف
و نیزان و حمزه ها و آله سماوی و ریاچ و مظلوم و غیر ذلک روی نمود و اول آنها آنست که روز شنبه
دهم شهر رجب سنه دو بیت و سی و هجری که قبل از جلوس متوکل بوده به پنج ماه و چهار روز
علامت ظاهر شد که هیچکس مثل آن ندیده بودند قبل و نه بعد دیدند که آفتاب طلوع کرد
قوسی هضبی مشرق شد بدلیا ص و الشعاع احاطه نصف قرص او نموده بود هر چند آفتاب
مرتفع میشد شعاع و بیاض او استدادمی یافت تا بنصف آنها و بعد از آن این حالت از او
مساقص بود تا وقت غروب و ایضا روایت کنند که در سب یکشنبه بیست و سیم شهر رمضان
سنه دو و بیست و سه در آسمان حمزه شد بدی ظهور نمود شبیه با آتش متصل با قوس شمالی و نا
حیه فرقان کشیده شد بعد از آن بدو قسم منقسم شده قسمی بطرف مشرق و قسمی بطرف
مغرب افتاده بمثل عمود از آتش با شعاع شد بدی حمزه و چون مشاهده این امر نمودند
شروع در جری و دفع کردند (و ایضا) روایت کنند که در رمضان سنه دو و بیست و سه هفت
هجری در ذنب در مغرب در وقت غروب شمس ظاهر شد و دم او قریب بوسط السماء شد
و شمس در آن شب در برج حمل در منزل بطین بود و ذنب با شمس مقارن و سر دم او
در برج جوزا منزل هفتم کشیده شده و در ذنب و حمزه همان سال ظلمتی شد بدی حادث شد
بنوعی که مردم یکدیگر را نمیدیدند و با آنکه تابستان بود و هوا صافی و حرم قمر و سایر کواکب
اصلا مرئی نمیشد و صدائی مهیب هائل از آفاق مسموع میشد که خاله بن هم خوف کرده اضطراب
بهرسایندند و از عقب آن ظلمت بارانی عظیم بارید بعد از آن زلزله عظیم شد پس باران
قوی است داده تمام محصولات و غلات بفساد و میوه ها از درختان ساقط شدند
(و ایضا) روایت کرده اند که در محرم سنه دو و بیست و سه هجری باد عظیم هائل وزیدن

کوف

در تخریبات

گرفت و بخاری گشت حادث شد که نفس غلابی بگرفت بعد از آن آتشی روشن در روی فلک
 ظاهر شد و فرو نیامد کاهی کم میشد و گاه زیاده و یکشنبه روز بهین هجری بماند و هم درین
 برفی عظیم در بغداد و سرین رای با آنکه در آن بلاد از حجاب بود بباریدن کرد پس سرهای
 عظیم و بعد از آن حری شد بد ها بل در آسمان پدید آمد (و ایضا) گویند در سنه دو
 و چهل و یک هجری انقضا ض شهب مثالی منها ف سبع دست دار بنوعی که از اول شب
 تا صبح از جهات مختلفه کشیده میشد تا نثر این علامات آن بود که دواب و مواشی بالکلیه
 سقط شدند و در اصطبل سلاطین اصلا چهارپای سواری نماند و مردم تردد میکردند و اکثر
 این حوادث در عراق و جزایر ساخ شد و خلاهی بعلت زکام و سعال عام مبتلا شدند در
 جمیع بلاد و آغاز آن از ترکستان شد و با ناصی خراسان رسید در سایر بلاد سیر نمود و نا
 سرحد مغرب رفت و متوکل احکام با طرف فرستاد که مردم بفصد و حجامت که علاج این
 مرض است اشتغال نمایند و موت کثیر در ولایت خراسان و اهواز و فارس حادث شد
 (و ایضا) در سنه دو و بیست و چهار و دو هجری خسف دالزله و رجفات الارض در قوس
 و نیشابور و ری و جرجان حادث شد و در خلال آن در شهر رمضان سال مذکور و احوث
 هائله مسموع خلاقی میشد و مدت مدید بر این نهم بود و موت و هلاک و وقوع یافت و در
 اکثر سنوات و هم در رمضان همین سال در ولایت فارس زلزله عظیم شد و آتشی از آسمان نازل
 شد و ابتدا از ناحیه قبله کردم با سطوع و روشنی تمام طیران نمود نفس اکثر مردم بگرفت و
 بسیاری از آدمی به نام هلاک شدند و اشجار بسوخت و از هوا مرغان بزمین افتادند و
 در سنه دو و بیست و چهار و سه هجری در قسطنطنیه مصر و مضافات آن زلزله عظیم شد که بمس
 و عمارات خلل عظیم رسید و حری ساطع در آسمان حادث شد و منازل و در زمینم کردید
 (ایضا) در رمضان دو و بیست و چهار و ذوب در مغرب ظاهر شد در برج قوس بمنزل شوله
 و تا وصول بطن محوت برداشت (ایضا) حین انقضا محرم سنه دو و بیست و چهار و پنج در
 زمین عراق بادی عظیم وزیدن گرفت چنانکه دید ها از ویت باز ماند و آتشی از جانب
 النعش تا قبله کشیده شد بمشابه که مردم را کمان قیامت افتاد بمسجد هارفته آغاز کرد و

نمودند و در روز جمعه جادی الاولی سال مذکور زلزله حادث شد و در سه شنبه بعد از
آن کوکبی ظهور نمود که بان عظمت و کثرت ضوای و طول مکث مشاهده کسی نشده بود و در
ناحیه شمال تا وسط المشرق برفت چند باره از او جدا شد و او همان حال و ثبات خود بود تا
منطفی شد و فریاد آن ظلمت شدید حادث شد و بادی صعب وزیدن گرفت چنانکه مرا
در محکمها از عصر چهارشنبه تا عصر پنجشنبه ادامه نمودند و بعد از آن در اول شب آفتاب کثیر الشعاع
در آسمان ظاهر گردید و تا طلوع فجر برداشت و بعد از هشت ساعت و نزدیکاً اثنی عشر
در ناحیه شمال ظهور کرد و باروشنی تمام صعود نمود و تا ناحیه قبله برفت و در آن زمان بزرگ
معمردیمی گفتند که این قسم علامت هرگز مشاهده نداشتند و شنیده ایم (و ایضا) در
سنه دو و بیست و چهل و شش هجری در ولایت شام و انطاکیه و جزایر و سواد عراق زلزله عظیم شد
همه جهات صدمه آن رسید و اثرات این حوادث آن بود که متوکل در سیم شوال سنه
دو و بیست و چهل و هفت هجری با غوای پسرش کشته شد و پسر نیز بعد از شش ماه از مرگ پدر
بیدار ملحق شد (تنبیه) محققانند که این قسم علامات عظیمه متعاقبه متالیه از اوضاع
طوالع قرآن و ضوای آن مستنبط باشد زیرا که اوضاع و منطقات طوالع سنین و شهر و
آن قوت و استعداد نیست صاحب هنر سلیم و مزاج مستقیم اگر تتبع کند ادراک دلائل این
حوادث تواند نمود انهم (تنبیه) در کتاب نگارستان مذکور است که در زمان مکتفی عباس
که شهر سنه ثلثین و ثلثمائه بوده باشد و ذنب ظهور نموده بود که ذنب از مشرق
تا مغرب کشیده شده و همچون روز بماند از تاثیر این علامت قیمت یکی بیایند همصد
و بیست مثقال طلا رسیده و آدمیان بیکدیگر را میخوردند و در آتشای فحشاء و بافی شدند
(تنبیه) علی بن رضوان مصر گوید در ولایت فسطاط نیز یک عظیم مستطیل الشكل در
برج عقرب ظهور نمود و عظمت او در رای العین و برابر و نصف جرم زهره می نمود و شد
اللمعان بود بنوعی که اخرا را روشن میکرد و شعاع او بقدر ربع شعاع قمر روی زمین ظاهر
میشد و در اول ظهور شمس در مقابل او در برج قمر بود تا وصول شمس برج سنبله باقی بود
بیکدر فیه باطل و مفقود شد و چون برج ملت اسلام است در میان اهل اسلام قسم

در تخریبات

و فساد بسیار شد مدن و بلاد کثیره روی بحرانی نهاد و بر پادشاه حرمین شخصی عظم الشان
خروج نمود و محط و غلام شایع گردید و وبا ی عظیم شد و خلق کثیر بقتل رسیدند و اکثر
این حوادث سالها برداشت (تنبیه) حکیم ابوالقاسم بلخی در کتاب نیراث ابرار نموده
که در طالع سلطان محمود غزنوی در سال شصت و چهارم تیره هیلاج بر پا و در تبع و پنج
رسیده بود و تیره غاشر بعین الثور و در این حال کوکی عظیم منقض شد و در انقضای
ثلث از شب و اختر و آسمان با فرد گرفت چنانکه بصیر را ناب رؤیت و بنود و شرارت عظیمه از او
جدا می شد و قریب هزار قطعه شد هر یکی بقدر خانه و بطرف خراسان و جانب مشرق متوجه
شد و از او اصوات مهیب لمع خلایق می رسید که شبیه بود بصدای عهد و سقوط جبال
از اعلا باسفل و این اصوات تا نصف ساعتی برداشت بعد از آن مفقود شدند پس در
جبهی کثیر حکم کردم که در طرف مشرق می باید عظیم الشانی فرود رود و این بنا بر قول بطلمیوس
منحصر است در سلطان یمن الدین محمود بعد از آنکه زمانی خبر فوت سلطان انتشار یافت
(تنبیه) کاتب الطولون احمد بن یوسف مصری در شرح صد کلمه بطلمیوس گوید که وقتی در
مصر دزد و ابر ظاهر شد و قریب یکسال بداشت سلطان عهد بقتل رفت و در دینل نصرت
کرد و لشکریهای بسیار در آمدند و فساد بسیار کردند و حرب و قتل و محط و وبا و خیانتها
روی نمود (تنبیه) تاج الدین اکرم تنجوانی گوید که در سنه ششصد و شصت و هجری در
آفونکه در حوزستان محسوب بودم در ولایت شوش بودم که ذوالحجه پدید آمد و مردم
همانند بعد از آنکه زمانی فساد در عالم ظاهر شد و خونریزی بسیار شد در خلل این احوال
پادشاه جهانگیر هلاکو خان در حوالی مراغه بعالم بقاشاف و هم او گوید که در سنه
و شصت و نه هجری در تنجوان دیدم که دزد و ابر در مغرب ظاهر شد و حرکت نکرد و بعد از آن
باند مدتی نکوتر نامی در میان اقلیم و ولایت انجاریا غی شد بعد از آنکه زمانی گرفتار
گردید (تنبیه) علی بن زید طبری گوید در وقت کودکی در طبرستان نماز عشا میکردم که
ناگاه آتشی از جانب جنوب پدید آمده و با زبانه های جلالت باز گردید مانند اسطوره عظیم
بعد از آنکه در کاردی ولایت کوهستان روی در بحرانی و بحرانی نهاد و مردم جبال پر کردند

تاریخ

شدند و بعد از هول و شدت تمام باز رجوع کردند و هم او گوید که دیدم بطبرستان که آتش
 از مشرق بر تپه شد مانند کبوتری و بغایت فروزان و تابان می نمود و بر زمین افتاد بعد
 از آنکه دماغ لشکری از جانب مشرق فرو چ کرد و بایران درآمد و قتل بسیار کردند
 و تا سرحد مغرب رفتند (تقیه) علی شاه بخاری در کتاب اشجار الایمار گوید که در
 بیت و هفتم رمضان سنه ششصد و شصت هجری در ذوالحجه در مشرق پیدا شد و در
 او بل برج اسد و بزرگی سر و ذوالحجه بمقدار سارادی بود و بطرف تبت و بلاد مشرق و
 ترکستان و فرغانه و کاشغر و ماوراءالنهر بگذشت و هر شب خورد تر می نمود تا بعد از هشتاد
 شب از طرف جنوب بایست کشان بود که در مشرق غلامها و حبایا بر پا شد و سلاطین را بکش
 رسید و محظوب و بایستاری پیدا آمد و چنان شد که در زمینها گیاه نروید و آنچه از پادشاهان
 آن بلاد مانند کبوتری روی بر کشتان نهادند و در دزد و خیانت اشکارا شد و راهها بند آمد و
 شفقت از مادران نسبت بفرزندان برخاست لشکرها درآمدند و در ماوراءالنهر خرابی کردند
 و اکابر بقتل آمدند و توانگران درویش شدند و در خراسان اثر کرد که مارق از جیو بگذشت
 و شهرها غارت کرد و اسیر بیرون آورد و از لشکرها خاقان شکست خورده بر گشت و بعلت آنکه
 و فالج باطل شد و درین شهر زلزله شد چنانکه از عمارات و ابنیه آن اثر ماند از بار خراب
 در موضع دیگر ساکن شد و الحال آن موضع شهر است (تقیه) عبدالرزاق بن اسحق سمرقندی
 در تاریخ مطلع السعادت آورده که در وقتیکه امیر تیمور کورکان بقصد حرب قصر روم ایلدیم
 غازم آن مملکت شد در اشائی آن دزد و راه ظاهر شد امرا و ارکان دولت تیموری اتفاق نموده
 بمرکز رسانیدند که صلاح در یورش روم نیست چه بمیان این علامت آثار بد میداند و حقیقت
 مولنا عبدالله لسان که در فن احکام اسناد بود و در سلسله مقربان تیمور اخصا نام داشت
 طلبیده استفسار این امر نمود مولنا در جواب گفت که ظالم این دولت در کمال توقیت اصلاح
 ضرری ببلشکر شما نمیرسد و این علامت رجب حمل حادث شده و الا است بر آنکه قصر مستگیر
 شما میشود و حال آنکه حکم فاضل محیی الدین مغربی از بلخ بیرون آورده در حضور پادشاه
 و ارکان دولت فرمود که هرگاه دزد و راه در برج حمل ظاهر شود پادشاه دوم و ابلاقی عظیم

تاریخ

در انواع ارفاقات

پیش آید و بکات باورسد و اضطراب در مملکت او پیدا یابد پس جناب صاحبقرانی فاتحه خواند
بر عزیمت حرب قیصر مصمم شد و کار بجائی رسید که قیصر را دست بسته بدرگاه یتور آوردند
(تنبیه) در تاریخ حبیب السیر مذکور است که وقتی دوز و ابهر در برج نور ظاهر شد میجان گفتند
که این علامت در خانه طالع هراست ممکن برایشان با نواله راه یابد قضا را بایق میرزا ولد
بایسقر میرزا که پادشاه خراسان بود رحلت نمود و سلطان ابوسعید از ماوراءالنهر متوجه
خراسان شد و انواع خزایه با نولایت رسید (تنبیه) در سنه نهصد هشتاد و هشت هجری که
این حقیر طفل بود والد فقیر از احراق برج و عطار در دین دهم طالع سال در برج حمل حکم کرد که یک
از ذوات الاذناب ظاهر خواهد شد در همان سال دوز بنه و مغرب ظاهر شد و بعد از آن یک
سر سال خشکال شد و انواع فتنه روی نمود (تنبیه) در سنه نهصد هشتاد و پنج هجری در خانه
دهم طالع فصل خزان مقدار عطار شد در برج سنبله اینجانب تا آنکه انوف با تیره ساله بودم با
خراسان گفتم که یکی از ذوات الاذناب ظاهر میشود قضا را در آخر شعبان همان سال دوز بنه و مغرب
ظاهر نمود بنحوی که مردم از عظمت آن خوف هراس آمدند و قریب بیجاه شبان روز برداشت در سنه
دو صد و سی و سه میل میرزا که بجای شاه خنکاه شاه طاهاسب بر مسند شاهی مقرر بود بعالم بقا ارتقا
نمود و تخت تاج بشاه سلطان محمد برادر خود گذاشت او بسبب عجزی که داشت ضبط ممالک و
نقوانت نمود تا آنکه انواع خزایه بملکت رسید و رعایا پریشان شدند و چند سال هم فتنه
و غلام روی نمود و رعایان از هر طرف سر برآورده اذربایجان بتصرف روم و خراسان بتصرف
درآمد و مدت دوازده سال که زمان سلطنت او بود مردم باین بلیات مبتلا بودند تا آنکه
رایات کلبستان علی ابوالمظفر شاه عباس الصفوان ناخبر خراسان طلوع نمود و ناسرحد مغرب
برفت و اعدا دین و دولت را دفع نموده مملکت هورث باز واید بدست آورد و قلع اشتراد و تربیت
ا برانمود و جهات را بعد از داد بیاراست چنانکه از دولت و آبادانی مملکت و فراغت مردم بین
و رعایا بسوی است که مافوق آن متصو نیست چون ایفغور و تمام ربع مسکون منقسم است تفصیل
آن تحصیل حاصل است ایزد تعالی این دولت را پاینده دارد (تنبیه) در سنه هزار و بیست
هجری چنان اتفاق افتاد که برج و شمس و عطار در دین دهم طالع استقبال مقدم واقع

تنبیه

و احكام مصنف كتاب

۲۹۷

شدند در برج حوت و قمر مقابل ایشان بسبب این که لا ئل این حقیر در این احکام لغایب بود
 نمودم که در سال ممکن یکی از ذوات الاذناب ظاهر گردد و همین مضمون را در وقت قمر
 بعرض پادشاه ظل الله رسانیدم تا در صبح دوشنبه هفتم ذی الحجه سال مذکور در جهت
 مشرق دوز و ابر در وسط برج عقرب ظاهر شد و قریب چهل روز بداشت حسب الامر احکامی
 بر این علامت نوشتم که برین پنج دلائل دارد والله اعلم بر شرفسته و قتل و فرورفتن اعظم و
 اشرف و غارت و نادر و خروج خوارج و عساکر بیکانه خصوص در ولایت مشرق مثل ترکستان و
 ماوراءالنهر و شرقی خراسان و طرف هندستان و زمین عرب و فرورفتن شخص نامی را بنحی
 و دیبای دریا و خشکی هوا و نقصان آب و در خانها و کثرت بیاری و حدوث زلزله سیما در بلاد
 عقرب طالع و دیبایها فی غارض شود اکثر لکنت زبان و کوفتی گوش و درد چشم و قویا و انس
 و درد پشت و جرب و حصیه و جد و عسر البول و مثانه و اعوجاج الذکر و عسر حمل و تولد
 و سایر امراض و آفات که در عورتین غارض میگردد و اسقاط دواب و تلف بعضی میوه ها و
 از آفت سرما و غیره خاصه خرما و زردالو و انار و انجیر و امرود و در بعضی بلاد بارانهای مضر و
 دعد و برق و جرق و آفت جانوران البه باشد و شاید که در ایشان طغیانی پیدا بداند که خورند
 زبان دارد و ملاحان و صیادان در بلاد در حیرت افتد و فساد بچار و شکستن کشتنها از بادها
 مخالف و شاید که میانه طائفه زنیکه و لشکر روم مجادله و محاربه دست دهد و کشتنها را
 بجنک گرفته بسوزانند و بشکند در ولایت روم اضطراب و انقلاب پیدا بداند و الله اعلم
 از وقت ظهور این دوز و ابر تا خاتمه که قریب سه سال و نیم گذشته اکثر این احکام بظهور
 آمد چه در ماوراءالنهر انقلاب بسیار شد چنانکه شمر در احکام عرب که در احوال ظهور نمود
 بود مذکور شد و بارانها و برنه های مضر و سرما قوی بر تهر رسید که اکثر محصولات ضایع و نابود
 شد و آبشار در خاصه خرما و انار و لیمو و نارنج و ترنج بخر کرد و بزرگالو و انکو و غیره نقصان
 بسیار رسید و بیماریها مینا در در چشم و حصیه ذات الحجب و سرفه بسیار شایع شد و موت
 بسیار شد سیما در ولایت دارالمرز و اکثری از بلاد عراق چنانکه حسب الامر پادشاه ظل الله تحقیق
 نمودند هر از نفر در ولایت مازندران فانی شده بودند و میانه لشکر روم و فرزندان مصفا

در جزایات و تقالآت

افراد و فرنگیان غالب شدند و سر را این معنی وقوع یافته فساد بسیار واقع شد و زلزله
متعدد در ولایت دارالمز و خراسان و عراق اتفاق افتاد چنانکه فساد حین نام قریب از
قرایان خراسان و ایران شد که جمیع ذراعشان مرد و مصالح از موضع دیگر با جافا نقل کردند
(در احکام جزایات تقالآت) در بعضی زای مجر و سکون جیم بر مرغ فال گرفت است چه
اکثر این اعتبارات از کیفیت صغیر و طیران طيور مستنبط باشد و بمعنی ترسانیدن نیز هست
سبب آنکه بعضی از علامات میشود که حدوث آن باعث خوف است و بمعنی منع و بازداشتن
نیز آمده زیرا که در حال غریب امور چون یکی از علامات منبیه تقالآت فسخ از غریب
مبنای خاصه مسافران و تجار و در این امور اهل خراسان بیشتر از طوائف دیگر مقیدند چنانکه
بسیار مشاهده کرده ایم که مهمات عمده را باندک علامتی که نزد ایشان شکون نبوده ترکه کرده اند
و در میان عرب صحرائیست که نیز این اعتبارات منظور و معمول است چنانکه شاعر گوید (نظم)
وما افامن بر الحظیرة اصحاب غرابام ترتم ثعلب) مشهور است که امیه و هاشم دو برادر
بودند که توانا متولد شدند و پیشانی یا پشت ایشان با اختلاف احوال یکدیگر چسبیده
بود را ایشان عبدمناد بن شمس هر دو را از هم جدا کرد اهل عرب گفتند که میان او و این دو
همیشه شمشیر خواهد بود تا آنکه آنچه شد و در میان ذریه ایشان که بتفصیل خواطر نشان خاصه
عام است و در حین بیعت شایسته ولایت اول کسی که دست بیعت بدست آنحضرت داد طلحه بن عبد
بود چون آنست که بود حاضران گفتند این بیعتی که محکم نخواهد بود و هم چنین روزی که حضرت
سید الشهدا مسلم بن عقیل را بکوفه رساند چون مسلم عازم سفر شد در حال غریب دید که میان
آهویی را از جیمینود در حال دایع عرب منظور داشته مرا جمع کرد و صوت قضیه را بر عرض امام
رسانید چون آنحضرت مال کا خود را در علم المنايا معلوم کرده بود و در صحیف منزل خوانده که
از شهادت کبری نبیبت بفتح غریبت مسلم راضی نشد (و ایضا) از جمله رسوم عربست که چون
از منزل بقصد حاجتی میروند و آهویی از جانب چپ او در آید و بجانب راست رود مبارک
نشمند و از طلب حاجت باز گردند که زال زربازن خود را به نشسته بود که مرغی بر کمره قصر
او آمد صیحه زد زال در حال کمره و زاری بنیاد کرد و در این چون از سبب آن استفسار کرد گفت

امروز ما را واقعه دست داده که بعد از عقوبت کرسنگی دیگر هیچ عقوبت باین صعوبت نیست
فرزندان ما رستم و سقار و زواره هر سه بقتل رسیدند و غرض از این حکایات آنست که این
مقالات باین اثر نیست مع هذا در کتب معتبره مسطور است هندوان هذا را حکام بر این نهاده
و اما آنچه متعلق با حکام سال در روز است در این فصل ایراد خواهیم نمود اگر چه در اول کتاب
مذکور شد اراطیس حکیم گوید چون کرد چراغ داو هابین دلیل کثرت آنها باشد و چون
که باین نباشند از حوالی آب بسیار طوف میکنند و خود را با آب میزنند دلیل باران و سرما باشد
و هم چنین چون کلاغ سیاه بانگ بلند میزند و پر هاست صیفا نشاند و کاه و کله دست میکند
زاغ و خر و سبزه خود را در آب انداخته پروبال خود را غشته صیفا بدلیل باران است و خنجر که
که قسم از فاهی می بیند یعنی که در ولایت منصوره هند و ملتان میآید و مشهور است که
با آدمی انس و محبت تمام دارد و چون بکار در برآید و خود را میبزمند و دلیل سرما باشد
و مورچه از زمین چون تخم خود بر روی زمین میآورد و دلیل باران است و اگر از خانه خود
می پرد دلیل صحر و چون مرغان بر غذا خوردن حریص و ساعی باشند زاید بر غارت دلیل باران
باشد و کرمی سرخ که از اراطیس گویند و عوام کل خوره چون از زیر زمین بسپاری بیرون
آیند ایضاً علامه سرما باشد و چون در فصل خزان زنبور بسیار جمع آیند سرماست و زنبور
باران بود محقق بر چندی در سال فلاح را آورده که درخت فلفل و بلوط بسیار باران و
آرد زمستان آن سال دراز گذرد و هم چنین چون دراز کوشی روی مغرب بایستد و زمین بکشد
بکاو و دوازدها نظر کند علامت درازی زمستان است و مشهور است که رئیس المحققین علامه
طوسی در حین سفر بدریاسیاء فرموده امانتیا بان گفت که شب بدریاسیاء بایستد که باران
خواهد شد خواجه یحیی اولی الشافعی نکرده اتفاقاً دران شب باران شد دران امانتیا بسیار پناه
گرفت و از اسیاء بان پرسید که بچه علامت ترا امر معلوم شد گفت هرگاه دراز کوشی من سرکین
در آخر میاندازد تجربه من شده که بعد از ان باران میشود ناچار اگر گوید که بعضی از علمای
فارس در کتب خود ایراد نموده اند که اگر کوهکان بلع یک بازی و لیجان ورقص و سر و مشغول
باشند دلالت کند بر اذرائی و فراخی سال و کی بیاموی و اگر بینند که اطفال ازنی و جوی علیها

بخت

ساخته باشد و آلهه مثل آلات حرب بدست گرفته با هم جنگ کند یا بطریق لعب بر یکدیگر حمله کنند
 دلیل بود بر هيجان فتنه و فزع در انوکلايت و اگر بقصد لعب از یکدیگر بگریزند و پنهان شوند و که
 کند بر نظم و رزان و قاطعان طریق و مردم بدکاره علی بن بدلمهری گوید اگر جوش کوهی و صحرای
 میل یا بادانی کند بی سببی دلالت کند که در انشال برودت و سرما بغایت بود و زمستان سخت
 و دراز گذرد و اگر کجشک و همدهد شب بانگ کنند باران آید و اگر روز کلاغ در طیران بانگ
 متتابع نماید دلیل بارش بود و اگر مرغ خان خانکی بی سبب بانگ کند بنوعی که یکی از جوارح را
 در روی هوای بیند دلیل آمدن یاغی باشد و اگر پروی آب غبار بیند دلالت کند بر مرگ و قوت
 و اگر میت در وقت غسل یا پاهای برهم اندازد دلیل آشوب بود و در ولایت دار المرز چون غول
 بر درخت صغیر زند و او را بزبان انوکلايت داروگ گویند یعنی غول درخت سلامت باران باشد
 و زکونیا کوئی در کتاب عجایب المخلوقات آورده که اهل کیلان گویند که اگر مشغال در روز فرازد
 کند علامه صحواست خصوصا که سگ از عقب بجواب در آید و فریاد کند و در این امور دینیار
 متاخر دارند لهذا شاعر گوید * از غایت ابلهی که در کیلان است تقویم کشتان شغالی خنجر
 و محقق بر جدیدی در کتاب عجایب البلدان و خواندمیر در کتاب حبیب السیر نیز این مضمون را در خواص کیلان
 نقل نموده اند و در کتاب راهی هندوان مذکور است که اگر جانوری غیر مار و موش و ماهی جنس
 خود را بجز در دلیل محط باشد و اگر در ولایتی غیر ارضی یا غیر جنس خود جماع کند دلیل خرابی انوکلا
 باشد و اگر در وقت طلوع آفتاب سگ در میان آبادانی کره کند دلیل خرابی باشد و در اوایل
 روز روی از آفتاب کره کند مزارغان را بد بود و اگر در شب کره کند مواشی را خوف بود و اگر
 بعد از سه پاس کره کند بد حالی دختران باکره و زنان حامله باشد و اگر بر بالای سیار بلند کره
 کند دلیل کثرت باران باشد و اگر در میان رود و بگردد باز برین آید و اندام خود سیفشانند و در
 وقت افشاندن آب خورد نادانده روز بعد از آن باران باشد و اگر سگ با ماده کا و بانگی کند تنگی
 و ازای غله باشد و اگر در وقت که هندو و اخو و امیسوزند سگ شروع در فریاد کند بزنگی در انوکلا
 فرود و اگر سباع جنگلی و صحرایی بچوای آبادانی آمده و فریاد کنند و سباع اهلی یا ایشان موافقت کنند
 لشکر بکانه بانوکلايت آمده خرابه کند و اگر جانور یحشی یا بادانی بجه کند دلیل خرابی آبادانی است

آخری درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعد
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرانہ لیا جائے گا۔

تجربہ

۱۔

۲۔

۳۔

۴۔

۵۔

۶۔

۷۔

۸۔

۹۔

۱۰۔

۱۱۔

۱۲۔

